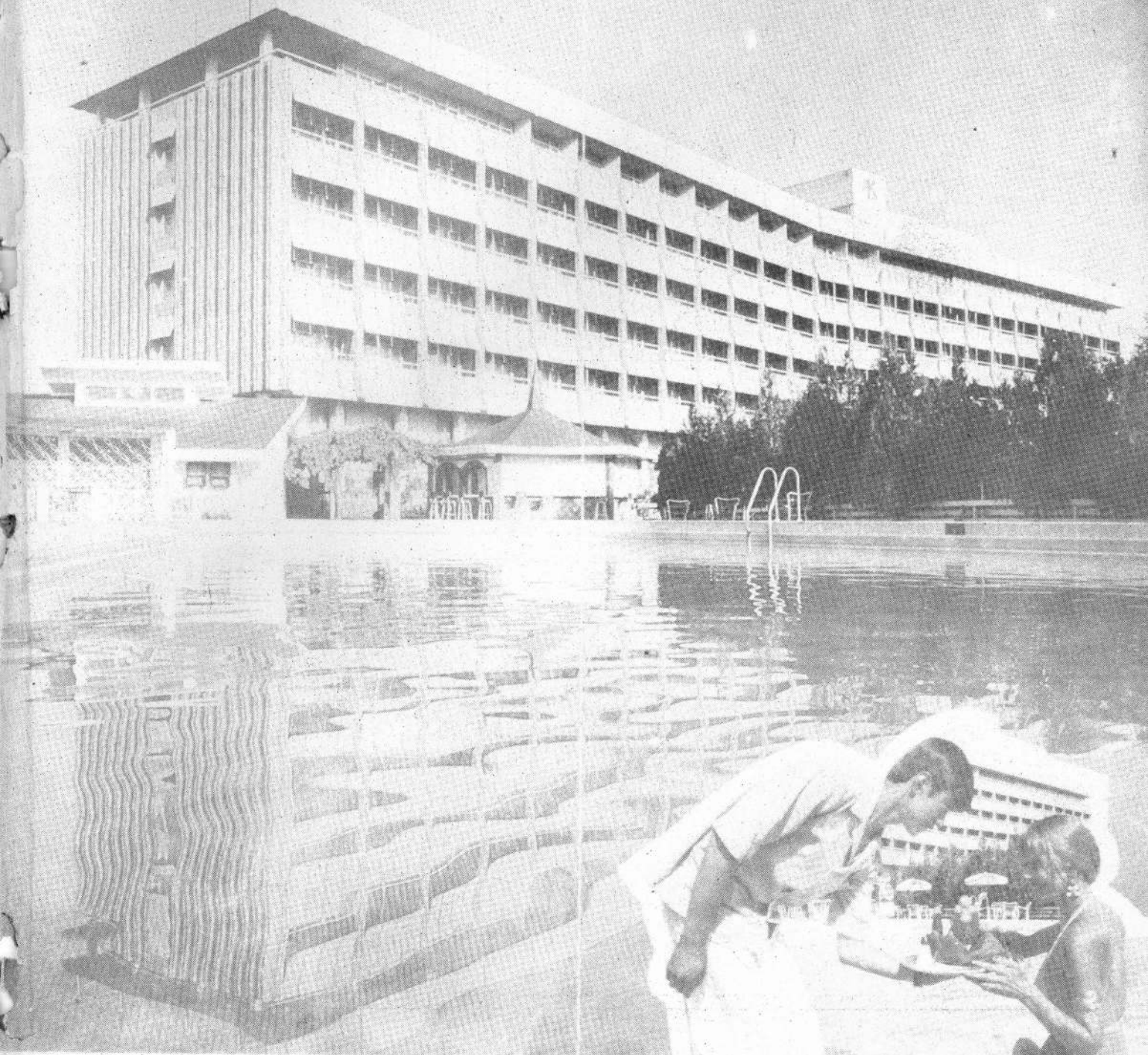


# سپا وون

شماره ششم ماه سنبله سال ۱۳۶۸  
مهر ۲۴ -



الفان حسینوف ۴۰



# کابل را از کانتیننتال تماشا کنید

با روم کانتیننتال برای محافل عروسی  
و خوشی شما همیشه باشکوه و بی نظیر است

وقتی مهمان کابل هستید حتماً در کانتیننتال باشید.  
حمام سونا خستگو را از شما میگیرد. • کلب بلیارد، وینسنگ  
بانگ و کرمیون کانتیننتال در خدمت شماست.  
رستورانتهای کانتیننتال برای تان پر خالره خواهد بود.



# سفر آرام با موتورهای شیک، آرام و مستقیم

## هزاران کاروان ترانسپورت

اتحادیه ترانسپورت هرات کاروان ازده سال به اینسویه شکل راجستر شده  
باد اشتهن موتورهایی نوع ۲۰۲ مدل عصری مجهز باد ریوران ماهر در لین غسرب  
کشور در خدمت مسافرین قرارداد :  
از هرات به گرشک، لشکرگاه، کندهار، غزنی، وردک، میدان و کابل برای  
حمل و نقل مسافرین آماده است.

همچنان این اتحادیه از شش ماه به اینطرف در مسیر لین های شمسان  
فعالیت مینماید :  
از کابل به بلخمری، سنگان، مزار شریف، جوزجان و کندز. اتحادیه در همه  
ولایات نماینده گی دارد.

ادرس کابل: جاده میوند مقابل شفاخانه میوند تلیفون (۲۴۴۲۹) ویل خشته  
در مزار شریف: دروازه شادیان و در چوک علیرب  
در جوزجان: شبرغان، بندر سربل  
در کندهار: دروازه کابل تلیفون (۲۶۴۴)  
در هرات: شهر نو جاده شهزاده تلیفون (۲۱۷۷) همه روزه موتورهایی اتحادیه  
هرات کاروان در مسیر های متذکره حرکت مینمایند. سفر آرام، باموتورهایی آرام  
و مستقیم.

رضا در ملتون  
ادوبه مطئن وموتور از کبکینی های عمده جطان  
آدرس: خوشحال مینه مقابل کیسه سپین کلسی

قرطاسیه فروشی بیج الله  
ادرس: مقابل تانک تیل میونسپال

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی  
ادرس: چوک خاده میوند  
متصله نشانی انعمان

قرطاسیه فروشی سید احمد شاه  
آدرس منزل اول فروشگاه بزرگ -  
انعمان: نمبر تلیفون ۲۱۷۷۶

رحیم الله پداسنیک  
ادرس: میونسپال مقابل تانک تیل

قرطاسیه فروشی دوست  
ادرس: مارکت مکروبیان اول

# سپا و ورزش

سلسله کتب آرسوقه

تابین لویی ازیک

## غروب غم آلود

۲۲ صفحه

## موسیقی برای همه

۲۶ صفحه

موسیقی کلاسیک  
در افغانستان  
سوگوار است

۴۰ صفحه

## عجایب طب

۱۱ صفحه

## تولوت ده پد زره پوری

۱۱ صفحه

## زمانه ازیدی دولون

زلیخا مخی  
هنر گه ستون رود که نری

مواد مخدره:

## ابرقدرت پلید کما قلمرو

گزارش تکان دهنده در مورد  
شبهه های تاجان مواد مخدره  
را در صفحه ۱۲ مطالعه نمایید



۱۸ صفحه



آره  
تقسیم

۱۰۰ صفحه



# ساعتی با شما

صفحه ۷

۱۴۰۲

شاهان قلم و کلام در پشت سپید

صفحه ۲۶

# بسیار

تیرماه

۲۲

زمانی او گلپر خنک تا گل کیدل؟

خ ۲۷



# افسانه

صفحه ۱۰

مدیرمسئول: دکتور ظاهری وطنیه  
تلفون: ۶۱۹۰۲  
معاون: محمد اصف معروف  
تلفون: ۶۲۷۰۲  
مسئول چاپ: ۶۱۸۷۸  
سرترمسئول: ضیا محمادی

ادرس: بلاک ۰۶ امکوریان سم

Sabawoon monthly  
magazine OF AFGHANISTAN

Our account No. 40233/B  
De Afghanistan Bank  
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50USDollars  
yearly-25USDollars-6mounts

حساب بانکی (۰۰۲۳۳) بصر ۸  
Blck 106,  
Kabul, Afghanistan  
د افغانستان بانک

نشره اتحادیه زورنا ایستان  
جمهوری افغانستان

هیئت تحریر:  
بارق شفیمی  
دکتور محمود حبیبی  
عبدالله شادان  
رهنورد زریاب

حسیند مسعود  
ارت وگرافیک : و حسیند حلیمی  
خطاطی : کبیرامیریمیمی قانمی  
تایپ : محمد اسحق جلیلی و  
احمد شاه نصیری  
مهندس : محمد گل

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضافاً  
به این که به اداره مواصلت صنایع در صورت نشر یا عدم نشر واپس به  
نویسنده مسترد نمیکرد. نظریات ارایه شده در رسائل صرف  
نظر نویسنده میباشد.



# سهیلا حسرت

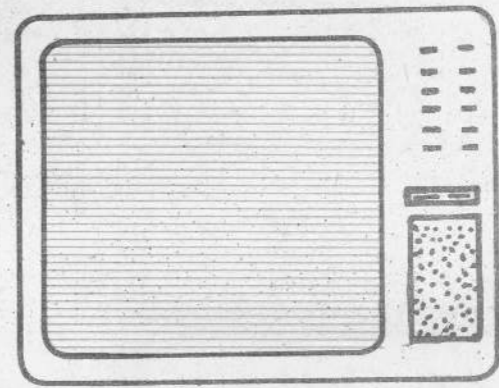
نظمی ۲۴

# ساعتی



اسماعیل نوری

گزارشگر نیلا بلدا



زهره رهگذر



اسدالله سوفی



سحیلا اصغری

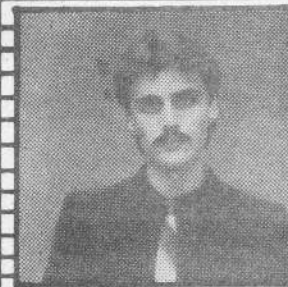
## آیا برنامه ساعتی باشما نمی تواند دلچسپ تر شود

### یونی گمگویی با گرداننده گان یک برنامه تلویزیونی

تا جاییکه خواننده گان عزیز ما آگاهی دارند به تعداد علاقه مند ان برنامه (( ساعتی باشما )) در تلویزیون که از ایجاد آن مدت کوتاهی می گذرد روز تا روز افزودن می گردد. خوشبختانه این برنامه به سبب سعی و تلاش و علاقه تصندی کارکنان برنامه در اجرا و آراپه برنامه پل محکمی بین بیننده ها و تلویزیون راقام نموده است که همین امر سبب شد تا خبرنگار مجله برای آشنایی هرچه بهتر و بیشتر با کارکنان و تهیه کنندگان برنامه و در آراپه با تهیه کنندگان برنامه و در آراپه با تهیه کنندگان برنامه و در آراپه با تهیه کنندگان برنامه...

به طرح برنامه پرداختید؟  
- به نظرم قبل از طرح برنامه ساعتی باشما در تلویزیون جای چنین برنامه خالی بود. ما تصمیم گرفتیم برنامه بی تهیه نماییم که از یک طرف به زبان مردم بوده - خواست تمام اقشار جامعه را در نظر داشته و همچنان برنامه بی باشد کاملاً تلویزیونی که همزمان به تعداد داشته های آرشیف تلویزیون بیفزاید. و همچنان خواستیم برای نخستین بار گویندگان برنامه برآمد کاملاً جدیدی نداشته باشند یعنی حرکات آنها آزادانه اجرا گردد و در عوض یک گوینده از چندین گوینده در اجرای برنامه دعوت به عمل آوریم که بسراپی بیننده ها چهره ها دلگیر نگردد. مطالب به صورت تلویزیونی و قسمی که قبلاً گفتیم با تصویرها به گونه رادویی آن ارائه گردد. اولاً روی همین هدف به طرح برنامه پرداختیم.

و این بار پرسش های ما متوجه محترم اسدالله سیفی دایرکتور نام است:  
- برنامه ساعتی باشما به همکاری کی ها تهیه می گردد؟  
- برنامه توسط افرادی که از ایشان صرف نام می گیریم، تهیه میگردد. برود یوسر برنامه مظهر الحق بهرامی استانتانت برود یوسر سید آغا مشرحم اخبار خارجی عایشه روح همکاران تکنیکی فاروق زورنگ، عطا محمد سدید، نعمت حیاتی رحمت الله قریشی، شریف خیاط - زاده، سروزیانزند، سونند



عبدالله احمدزی



عایشه روح



مهرداد یوسفی

# ساعتی

باری جان عثمان، و تخلیک داد - برکت محترم شریف هادی و همچنان نطقاتان برنامه زهره رهگذر، محمد اسماعیل نوری، سحیلاوردک عبدالله احمدزی، رابورتران برنامه سپین ولی و عبدالحی غروب می باشند. ناگفته نباید گذشت که در تهیه برنامه محترم هارون یوسفی رئیس نشرات تلویزیون همیشه ما را یاری رسانیده است.  
- متن برنامه توسط کی تهیه می شود؟  
- متن برنامه توسط محترم اسماعیل نوری نوشته می شود.  
- راز و نقیبت شما در چه نهفته است؟  
- به عقیده ما موقعیت در کنار برنامه از عشق و علاقه و حوصله فراوان تهیه کننده گان برنامه و اینکه ذوق اکثریت بیننده ها همیشه در نظر بوده منشاء می گیرد.  
- مطالب و اطلاعات خارجی را چسب گونه تهیه می کنید کی در این راه - شمارا یاری می رسانند؟  
- در این زمینه ما از دستگاه شمشاد و داشته های مد بریت - عمومی تلویزیون اداره بین المللی استفاده می کنیم. همچنین بیننده ها بی اندازه ما را یاری رسانیده اند، به خصوص فروشگاه



# یگانه درد

محمد وحید سرماز فرقه  
۸ مارچ خام:

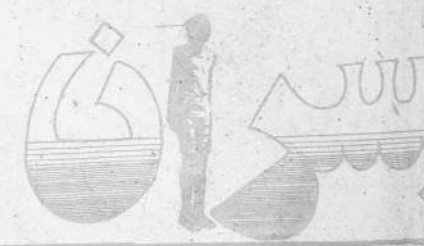
اکثرأ به آن زمانی میاند یشم که ترخیص شده باشم در مسورد انتخاب رشته تحصیل ام تا هنوز به نتیجه نرسیده ام اما به رشته طب معالجوی زیاد تعلق دارم. سرمازه اجی درد دل کند آنها همیشه در خدمت مردم اند و در خط اول دفاع وطن قرار دارند یگانه دردی که احساس میکنم از گونه می سرماز کشور است.



# دختران و



چه میگویند؟



دردی  
بسیر وقت



به اشپزی علاقه ندارم

رقیه کارمند بچه دوستی  
ازودان در آینده زورناهیست  
ورزیده باشم تا بتوانم مطالب  
جالب و اطلاعات دلچسپ  
تقدیم خواننده کنم  
در عرصه زنده گی شخصی  
خانواده گی به اشپزی علاقه  
وافر دان و میتوانم غذای پر مزه  
تعبیه نمایم  
از بچه های ظاهر ترسب  
نفرت دان

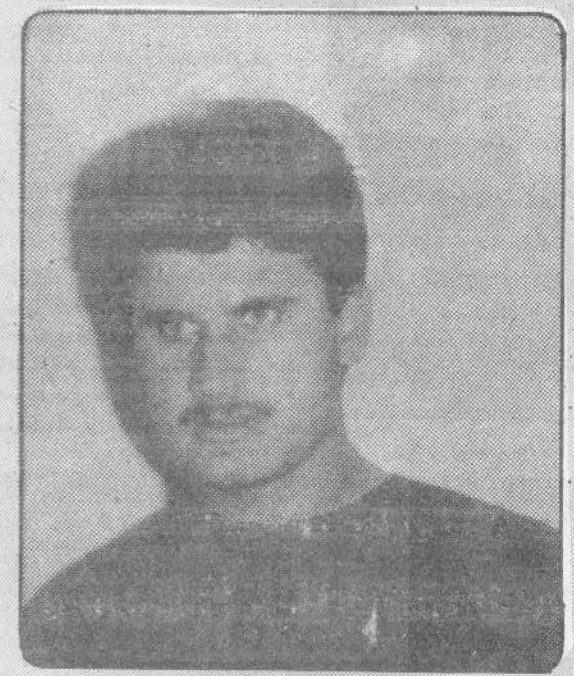


# هیچ انتظاری ندارم

روح الله (احمدی) محصل  
سال سوم طب کابل:

استند جوانانی که بی هیچ نفعی  
در صحنه استعاج حاضر میشوند  
ولی ناکام نمیمانند و جوانانی  
استند که با وجود کوشش زیاد شان در  
در روزها مزه تلخ ناکامی را سبب  
جشنند. از آنجا که انتقادها  
ویشنهادها تا هنوز جای را  
نگرفته اند من هم از گفته هایم  
هیچ انتظاری ندارم

در مورد عشق و عاشقی های  
جوانان که معمولاً از اشتباه منظر  
است و بیخوده و خسرت را همراه  
دارد نمیخواهم چیزی بگویم  
در مورد درس های مان باید  
بگویم که با مشکلات زیادی مواجه  
استیم. بیم آینده میم و کمی در  
کتاب های درس و وسایل مربوط  
به آن  
از حق تلفی ها هم باید یاد ی شود



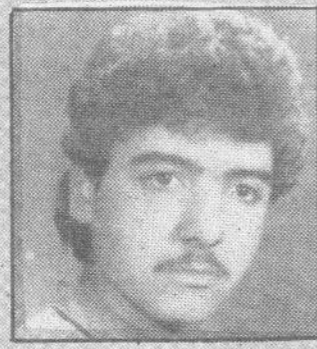
# خیلی حسود هستم

فلام صدیق محصل سال  
چام بوهندی ژورنالیزم بوهندتون  
کابل:  
خوش دام در آینده پیک  
ژورنالیزم خوب و آگاه بار آیم  
و همیشه حقایق را بنویسم  
چندان علاقه مند از دواج به  
زود بهانیستم، در آینده میخواهم  
با دختری ازدواج نمایم که  
دارای اخلاق نیکو بوده، تحصیل  
یافته باشد، از دختران زشت  
خوش نمیباید، در اخبرایم  
علاوه نمایم که خیلی حسود  
هم هستم



# شعر، داستان و طنز

را دوست دارم



همایون شعر متعلم لیسسه  
عالی حبیبه:  
سخن به شعر سرودن و طنز  
نوشتن علاقه زیاد دان  
میخواهم اشعار انعکاس  
دنده درد های جامعه باشم  
اما با اول آنچه که مراب شعر  
سرودن تشویق کرد مشاهده  
حال زار و زخم های مجنون  
در قلب (لبلی و جنون) بود اما  
میخواهم درین راه کس رهنمایم  
کد، تا بهترین برایم  
هیچنان تازه داستان نویسی  
را نیز آغاز کرده ام، کارتون  
رسم میکنم، گاهگاهی نگاهم  
مینویسم، کارتون ها و نگاهم  
در جریده نگاه افتخار چاپ یافته  
انید  
ازودان بوهندی ادبیات  
را تعقیب کنم تا با اندرخته بهتر  
علم خویش و بیشتر نویسم

# جلوه‌های کما افسانه‌ها

مهاجیه کننده کامله حبیب

## در راه هنرمند زیادیت و هوشمندی



آنرا که بیکوش میگویند، زمانی جلوه بی کرد خوب درخشید بعد از يك وقفه افسانه شد که معلم نیست چرا ؟ شاید خواست به افسانه هها بیبوند که کسی برایم گفت هنسوز ۱۲ سال داشت که در راد یسو آواز خواند و خیلی خوب هم خواند، ولی باورم نشد که صاحب آن صدای پخته و بد یزنده از جنمزه پیک در خترک ۱۲ ساله باشد و آنگاه که از خود شنیدم، تصدیق کرد که ۱۲ ساله بوده است و من همینطور ناباور و متردد با جلوه د یروز و افسانه امروزی به صحبت خود ادامه دادم، تا توشه یو باشد برای خواننده گان مجله .

گفتم راجع به هنرت بگو آنچه که داشته ای .

آنرا که بیکوش میگویند، زمانی جلوه بی کرد خوب درخشید بعد از يك وقفه افسانه شد که معلم نیست چرا ؟ شاید خواست به افسانه هها بیبوند که کسی برایم گفت هنسوز ۱۲ سال داشت که در راد یسو آواز خواند و خیلی خوب هم خواند، ولی باورم نشد که صاحب آن صدای پخته و بد یزنده از جنمزه پیک در خترک ۱۲ ساله باشد و آنگاه که از خود شنیدم، تصدیق کرد که ۱۲ ساله بوده است و من همینطور ناباور و متردد با جلوه د یروز و افسانه امروزی به صحبت خود ادامه دادم، تا توشه یو باشد برای خواننده گان مجله .

گفتم راجع به هنرت بگو آنچه که داشته ای .

در پاسخ گفتم : - نیوس که درین راه زیاده لت و کوب شدم . - جرا، از جانب شنونده گان یا کمپوزیتوران ؟ - نه، از لطف و مرحمت خانواده خودم، من خورد سال بودم که در پروگرامهای هنری مکتب سیم میگرفتم همه برایم میگفتند، آواز خوب د ام، آنقدر مسرا تشویق کردند که یکروز از راه مکتب راد یو رفتم و طور مستقیم یک آهنگ خواندم و نتیجه از راد یو بیرون آمدم مرحم استاد بوشنبا و مرحم فرخ انصدی و دیگران زیاد از اوانم توصیف کردند و لسی چون بدون اجازه خانواده خود راد یو رفتم، همینکه شب اوانم

از طریق ران یو پخش شد در قسم اول براد م آواز مرا شناخت و قسم نیوز برقی را کشیدم ولی بسرا دم گفتم او بد یخت افلا برای من میگفتی، و انوقت روز گارید منس آغاز شد .

همیگو یندید و شما خود اهل موسیقی و طرفداران بود، پس چرا ترامانح میشد ؟ - بدن با اهل خرابات زیاده در تماس بود و خراباتیان را قدر میکرد، یکروز استاد شیدا در خانه ماد عوت شده بود او آواز میخواند و من زو به روی او دست زیرالاشه نشسته غرق د نیای موسیقی بودم .

بقیه در صفحه ( ۲۲ )



این گزارش‌نگار  
دبند را حتماً بخوانید

# مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است

اقتصاد از جمله سوره‌های جمهوری اسلامی ایران

### مواد مخدره:

# ابر قدرت پلیدی قلمرو



هر روز که می‌گذرد تولید و مصرف مواد مخدر افزایش می‌یابد. قاچاق مواد مخدر رانندگان منافع عظیمی - نصیب قاچاقچیان میکند که گاهی به آنها فرصت می‌دهد که کشوری را کنترل کنند. ولی واقعیت مواد مخدر و بدبختی و نیکیت جسمانی و روانی معتادین است که برای - ارضای نیاز سرکوب نباید برشان حل - ضربه هرگاری می‌شوند. مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است و به ویژه برای پیروزی حتی باید از اراده استوار برخوردار بود. در راهی حاصل از تولید و قا - چاق مواد. قدرتها را به زانوسو در می‌آورد. قاچاق کوکائین به صورت یک

صنعت اداره می‌شود. تولید هر وین از ابتدا مثلث طلایی به سایر کشورها راه پیدا می‌کند. - مواد مخدر، دام هولناکی است که هیچ کشوری از آن برحذر نیست خواه این کشور دارای یک حکومت کم قدرت باشد یا خود شریک جرم - باشد. هر وین، حشیش، مواد مخدر ر صنایع ۰۰۰ هیچیک از ۱۷۲ کشور جهان از شریک آنها را مان نیستند و تولید و مصرف مواد مخدر هر روز سیر صعودی می‌پیماید. ماه مارچ گذشته وزیر خارجه آمریکا (د رخننگ با مواد مخدر، مایوروزی به دست نیارده ام) برای اینکه

اطلاعاتی از مقدار مواد مخدری که در سطح جهان در گردش است داشته باشیم، کافی است که به ارقام گمرکها رجوع کنیم. مقامات گمرکی جهان چنین تخمین می‌زنند در موارد موفق ۱۰ فیصد در موارد ناموفق فقط ۲ فیصد از کل مواد مخدری را که از مرزها می‌گذرند می‌توانند کشف کنند. با علم به اینکه هر وین، کوکائین و صمغ حشیش سه ماده‌ای که بیش از همه مورد استعمال استند - رقم وحشتناک ۱۶۴۰۰۰ را در سال را - تشکیل می‌دهند. به رقم کوششهایی که برای مبارزه با مواد مخدر می‌شود، - تولیدات آن همچنان رویه تزیاید

است. در سال ۱۹۸۸، مثلث طلایی برسا، لایوس، تایلند، افغانستان، پاکستان و مکزیک از کشت خشخاش ۳۰۸ تن تریاک به دست آوردند. بر گهای کوکا که در کشورهای بولیوی، پرو اکوادور و کلمبیا کشت می‌شوند حدود ۴۰۰۰۰ تن بوده است. در حالی که ۲۶۷۵۷ تن ماری - جوانا، از مبدای مکزیک، کلمبیا، ایالات متحده، آمریکا (سومین تولید کننده جهان)، جاسیکا و بلیز (بلیز یا بلیس، هند و روس سابق انگلیس) به نقاط دیگر نیز راه یافته اند. بنا بر اقامی که در سال ۱۹۸۷ از سوی کمیسیون مواد مخدر رساز - بقیه در صفحه (۷۸)

# راما

په لاسرکي واخيستلې او اجرا کولې .  
 نيسي .  
 د ((فتري)) يا ((کشرس))  
 قبيلي وظيفه توره وهل و. د بر -  
 هنانو او امری برخاي کول .مخکی  
 په بي ساتلی اوچی ضرورت به شو  
 جنگ به بی کاره . خود احوال د تل  
 لپاره ټینګ باتي نه شو . هغه  
 وخت چی نوموړي قبيلي قدرت به  
 خپل لاسرکی متمرکزولید . نو د  
 نورو له اوامورخه بی سروغ ا و .  
 او ورو ورو د هغو برخلاف و بڼو -  
 بدل او خپل تسلط بی پر هغو  
 تحمیل کړي . برهمنانوچی د هغو  
 په مقابل کی خپله کمزوري او سی  
 واک احساس کوله نو د هغوسره بی  
 د هڅې ډول مقاومت توان نه درلود .  
 کشریا نه یوازي په استبداد اکتفا  
 ونه کړه بلکی وي غوښتل چی خپل

راماد هند په میتولوژی کی د یو  
 رب النوع (وشنو) نوم دي چی  
 د یوه مقدس زاهد هلك پر قیافه  
 د توانگر جاماد په نامه ښکاره شوي  
 اود ((پاراسوراما)) په نامه یس  
 شهرت موندلی دي . سبب یس  
 داسی توضیح کړي دي چی پر  
 مختلفو ډلو باندي د هند وانسو  
 د ویشلو په وخت کی د مین او -  
 بدنی مشرتوب دارا په اتفاقی  
 اود عمومويه رضا په برهمنانوپورې  
 اړه وموندله او هغوي د اولس  
 چاري له روحی اوزمانی حیثه په

# ټولو ته پاپزه پورې

## وکی ختیستان می خړوږغی کښو کی

پرتله له دې چې انسان ولس  
 نی کولې سړي خړوږغی کی د مثال  
 په ډول خوله مو پورې کره کی اوسپنا  
 خلاصه خوله تنفس کړی . ستاسی  
 تر ټولو ډول ارزښت یس حرکت  
 له خړوږغی اړیکه چی وید په حرکت  
 خړوږغی اړیکه مستقیمه وی . هماغسې  
 به خوب کی وید و خړوږغی چی ستاسی  
 او ارزښات یس ډیر نور دی . خړوږغی  
 یس به یوه اړیکه او د خړوږغی  
 تپاح کښو کی . یا رڼه د خړوږغی  
 زیات خړوږغی کړی . او هڅوئ کی د دې  
 خبرې په دلیل په پوهیدو کی .

بايد له اسماني کانونيا (متوړيت) سره  
 یوشی ونه بلل شی ځکه دوي پوله  
 بل سره په بشپړه توګه تویسېر  
 لـري .  
 په فضاکی ډبرینی ډرې یا فلزي ی  
 ستري توتی شته دي چی له لکس  
 لرونکی ستورو ډبري فتی اود رڼدي  
 دي چی په اسمان کی چاودنيزي  
 د هغوي ډبرینی اوفلزي ډري د  
 اورښت په شان پرمخه راتویسېزي  
 دي ته ((اسماني کانی)) وایس .  
 په پرحلی کیدای شی یوله دغو  
 اسمانی کانو څخه د محکمې پرمخ را  
 ولویزي لکه چی په سل گونو کاله  
 مخکی یوله دغو فتو ډبرو څخه  
 د ((اریژونا)) په دښته چی په  
 امریکاکي برته ده ، راولیده او د  
 را لیدو په وخت کی په محکم کی د  
 یوکیلومیټره بندوالی بی یوه ځلا  
 وکیندله . همدارنگه یوه اسمانی  
 کانی بی په کانا ډاګی پیدا کړ .  
 داټکل له مخی اسمانی کانی  
 په سیند ونوکی رالویزي . ځکه  
 سیند او اقیانوس د محکمې په سطح  
 کی تروچی ډبره برخه جوړوي .

# لکي لرونکی ستوری

البته ډیر ښکلی نوم دي ، خودغه  
 نوم که صله واتعییت سره سمون  
 نه خوري اوسم نه دي . هرستوري  
 عبارت دي ، دغازله لویی گلولسی  
 څخه چی ډیره تحلیل و نکسی او  
 پنډه ده او د هغی بندوالی و  
 میلیونونو کیلومترو ته رسېزي .  
 په زرگونولکر لرونکی ستوري په  
 فضاکی جوړلی ، کله کله دوسره  
 محکمې ته رانژدي کیزي چی د  
 محکمې د ثقل قوه هغوي دسمان  
 خوا ته راکاږي . دا هغه وخت  
 د دوي په شپوکی چی هواپه  
 بشپړه توګه صافه او اسمان لسه  
 نستوری ډله دی او تاسی به ډاګ  
 او یاد بام په سرغزیدلی او اسمان  
 ته گوري چی ناخپه د اسمان په  
 منع کی نورانی کرښه و خلیده او  
 له یوي شیبی وروسته ورګه شوه . د  
 دې نوم بی ((لکره لرونکی ستوري))  
 ایسی دي .

# پوسته خانده

شوه او د پوستي ټکنو مختلف  
 ډولونه چاپ او کار تری واخستل  
 شو . په همدغه وخت کی و چی د  
 لومړي لمل لپاره په کابل کی مرکزي  
 پوسته خانه تاسیس شوه . د دغه  
 پوسته خانه موقعیت د ارګه جنوبی  
 خوا وه . لډي سره سره چی دغی  
 پوسته خانه ډیر ابتدايی شکل او  
 جوړښت درلود خو بیای هم  
 وکولای شول د هیواد په پوستی  
 خدمتونوکی ستره ونډه واخلي .  
 بدغه وخت کی شپز ډیرش -  
 ډوله پوستی ټکنونه د جلند په حال  
 کی و .  
 د امیر حبیب الله خان د سلطنت  
 په دوره کی د پوستی رسولوخد -  
 متونونه ډیره زیاته باطنه وشوه  
 اوسپیره پردی چی د پوستی ټکنو  
 تعداد او ډولونه زیات شول د  
 پوستی رسولومرکزونوهم پراختیا  
 وموندله .  
 د امیرامان الله خان د بادشا -  
 هی په وخت کی تر پخوازیات د -  
 پوسته رسولو چاروته پام واوښت

سره لډي چی زموږ په هیواد  
 افغانستان کی له ډیروزمانورا -  
 هیس د لیکنو او بیامونو ډولسو  
 راوړلو لپاره په ابتدايی شکل روانه  
 وه خود امیر شوعلی خان د سلطنت  
 په دوره کی (۱۲۶۷ کال) د لومړي  
 لمل لپاره پستی ټکي چاپ او په  
 مخابراتی چاروکی تری استفاده -  
 وشوه .  
 په هغه وخت کی د لومړي لمل  
 لپاره پستی ټکي د افغانستان  
 مخابراتی سیستم ته راننوت اود -  
 لیکنو او مکتوبونو د پاکتونی پرمخ  
 ولگول شو . دغه ډول پاکتونه چی  
 شخصي لیکونه اوریسی مکتوبونه  
 یکی شامل و د یو شمیر سپروسه  
 وسیله چی د ((چایار)) یا ((پا -  
 ګی)) په نامه یاد بدل وړل او  
 راوړل کیدل . چایارانوله داسی  
 استونو څخه استفاده کوله چی  
 ډیر چټک تګ بی درلود اوسدی  
 وسیله په ممکن لږ وخت کی د پسته  
 رسولو چاري ترسره کیدلی .  
 د امیر عبدالرحمن خان د  
 سلطنت په دوره کی د پوستی  
 رسولو خدمتونه باطنه زیاته

# اسماوات و ستارگان

نوشته: دستگیر تایل

نسيم ملايم بهاري، زلف چمن هاو كنسزارها را نشانه ميزد و رايحه دل انگيز گلها و شگفته ها را هر طرف با خود ميبرد. دل دشت ها و دره هاي ((شمالی)) از رويش گلها و لاله ها رنگين بود. تاك هاي انگور، برگي كرده بودند و از لاي برگي تاك ها نور آفتاب، به زمين مي تابيد.

بچه ها و دخترهاي مكاتب با چهره هاي شاد و نازناز، به مكاتب مي آيدند، آنها، ناصله هاي دور را تا آمدن به مكتب، طسسي ميگردند. در محل ما، براي دختراني كه از صنف ششم مكتب ابتدايي فارغ ميشدند، ويايستي به صنف بالاتر شامل ميگرديدند. كدام مكتيبي وجود نداشت. بعضي مامورين حكومتي كه در رسوالتها ما بودند، دخترهاي خود را بسه ليه مي كه بچه ها در آن درس

بود، آورد. بودند و در وقت آيينه. مصحف، چهره زن خود و سيماي عروس خود را براي اولين بار، پس از دو سال نامزدي، در آيينه ديده بود. به نظرش مي آمد كه زنيش، در آن وقت كه عروس هم بود، مثل زهره زيبا و خواستني نبود. طراوت، دلربايي و زيبايي زهره را نداشت، صاف و ساده و گنگ و بي زبان مثل يك بت، همين و همين و سالها را كه با هم گذشتند، بودند و در رجن طفل كلمه گسوي قد و نسيم قد ازويه دنيامند بود، يكبار هم مثل زهره به نظرش جلوه نكرده بود و يكبار بانگه عاشقانه آن چنانكه به زهره مي ديده، به زن خود ندیده بود. اين خيال، مثل تاريخكوت اطراف كهنه دوز را گرفته بود و برنده خيالش را در عالم بي مكاني و بي زماني به پرواز در آورده بود كه جعفر از سوي

ميخواندند، مي فرستادند، به اين ترتيب، در صنف مادم دو سه تا دخترهاي جوان بودند. اين دخترها كه لباس سياه مي پوشيدند، در ميان بچه ها مشغول زانگهاي بودند كه در خيل كترها آمده يا شنيدند.

با آمدن يك دختر جوان به نام (زهره) از كابل، كه دختر يك مامور دولت بود، يكبار تغييرات در وضع ظاهري و باطني معلمان و شاگردان صنف ما رخداد. زيرا زهره بظنون پوشيده و به مكتب مي آمد، زيباهم بود، زيباتراز همه دختراني كه در مكتب ما بودند. رويش چون قرص ماه شب چهارده ميدرخشيد، بدن استخواني، چاق، اما چاق متناسب و زيبا داشت، گردن بلند و آهومانديش از گردن هاي همه دخترهاي مكتب ما بلند تر و سفيد تر بود، موي سرش تا پشت شانه اش مي رسيد، كمي آرايش هم مي كرد، در حاليكه ديگر دخترها، موهاي جوتسي كرده مي دراز تا گردن داشتند.

چادرهاي سفيد و لباسهاي سياه مي پوشيدند، پاك و صاف و ساده به مكتب مي آمدند و آرايش كردن را محاز نميدانستند. ((زهره)) با گذشت روزها و ماه ها، دلها را تسخير مي كرد، زيبا بود، زيباتر ميشد، بچه هاي ميروملك، روز هاي جمعه و عيد و پيراي، به كابل ميرفتند و لباس هاي به مود برابر خريده مي آمدند تا توجه زهره را به خود جلب كنند.

در ميان بچه هاي صنف ما تنها ((جعفر)) بزرگ شهنواز خان بود كه از همه پيشي گرفته بود و توانسته بود مطابق مود لباس و ريشي بپوشد، لاجوله وله ما بچه هاي غريب و بي رفته و عشق و عاشقي رانديده و لمسي نكرده، جرات نداشت.

شتم كه طرفي از دخترها با نگاه خريداري بينيم، مگر مدبير مكتب و سر معلم، پوست مانرا كه بر ميگردند و وجه هاي خان و ملكه كه به آنها چشم دوخته بودند، با چاقو خردم شكم مي دريدند و نرم مان ميگردند.

جعفر، در قد و قواره و هيكل و هيات خود، كتمت به يك قماز مي ماند، گردن، كم، باها و بيني اش از قازهاي باغ و حشر كابل، بچ نميگردد، در خارج از مكتب، پورا هن و تشبان سفيد خامك دوزي ميوشيد، ولي، همچ نوع لباس در تنش نمي زيبيد، مثل اينكه آدم در تن گدي يا بت لباس بپوشاند، در ساعات تفريح، جعفر پيش و در بچه هاي ميروملك از د نبالش مثل خيل مرغاي روان مي بودند و بارت ساخته بودند كه چطور دخترها به خصوص زهره را آزار بد دهند و به اين وسيله آنها را به دام هوس خود گرفتار كنند.

يكروز داغ تابستان كه خورشيد چون د فانتسم بالاي سر آدم ايستاده بود، زهره روي چوكسي، پيشروي يك دكان كهنه دوز، نشسته بود كه بوتهايش را بدوزد. زهره، همان روز پيراهن نازك و بي آستين به تن كرده بود، كهنه دوز، با پشت دستش باران عرق را كه از پيشاني و دور گردن چسرك سوخته اش ميباريد، پاك ميگرد و از زير چشم، نگاه سرگردانش به اندام چاق و بلورين زهره ميخكوب شده بود، كهنه دوز، به خيالات خود غرق بود، به روزهاي جولتي خود فكري ميگرد، به آن روز ها مي كه داماد شده بود و مردم ده و خويش و قومش در شب نكاح او را و عروسش را به پشت يك يابوي لاغري سوار كرده داخل خانه گلي اش كه از پدر به ميراث مانده

پيدا شد، مثل اينكه زهره را تعقيب كرده باشد و بايدن زهره، خود راه دكان كهنه دوز نزديك كرده در حاليكه مانند گربه به او ميديده، پرسيد:

چي ميديزي كاكافور؟  
رشته خيالات كهنه دوز از هم گسست، تگاني خورد و سر خود را بلند كرده گفت:

هچ بادار، بوتاي، همي بي ره ميديزم.

بعد از چند لحظه مكث افزود:

دمي روزا هچ معلوم نميشي بادار.

هستم كاكافور، ده زهره مي آسمان كيود، ده زهره مي آسمان پرستاره، اي ستاره هانامه اي عجيب دارن، ناهيد، زحل، ماه زهره (و سياردگه)، مگ زهره از همه شان كه مقبول اس، هر دختري كه زهره نام داشته باشد، مقبول ميشد، انوس كه دست آدم به اي ستاره ها نمي رسد كاكافور، دوز يا استهزا، پرسيد:

بادار، توخوماره مزد ورنمي گرفتني امروز چطور مره كاكافوري؟ اي عجب د نيلخوب اس كه اي طور چقا رام ياد گرفتني، جان كاكافور كوشش كن مي رسي، جوينده، يابنده اس.

جعفر به حرفهاي كهنه دوز توجهي نكرده، به قد و بالاي زهره بانگه هوسالود نگريست، همچ روز زهره اينقدر زيبا و دلبري به نظرش جلوه نكرده بود، در آن لحظه در تمام وجودش، آتشي از هوس مشعل جريان خون دويد، شفتلنگي خود را به پشت شانه انداخت و گفت:

خو، يكروز اي ستاره صاحب خود، بيد اميكه، يكروز اي ستاره مثل خورشيد، قمر خود، ده مدار خود جذب ميكه!

بارفتن جعفر، زهره از كهنه دوز پرسيد:

اي لچك بچه بي تربيه چي ميگفت، فكرت بود كاكافور؟

هان، فكم بود بي جان، بيچاره عاشق شده، خدا هم به چي چيزها دولت و عزت ميتونه بپيوشه كه بگيري، مثل موش، نفمش ميبرايه.

زهره پرسيد:

بدرش چي كار ميكه؟

كهنه دوز جواب داد:

ملك شاه نواز خان، آدم ملك داروزمين دار اس، ده در بار هم رفت و آمد داره، آدم غلام و خد ناترس اف چي بگويم؟

زهره سير راه جعفر را دنبال كرد، پرسيد:

خي، چرا بچيشاي قد ر لاغريسي؟

كهنه دوز بوزخندي زد:

بدرش هم همينطور لاغريسي، دولتتدي خوبه چاقني ولاغري نيسي بي بي.

از آن پس، زهره كه جعفر را به مكتب ميديده، نغرتش به او روقفا، پيش كه هر روز با كايه گفتن هما و آزار دادن ها، سبب رنج او ميشد، بيشتر شده ميرفت. زهره در مكتب فقط به ((اكبر)) معلم تاريخ دل بسته بود، به نظر او، معلم تاريخ، آدم خواستني و ايد آل بود. در نگاه ها و روان پوياي او، دنياي دوزني خودش را يافته بود، نام معلم تاريخ، به سر زبان همه شاگردان و معلمان و حتي محل و منطقه ما نئين انگنده بود، به خاطر لياقت و ضروري كه داشت، به خاطر سحر كلام و فصاحت زباني كه داشت، باوصف آنكه هرگز ما را در صفت نميگردد و حرف بد از زبانش نمي برآمد، همچنانيكه از اومي ترسيديم، دوستش هم داشتيم.

بقيه در صفحه (۶۱)

# نخستین

مباحبه از لحرم

# دختر افغانی

## که به سینما

## روی آورد



## روزهایست که رنگ آسمان را فراموش میکنم

آن روز با چهره بازخندان منظره تاریک و خفقان آور تیاتر را تغییر داد. با هنر آفرینش آتش قلب‌ها تن از مردم راه تماشای واداشت. همه بانگه تحسین، او را نگریستند. نمایش در شور و شوق، خنده و گه‌زدن‌های بهیم تماشاچیان به پایان رسید. بعد از نمایش یکبار شوق و ذوق فرونشست. اشک‌های هم برگزیده‌هایش جاری شد چنان میگریست که تا اصاق قلب انسان اثر میگذاشت. همان روز مادر کلانش که خیلی او را دوست میداشت، فوت کرده بود و دو ساعت پیشتر دفن شده بود.

آری (عشق میونه غزال باتیاتر در هیچ کلامی توصیف‌پذیر نیست) او هنر را والاتر از هر چیز دیگری میداند و هیچ مشکلی مانع فعالیت‌های هنرش شده نمیتواند.

میخواهیم با او مباحبه بی داشته باشیم، با صمیمیت میگوید: اگر شما هم بعضی واقعیت‌ها به ارتباط تیاتر و سینما را مانع پروگرام کاروان خله از گفته‌های ما تصور میکنید، خوب است از مباحبه بگذریم... در غیر آن حاضر!

شما خاطرم با شید گفتنی‌های شما بدین کم و کاست به نشر خواهد رسید. شما درباره آغاز فعالیت‌های هنری تان صحبت نمایید.

هنوز بیش از هفت سال نداشتیم که روزی مادر کلان خوانده ام. (میروم بروین) در بوهنی فنداری کسرتی به نام (گل فروش) داشت در آن کسرت من گل‌ها را همراه با آهنگ بی بی جانم توزیع میکردم. وقتی بار نخست به وجود دختر دافغان فلم ضرورت احساس شد، هیچ کس حاضر نبود که دخترش در فلم کار کند، ولی بی بی جانم که زن هنردوست و هنرپرور است، گفت: من نواسه ام را قانع میسازم تا در فلم نقش بازی نماید. من هم که آن وقت در هند همین بهار زنده می‌گشتم با گذاشته بودم، بد برفتم و نقش هیروین را در فلم ((روزگار)) بازی کردم. به تعقیب آن با خواهرم ((محبوبه جباری)) در فلم ((اندروز مادر)) نیز نقش بازی کردم. نخستین کار در تیاتر، درام ((خشو)) بود که این درام در هشت روز آماده نمایش شد.

برسیدیم: شما نخستین دختر افغانی بودید که در فلم کار کردید و راه سینما را به روی سایر دختران کشور گشودید، پس چرا آن راه را به روی خود بستید؟

سرش را پایین انداخت به فکر عمیق فرو رفت، در حالیکه از لحنش انتقاد هویدا بود، پاسخ داد:

من خیلی علاقه دارم در فلم کار نمایم، امروز سینما بیننده زیاد دارد، توسط سینما یک هنرمند خوبیتر میتواند هنر خود را در خدمت اکثریت مردم بگذارد و از طریق سینما هنرمند زودترین مردم شناخته میشود. اما کارگردانی که فلم میسازد، تا کون از من دعوت نکند، اندک در فلم شان کار نمایم، ورنه من با خوشی فراوان میبدم برفتم. آنان از آوازم استفاده میکنند، صدای اکثر رول‌های مرکزی از من میآید، ولی خودم نمی‌توانم به روی برد سینما ظاهر شوم. نمیدانم شاید هم از نظر آنان من هنرپیشه خوب نیاشم، خودم علاقه مند به چه که اگر عاشق سرسخت فلم هم باشم، هرگز از یک کارگردان خواهش نمیکنم که برایم نقشی در فلم خود بدهد، و همچنان خاصیت مهمان نمودن و دست شستن دیگران را نیز ندانم.

کار در تیاتر مشکل است یا در فلم؟

تمثیل در تیاتر مشکل تراز سینما و تلویزیون است، مثل تیا فسر باید حافظه قوی داشته باشد او مجبور است درام را مکتوب و به درستی حفظ کند، در حالیکه در سینما این مسأله حتمی نیست، مثل میتوانی یک بخش از رول خود را برای فلمبرداری همان روز، حفظ نماید. اگر هنگام فلمبرداری هنرمند سینما نقشش را فراموش کند، فلمبرداری متوقف خواهد شد، ولی هنرمند تیاتر در مقابل آن همه بیننده نیاید نقشش را فراموش نماید. هنرمند تیاتر با بسیار ساده‌گی میتواند در سینما کار نماید اما هنرمند سینما نمیتواند در تیاتر کار نماید، زیرا سینما

# سیمای گنگستر

## گنگستر برای ما و راست که

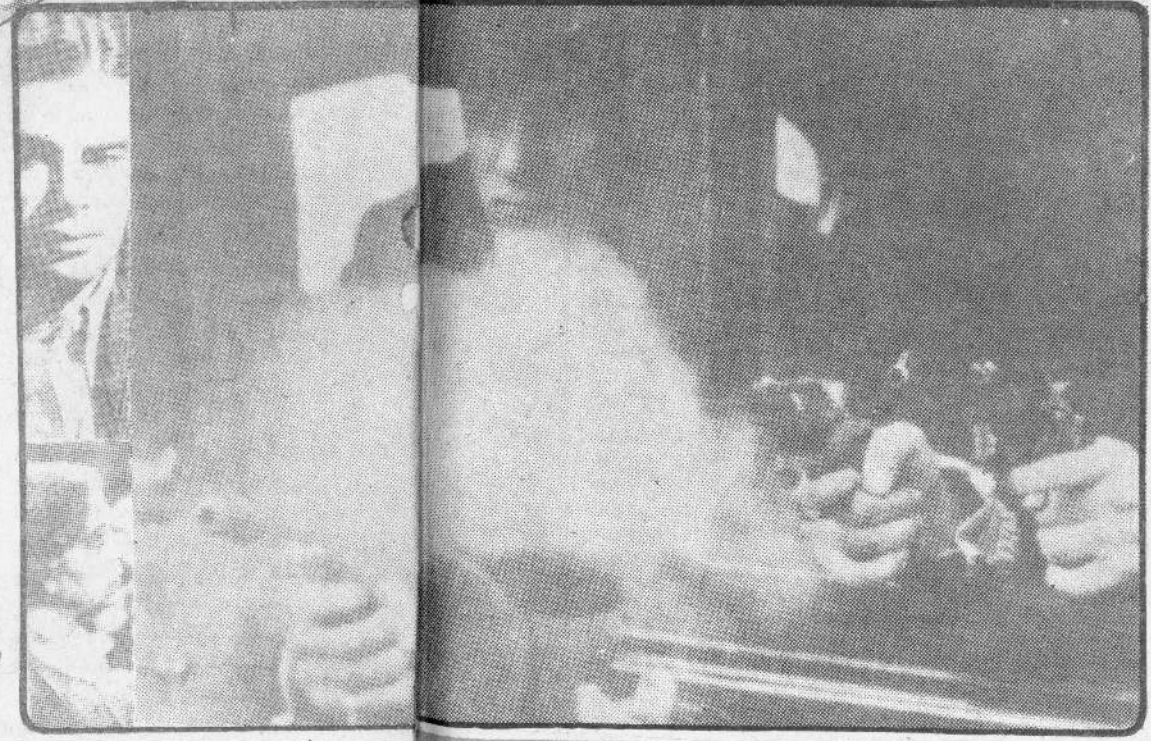
## حق با قوی و قدرتمند است

یاقی همیشه چهره جذابی بوده و زنده گی او راهاله می از -  
 روحانی سیم احاطه کرده است.  
 در دنیایی که در آن تعداد انگشت شماری ثروتمندان و تعداد کثیری از آن قدرتمند ، یاقی معمولاً چهره فرمان به خود می گیرد ، او کسی است که سیمت را از یاد دور آورد ، کاری می کند که آدمهای ته خط با کتازدن چند چهره سطح بالا اعتماد بجه دست آورند و حالشان بهتر شود . در تمام طول تاریخ مرز ظریف میان یاقی و چهره های مخالف سیاسی وجود داشته است ، تقریباً تمامی انقلاب های معاصر را کسانی رهبری کرده اند که حداقل در یک برهه از زمان به عنوان یاقی شناخته می شدند ، در نتیجه اصلاحاتی شگفتی ندارد که چرا یاقیان تا این حد در قوه تخیل مردم جای والایی دارند .

اما یک نوع یاقی در این چار -  
 چوب نمی گنجد . گنگسترهای امر -  
 وزی که چهره های درهم کشیده و  
 منشی خشونت بار ایشان سالها -  
 ست که مایه عذاب تماشاگران بیرونی  
 عرض سینما شده ، گنگستر در صحنه  
 کار می گیرد .

سینما چهره متناقض نماست .  
 از یکسو ، او نمونه مجسم شرفیبر  
 قابل تمسخر است ، از سوی دیگر  
 او رویایی به واقعیت بدل شده  
 مردم است .

گنگستر برای ما و راست که حق  
 با قوی و قدرتمند است ، اخلاقاً  
 ت سایرین کوچک ترین اهمیتش  
 برای او ندارد ، او فقط یک راه و  
 رسم را می شناسد و این راه و رسم  
 چنان با منافع او همسانی  
 دارد که کمتر مانعی در سر راه  
 او ایجاد نمی کند ، جنایت حرفه  
 اوست ، او در این مسیر هیچ مانعی  
 را تحمل نمی کند ، او هر آنچه را  
 در بر آوردن منظور به کمک آید ، به  
 کار می گیرد .



از نظر سیاسی گنگسترها نا اطمینانند . او هر بار بود رهرو موضعی که به جامعه حمله کند ، موجب تضعیف آن می شود ، اعتماد به نفس آن را از میان می برد ، قوه کارکردی را از آن سلب می کند و در ادامه حیات آن اخلاص یابد می آورد .

نماد موفقیت یادمی کند . او سر رقبای پیشین خود می شود ، آنها را از سر راه برمی دارد و او می آید . تماشاگران او را تحسین و ستایش می کنند . اولین فلم مهم گنگستری سزار کوچک ( ۱۹۳۰ ) نام داشت که مریون لروی آن را ساخته بود ، فلم آن چنان تا شیر گذار بود که ظرف یک سال سینمای گنگستری به سه دوران کلاسیک خود رسید و بلافاصله پس از آن فلمهای معظم دیگری نظیر دشمن مردم ( ۱۹۳۱ ) ساخته



ویلیام ولمن و صورت زخمی ( ۱۹۳۲ ) ساخته هارولد هاروکر ساخته شدند اما سینمای گنگستری پس از این دوره شاهد زوال بود . البته قبل از این تاریخ هم فلم جنایی ساخته شده بود . اما هیچ یک از آنها واجد کیفیاتی نبودند که بتوان آنها را فلم گنگستری نامید . مثلاً -  
 سزار کوچک نام نهاد بهترین فیلم جنایی ساخته جوزف فن اشترنبرگ است . شرکت جورج بنکرافت و ایولین برنت را نباید بتوان بهترین فیلم جنایی قبل از دوره سزار کوچک نام نهاد . بال و بله شخصیت اصلی فلم پیندرز ثروت از جمله خانه های بزرگ و -  
 ساد ، جواهر است که دوستان نزدیکش را جانیکارانی که بیشتر به چهره های شریکها های چارلی دیکز شیا هستند دارند تشکیل میدهند . نهاد ریایان فلم ، در فصل تیسر -  
 اند از یهای متقابل که شباهت زیادی به فلم صورت زخمی هاروکر دارند است که دنیای تبهکاران

دیدگاه او نسبت به جامعه ، در محیطی که او در آن می زیست باز -  
 تاب یافته است ، او در جهانسی آگنده از ایزر و سلسل ، سایه و تاریکی ، خیابانهای هراس انگیز سا به های دلهره آورنده گی میکند گوشه های او برای اینکه ( کسی ) باشد ، تنها به یهای سایرین تعلق می یابد و او برای رسیدن به قدرت حاضر به تحمل هیچ کم نیست ، او خشن ، خون سرد ، بی ریشه ، قوی گاه نامتعادل و همواره زیرک است اما او جوه دیگری هم دارد ، او تجسم بخش آرمانهای جامعه نیز است ، او به بسیاری از هدفها می رسد ، به قدرت ، پول ، اشتغال و افتخار ، یعنی دقیقاً به همان اهدافی که جامعه از آنها به عنوان

به فلمهای کلاسیک گنگستری شباهت پیدا میکند ، شاید علت این شباهت نیز آن باشد که فلانامه نه نیای تبهکاران و سزار کوچک توسط یک فلانامه نویسی ، یعنی بن هکت نوشته شده است .  
 در دهه ۱۹۲۰ فلمهای جنایی دیگری هم ساخته شد ، که در برخی از آنها بعضی عوامل مشخص فلمهای گنگستری دیده می شد . اما باید گفت که سه فلم سزار کوچک دشمن مردم و صورت زخمی بسیار هند یگر ، و به تنهایی ، تمامی معاین و قواعد اصلی این ژانر را در برداشتند ، در هر سه فلم فراز نشیب زنده گی یک گنگستر تصویر میشود که به ترتیب عبارتند از ریگو ( له واره جی ، ریپینسن در سزار کوچک ) ، تام باورن ( جیمز کاکو در دشمن مردم ) و تونی کامونتسی ( بل مونی در صورت زخمی ) ، هر سه این گنگسترها مهاجرند ، در هراس از دستگیر شدن ، به سیر می بزند ، آنها هر سه به مرگش مشابه می میرند ، ریگو کامونتسی بسیار سلسل گشته می شوند و جنازه ، تام باورن یای یله های منزل مادرش پیدا می شود ، شکست و مرگ گنگسترها در پایان فلم ، به هیچ وجه قابل بحث نبود و جای هیچ سازشی نداشت . ایسن منطق ملودراماتیک قعه نبود که چنین رخدادی را طلب می کرد ، در دهه ۱۹۳۰ چنینی خواست عناصر اصلی سینمای گنگستری را میتوان چنین برشمرد .  
 لباس : لباس نشانگر موقعیت اجتماعی است و گنگستر تازه به دوران رسیده از آنها برای زیست و ادن استفاده می کند ، لباس تازه و شیک برای کسب برتری نسبت به منتقدان و ریبودن دل عشاق کارایی دارد ، گنگسترها حتی دست دارند که دستیارانشان لباس شیک به تن کنند تا همه نت را نباید بتوان بهترین فلم جنایی بفهمند که جقدر کسب و کارشان قبل از دوره سزار کوچک نام نهاد ، بال و بله شخصیت اصلی فلم پیندرز ثروت از جمله خانه های بزرگ و -  
 ساد ، جواهر است که دوستان نزدیکش را جانیکارانی که بیشتر به چهره های شریکها های چارلی دیکز شیا هستند دارند تشکیل میدهند . نهاد ریایان فلم ، در فصل تیسر -  
 اند از یهای متقابل که شباهت زیادی به فلم صورت زخمی هاروکر دارند است که دنیای تبهکاران

# سهر

بريالی جندې



هغوان، بيامی يوه پينځله اوبيا بله  
 ابيغله . ټول گډوډ په همدې چينغو  
 کې ښويدل ؟ کله سره خپري ؟  
 کله پر مخي . کله ستونی سترخ کله  
 په ولاړي . کله په يوي ټپي او  
 کله په بلې ټپي . همداسې گډوډ  
 ښويدل . يوه کې په اوز وياړو .  
 نورو چې لا د اوبنکويه تويولونه  
 پوهيدل . يونيم محل هغه ته  
 کتل . خپري يې گرځم نيولی وي .  
 په دې کې د همدې گډوډ بهيرد  
 ننه من يودوه له شانه ټکي خپري  
 مخي ته راغلی . هغوي ټپوگرځم او  
 نيولی په نظر راغلل . هغه چې په  
 اوز وياړوهغه ته يې کتل . يونيم  
 محل به يې هغه بل هغوان ته وکتل  
 د د وار و شونډي و خوښيدي . يو  
 څه يې له خولې وتل ، داسې لکه  
 ښيوي چې کوي . هغه هغوان ته  
 من وکتل چې د دوي سره سترگس  
 نه مخ کوي . بلې خواته گوري ، خو  
 ښيوي . په چينوکي ښيوي .  
 په دې کې من پام شو چې دده -  
 يوي خواته سترگس واوښتې . هلته  
 وړاندې يې وکتل . هلته يو  
 ټپو بد څيره سترگوته ورغله .  
 هغی څيروي يوه تيزه واخيسته . يو  
 بل شې يې د تيزي ده سرکيښود .

حالت لاره . د هيڅ يوه امر محوآب  
 يې په خبرو کې نه ورکاوه . کله کله  
 به يې تپل ماتيل د ويره ټپو شوچس  
 کټه به نژدې وپه يوې . خو کټه په  
 هيڅ ټول چا غورځيد و نه پيرښود  
 کټه په ټپو د رناوي سره په اوزو -  
 وړل کيده . اوبه دې پوهم نه  
 پوهيدل ، چې ولی د ويره د رناوي  
 ورته کيده . خو يوه خبره وه چېس  
 کټه د هر چا د راتلونکي خبره په  
 بحان کې لرله . هغه چې هيڅوک  
 هم بحان تړي نه شې خلاصولی . د  
 داسې خپري زور و چې په ټولسو  
 باندې يوگرځم پروت و . ښه د وړند  
 گرځم .  
 زه هم همداسې تلم خوښ له  
 دې چې يوښين له خولې وباسم .  
 په ټولې لارې کې ترهغی چې بله  
 ته رسيد و ما کټه ته نه وکتلی . ان  
 چې له حويلې څخه يې په ژړا وو  
 اوانگولا وو کې کټه پورته کړ . هلته  
 من هم ورته ونه کتل . هلته مسس  
 يوازي چينغی وليدي . اه . هم .  
 چينغی من وليدي . په هغو کې من  
 چې لکه يوښين داسې بهيدي ، -  
 لومړې يو هغوان وليد ، بيامی بدل

ټول هغی يوي خواته روان و .  
 د ټولو په خبرو کې يو ټول غم وو . دا  
 غم د دې څخه نه و چې گڼ هغه  
 من و . هسې خو په ورځ کې ټپو  
 هغه په شان هر کيدل . د هغه  
 په هکله دومره چا پروانه ساتله .  
 خبره بل ټول وه . د هغه من يې  
 د څنگان خبره نه وه . يوگرځم خپور  
 و ، شونډي سره ورغلی وي ، چېس  
 په لاره روان وو . يوازي د کټه په  
 خوا کې يونيمه خبرې کيدې :  
 - هلې ، ورکړي .  
 - هله ونيسه .  
 پام کوي ويا له موخې ته دده .  
 اودا ټول کارونه کيدل ، خو کوونکو  
 يوه خبره هم نه کوله . د هغو په  
 شونډو هم چيتيا خبره وه . هغو  
 هم د همدغو ټپو خبرو په ټول

بله تيزه يی واخسته او د تيزي به سر  
 په براته شی یی حواله کړه .  
 ومی لیدل چی دا د نیویید ونکی  
 رنگه وڅوړید . ده هم د هغه نیولی  
 سره همداروکر . خو په خوشیو  
 کی می پام شو چی هغه بیا گرم .  
 شو . نه بوهید وگرم . بیامسی  
 ولیدل چی له لري یو دوه شیان را  
 ښکاره شول . هغونکی یو د بل په  
 اوز و بارو . هغه چی بارو ورپاړ  
 له اوز و ښکته کړ او ختمه یی وکینله  
 بیا یی هغه چی له خپلی اوز یی -  
 ښکته کړ یی . په هم هغه غوچار یی  
 کی واچاره او خاوره یی پری را ښکله  
 ده دغه نیویید ونکی هم د غه  
 کاروکر او بیا خوشاله شو .  
 مالاد اتولی صحنی نه وی لیدلی  
 لا به پای نه بوهیدم . غوښتل مسی  
 وگرم چی په هغو نوروڅه راغلل .  
 خونور د چیغو څخه لري شویوم  
 او بیا می په لار کی کپه ته نوکللی  
 خو چی د بله سرته ورسید ونولو -  
 مری می د بله لاندی ته وکتل . یو  
 څه بهیدل ، یوهیرو ، هلته  
 هرڅه بهیدل ، شگی ، خزلسی ،  
 کبان ، چنگنسی ، پوتی ، پانی ، . . .  
 هرڅه بهیدل . اوز ما پام ناخا به  
 د دی کپه سره روان بهیرته  
 واوښت . دغه بهیر چی اوس یسی  
 کپه په اوز ووه هغه هم یوهیرو .  
 یوی خواته بهیده ، خود دی وو  
 بهیرونو تیر به دی کی چی هغه ،  
 د اوبوهیر عادی بهیرو ، هری خواته  
 چی ته بیا هم د ختمکی سرو ، خود ا  
 بهیر د ختمکی سرته نه وه د ختمکی  
 لاندی خواته بهیده . یوهڅر یکه  
 راباندی تیره شوه . بی ارادی می  
 د کپه و خواته سترگی واوښتی . کپه  
 می وکوت . د کپه د نه یوسپین شی  
 پروت و . او په بهیر کی کله لورید  
 او کله تیتید . لکه دا بود باسه  
 لرگی . هغه په بهیر کی خبانند و .  
 خورید یی به دی کی وه چی مس  
 ولیدل دی بهیر په خپلولا سونوکی  
 خپل کپه نیولی و . خپله همد ا  
 بهیرو همداسی خپل کپه په خپله  
 اوز و وړی . کپونه پیدا شول . سترگو  
 می تره شو چی کارگاه نوکونسه وو  
 هری خواته کپه . مالولیدل چی ان  
 زه هم په کپه کی م . تول په کپونوکی  
 بارو . اود ا کپونه خونو د زیزید و  
 له ورسی څخه راسره وو . هرڅوک  
 د یو کپه سره تر لی و . ژوند په کپونو  
 پوری نه وتر لی . کپونه په میز پوری

تر ل شوی و . هرچیری چی تلسو  
 کپونه راسره وو . هره لحظه دی ته  
 تیارو چی موز په خپلو لاسونوکی  
 ونیسی . کپونولا سونه لرل . د ولونه  
 یی هم لرل . تول یو د ول نه وو .  
 رنگونه یی هم بیل . بیل و . او چی  
 اوس می کتل نویا هم هرچا کپه  
 بیل و . رنگ یی هم بیل و . لاسونه  
 یسی او تول کپونه یوله بله بیل و .  
 خاواس خبره د کپونو د بهیرو په  
 کپونوکی یو ، یوتن پروت و . هر  
 لور کپونوکی و . محضی کپونه پراخ او  
 محضی بیالند ، لنډ او تنگ ، تنگ  
 و . محضی خپل سر یی پته کړی او او  
 نغار لی و . همد ا بهیرو اوس بهیده .  
 خونه د بله د لاندی بهیر په لور .  
 دا بهیر د ختمکی لاندی ته بهیده .  
 غوچ ، غوچ محای ته . هلته چی  
 بیرته ستیدل تری نه و . ترقیا مته  
 د خدای ترامه .  
 لومړی می د بهیر مخی ته پام و .  
 بیا می د بهیر ښاته هم وکتل . هلته  
 هم همد ا کپونو د ولونو بهیرو .  
 هر سر یی ، پاچا ، گدا ، خوار او  
 مور تول د همدی کپونو په بهیر کی  
 بهیدل . هغوی هم بهیدل خو  
 هلته لا خیری تتی وی مالیدل .  
 چی محضی خوږ د دی کپونو سره خپری  
 لگولی وی . غوښتل یی د ا کپونو له  
 بخانه لری کړی ، لری ، یی چیری  
 وغورځوی . د بهیر څخه جلاشی .  
 د کپونو د بهیر څخه ، هغه چی د -  
 ختمکی لاندی غوچار یی ته بهیده .  
 خونه کیدل ، په دی کی می ولیدل  
 چی دیرکسان خپله وروان وو .  
 بی له دی چی پوهیزی چی د -  
 کپونو یو لور و پوری تر ل شوی -  
 دی . محضی یو لوی ، لوی کپونه  
 لرل . شالونه یی په کپونو غوړیدلی  
 وو . لوی ، لوی شالونه ، د ورپښمینیو  
 اوز رفتو څخه نیولی بیاترونو -  
 د ولونو پوری . خود هغو کپونو  
 یسی او بازگان د سرو اوسپنیوو .  
 خو کله به چی د ا کپونه عمومی بهیر ته  
 راوتل . نویا به هیچا هم پام نه ورته  
 ساته . د تولوله باره یی تفاوته وه

څه د سرو کپه اوڅه د اوبو کپه او  
 څه هم ختین کپه . د ختو کپونه هم  
 وو . د اوسپنو کپونه هم وو . خو په  
 بهیر کی د چاپام نه ورته اوښته  
 د ومره گته یی هم نه کوله . هر کپه  
 به په بهیر کی بخان تر غوچار یی پوری  
 رساوه . هلته به یی خپلی اوز یی -  
 تشی کړی . نور یی نود هیڅ شی  
 ان د خپل بار پروام نه ساتله .  
 که به هغه سلطان واوکه گدا ومره  
 توبیر یی نه ورته لاره . فقط پوسی  
 توبیر گاو . هغه د دی بهیر د ننه  
 د چیغو او انگو لارو خپری وی . په  
 محضی چیغو کی په دیر رنخ واوسه  
 محضی کی په هیڅ رنخ نه و . په  
 محضی یسی به پوری او تنکی بهیدی  
 اوسه محضی یسی به لری اوسنکی  
 بهیدی .  
 کتل می چی په محضی کپونو یسی د  
 خند او او خوښو کاروان هم روان  
 و . د خوښو کاروان هم توبیر سره  
 گاو . په محضی خوښوکی د بنغسی  
 تخلیه اوسه محضی خوښوکی خپله  
 خوښی . محضی می لیدل چی کپونه  
 یی سیکاوی ، بدرگه کوی ، خو خپله  
 کپه والا به یی پرواه کپه وړاندی  
 ته . د محضی نوو کپونو سره یی ولیدل  
 چی د نوو د درد ونو او ازارونو -  
 کاروان هم بهیده . د هغو بهیر  
 هم و . یوشمیر کپونه خو په همدی -  
 بهیرونو د رانه و . د محضی په کپونو  
 پوری د محضی نوو مر ژواندی ته و -  
 یوه هم محضی ند و . د کپه والا و -  
 سونه می لیدل چی هغه د تصویر  
 والا یی په زوره د کپونو په لاسونوکی  
 وړکول . د کپه په سینی یی حملول .  
 کپونه یی به زوره په بهیر کی گری  
 کول . د هغو خپرونه هم د اسیسی  
 ازار یادیده . د درد سره گدا ازار  
 همد غو ازارونو او درد ونو هغو  
 نوو کپونه بدرگه کول . خو محضی  
 نوو ته می چی وکتل نویا د هغوله  
 کپونو څخه یو لور رابا یادیده . -  
 هغویسی هم ژړاویوی . پدوی  
 پسی د خواشینو کاروان بهیده .  
 اوسنکوم هغه کپونه بدرگه کول .  
 دا کپونه محضی د ونو په بهیر کی  
 روان و . سړی نیمه خوارینی ، له  
 نا امید یو د کو وینو کاروان و .  
 په دی کی می ولیدل چی په تولو  
 کپونو باندی زما پلار پروت دی . هر  
 څه می سترگی وښلی و نه شول . هم  
 هانه کپونه اوز ما پلار تولو کپونیا -  
 یاتی په (۷۸) مخ کی



آرامش  
می بخشد

# شعر خوب

سهیلا حسرت نظیمی:  
استعداد، ابتکار



وقتی او را بروی برده تلویزیون  
در حال دیکته شعر می بینم  
تو گوئی که نگاهش از مردم مسک  
چشمش به قلب بیننده تسری  
می نشیند  
او در لای لای دیکته اشعار  
سرود زنده گی را زمزمه میکند  
آنچنان که سراسر جان و کلم  
او بیننده و شنونده راه سوی  
لحظه ها میرد لحظه های سی  
که مثل از آراس اند، چنانکه  
خود نیز گوید:  
وقتی شعری را که به دلسم  
چنگ بزنی زمزمه میکنم آرامش  
به من دست میدهد  
سهیلا حسرت ناظمی نطق خوب،  
زورنالت مومن، دیکلیاتسور  
زنده و نادر معبران را در خانه-

## پشتکار و نوآوری نطق را تکمیل می کند

این ملاقات میکنم، کودکش را در  
آغوش دارد، نگاه صمیمی این را  
به چهره ام میداند و من چراغ  
می یابم تا برش هم را مطر ح  
کنم  
X آنجایی که علاقه منسند  
شنیدن آواز شما بروی سرده  
تلویزیون اند میخواهند راجع  
به زنده گی، نما، تحمیلات تا ن  
و کارهای هنری تان بدانند  
- من لباس بوهنتون  
زورنالت بوهنتون کامل استم  
سان اون کارمن در اداره پرو-  
گرام های بین المللی تلویزیون  
بخش کسرت های خارجواست  
X فقط همین؟  
- من در خود استعداد کار  
های حدی تو را می بینم زیبرا  
سهیلا - رسیده (۲۱)





# خارق العاده‌ها چگونه افرا دی اند؟

ما پس به درستی تشریح وتو -  
ضح کرد . آنانیکه كاملاً افساد -  
پذیرن واعتقاد به این امرند -  
کسانی اند که در کاره‌ای خیرخواه -  
ها نه و نیک تعلیم دیده اند -  
همچنان اکثریت زنان نسبت به  
مردان به این امر معتقد اند .

برخی از مردم می‌پرسند :  
( چرا نباید این چیزها اتفاق  
بیفتد ؟ ) روی هم رفته ، دانشمندان  
از همه چیز آگاهی ندارند . من  
خودم در جستجوی آن خواهم  
شد . سرانجام مردی رامی  
شناسم که میگوید بعد از  
معاینه يك انسان معتقد به  
تداوی عقیده بی ، وضع نامیرد  
واقعاً خیلی بهبود یافت .))

و شاید هم او بهبود یافته  
باشد . ولی آیا این بدان معناست  
که برخی مردم واقعاً باید  
داری قدرت خارق العاده و  
ما فوق طبیعی باشند . تا حدی  
بیماریهای نهایت خطرناکی را که  
طب امروزی از معالجه آن عاجز  
است ، تداوی کند . از این با -  
تعمیت انکار نخواهم کرد که بعضی  
افراد فوق العاده حساس اند .  
به عنوان يك طبیب در مسأله موارد  
با این پدیده برخورد ام . در  
برخی افراد حساسه نهایت  
انکشاف یافته وجود دارد و در -  
بعضی دیگر نوك انگشتان شان  
به طور باورنکردنی حساس است  
غالباً آزمون این گروه یاد شده ،  
شفاد هند و گانی بیرون می آیند  
که انگشتان معجزه آسای شان  
ظواهر آرد تشخیص وتداوی هرگونه  
بیماری کمک میکند .

**علیه و معلول**  
به عنوان يك قاعده ، يك عضو

بیمار ، محل شدیدی ترین بررسیه  
های استقلال بیست . جلد آن نا -  
حیه عرق زیاد میکند ، رنگ و درجه  
حرارت آن تغییر مییابد . شخصی  
فوق العاده حساس قادر خواهد  
بود حتی از فاصله دور بدون آنکه  
با ناحیه تماس بگیرد . بداند که  
حتماً در ناحیه نقصی موجود است  
و چی خوب است اگر طبیب این  
استعداد را دراز باشد ، زیرا در  
آن صورت میتواند وضع عمومی بیمار  
را درک کند . و بیماری اورا بدون  
آن که پرسش‌های زیادی از او  
عمل آورد ، تشخیص نماید .

هنگامیکه فردی بدون دان -  
ستن تعلیمات طبی مالک این  
هدیه باشد ، خارق العاده به  
وسیله اذراک مستقیم یا کاملاً به  
طور غیر استدلالی و مبتنی بر  
حدسیات ، عمل میکند و هرگاه  
( تیرش به هدف بخورد ) او را  
عنوان مردی معجزه آسایشناسند  
و محوری برای بخش انواع شایعات  
میکردند .

با نظرداشت باران و کسرها  
کانبست که شایعات همیشه بمن  
بنیاد هم نباشد . بعد از يك  
زمان کوتاه بعضی از بیماران و  
قما ، احساس بهبود میکنند ، به  
هر صورت ، حتماً چیزی در ایمن  
امر نهفته است !

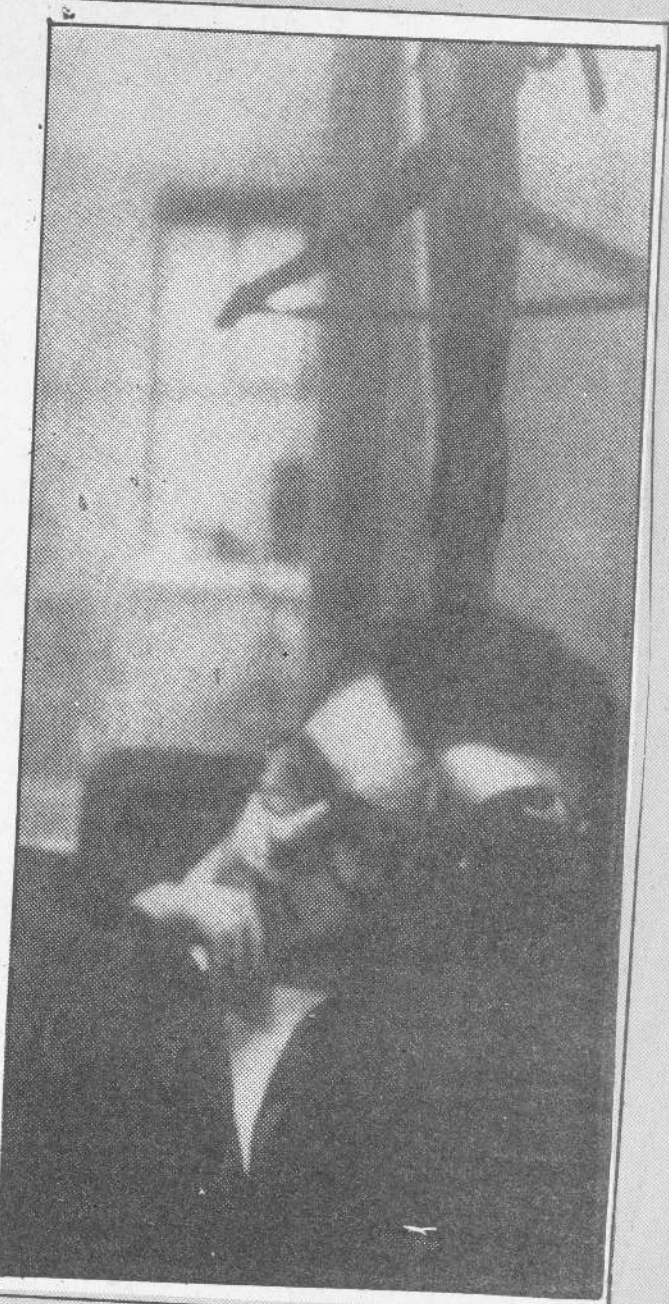
من از جمله کسانی استم که  
عقیده دارند درین جامیکانبستن  
کاملاً متفاوتی وجود دارد . در  
واقعیت امر ، قاعده یا برتریست  
( این حاد نه نمیتواند اتفاق  
بیفتد به خاطریکه هرگز اتفاق  
نمی افتد .)) چنان ناموجه و نا  
معدقول به نظر میرسد که قتیسه  
بدیعی یا قاعده کلی را به

## کسانی که همه چیز برای شان روشن است . مردم بدبختی هستند!

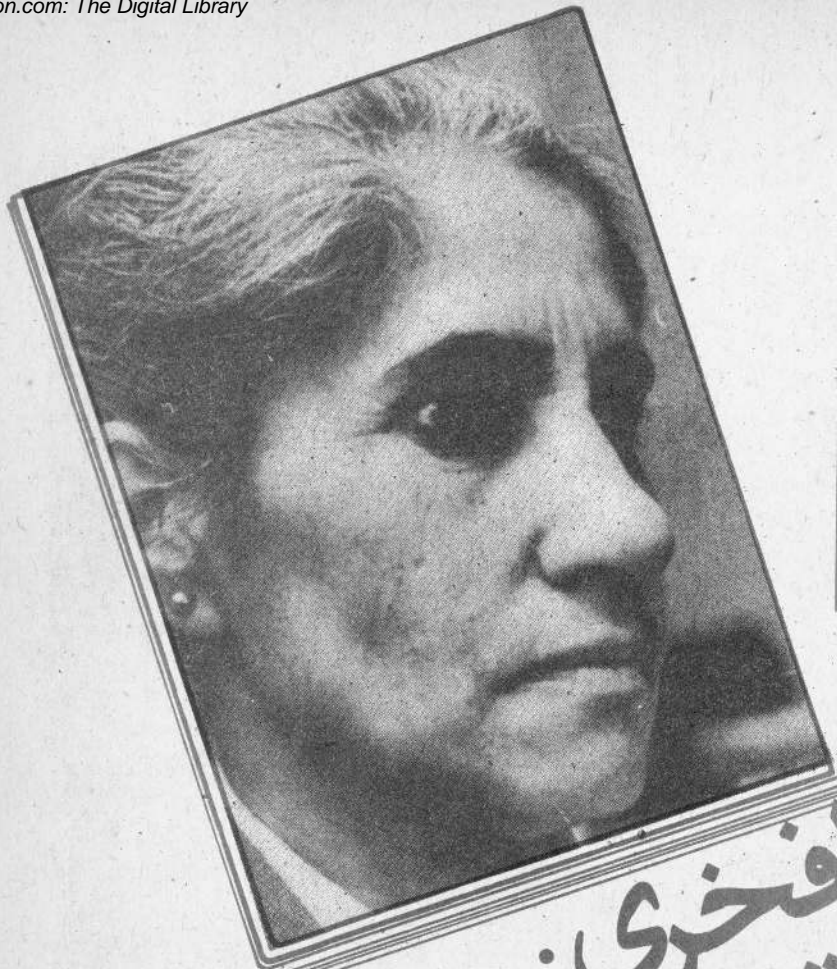
د هند و گان عقیده بی به نظرم  
بامیکانبستن توضیح خودی که از -  
دیرسانی نزد روانشناسان -  
شناخته شده است ، ارتباط -  
دارد . این خود عقیده ایست به  
قدرت همچو شفا دهندگان که  
( معجزه )) ایجاد میکنند . بیمار  
خود تر معتقد میشود که بیماریش  
برطرف خواهد شد و گاه گاهی  
بیمار شفا هم مییابد . در واقعیت  
امر ، این شفا یابین غالباً مدت  
طولانی را در بر نمیگیرد . هرگاه  
شکایت بیمار ، شدید باشد ، یا  
یادیده گرفته شود ، صرف طبیب  
آن را به طور کامل تداوی خواهد  
کرد .

مگر تا بد برسیده شود ؟  
- درباره کودکان جسی ؟  
طوریتمال ، نوزادان که نمیتوانند  
حرف بزنند و نه زبان بزرگسالان  
را میدانند . با آن هم در برخی  
موارد ثبت شده ، که نوزادان -  
بیمار نیز بعد از معاینه ایمن  
شفاد هند و گان بهبود یافته اند .  
ولی این ( معجزه ها ) نیز  
به دلایلی غیر از آن چه با ساحه  
بیولوژیکی ، رابطه دارد ، به  
وقوع میبندد . مادری که  
معتقد است کودک شفا خواهد  
یافت . آرزوش را و ظاهراً همیشه و  
واکنش‌های روانی او بالاتر از فریب  
نسی تنفس و نبض او به حالت نورمال  
باز میگردد و در نتیجه نفس مادر بر ای  
کودک نوزاد در خوراکی اهمیت زیاد  
است . آرایش حتی در خود مادر  
حالت فیزیکی خوبی را در کودک  
ایجاد میکند . وضع مزاجی والدین  
تا نیز یادی بالای کودک دارد .  
هرگاه مادر احساس عصبانیت کند ،  
کودک نیز عصبانی میشود .

بقیه ر صفحه ( ۶۶ )



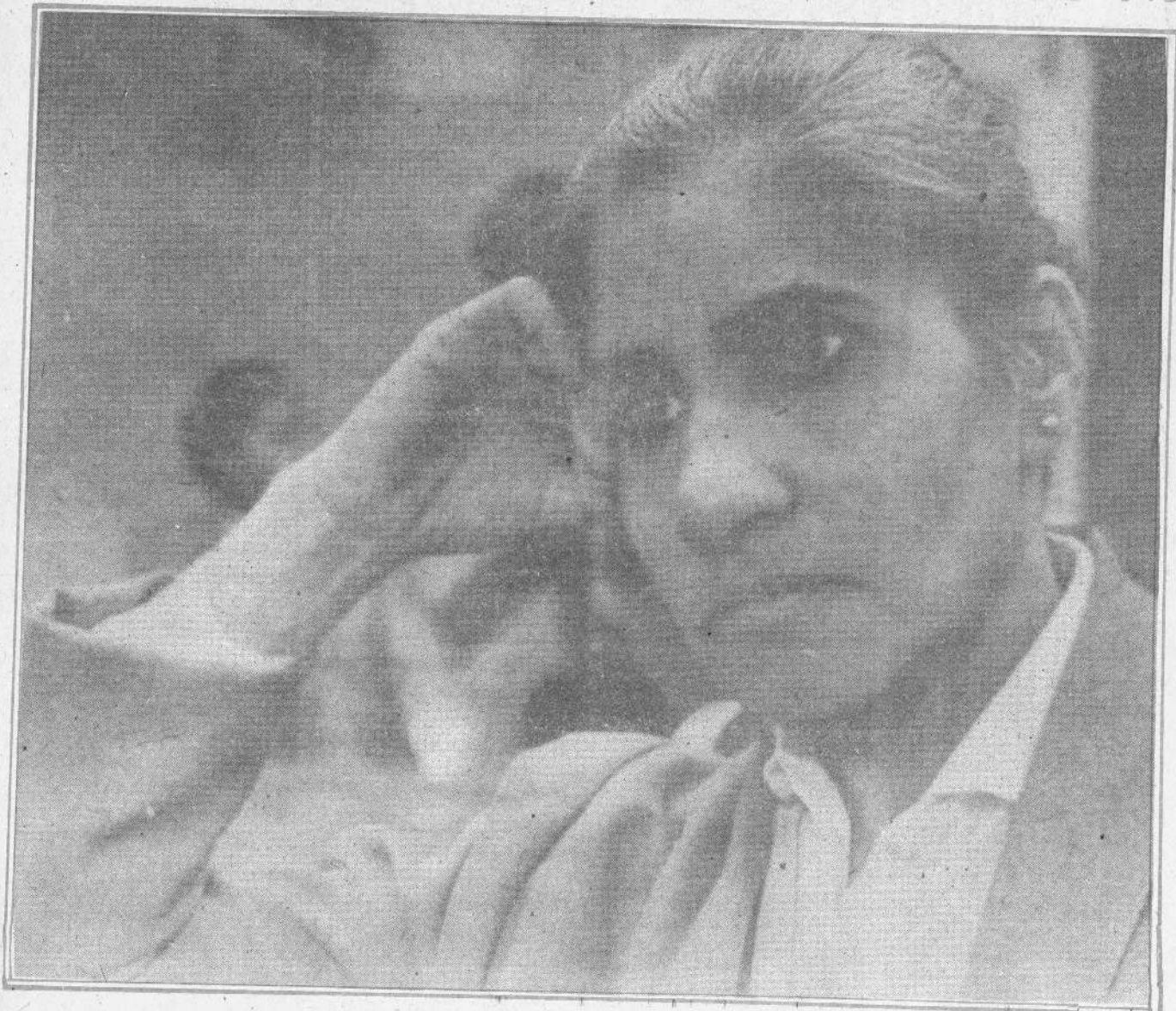
طبق راهی گویی های عامه  
که در ساله‌ای اخیر صورت گرفت  
( ۶۰ ) درصد مردم کشور فرانسه  
به تداوی عقیده بی ، تیلیاتس  
خواه‌های پیشگویی کنند و مشابه  
آن عقیده دارند . مادین کلیت  
از فرانسه میگوید که درباره این  
چیزها با شک و تردید میگرد ولسی  
اینها مجاز میدانم که هنوز هم  
چیزهای زیادی وجود دارند که  
با پستی درباره وجود انسانی  
بدانیم . او علاقه مند است بداند  
که متخصصین طبی اتحاد شوروی  
درباره ( پدیده روانسی )  
چی نظر دارند . ولادیمیر  
کونفولوف ، داکتر علوم ( طب )  
و محقق در انستیتوت فزیک حیاتی  
اکادمی علم شوروی به ایمن  
پرسش پاسخ میدهد .  
روان انسانی قادر به تمام  
انواع چیزهای باورنکردنی نیست  
بیشتر این چیزها آن قدر تعجب  
برانگیز است که زمینه را برای تمام  
انواع حدسیات خیالی مساعد  
میسازد . در اکثر موارد ، این  
حالت وقتی اتفاق میافتد که این  
یا آن پدیده را نمیتوان به وسیله



# ژوند ، رولونه

# زمانه تراژيکي

ساحبه کونکي: دلچسپ



## هنر له ستونزو ډکه نړۍ:

## ده

کله چې غواړم د پښتو ژبې له ډیرې تکرار او استعداد او سابقه لرونکې ممثلې سره چې کار یې په راډیو تلویزیون، تیاتر او فلم کې همیشې ډیرې سره همغږي کېږي، دې مرگه وکړم راډیو ته ورومخېږم خو هغه نه وینم، همکاران یې وایې چې په تیاتر کې معرفیت لري. سپاس تیاتر ته ورومخېږم هلته هم د هغې په لید لونه بریالی کینم ځکه هلته وایې چې په راډیو کې یې پروگرام درلود. اوږدې ډول د پوځي منډو رامنډو وروسته مې وکړه چې شوله د لیکلې خبرې په راډیو کې پیدا کړم نو د دې د مصروفیتونو په نظر کې نیولو سره د وخت له ضایع کولو پرته داسې ورځه لومړې پوښتنه مطرح کوم:

ذلیخا فخری د دې پوښتنې په جواب کې وایې: - هنر خوتول پوهنډي، زه د تمثیل له هرې ساحه سره زیاته مینه لرم. ما په ۱۳۴۸ کال کې د راډیو تلویزیون سره همکاري پیلې کړه. په هماغه وخت کې د تیاتر لوبغاړې هم شوم او په (دخترې) یا پیرامن سفید ستاره، زمين، زن، په سوي خورشید، وروستې هیلې، یعنی نورو فلمونو کې مې هم کار کړی خو د وروایې چې تیاتر تر ټولو ښه بولم. په تیاتر کې ژوندی- هنر خلکو ته وړاندې کېږي. هلته باید لوبغاړې په پوره ډول پرمختیا ډاډه او خپل رول حاکم وي. سره د دې چې باید د ښې حافظې خاوند هم وي. همدارنګه ده چې تیاتر هنرمند تر یوې کوي او پوهېږي. د تیاتر لوبغاړې په ډیره آسانۍ سره کولی شي چې په سینما کې هم

ځانته یوښه موقعیت لاس ته راوړي مگر د سینما لوبغاړې داسې موقعیت په تیاتر کې نه شي گټلی. تاسې ځان په کومه ساحه کې بریالۍ وینئ؟ - هنر د یوه لوي اوځایانده سیند په خیر پراخه ساحه لري څومره چې انسان د هنر غږې ته ورننوي هماغومره پوهېږي چې دې لا هنرمند نه دي. زه هم د خپل کار څخه رضایت نه لرم اوځایان هنرمند بولم. ماصرف دې سپیڅلې لارې گام ایښی او هڅه کوم چې ورو ورو پکې پرمخ ولاړه شم. تاسې کوم رول خونوي تراژيکي یا کمډي؟ - داسې حال کې چې

سور اسولې کوي وایې: - زمانه سره سره د غم او غوسې سره یوځای دي. ځنگه چې ژوند مې تراژيکي دي نو تراژيکي دي رو- لونه مې هم خونینې دي. او فکر کوم ځنگه چې داسې رول زمانه د ژوند په څیر دي نو تر نورې ښه لومړی ستاسې لومړنی ډرامه په راډیو او تیاتر کې کوم کوم دي؟ - په راډیو کې زمانه لومړنی ډرامه د ((نري رنځ)) ډرامه وه. په دې ډرامه کې ما د نري رنځ رول په غاړه درلود. او داسې پوښتنو- پښتني و چې قریب و چې په نري رنځ کې



بیخشد .  
 پژوهش‌های تازه نشان  
 می‌دهد که مردان و زنان در دوره  
 پنجاه تا شصت ساله گی نسبت  
 به بوشدن، واکنش‌های متفاوتی  
 دارند . مردان که غالباً درین  
 سال به بالاترین درجات حرفه‌یی  
 میرسند ، معمولاً توجه به این  
 موضوع دارند که چند سال دیگر  
 میتوانند کار کنند ، حال آن که  
 يك نکته مهم دیگر، این  
 است که دیگران در مورد ما چس  
 میگویند ؟  
 داکتر دیوید کارت معتقد  
 است که احساس ما نسبت به  
 سن و سال ها ، بسته گی به  
 طرز برخورد مردم نسبت  
 به ما دارد ، درین باره داستان  
 مرد پنجاه ساله یی را روایت  
 میکنند که ناگهان احساس بیرونی  
 با او دست داده بود ، چون بعد  
 از يك بازی با سکتبال ، مرد نسبتاً  
 جوانی به او گفته بود :  
 (( آقا ! با سکتبال ، راستی  
 بازی خوبیست . ))

# ۵۰-۶۰ سالگی

## آزادی بیشتر زن و مرد

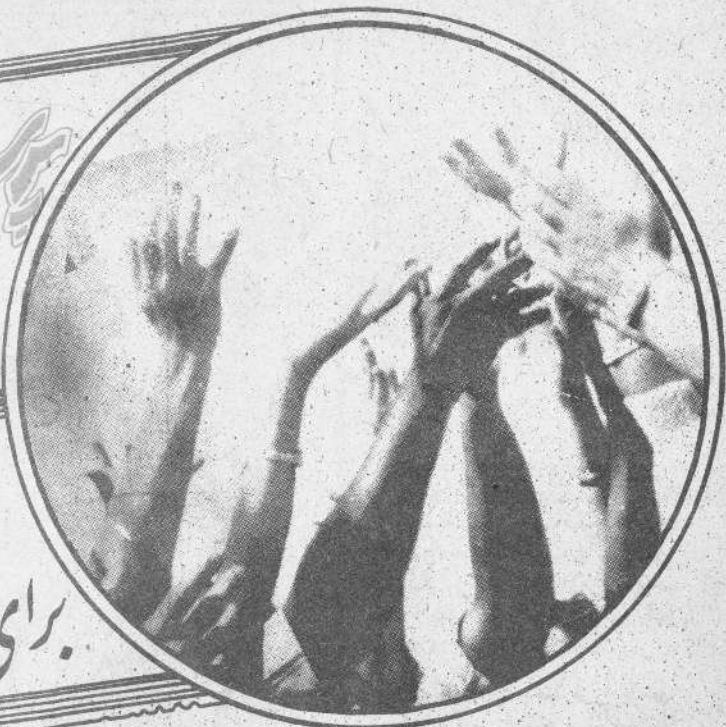
دوکتوران و اطبای امریکایی ،  
 ناگهان توجه ویژه یی به دوره -  
 میان سالورانسان یعنی سنین  
 چهل تا پنجاه و پنج تا شصت  
 پیدا کرده اند . در چند ماه گذشته  
 چندین گزارش مهم درباره منتشر  
 شده است . درین گزارش ها  
 نکات جالب توجهی درین دوره از  
 زنده گی بیان شده است .  
 (( دیوید کارت )) استاد  
 جامعه شناسی دانشگاه بوستون  
 میگوید با تحقیقات خود دریافته  
 است که دوره یی بین پنجاه تا شصت  
 ساله گی محور عمر و نقطه عطفی  
 در زنده گی ماست و درین دوره -  
 است که انسان بیشتر احساس  
 بوشدن میکند ، در سنین پنجاه  
 تا شصت ساله گی بسیاری مردم  
 برای اولین بار بدین فکر میافتند  
 که از همشان چو قدر باقیمانده  
 است . در نظر بسیاری ها ، این دوره  
 وقت نیست که برای ما بقی زندگی  
 شان تجدید نظر کند و به خاطر این  
 که سالهای باقیمانده هم را چگونه  
 شایسته یی بگذرانند ، برنامه  
 بریزند .  
 برای گروهی از مردم این هوس  
 یعنی مو آید که دیگر از ایوه کار  
 زنانشوی بیرون بیرون میافتند ، حال  
 آنکه گروه دیگر برای حفظ ارزش  
 زنانشوی حرفوی خود تلاش میکنند  
 یا میخواهند بداند به چو ترتیب  
 به زنده گی خود ارزش بیشتر

بیشتر زنان در پایان دوره بار  
 داری ، به کار کردن در بیرون خانه  
 علاقه زیاد نشان میدهند .  
 گاهی به مجالس ختم و ترحیم  
 پیش از هر عامل دیگر میفرسوم  
 سنین پنجاه تا شصت سال را به  
 ذهن انسان می آورد . آدم -  
 مبیند که خیلی از کسانی که  
 میمیرند در حدود همین سن  
 و سالند .  
 اما پژوهش‌های تازه نشان  
 می‌دهد که زنان درین سال آقدر  
 که علاقه مند سلامت شوهران -  
 شان هستند ، به سلامت خود  
 توجه ندارند ، بسیاری از زن ها  
 میترسند که شوهران شان با سکت  
 قلب میمیرند و آن ها بیوه میشوند .

اگره جای آقا (رفیق)  
 یا برادر را میگفت ، حتماً فاصله  
 سن خود با آن جوان را احساس  
 نمیکرد و خود را بیرون نمیدید .  
 يك تفاوت دیگر زن و مرد درین  
 زمینه این است که زنان بارها  
 شدن از فکر کردن بچه‌ها درین  
 دوره از زنده گی ، خلق و خوی  
 ستیزه جوانه و سرخاشگرانه  
 پیدا میکنند ، در حالیکه مردان  
 درین سن و سال برای رفتار  
 ملام ، آماده گی بیشتری دارند .  
 بقیه در صده (۱۰)

زیر نظر کامله حبیب

# بر سر گذشت از ما پارچ میخورند



## سرگذشت های دردناک و جانسوز ما برای عبرت دیگران بنویسید.

### مرگ میخورم :

توید ان باز اورا خواهم دید  
یا نه ؟

زنده گی من، امید من و هوس  
من او بود ، اورفت وی او هیچ  
او حار من بود که بارفتش زنده گی  
ام رنگ خزان گرفت و گلها سی  
امید بر بر شد ، سطور بالا از نامه  
خواهرمان (الف) محصل بو هندی  
تاریخ و فلسفه گرفته ایم .  
خواهر عزیز !

نامه شمارا مطالعه کردیم  
اما نقد هم که شما از دست کسی  
شکوه و گله سرداده بودید  
برخلاف اورا مقصر نیافتیم .  
شما بگوئید تا اندک واقعین  
باشید و یک کوی هم از خود  
بیرون بیاید، آنوقت خواهید دید  
که نه تنها . . . مقصر نیست  
بلکه زنده گویم خیلی زیبا  
و دوست داشتناست و هیچگاه  
هم از مرگ نام نبرید .

چه مرگ بهانه ایست، برای  
بایان دادن به زنده گی، و ایان  
مبارزه ایست بین هستی و نیستی .  
و انسانهایی که نهایت زیونوست  
اراده اند به مرگ بینه میبرند

جواب به نامه های دوستان  
که از مطالب مشوره گردیده اند  
سرگذشت مرا چاپ کنید .

خواهر عزیز ! م از کارته ۳ :  
نامه مختصر اما پرانده شمارا  
گرفتیم ، سرگذشت شما واقعا  
تکان دهنده و تاثربرانگیز است .  
به گفته خودتان (( زنده گی ))  
باشما بازی و حستاقی داشته  
است ، نوشته اید می خواهید  
سرگذشت خود را برای ما خودتان  
قصه کنید تا ما بنویسم و هم از ما  
خواسته اید تا در یک روزادارات  
دولتی برایتان شغلی پیدا کنیم .  
در جوابتان باید گفت چشم  
چرا نه !

شما لطفا یکبار به اداره مجله  
تشریف بیاورید از یکسویا هم  
از نزدیک معرفی می شود و فکر  
عایمان را روی هم میزنیم  
تا کاری برایتان دست و پا کنیم  
و از سوی هم سرگذشت تلخ شمارا  
که شاید برای هر دختری آموزنده  
باشد در تمام با هم در صفحه  
کشتزار سوخته بدست نشر میساریم

ورنه زنده گی زیاست که باید  
انرا دودستی چسبید ، حفظش  
کرد و دوستش داشت ، زیبا  
و سواس نباشید در ابراز نظرها  
به دیگران هم حق بدید .

XXX

به دلبر مجله می آم .  
خواهری برای مانامه نوشته  
که از ذکر نام شان خود داری کرده  
اند .

او نوشته است :

برای شما می نویسم نه بخاطر  
آنکه رهنمایم کنید ، نه بخاطر  
آنکه سوزنم کنید ، نه بخاطر  
رنگینی یکی از صفحات مجله . شان  
بلکه بخاطر همت دیگران ، آنجا  
که تا هنوز به مرز کهن رسیده ام  
نرسیده اند و راهی را که من  
پیموده ام نه پیموده اند ، لازم  
میدانم سرگذشت مرا بخوانند .

گفتم برایتان می نویسم ولس  
نه ، نمی نویسم من کجا و نوشتن  
کجا ؟

نزد شما می آم ، نزد یکتان  
می نشینم ، کپ های خود را میگویم  
برایتان میگویم که چی گونه از راه  
به بیراهه کشانیده شدم ، چی  
گونه حوادث دست بدست هم  
دادند و از من دختری بد نام  
زن گمراه و مادر منفور بالورند .  
خواهر عزیز (بی نام) !

ما خوش می شود اگر بدقت  
مجله بیاید و کپ های دلستان  
را با ما در میان بگذارید ، هر روزیکه  
خواسته باشید میتوانیم بیاید  
مانتظر شما استم تا سرگذشت  
تانرا شنیدم و در صفحه کشتزار  
سوخته بدست نشر میساریم .

# عملیات

## برای نجات انسان

مباحثه از لیلای پلدا

اسیستانت من کتم، هرچه در سابق تحمل زیاد داشت، اولی در این سن اواخر شاید از سبب بی‌بسیاری باشد که زیاد گرمی کم، اولی به عقیده من، یک امر حتماً، احتمالاً باید انقباض لازم را حفظ نماید. (۱۰)

او با از خود گذری تمام زنده گسی شخصی اثر او توقف می‌ماند.

بقیه در صفحه (۸۴)

**هنگل خوان**  
**دیدار با خون**  
**دلش آب می‌دهد**

مش‌خیلی‌ها عظیم تلقی می‌کند و به این عقیده است که حیوانات مریض وابسته به کار جراح است و جراح نباید که مریض را تعمیر و فکر کند که دوباره قابلیت اعمار را خواهد داشت بلکه حیات انسانی را از مرگ نجات بخشد. ن کسار خیلی با بزرگی و شواراست.

او با توانمندی تمام کسو شیده است، صمیمیت خود را در مقابل مریض و مریض دار حفظ نماید.

برعکس در میان پرسونل طبی کسانی وجود دارند که حتی این توضیح که (دو روز چند بار مریض باید بخورد) برایشان کار نیست.

دشوار.

و شاید دلیل آن داشته‌اند احما

ترجمه زنانه او باشد.

به عقیده شما از من ترسین

اوصاف برای یک دکتر خوب چیست؟

(اخلاق، شرافت، تخصص، اخلاق طبیعت.)

شاهد آن بوده‌ام که او در مقابل مریض با دعوا و دشنام وحتی و کوب مریضان که بد بختانه در مقابل زحمات بی پایان او نثارش نمود.

انده بی نهایت خون سردانه و سا گدشت بر خورد می‌نماید و اما باز هم پرسیدم:

آیا گاهی تحمل‌تان در مقابل مریضان سوزنی رود؟

(نه) هرگز در مقابل مریض تحمل و حوصله‌ام سوزن‌تپه و نخواهد رفت، حتی در بدترین شرایط و حالات.

و در مقابل زبردستان چطور؟

با شوخی گفت:

(تصد همه را از دکتر صاحبان

درد ست‌ترین نقاط وطن بسرای من نیازی داشته باشند که کمک‌شان بشتابم.)

آیا نداشته‌ها معاینه خانیه شخصی نزد شما لیلی دارد؟

(من معاینه خانیه شخصی ندارم و دلیل آن کارهای زیاد در شفاخانه است و این که نمی‌خواهم از این مدارک پولی به دست بیآورم زیرا نیازی ندارم و همچنین اینرا خوب میدانم که در معاینه خانیه کمک لازم برای مریضان کثرت صورت گرفته می‌تواند.)

و آیا می‌خواهید رقیب دکتران جراحی در افغانستان و ما مذاکره

باشید؟

(رقیب کسی نه می‌خواهم باشم ولی اینرا می‌خواهم که

هرچه به پیش‌برم هرچه علم بحریست که همه آنرا نمیتوان شناسا نمود.)

و انگیزه این همه تلاش‌خسته‌گی ناپذیر او احساس بود که از زمان طفولیت او را می‌داشت تا برای مردم خدمتی انجام دهد و سرانجام داشتن همان احساس عالی انسانی به بختی اثر رساند و او واقعات توانست برای مردم و وطنش معدر خدمت واقعی گردد.

(و اما وقتی از خاطره اولین عملیاتی که انجام داده بود پرسیدم

بالبخت گفت:

اولین عملیاتی که من اجرا نمودم اپندکتومی (Appendectomy) بود که همان عملیات علاقه‌مرا به جراحی بیشتر ساخت.

هرچه این رشته رشته بگسار زنانه نیست.)

اوسولیت جراح را در مقابل مرد

شده آرامش یافته است و با مریض مریض اونیز به درد و اندوه رفته است.

هرچه او نباید در شفاخانه کسار بستر مریضان منحیت نوزک سوال شب‌های شب بیدار ماند اما اوسا رضایت مندی تمام می‌گردد:

(نباید در اکثر ایستادن رفتن رتبه‌های غلی و با مقام بلند این رانرا موثقی نماید که او یک دکتر است و وظیفه یک دکتر ایجاب آنرا می‌نماید تا در شفاخانه، خانه و بالاخره در تمام عمر در همه جا همه وقت برای شفا بخشی مریضان حاضر و آماده هر نوع خدمت و ایثار باشد.)

از موثقی و در کارهایش پرسیدم: با تو اوصافی که خاصه خود شرافت گفت:

(من خودم را از این نمیتوانم و اگر گویم موثقی است به یقین موثقی نخواهم داشت، زیرا من برخلاف انسان‌های خود ستیاستم.)

کارهای برتر او منبع الهام بسرای فعالیت هرچه بهتر و بیشتر دکتران جوان مایوده است، زیرا او خود علاقمند آن است تا آنچه را بهتسرو بیشتر می‌داند به هم مسلکانش بیاموزانند.

پرسیدم شما با این شهاست و الایی که دارید آیا درجه‌هاست جنگ نیز اشتراک ورزیده‌اید یا نه؟

با شتاب می‌گوید:

(بله چند بار درجه‌هاست خدمتی رفته‌ام و هنوز هم دلم می‌خواهد درجه‌هاست اشتراک داشته باشم، اما کارهای زیاد شفاخانه مجال آنرا کتر میدهد، هرچه من حاضر وقتی هموطنانم حتی در

دستانش صمیمیت صبح بهاران را همراه دارد، حرف‌هایش نوازش روح خسته هزاران درد مند است و لبخندش امید را باور میکند.

وانگاه که جامه سفیدش را بر تن میکند، گویی فرشته بی‌آسمانها بر بالین هزاران بی‌کسود رفته فرود می‌آید و خزان زنده گان نیمه مرده را بهار می‌سازد.

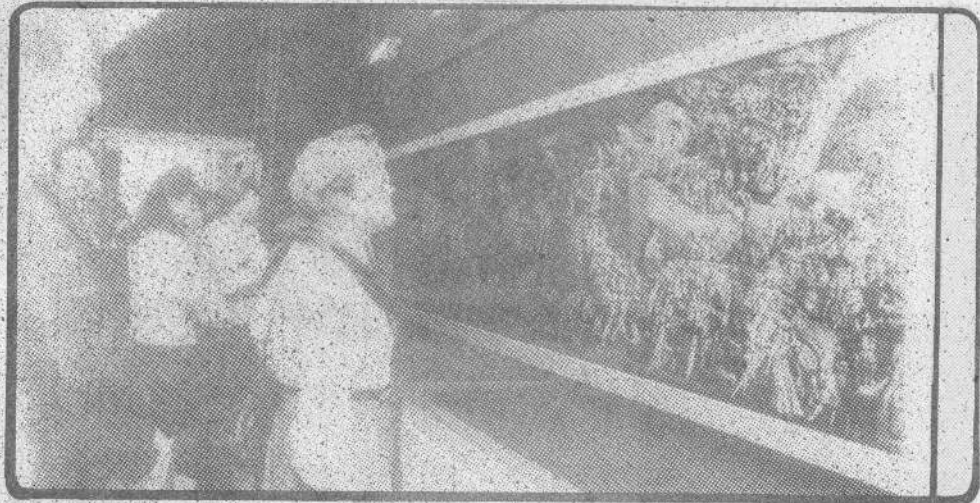
هر گلی خزان دیده را باخسود دلش آب میدهد و با نفس‌هایش آنرا امید مآندن دوباره می‌بخشد و بدینگونه مقدس بودن سلسله‌ک والایش را هرچه واضح‌تر می‌سازد.

هرچه او در این راه تنها نیست، با او همراهانی وجود دارند و آن‌ها ای که دست به دست او شده‌اند کمک انسان‌های شتابند.

و اکنون که از مدت خدمت برسد، جنرال سعید صدیق متخصص امراض جراحی در شفاخانه چهار صد بستر اردو بیست و یک سال می‌گذرد و هنوز هم سوار تیز تک روزگاران دشوار است کار او از نظر مردم و جامعه هیچگاه دور نبوده است، زیرا او توانسته است برای نخستین بار در میان دکتران زن، دپیلوم (P.H.D) (نامزد علم طب) را به دست بیاورد و به همین سان موثقی‌های چشمگیری را در اجرای ۲۰۰۰ عملیات جراحی عمومی بخصوص عملیات‌های بطنی کسب نماید، او توانسته است یادستان پر از باران شفاش تعداد زیادی از هموطنان مانرا از مرگ حتمی نجات بخشد و با هر لبخند مریضی که صحت یاب



ماکریت شیون از عمده  
 رساله‌های برگزیده  
 از انتشارات سوره مهر  
 گلدن شریف



# بزرگترین نابود فلسفی

ترجمه رهتاب

۱۹۸۷ پایه پنجاه و هشتمین بهار  
 عمرخویش گذاشته در همین سال  
 برای بار سوم کارهایش نایل به  
 دریافت جوایز ملی آلمان نمود  
 کراتیک شد  
 او میگوید کار این تابلوه حدی  
 زیاد بود که گاهی به صرف تمامی  
 نیروی فیزیکی انسانی انجامید. تیوکه  
 در سال ۱۹۴۸ در شرایط بعد از  
 جنگ شده بکسوریا را  
 به دست آورد. در دانشگاه  
 گرافیک و هنر طراحی کتاب به  
 تحصیل پرداخت و درونیورسیتی  
 گرافیک و هنر طراحی کتاب را در  
 رشته پیداگژی هنر و روانشناسی  
 سپری نمود. بعداً برونیورسیتی  
 از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ رئیس  
 دانشگاه گرافیک و طراحی کتاب  
 لیبسیگ بود. در آغاز سپتامبر ۱۹۸۸  
 دوباره به صفت استاد گرافیک و  
 هنر طراحی کتاب به لیبسیگ برگشت.  
 نمایش تابلوهایش همواره  
 در اکثر کشورهای درخوردتحمین و توجه  
 زیاد بوده است.

انبوهی از فیگورها، رنگ‌ها  
 اشکال، حوادث، نقل قول‌ها  
 تصاویر خیالی، مناظر طبیعی و  
 صحنه‌های عشقی، بیننده را در  
 بند می‌کشد. انانی را نیز به فکر  
 وامیدارد و مجذوب و محظوظ میسازد.  
 زد که هنوز قادر به یافتن کلید  
 معنایی قسمت‌هایی از آن نشده  
 اند. این تابلوه پنجم (انقلاب  
 بورژوازی نوامی در آلمان) زیاد  
 میشود ۱۲۳ متر عرض و ۱۴ متر ارتفاع  
 تفاع داشته که از تقریباً ۳۰۰۰  
 فیگور با بزرگی دوچندان جسمات  
 عادی نظیره بزرگی رابازتاب  
 میدهد.  
 تابلویی درین خصوصیت بسزایی  
 نخستین بار در جهان پایه عرضه  
 وجود می‌نماید.  
 تیوکه با دلیری به چنین آزمایش  
 بی‌مانندی در تاریخ هنر آلمان و  
 اروپا دست یازیده، پلی تمام  
 یک دوره رابا کلیه تضادها و تعنیف  
 های آن در نقش و شکل توضیح و  
 محسم می‌سازد. تیوکه در جولای



# اینهاراهم بدانید

## یگانه موزیم هندی

موزیم کارلامایاد رراد پیولسی روزانه ۲۵۰۰۰۰۰ تا شام چسی دارد .  
 ( شپسی تری خیند )) و  
 ( برین نیت )) دو سالون بزرگ  
 این موزیم راتشکیل میدهد . در  
 این موزیم تقریباً ۱۸۰۰ اثرنمایشی  
 نژاد شناسی باذکر تاریخچه بی از  
 زنده گی مردم اصلی امریکای  
 شمالی موجود است .

## قدیمی ترین استیشن

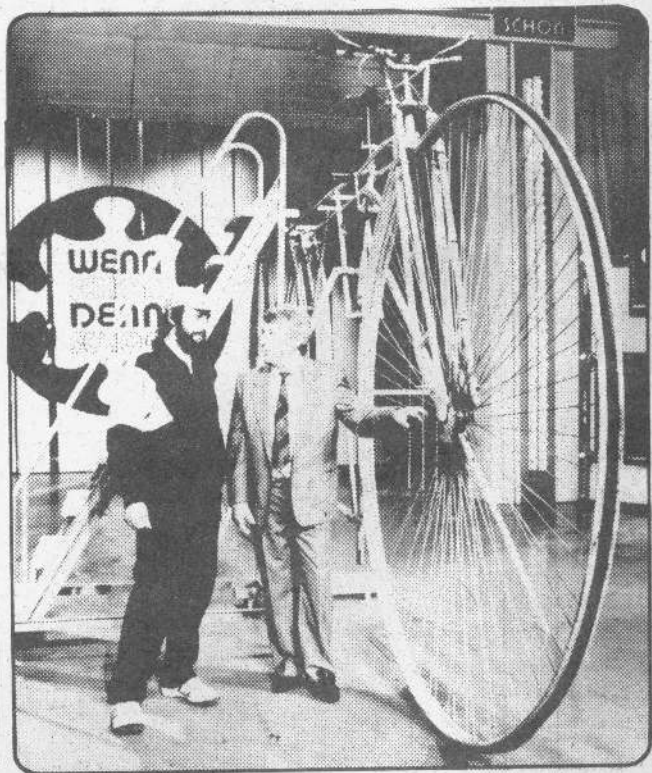
بزرگترین استیشن ریل در -  
 اروپا در جمهوری المان در موکراتیک  
 در شهر لیزنیک دارای ۲۶ خط  
 سیود رجهاست مختلف میباشد .  
 ساحه این استیشن به ۸۰۰۰ مترمربع  
 متر می رسد که میتوان ازین ساحه  
 وسیع ۱۲ میدان فوتبال ساخت

## بزرگترین بایسکل جهان

بزرگترین بایسکل جهان توسط  
 یک میخانیک موتور در یک دهکده  
 برلین شرقی پایتخت جمهوری  
 المان در موکراتیک ساخته شده  
 است . قطر هر چرخه آن ۲ متر  
 است که برای سوار شدن بر زمین  
 آن زین لازم است .

## طول ترین پل خشتی

این پل که دارای طول ۵۷۴  
 متر و عرض ۷۸ متر میباشد ، در  
 گولچ تالیبریوک المان در موکراتیک  
 موقعیت دارد .  
 در وسط قرن ۱۹ در ساختمان  
 این پل ۲۶ میلیون خشت  
 ۶۴۰۰۰ متر مکعب سنگ ، سنگریز  
 و غیره استعمال شده است .



# اسرار خوراکیها

## حرفه

## نبات معجزه گر

یکی از نباتاتی که در کشور ما به شکل وحشی می روید و دارای ارزش  
 زیاد غذایی می باشد نبات (( خرفه )) است . این نبات در تعدادی  
 از کشورهای جهان بنا بر داشتن ارزش غذایی به پیمانہ وسیع کشت  
 می شود و از آن استفاده به عمل می آید .

در برخی از کشورهای مجمله کشور ما این نبات در جمله نباتات هرزه  
 و وحشی محسوب می شود و کسی به ارزش بزرگ غذایی آن توجه نمی کند .  
 در تعداد ناچیزی از نواحی کشور ما نبات (( خرفه )) توسط زارعین  
 کشت می شود و بهیچ سبزی از آن بهره برداری صورت می گیرد .

نبات خرفه در زمانه های پیشین توسط مردم شناخته شده بود و از  
 آن در طبابت محلی استفاده می شد . در زبان سانسکرت به نام  
 Lonica یا Lania یاد گردیده که بعداً به مورزمان در زبان  
 های جدید هندی و یونانی شکل ترجمه شده ، آن مروج گردید .  
 چنانکه در زبان یونانی به نام andrachne و در زبان لاتینی به  
 نام Portulaca تغییر شکل یافته است ، در زبان فارسی به گونه  
 های خرسه ، کورسه ، کلفه و یا خرفه آمده است .

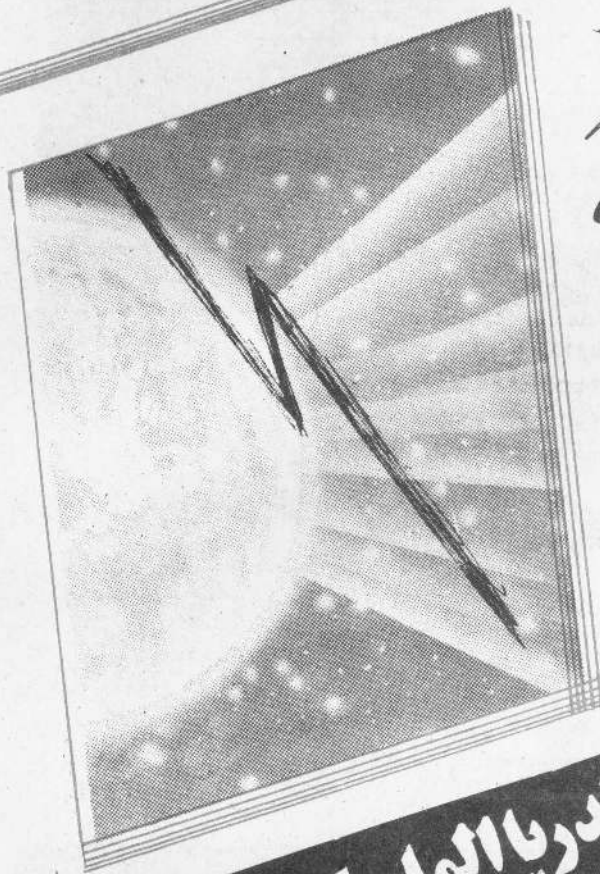
نبات خرفه از زمانه های پیشین در سواحل بحیره کسپین ، مناطق  
 قفقاز و جنوب روسیه کشت و زرع می گردید . گفته می شود که نبات خرفه  
 طی سده های زیاد در قاره های آسیا و اروپا وطن بیشتر از دو هزار  
 سال در نیم قاره هند کشت می شد و مورد استفاده قرار می گرفت .

این نبات از اروپا به امریکای شمالی رفته و هسته آهسته در قاره  
 امریکا نیز ترویج گردیده است ، اکنون این نبات در تمام کشورهای  
 امریکای شمالی و مرکزی کشت می شود و بهیچ نباتی که دارای ارزش  
 بزرگ غذایی و طبیی است در مارکیتهای بزرگ مورد خرید و فروش قرار  
 می گیرد .

نبات خرفه دارای پروتئین ، شحم ، کاربوهایدریت ، مواد منرالین  
 چون کلسیم ، فاسفورس ، آهن و ویتامین های A ، B<sub>1</sub> ، رایبوفلاوین  
 ( B ) نیاسین ( PP ) و اسکوربیک اسید ، همچنان روغن تخم  
 خرفه دارای مقادیر زیاد اسید های شحمی بالیمیتیک اولئیک و لینو-  
 لییک می باشد .

خرفه به شکل خام آن در سالاد و به شکل پخته بهیچ سبزی  
 خوشمزه استعمال میگردد . مزید بر آن در بعضی از کشورهای چون هند از  
 خرفه در طب یونانی بهیچ مرهم شفابخش دوائی ضد تب نیز استفاده  
 می گردد . در کشور چین از نبات خرفه یک نوع مرهم ساخته می شود که  
 به منظور نرم ساختن جلد بدن از آن استفاده می شود ، همچنان برگ  
 های نبات خرفه برای اما سرا و بند پده گی ها ، زخم معده و زخم  
 های سایر اعضای بدن انسان بهیچ دوائی مؤثر استعمال  
 می شود .

# يا الماسك خطرناک



## تندريا الماسك دستراکمی هوا زيادنده

تراوسه بوري به نري کي تند ر يا الماسک به وسيله بي شميره خلک له منعه تللی ۰ پيرکرونسه و بچار شوي ۰ پيروخنکلوناور ۰ اخيستی اونه ايرواينستی دي ۰ زمون به هيواد کي هم هرکال يو شميرکمان د تندريا الماسک نسر پورغل لاندي رايعی اووژل کيسزي به توله نري کي داسی خوک نشته چی له تندرخه ويړه ونلري ۰ هغه وخت چی د تندرغز به فضاکسی انکازي خپروي اود تورو او سرنی وريحو له منعه د بريينا قمچينسی هره خوا به حرکت رايعی پيرونه له ويړي ريز دي او پيري وينی کنگل کيزي ۰

وزد والی نلري اوتول اوز د والسی بی له خومتروخه نه زياتيزي دي ۰ پول تندرته عادي تندريا عادي بريينا وایي خوتندر هغه وخت خطرناک حالت غوره کوي چی د ۰ برقی سپرغی دکانال اوز د والسی زياتوي ۰

کله چی تندريا الماسک منع ته رايعی د هغه د برقی ساحسی د اوز د والی او پراخوالی به انسهول د سپرغی دکانال د شاوخواهوا برقی کيزي او د پوي ثانی بی موده کي هوا به پير شدت سره توديزي اوکله چی دغه برقی سپرغی غی تخمکی ته ورسيزي نو به بسوره تندريد ليزي ۰ اوکه چيري به کم انسان يا حيوان ولگيزي وژنی بی اویایي شد پيدا ژولوي اوسوزي بی ۰ همدارنگه که چيري دغه برقی سپرغی پرکم بختله برابره شی اور وراچوي اونه ايروسی بدلوي ۰

د تندرنه ماته تودوخه بی د ۰ (( سيليسیوس )) ترد پيرشود رجسو پوري اندازه کړي ده ۰ اوکله چی د تندرد سپرغی حجم لوي وي لکه د يوه عظیم بم غوندي انفجار کوي اوغز بی تر پيرولوي بجا یون پوري رسيزي ۰

کله چی د تندر سپرغی پر تخمکه ولگيزي به د ايروي شکل پراختیا موس اولکه د متحد المرکزه خپرو به شان عمل کوي او داسی منظره غوره کوي لکه چی به ولاړ او سو کی تيزه واجول شی اوترشاخوایي متحد المرکزه د ايروي جوړی شی ۰

د هرچایه ذهن کي د اپوینته هم پيدا کيزي چی تندريا الماسک خه شی دي اوخه پول منع ته رايعی اوخرنه کيداي شی د تندر له معیيت خخه انسانان وساتل شی ۰ بدي برخه کي د نري به بر مخ تللو هيواد ونوکي يو شميسو تخير نی شوي اودغو پوینتنوته لانجوابونه ورکړل شوي دي ۰

تندريا الماسک دستراکمی هوا زيادنده ده ۰ کله چی لنده هوا کنگله اومتراکه شی او دغه پول ۰ هوا د جتک باد اوتوان به وسيله د سري هواسيموته پور له شی ۰ بدغه وخت کي د الکتریکي او برقی سطحو ترمنج یو تاکلی توپير منع ته رايعی اونه نتیجه کي يوه شدیده اوقوي برقی سپرغی رامنځ ته کيزي او دغه برقی سپرغی به هغه هوايی کانال کي چی خسو کيلومتره اوز د والی لري به پير ه چپکيا سره به حرکت پيل کوي ۰ دغه تندريا الماسک کله کله پير

نومول شوي ده هومره خطرناکه ده چی خومتره ليري هم به ژوند يو موجود اوتوتا شيرکوي یا بی وژنی اویایي سده کوي ۰ تردی بجا به مود تندريا الماسک به باب لنده معلومات وړاندی کړل اوس دادي دي پوینتنی ته بجاوب وا يو چی خنگه کولاي شود تندرله خطر خخه جان وساتو ۰ له پيروخيم نو وروسته جوت شوي ده چی که چيري د تندريا الماسک به وخت کي به د وار به بښو داسی باقی به (۱۰) مخ کو

که چيري د تندرد جاذبسی او کشش قوت زياتوي به پير سرعت او جتکوالی سره د تخمکی له خوا جذبيزي خوکه چيري د تندرد خپو د دوو تکو ترمنج برقی قوت فرق ولري پيري قمچنی منغ بیبيی منع ته راوړلای شی د مثال به پول که چيري د تندرله برقی سپرغی خپو خخه يوه بی بنغه زره اوبلهی لمرزوه ولته قدرت ولري ايوغوی د دغو خپو به منع کي واقع شی نوغوی به سدستی مری اونه همدی پول که انسان یا بل کوم ژوندي موجود که هر خومره مقاوم هم وي خپل ژوند له لاسه ورکوي ۰ شدیده برقی ساحه جسمی د (( تجاوزي کشش )) به نامه هم



# زمان اوکلیز خنګه ټاکل کیدل؟

۱۳۶۸ لیدي  
۱۴۱۰ ربيع الآخر  
جمادی الاولی

1989  
نومبر  
نومبر

چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۱	۲	۳	۴

د وخت د تنګسود ټاکل کید و  
لپاره بشر د لومړي محل لپاره  
پخپله له طبیعت څخه استفاده  
وکه . د کال میاشتی اود شوی  
ورځی واحدونه د طبیعت د عواملو  
له مخی اندازه شوي او له پورتنيو  
اندازو څخه برسیره قرار دادی .  
واحدونه هم شته دي ، چی یو  
شمیر یی په بیلابیلو وختونوکی منځته  
راغلی چی په هر دوران اود هر  
ملت په وړاندي یی ځانګړي وضعه  
درلوده . کال یی د لمر د گردید و  
له مخی (لکه خنګه چی مخکی فکر  
کیده ) وټاکه اود ( میاشتی )  
ویش یی د آسمان د میاشتی د  
تغییراتوله وخت څخه اقتباس کړی .  
د ( میاشتی ) لغت په زیاتر  
وټیوکی د ځمکی د ستوري د هماغه  
نوم له مشتقاتو څخه یو مشتق دي .  
د لرغونی مصر په لیکونوکی هم د  
( میاشتی ) د کلمی نښه ځمکی  
د ستوري هماغه بڼه وه . څرنگه  
چی قمري ټولی د لمر میاشتی

خنګه چی په د یو لومړ نیوزیو کس  
د ورځی اوښی لپاره ټاکلی نومونه  
نه لري په ځینو زیوکی هغه یی د  
روښنایی او تورتم اوبه ځینوکی د  
لمراو تورتم په نومونیاو وي .  
ورځی د لمر وټولو شیی د څوونو اویا  
د لمر څخه اولمر لوید و د شمیرماندازو  
شمیرل کیدی . د مثال په ډول څوک  
چی په مسافروا و شپز محلی بیید ه  
شوي او شپز ورځی مسافرت کړی و  
د ورځی د ویش نوم ایښودل به  
بیلابیلو شیبوکی د لمر د حالت له  
مخی کیدل اود ورځی وخت د گهیځ  
غرمی اولمر لوید و په نومونو ټاکل کیده .  
یا د دغه ویش یوه برخه د هغه  
وخت د انسان بوختیاو ته د باملرنی  
له مخی نومول کیده .

د مثال په ډول هومر شپه په هغه  
وخت کی چی غوایان له ځنځیر څخه  
خلاصوي او غواری چی په سهار کی  
غوایان به ځنځیروتری یاد وي .  
د کال بیلابیل ویش او فعلیونه  
هم د طبیعی بیښو له مخی ترسره  
شوید ی د مثال په ډول د الوتونکو  
ډله ییز مهاجرت د هغه فصل او  
د ځانګړي گل ټوکیدل د اوبی د  
فصل د رسید وښه ده اویا د ټاکلو  
ونو شنه کیدل د کښت د فصل د

## بشر د لومړی ځل له پاره د وخت د تنګسود ټاکلو له پاره پخپله له طبیعت څخه استفاده وکړه .

- یو لمریز کال ته نزدی دي . په لمری
- لیزو کلیزوکی یی هم کال په دولس
- میا شتوویشه . البته دغه میاشتی
- له قمري میاشتی سره ارتباط او ورته
- والی نه لري .
- موز پوهنیزو چی قمري هسره
- میا شت د ۲۹ نیمو ورځو په شاو
- خواکی ده اود قمري د دولسو میاشتی
- په نتیجه کی د یو لمریز ورځو په
- شاوخوا اود ورځی یوه څلورمه بر
- څه له لمریز کال څخه کمه ده .
- له دي امله د یوولسمونو قسري
- شمیرنی اوکلیز پرښودل اود خپل
- کلیز بنسټ یی د لمریزو شمیرنوله
- مخی کیښود .
- د اوونی ویش د میاشتی او کمال
- د ویش په څیر له پخوا څخه دود نه و
- اوبه څرګند ډول په وروستۍ
- وختونوکی منځته راغلی دي .
- ځینو ځلکو په نظر قری ویش په نامه
- د اورو ورځو ټاکل د اورو ستورو په نوم
- وو چی پخوانیو ځلکو هغه بیژن ل
- په تیره بیا په ځینو زیوکی د ورځو
- بنسټ د نوموړو ستورو له نومونوسره
- یوشان دي یاد اچی له هغو سره
- نزدی دي . د مثال په ډول په
- لاتینیه ژبه کی د لمر وړوځ ، دوشنبه
- د میاشتی او نوری میاشتی د زحل
- په نوم او نورو ستورو په نامه نومول
- شوید ی .
- لومړنی انسان کلونه د اوس
- وخت په څیر په شمیرل بلکی د شمیرلو
- اود وخت د ښودلو لپاره یی
- طبیعی عواملو اویا یی په بیلابیلو
- بیښوسره اشاره کوله د مثال په توګه
- هغه ماشوم چی اته ځللی د اوری
- وریدل لیدلی دي اته کلن دي یا
- د ماشوم له زیزید وڅخه د ځم
- ۹ ځلی میاشتی ښکاره کیزی .
- د شیبی او ورځی اصطلاحات او
- شمیرل په څرګند ډول په وروستۍ
- وختونوکی منځته راغلی دي لکه
- پیل نښه ګڼل شویده . د فصلونو
- ویش د هری سیمی د فضا په حالت
- پوری اړه لري . لکه خنګه چی په
- ځینو برخوکی . د ربي فصله اوبه ځینو
- نورو سیموکی یی ان دوه فصله یو
- کال ګڼلی دي .
- په لومړي وختونوکی چی کالی
- د فضا بیښوته په باملرنی سره ټاکه ،
- بیښی منځته راتلی . د مثال په
- ډول د هندوستان په یوه برخه کی
- د جنوب لوید یځ اود شمال ختیځ
- موسمی بادونه هریو د یو ټاکلی
- فصل نښه ده څو د دغه د فصلونو
- ترمنځ تر یو څخه پوری واټن و .

# ازهرکجا

## ایدزدرتایلند

تایلند در نظر دارد در برابر آن روسیانی که معلوم شده به مرض ایدز معاب اند اقدامات قانونی به عمل آورد.

داکتر تیواراموت دایرکتر جنرال شعبه کنترل امراض ساری در وزارت صحت عامه تایلند میگوید در سراسر تایلند خون این روسیانیان آزمایش خواهد شد و در موارد یکس آزمایش مثبت باشد این وزارت در بازداشت چنین اشخاص از پولیس کمک خواهد خواست و بعد محکمه تصمیم خواهد گرفت که آنان زندانی شوند و یادست کم یک سال رادر نظارت خانه زندان بگذرانند.

روسیانی که از همکاری در وی جویند، بایک سال زندان بدون ضمانت روه رو میگردند. پولیس نیز علیه مالکین روسی خانه های که در جلوگیری از سرایت این بیماری کمک نکنند، اقدام قانونی خواهد کرد.

بیماری ایدزدرتایلند اخیراً به شکل ترس آوری زیاد شده و تازه ترین آمار نشان میدهد که در حدود ۸۰۰۰ تن مبتلا به این بیماری در آن کشور وجود دارد.

## در سواحل مدنی

وقتی پس از جری بحث زیاد، مسابقه برقرار شد و آن دو بویک باقی بر این گفت (مثل آن بود که در آنچه تشناب بوده باشم) سزه و طعم آب نیز کاملاً تغییر یافته است طبق گزارشهای علمی و رسمی برای آبیاری در سواحل مدنی برای صحت خیلی هازیان آواست و کمابیکه از فداهای بحری منطقه استفاده مینمایند نیز خود را در استفاده مینمایند بزرگی می بینند. معرض تهدید بزرگی می بینند. پروژه ۴۰۰ ملیون دلاری برای صفای آبهای ساحلی نیز صورت شک و تردید نهمه سال ۱۸۸۹ بسر برولم نهمه سال ۱۸۸۹ بسر میگردد و وقتی رهنمای شد و فابریکه به اندازه دو صد و شصت و چهار ملیون گیلن فاضل آب فابریکه های مشابه به این سواحل سرازیر میشوند...

این شهرهای بی توجهی را در طی سده گذشته میگرداند از سواحل روشن و زیبای مدنی از سالیان دراز، خارجی هارابه سویی خود میکشاند. امسال نیز دوستانه های سفید سواحل بودند و بزرگی های معروف مانند آن دو و سایر محلات معروف آب شفاف از آوردند و اما به مقایسه آب این مواد فاضله را بیشتر یافتند. یک قرن است که فاضل آب ساحلی شهر، مستقیماً در آبهای از یکشنبه مدنی میریزد و از آن مسابقه های اخیر سازماندهان خاطر آلودگی سالیانه آبیاری به خاطر آلودگی آب، مجبور به فسخ آن شدند.

# ازهرکس

## سده بی سابقه

موج بیسابقه سردی هواد را لاسکا ایالت الاسکا برای یک ماه کامل شدیدی ترین امواج سردی را از سر گذرانید، در بعضی جاها برف ت به ۷۰ درجه فارن هایت رسید و در کلود فوت یکی از قریه جات - الاسکا سردی هوا طی دو هفته تا ۸۲ درجه فارن هایت هم ثبت شده است.

سردترین لحظات امریکای شمالی در سال ۱۹۴۷ در منطقه یوکول در کانادا بود که برف ت هوا ۸۱ درجه را نشان میداد.

والی الاسکا حالت اضطرار را اعلام و از همه درخواست کرد تا خود ممکن در داخل خانه های خود بمانند. باد های به سرعت ۱۰۰ میل فی ساعت و یک سیستم فشار خیلی هابلند در تاریخ امریکای شمالی بارومتر به ۳۱٫۸۵ درجه سیلاب رسانید، این شرایط جوی با توفانهای برف همراه بود.

مکاتب مسدود شد و تجارت و داد و ستد متوقف گردید و مردم حتی در خانه های خود احساس گرمی نمی توانستند. کمی تیل و گاز و وحشت و ترس مردم افزود، بدترین وضع در مرکز الاسکا رخ داد. جاییکه تهیه غذای عادی قطع شد و از گارد ملی هوایی خواسته شد به قسراً در دست توسط باران شوت منفه ا بریزند.

شدیدی ترین توفان برف در اد مونتون از سال ۱۸۸۵ به اینسو شهر را به رکود کامل در آورد. در کالگری یکصد هزار شاگرد مکسب مجبور شدند از منزل بیرون نیایند زیرا سردی هوا به ۶۷ درجه رسید بود که انسان را در یک دقیقه تبدیل به کدو میساخت.

## ولادت با قلب پیوندی

ماریاسیلواد المیدا باشنده شهر برازیل نخستین خانمیست که در امریکای لاتین با قلب پیوندی طفلی به دنیا آورد.

این خانم ۲۸ ساله که دو سر دارد در سپتامبر ۱۹۸۶ پرازیل ری شدیدی قلبی تحت عملیات جراحی قرار گرفت و قلب اصلی او را تمویض کردند.

طفل او که تازه به دنیا آمده، دختر است و ۲۲۱۰ گرم وزن داشت.

## حادثه جالب

متوجه شد که قفس خالیست... رنگ خطر را به صدا در آورد. در خلال چند دقیقه صف طولانی در مقابل در خروجی تشکیل شد و مردم با شتاب فرار میکردند.

رد پای و خلاص، نشان میداد که این حیوان عظیم الجثه به نحوی توانسته برکناره می به ارتفاع ۷۵ سانتی متر بالا شود و جانب یک هتل برود.

روز بعد کروکود ایل در حوض همین هتل پیدا شد و مستخدمین باغ وحش توانستند این فراری را بازداشت و دوباره به قفس اندازند.

تا شاچیان در یک باغ وحش اند و نیز به وحشت افتادند. تا شاچیان یک باغ وحش در شهر چوک جاگارتاد راند و نیز به پس از آن که فهمیدند کروکود ایلی به طول در متر از قفس خود ناید بید شده و وحشت زده شدند.

مستخدم باغ وحش که قفس این حیوان مهیبر را پاک میکرد ناگهان

# مطالعه و آشنایی

## بشقاب پرنده

کسانی که بشقاب پرند را به چشم خود دیده اند میگویند بیست و یک ساعت ۱۱۸ یکی از شب های دسامبر ساختمان قرص مانند ی را که به دور خود می چرخید صدای خفیف مشابه فش فش را تولید مینمود و رنگ آن در تغییر بود است بر فراز قسمت های شمالی قطر ملاحظه نمودند .

آژانس خبرسانی قطر می افزاید بشقاب پرند نخست در قطر نمایان شده و سپس در کویت نیز یک تعداد آن را دیده اند .

سال گذشته میلادی تعداد زیادی در قطر شاهد نمایان شدن بشقاب پرند بر فراز قسمت های شمالی قطر بوده اند .

# طبر در حله من

رهنمای نوری ناحیه ماونه هداس پت میگردد تهیه نموده اند . قرار مطالعاتی که درین مورد صورت گرفته ، صرف چند ثانیه معروض ساختن ناحیه ماوف زخم را به طرف بهبود می برد . برای نخستین بار انستیتوت راد پوتخنیک آکادمی علوم شوروی استفاده از اشعه لایزر در تداوی زخم معدوی مطرح نمود . یکی از دانشمندان این انستیتوت میگوید :

(( کارشناسان سیت مکسل رهنمای نوری را درین آله مد نظر گرفته اند که این امر استفاده ازین وسیله را سهل و آسان میسازد . میتوان این میتود را در ساحات مختلف طبابت مخصوصا ستوماتولوژی و پروکولوژی به کار برد ))

همین اکنون در سیت مکسل (Maxillary sinusitis) التهاب تانسل ها ، التهاب غده پروستات و غیره امراض این میتود به صورت موفقانه استفاده به عمل می آید .

علمای شوروی در نظر دارند زخم معده را با استفاده از اشعه لایزر تداوی نمایند . آنان آله ای را که حاوی اشعه لایزر بوده و سا

# کشف جدید

## بیولوژی

با آن که در طول چند دهه اخیر نقل الدم علمی حیات تعداد زیاد ضرورت مند ان خون را از مرگ حتمی نجات داده است . امروز بسیاری از کسانی که به نقل الدم ضرورت دارند ، از خطر بیرون بیماری های که به وسیله خون انتقال مینمایند ( ایپسیدس - هیپاتیت B ، هیپاتیت Non A,B ) در هراس اند .

منابع صحت عامه میگویند با آن که کوشش های کارشناسان انسان را قادر نموده تا خون را که عاری از عامل سببی ایدس است تهیه نماید اما علما هنوز قادر نیستند ادعا نمایند که تمامی نقل الدم های که صورت میگیرند مصون و بدون خطر اند . طور مثال پنج درصد بیماری که در آن ها نقل الدم اجرا میشود ، روبه رو با

یک ویروس نهایت خطرناک که سبب بیماری بی به نام هیپاتیت Non A,B میگردد . در صورت شدت این بیماری ، شکایات عمده مریضان راتب ، خسته گی ، ضعفی و دلیدی تشکیل میدهد اما در صورت سیرومن مریض را به طرف سیروز جگر میبرد . صرف در ایالات متحده سالانه در حدود ۱۵۰۰۰۰ واقعه تازه بیماری که از اثر نقل الدم به وجود می آید ، تثبیت گردیده است اما با کمال مسرت میتوان گفت این خطر به زودترین فرصت کاهش خواهد یافت زیرا علمای Chiro, agentic - engineering کالیفورنیا آمریکا یک تست جدیدی را جهت تشخیص ویروس Non A,B هیپاتیت ، ویروس نوع Non A,B را در خون کشف نموده اند . او را قی

اسمال بشریت ، واقعه نهایت مهم را که عبارت از Transplantation جین در عضویت انسان است ، در تاریخ علم بیولوژی ثبت خواهد نمود . علمای انستیتوت ملی صحت (NIH) ایالات متحده آمریکا تصمیم دارند بعد از تحقیقات و تجارب زیادی که بالای باکتری ها Fruntzhes موش ها به صورت موفقانه اجرا نموده اند ، جین E coli را در عضویت مریضانی که مصاب سرطان اند Transplant نمایند . گرچه جین مذکور که ام رول شایخترند داشته اما استفاده از آن کارشناسان نمیتوانند در مورد موثریت تداوی های ضد سرطانی معلوماتی به دست آورند .

بنده در صفحه (۸۶)



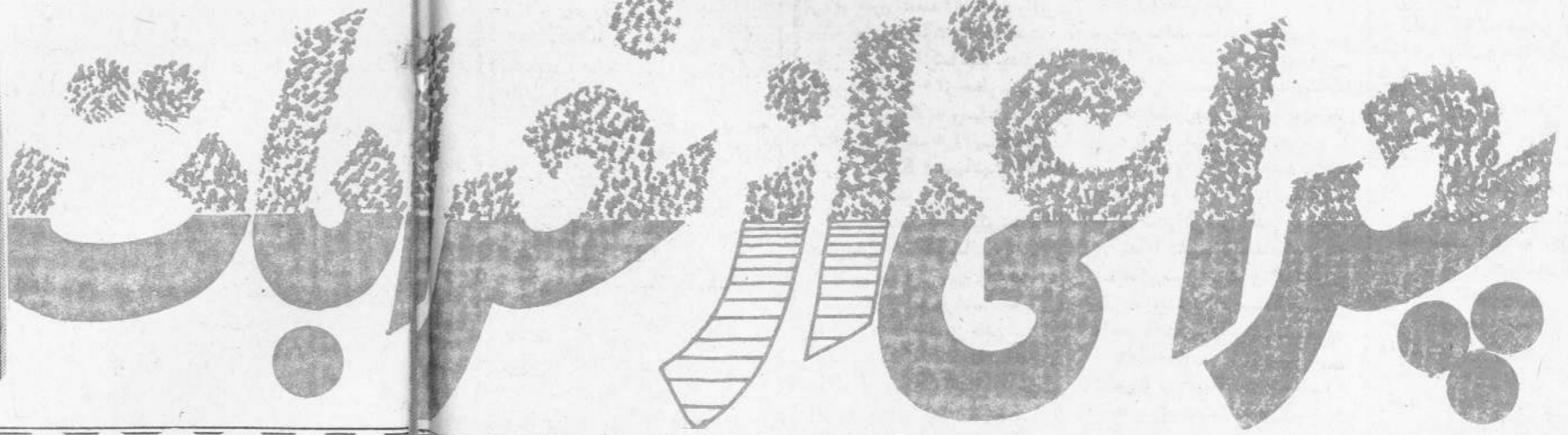
۲۰ دود

اندوهی را که آدمی با تمامیت  
سخن و بارهه تن زبان شدن نمی  
تواند بیان نماید ، میشود باپرد  
های سازتصویرکرد ، راستی ، این  
چی شکری بود که در حلواي موسیقی  
ریختند ! تا بر روان آدمی افسون  
بریزد و در تنگه های عشق و احساس  
سایه به سایه و دیوار به دیوار -  
دنیالتر کند !!

وقتی از موسیقی شرق و موسیقی  
کلاسیک یاد میکنیم ، بید رنگ نسام  
بزرگمردی در ذهن مانعش میکنند :  
( استاد محمد حسین سرآهنگ ))  
آری این نام قامت شیر و مردانه  
تغییر مردی را در رخا طر ماصوینسر  
سید ده که به یقین میتوان گفت :  
( کوه )) و تاج « و شیر و در کنار آن  
کوچک و کم چیز خورد مینماید .  
جاد است آنکه دختران موسیقی  
پرست هنر زمانی در راهش از -  
حریر مو مغزش ساختند و چون بید  
مجنون به پای قامتش خم شدند .  
ما از زبان دل خویش سخن  
میگویم ورنه چنان بالای بلند  
نداریم که (( کوه )) را به همسایه  
می نشینیم .

سخن ما بیرامون  
نازنین وارث (( سرتاج )) محترم  
الطاف حسین دورمیزند ، الطافی  
که یگانه چراغ ارکب پتیا له در  
افغانستان است ، این راتنها  
مانی گویم ، بل وقتی یکی از  
هنرمند زنان د یار موسیقی پرورهند  
( ریتا گولئی )) رخت سفر به کابل  
آورد ، بودند این سخن را به  
مهداق گذاشتند ، قصه چنان  
بود که در محفلی الطاف حسین  
برنامه موسیقی داشت ، و ریتا نیز  
در شمار سایر شرکت کنندگان  
برنامه حضور به آنجا بود ، بود .  
وقتی برنامه آغاز یافت ، هنوز -  
لحظه ای چند بران نگذشت که  
آن بانوی موسیقی پرست ، مسند  
خود را تهی نمود و چون مریدی  
تقیه در صفحه ( ۸۶ )

**موسیقی کلاسیک  
در افغانستان  
سوگوار است**



# تابین بلوی از یک عمر و شب



هر چند انسان خود را سازنده سرنوشت زنده کی خود انگاشته و کاخهای زیبای در آسمان اندیشه پیرامون آینده بنیاد می نهسد مگر نیروی نیرومند تر از او که شرایط نامیده می شود، گاهی سرنوشت او را بازی میگردوان همه کاخهای خیالی را با خاک یکسان میسازد. سرنوشت او و شیزه شور پختی که اکنون به زبان خامه مورد بازگویی قرار میگیرد، بیانگر این واقعیت تلخ زنده کی است.

برایم نامه نوشته بود که به اداره مجله موآید تا گفتگوهایم را که جانن را به لب آورده است، برایم بگوید.

به نامه او پاسخ مثبت دادم روزی در دفتر مصروف نوشتن مضمونی بودم که او آمد، روزه روزی نشست، بدون مقدمه گفت:

زنده کی من درد است، درد اصلاح خود من یک مشت درد است، نه یک مشت، بل کوهی از درد، کوهی به بزرگی همه دنیا و به بلندی آسمان خدا.

# عمر از یک

قصه از مریم نوشته کامله حبیب

رفته غمبکه به عاقبت کار خود فکر کردم، از هوش رفتی، زیرا که فقط رسوایی و بدنامی پیش رو داشتی و بعد من بودم و پوریانه غصه و اندوه که در دهر وجودم زامیخورد، این غصه مرا میکشست و بیوانه ام میکرد روزها نا آرام و شیفته تاسفیده، صبح میگریستم، غصه من گفتنی نبود، شنیدنی نبود، نوشتنی هم نبود اما تحملش نیز دشوار بود، به چوکس میگفتم خواهر که یگانه مونس من بود، تحمل شنیدن اندوهی با آن بزرگی رانداشت، من خواهر را میشناختم، ختم، او میزد، او سنگه میکسرد. روزها میسوختم و دندان روی جگر میگذاشتم، سرانجام یگانه کس که قصه رسوایی مرا باید میشنید، مادر بود، و تو تردید مانتع هر تصمیم من میشد، یک ماه را تردید و دود و لو به سر بردم ویت روز که غم و غصه با همه وحشت و دلهره اش خفه ام مینمود، همه آنجرا که اتفاق افتاده بود برای مادر گفتم، مادر شنید و شنید از رنگو به رنگو شد، در حالت گنگ چشمانش خاموش قبل از توفان رامیدیدم، آن گاه که دیگر چیزی برای گفتن نداشتم و خاموش ماندم، مادر چون دیوانه غایب درنده گو که تا آن وقت سابقه نداشته به من حمله ور میشد نخست از هر دو چو تو مویم گرفت آنگذر سن را بدیوار کوبید، آنگذر با مشت و لگد به سر و صورت زده که خسته شدم بعد چسبون محصه گچی سپید شد و سه دیوار کتیکه داد، هر دو دست چون در ستان مرده بود به هر دو بقیه در صفحه (۱۶۸)

میکردیم، برادر نداشتم و خواهرم کوچکتر از من بود، بدن هر چند که مرد متعصب، قید گهر و حبیب مزاج بود، ولو مادر به عکس بدن زن اجتمالی، خون سرد و همبران بود، همه وقت در مقابل قهر و غضب پدر میسر مابود، وقتی با به ۱۷ ساله گو گذاشتم، دوسه نفر برای خواستگاری، در خانه مارا کوبیدند، در فرجام بدن مرا به جوانیکه شغل در بیوری داشت، نامزد کرد، ولو از من کسو نرسید، چون بدرد آدم متعصب بود، نامزدی برایم حکم بوشیدن یک بیواهن نیمه مستعمل را داشت که خوشم مینمود و نه به دورش میانداختم، نامزدم کمتر میتوانست به خانه ما بیاید، زیرا که بدن خوشندانیت بین از عروسی، بیسر جوانو با دختر در بد و زواد میدناید که به خاطر همین آمدنهایم دوسه باری مغایب نظرم سخت توهین شد، ویت روز که کسو در خانه مانود، نامزدم به خانه ما آمد، او با قدرت عجیب جادویی مرا محسور کرد، بعد از ستره کسو و مکاره گو، یک روزه مرا را بسر کرد و چون گرفت درنده بود از من کلم گرفت، عصاره کناهان غصه دنیارا در وجودم ریخت و در فرجام چون سگو باخت و خوار ریام کرد، هنگامی که ترکم میکسرد، برایم گفت:

بدرت مرز یاد تحنیر و توهین کرد.

و... سبب برای غمبینه

میکرد و من زیبای جاد و کهنه، او را میخورد و تحسین میکسرد، او تابلی زیبای از یک غروب غم انگیز بود، نامن مریم بود، چون گل مریم - ظریف و معطر.

صحبتش را با او از ((درد)) آغازید با تا شرگفت:

کس درد مرامید اند که درد کشیده باشد، سرگذشت من، قصه رنج طولانی و دیر پای کس به نام ((زن)) است، زن که چون شیشه است و زود خط بر میدارد و وقتش شکسته باید به دورش انداخت و این قصه امروز نیست، بعد انم چرا به دنیا آمدیم؟ بیهوده قد کشیدیم، بزرگ شدیم زود رشد کردیم تا باز چیه می برای هوسهای لجام گسیخته کس به نام ((مرد)) باشم.

بگذار امروز همه چیز را بگویم تا همه بدانند این خاکستری که برداشتم نشسته، از کدام خرمن آتش گرفته بیست و این حرف امروز و دیروز نیست، حرف چند سال قبل است.

خانه ما، در یکی از بیس کویه غای شهر کهنه بسود، کوچهای بیس در بیس، تاریک و گل آلود، در خویلی بود که به کرایه نشسته بودیم، دکتر نیس زنده گو دانست که دخترانی به سن و سال من و کوچکتر از من داشت، من همراه خواهرم مادر و پدر در س-ویلی زنده گو

او دختری بود زیبا، مجسمه و نوس بود، سینه، نه بل خو - دتن بود، غلط نکرده بودم جانن دایت و جانن انباشته از درد بود، رخساره هایش سپیدی سحر، سرخو شفی و لطافت و زیبای آنتاب تازه طلوع کسرد، راداشتند، چشمانش آتش نیم سوخته را مانند بود، این آتش میسوختاند و لجه میگرد، موهای دراز سیاه سیاه بود، مانند الفاس، مانند تیره گو شبهای بر مهتاب که باد رازی شیب یلدا، از سمت کوه، به پایین افتاده بود، با مانند بیوی معطر سنجده، اناقم را بر کرد، آمد به نزد یک کهرسید، دستش را به ستم دراز کرد، دستش داغ بود، دست از آتش دستن سوخته با همه زیبایی که داشت، حالت چهره این او را سخت آزرد، نشان میداد آن گاه که صحبتش را آغازید برای لحظه می تصور کردم صدای نسیم عاری از لایه لای شاخه های شکوفه، سیب میگردد.

هنگام گپ زدن، میکوشیدم گفته، مایش را با تکان دادن - دستها و حالت چهره اش جان ببخشد، چشمانش سخت مجدوب کننده بود و دوران ها حلقه سیاهی نشسته بود که به زیبایش میافزود، او صحبت

# چگونه تدای با کف دست صورت بگیرد

## جهان طب

ترجمه از حمید خراسانی

میکنند هلت و محل بیماری را از طریق احساس حرارت، سردی یا سوزنک خفیف مشابه به تماس با برق ثابت و سایر تغییرات کف دست خود، تشخیص مینماید. در جریان تسد اوی اکسترا سینیز چنین احساس میکند که از کف دستان جریان انرژی به سوی وجود بیمار متعاهد میشود. وهم در باره موارد احساس مینماید که انرژی اضافی ذخیره شده در وجود بیمار را بر طرف میسازد، در جریان این عمل غالباً احساس گرمی سوزنک یا سرخ روی بیمار دست میدهد، در برخی موارد او اصلاً تغییری را احساس نمیکند، نه تنها از انواع مختلف سردردی، سینوزیت مزمن تا انتشار خون و فلج های گوناگون توسط این شیوه تدای میگرد

شیوه تدای کنند، اکسترا سینیز نامیده میشوند. ساحه حیاتی هم مجموع ساحه های بیست که پیرامون موجودات زنده وجود دارد. - تدای به وسیله ساحه حیاتی از طریق به اصطلاح ماساژ بدون تماس، صورت میگیرد. شیوه تدای، چنین است که اکسترا-سینیز کف دست خود را در فاصله ۱۰ سانتی متر از وجه بیمار قرار داده حرکات مختلف را برای مدت معین انجام میدهد و این کار را چند روز یا چندین روز و گاهی هم تا بیست روز و بیشتر از آن تکرار مینماید و بیمار صحت یاب میشود.

اکسترا سینیز وقتی کف دست خود را به اطراف جسم بیمار قرار داده و حرکت میدهد، از طریق ساحه حیاتی خود ساحه حیاتی طرف مقابل را (( لمس ))

با وجود موفقیتها و ستاورد های حیرت انگیز علم طبی معاصر، طی سالیان پسین توجه هر چه بیشتر به سوی تدای های غیر عنعنیه معطوف میگردد. مثلاً نیتوتراپی، روزه گرفتن و تشخیص امراض گوناگون از طریق یافتن انعکاس آن در چشم، نه تنها موفقانه با طبابت رسمی به رقابت برخاسته، بلکه در سامسوارده امتیازات خود را بر طبابت رسمی ثابت نموده است. یکی از امتیازات عمده آن این است که طبابت های غیر عنعنیه نسبت به رسمی فاقد مواردین جنبی میباشد.

یکی از جالب ترین شیوه های تدای غیر عنعنیه، تدای توسط ساحه حیاتی مینماید که نتایج آن اعجاز آمیز است. کسانی که میتوانند بیماران را با این

بل بیماری صعب العلاج و بیماری های که در طبابت رسمی درمان ناپذیر دانسته میشوند، نیز توسط این شیوه تدایمی شده میتوانند.

البته تعداد اکستراسینسز چندان زیاد نیست. یگوازل عمل عمدتاً کمبود اکستراسینسزها هم آن است که یکعده اشخاص - مستعد هنوز این توانایی و استعداد خود را نمیدانند. تلویزیون شوروی اخیراً به کمک جوناخانم گرجی اهل شوروی برنامه ویژه برای رانشر میکند که در آن شیوه تدایمی ماساژ بدون تماس تدیس میشود. از بخش اولین برنامهها، تعدادی از بیمندگان به کمک ورهنمای جونا قادر شده اند تا استعداد اکستراسینسز بودن را در خود کشف کنند. خانم جونا در کشورهای دیگر نیز شهرت کسب کرده و غالباً از او دعوت میشود تا تجربه و دانش خود را در اختیار دانشمندان سایر کشورها قرار دهد.

### اکستراسینسزهای بلغاریا

بر طبق اسناد کمی، بلغاریا - یها با این نوع تدایمی از عهد باستان آشنا بوده اند. این اسناد گواهی میدهد که در قرون وسطی راهبانی وجود داشته اند که بیماری های شدید را به کمک کف دستان خود تدایمی میکردند. در زمان حاضر موجودیست همچو کسان در بلغاریا و تونس که تشبیه شده در مطبوعات شوروی و بلغاریا بخش اطلاعات در مورد همچو شیوه تدایمی آغاز یافته. در پیتر مانولوف با مطالعه اطلاع در مورد جونا تصمصم گرفت تا وجود توانایی و استعداد مشابه را نزد خود امتحان کند. او به زودی به نتایج تشویق کننده بر دست یافت مانولوف برای ارزیابی نتایج کار خود در سال ۱۹۸۶ به شهر یلاو دیف رفت. در آن جا او دانست که

افزون بر بیماران عادی کسانی را هم تدایمی نموده که بیماری شان از نقطه نظر طب رسمی درمان ناپذیر میباشد.

با نظر داشت نتایج کار مانولوف، موسسه (ا. جیورگر) یگلا براتو تجربه بی را تأسیس کرد و مانولوف را به حیت مسؤول آن به کار گماشت.

بعد از مدت چند نفر دیگر هم که قدرت و استعدادشان به حیت اکستراسینسز تثبیت گردید، در این لابراتوار به کار آغاز کردند. از جمله آنان یگوم خانم ستیلا در پیتر و امیاشند که از سال ۱۹۶۹ بدون آن که خود بداند همچو شیوه تدایمی را به کار میبرد. در پیتر و اصلاً آرایشگر بود

اکستراسینسزها از این نقطه نظر، ارقام ویژه بسیار بلندی نسبت به دیگران دارند.

خانم ستیلا بعد از دشواری های زیاد سرانجام توانست در گروه مانولوف به کار آغاز کند. در سال ۱۹۸۸ خانم گینکه لیلوا هم که از سال ۱۹۸۵ در حلقه خانواده، نزد یگان و دوستان از توانایی خارق العاده خود برای تدایمی بیماران استفاده میکرد، شامل این گروه شد.

در ابتدا شک و تردیدهای زیادی در پی نمود که آیا اکستراسینسزها واقعاً قادر به تدایمی اند یا خیر؟ وجود داشت. روی این مسأله مباحثات و مشاجرات زیادی در گرفت و اما تجربه اکنون توانایی

استفاده از تجربه های سده های پیش

تجارب طولانی تمام ملل، مؤثریت استفاده از نباتات طبی، عمل و سایر مواد طبیعی را در سده های پیش ثابت ساختند. تدایمی مردمی در بلغاریا نیز در سده های گذشته ریشه دارد. حتی در میان نسخه های قرن نهم و دهم مثالهای از نقطه نظر طبابت معاصر قابل قبول میباشد، کم نیست. اکثر این نسخه ها استفاده از نباتات طبی، شهود و حرق گلاب سفارش شده است. به همین جهت اکثر دانشمندان و دواسازان بلغاریا توجه روز افزونی را به طبابت مردمی مبذول میدارند. تا سال

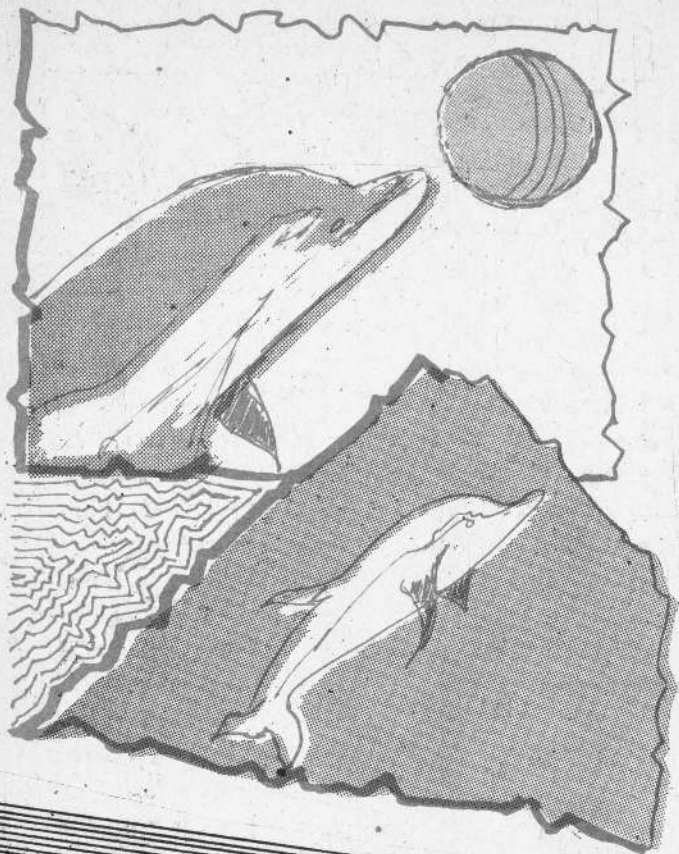
## ماساژ بدون تماس چگونه انجام میشود؟

# اکستراسینسز در خدمت انسان

گذشته مطالعات و تحقیقات در این زمینه در مراکز مختلف به گونه پراکنده انجام مییافت. اما اکنون در صوفیه مرکز ملی فیتوتراپی و طبابت مردمی گشایش یافته و به کار افتاده است. سازماندهی و کوشش برای کشف و تکثیر نباتات طبی و استفاده معقول از نباتات مذکور در جمله وظایف این مرکز قرار دارد. قابل یاد دهنیست که در بلغاریا ۱۲۰۰ نوع نباتات طبی کشف شده، در حالی که ویژه گیهای آن ها به حد کافی مورد مطالعه قرار نگرفته است. برخی از این نباتات همین اکنون در معرض بقیه در صفحه (۹۰)

اکستراسینسزها را در تدایمی بیماری امراض، از جمله یکعده امراض که طبابت رسمی آن ها را درمان ناپذیر میداند، ثابت ساخته است. به همین جهت در نظراست تا در یلاو دیف مرکز طبابت با وسایل طبیعی، گشایش یابد. در این مرکز چهل اتاق تدایمی وجود خواهد داشت. در مرکز افزون بر اکستراسینسزها، تدایمی با استفاده از گیاه های طبی و دیگر مواد طبیعی ورشته های طبابت غیر معمول در خدمت بیماران قرار خواهد داشت.

اواخر زمانی که به حیت آرایشگر کار میکرد، دانست که به مراجعین نه تنها زیبایی میبخشد، بلکه در میان آنها اگر بیماری وجود داشته باشد، از برکت دستان اسرارآمیزش تدایمی میشوند. این موضوع علاقه مندی دانشمندان را برانگیخت. بوهندوی انتسون - انتونوف کارشناس بیوفزیک بعد از آزمایشهای علمی، توسط وسایل تخنیک کشف کرد که تشعشعات انگشتان در پیتر و نسبت به انسانهای عادی، به مراتب بیشتر است. انتونوف میگوید، که هیچگاه همچو تشعشع را نزد انسانها نگردید. است او اعتقاد دارد که



گرد آورنده: فریبا سرلوری

# از دست

## جنگلی

# دریا

### دولفین‌ها

مدن دار دولفین تقریباً به مفهوم کمت است و حتی فریاد غمی منفرد به مفهوم ((من دولفین هستم)) می‌باشد، اما بیشتر افراد از جمله دانشمندان، مریبان کار آرزو شده اکثران بر این باورند که صدای سوت مانند نهنگ‌های کوچک به جای کلمات انسان‌ها ناراحتی یا خنده یا صدای آه کشیدن انسان‌ها نزدیک است ((جان کانیگهام لیلیس))

عصب شناسی و روانشناسی، یکی از عللانه دندان و انحراف دولفین‌هاست، اکثر لیلیس اشاره میکند که وزن مغز یک دولفین حدود ۱۷۰۰ گرم است و مغز انسان حدود ۱۴۰۰ گرم می‌باشد مغز دولفین ظرفیت فراوانی برای عوس و حتی زبان دارد، متأسفانه برخی از سازمان‌ها در صد آن شده اند تا حیوانات نیروی دریایی را به گونه بی آموزش بدهند که بسته‌های مواد منفجره را حمل و در کشتی دشمن منفجر کنند البته دولفین‌ها هم در این زمره شامل اند.

قرن‌هاست که دولفین‌ها الهام بخش داستان‌ها و افسانه‌ها می‌بوده اند که در آن‌ها دولفین‌ها به انسان‌ها و شناساگران در هنگام خطر یاری رسانیده اند، یا هنگامی که کوسه ماهی‌ها به سوی انسان حمله کرده اند دولفین‌ها او را از خطر رها نموده اند، اگرچه کوسه ماهی‌ها از دشمنان کشنده دولفین‌ها هستند.

اماد مورد یاری دولفین‌ها به انسان، شگ و تردید‌های وجود دارد، در مواقع بسیار نا در گزارش شده است که یک شناگر خسته به سمت ساحل راننده شده است ((در جنگ جهانی - دوم افراد نیروی آمده نیرو هوایی امریکان ناچار بودند یک دولفین را از خود دور کنند زیرا آن دولفین سعی میکرد قایق آنها را به سمت سواحل که در دست جاپانی‌ها بود عدایت کند))

به نظر می‌رسد که مجموعه صوتی دولفین‌ها شامل علامات هیجانی باشد، فریاد برند مانند و جزرو

# اسرار

# ماره‌های

# زنگی



# غولهای آرام آفریقا



ولکه های روی بدن زرافه در طی دوران زندگی تغییر محسوس ندارد، شاید بعضی مواقع رنگشان تیره تر شود، زرافه ها برای مدت های مدیدی، انسان متمسکین را سرگرم کرده اند، حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد این جانسور را برای نمایش در باغ های وحش مصر وارد کردند، ژولیوس سزار ۶۶ سال قبل از میلاد زرافه را به اهالی روم شناسانده در ابتدا این حیوان به (شتر بلنگو) معروف شده بود زیرا که به بزرگی شتر بود، ناظرانی که شاهد بایین آوردن سر زرافه بقیه در صفحه (۹۳)

زرافه بلند قدترین حیوان دنیا نیست، یک بچه زرافه تازه متولد شده، دو متر قد دارد و تعداد رفته اول زنده گی ۲۲۰ سانتی متره قدش اضافه میشود. زرافه بر خلاف ظاهر ترسناکش موجودی آرام است ولی هیچوقت نباید از ضربات مرکب یا باهاش غافل بود، یگانه چیزی که زرافه را در بین دیگرستانداران روی زمین انگشتنمای سازد گردن بسیار درازش است، طوریکه سر حیوان را حدود ۵ متر بالای سطح زمین نگه میدارد، خط و خال

مازندگی در مواجه با انسانها همواره میل به عقب نشینی دارد و اگر رفتار انسانها موجب وحشت یا شگفتی او گردد، به نشانه هندار بالرزاندن دمش صدای دور دور ایجاد میکند. به ندرت دیده شده که مارهای زنگی مگر به منظور دفاع از جان خود به انسانها حمله کند. در امریکای غربی با ارقام موجود سالانه حدود ۸۰۰۰ نفر توسط انواع مارهای سمی گزیده میشوند. اما تنها ۱۰۰ نفر در اثر این جراحت جان خود را از دست میدهند. یک مار زنگی تازه تولید یافته در حالیکه بیض از ۱ روز از عمرش سیری نشده است پوست میاندازد و پوست اولین حلقه کشتن است.

زنگی که تشکیل شده از میان میروند در بهار سال بعد، و تفرقه مار برای بار دوم پوست میاندازد - دومین بند از زنگوله اش درست در انتهای دم دورتر میشود و در هر نوبت یک حلقه به انتهای دم اضافه میشود. وقتی مارها لانه های را برای خواب زمستانی برمیگزینند در واقع آن را مهر و نشان میکنند به طوری که صدها و گاه هزاران سال، برای نسلهای بعد مسورد استفاده قرار خواهد گرفت. مارهای زنگی در سال تنها ۶-۲ وعده غذا میخورند و مقیم زمانها مشغول هم آن هستند وظیفه اصلی غدد زهر ساز در دندانهای سترنگو ناحیه نیش در تمام مارهای سمی، سر هم کشتن است.



# بیرایو ناصر خسرو بلخی

چونان درفش بلندی از آگاهی  
 و آزادی بربح باروی شهرستان  
 (( تشکر و تعلم )) برمی افرازد .  
 . . . اکنون که در زادگاه  
 همایون (( حجت جزیره خراسان ))  
 دامن عطر شعرش را از دوشهای  
 نسیم آواره بدخشان برمیچینم  
 میندازم که در خم نخستین  
 کوچه شهر شناخت شخصیت  
 آن (( مجاور مقدس دانش )) گام  
 نهاده ام و خیلی کمتر از آن که  
 در باره شخصیت والای (( تبعید  
 بزرگ )) جرئت نوشتن و سرودن  
 داشته باشم . به همین پیوسته  
 چکامه بی راکه تنها و تنها بگفته  
 شراب ارادت خاضعانم میتواند  
 باشد ، در آستان روان تابناک  
 آن بزرگمرد گستره عرفان  
 و ادبیات و فلسفه پیشکش میکنم :

میلاد فرزندان بهمنارش را جشن  
 گرفت و تکدرخت صبر را شکوفه  
 های سالهان نوین بارور ساختند  
 اما یاد بود زیارت (( شاه ناصر ))  
 چونان کتیبه مقدس بر درگاه  
 خاطر آویز بود که تا آنگاه سواد  
 خواندش را نداشتیم .  
 چندی گذشت و تصویر  
 (( شاه ناصر )) را بر دیواره کتاب  
 های آموزشی دبستان ، در قاب  
 شکسته بی از ارقام سال تولد  
 و برگشت در سهای (( ناصر خسرو  
 بلخی )) یافتیم و همانتر هاتمام  
 قاف قامتش را در جاده شهر  
 خجسته ای که جلال الدین محمد  
 و حافظ و فردوسی و خیام تندیس  
 برافراخته بودند ، به تماشا  
 نشستم که قران بزرگ را بلاتسر  
 از تاقچه (( تعب و تقدس ))

هنوز بوده کمرنگ یاد بود روز  
 گارد و صباوت بنجره پندام را  
 بپیراه میند که در خلوت  
 بی الیسی بازی های کودکانه  
 بر فراز گردنه بلندی که شانه  
 های ستونش را بر میان سبزه  
 چند درخت که نسال توت می  
 پوشید ، بر دیواره های کهنه  
 زیارت (( شاه ناصر )) خیره  
 میشدم و نوسان نسیم مقدس  
 خواب وحشی جنگل خیالم را  
 می آشفت ، و آنگاه یک بانوی  
 بالابند شب دامن پولک نشان  
 را بر شانه های خاموش دهکده  
 میریخت ، مهره های برآزنده  
 شخصیت (( حضرت سید )) را در  
 گردن انسانه های فریب چند  
 پوزن دهاتی مهنردم .  
 مادر گیسو سید تصویرم

تاریک شد صیهر مگر اختری نماند  
 از ماه برجین افق ، منظری نماند  
 سوی زمین در پیچه خورشید بسته شد  
 در آسمان ستاره روشنگری نماند  
 از قامت درخت و سرو تنوبه یاد گنار  
 جز شاخه شکسته و مشت پیری نماند  
 باران ز آستانه جنگل چو اگر گرفت  
 در دست رود شاخه نیلوفری نماند  
 از سینه سوگ رفتن مرفا بهان گریست  
 در چشم چشمه قطره اشک تری نماند  
 گهواره نوازش باران به باد رفت  
 بر طفل نازدانه گل ، بستری نماند  
 آوای جغد حنجره باغ را نشنود  
 بر شاخ شعر بلبل خنیاگری نماند  
 رهپای گشت سوی بیابان چو گرد باد  
 گمگشته گان قافله را رهبری نماند

آري ! به غير ناصر خسرو به تخت شعر  
اند زمانه خسرو نام آوري نمائند  
آواره مرد کوهنورد همیشه گرد  
دور از نگاه تيز تکتش ممبري نمائند  
باشعرا و چوپانان چون شمار داد  
خامش ز نمره ظفرش سنگري نمائند  
در دري به مقدم خوشي نريختانند  
سورا ز ترس کشته شدن بر دري نمائند  
شعير نور شعر چو در حرب بر کشيد  
بر بگر سلاله ظلمت سوري نمائند  
برگ (( حروف عقل )) شعر و (( کتاب نفس ))  
بيرون ز فکر مکتوبش دفتري نمائند  
افراخت چون (( دليل خراسان )) در گوش خویش  
چون و چرا به منطق دانشوري نمائند  
(( همگان )) به جاي لعل و گهر خون و اشک رخت  
(( ناصر )) چورفت در صد نقش گوهری نمائند  
در هر بعد رفتن آن (( خواجه خطير ))  
ديگر (( دبیر فاضل )) و انا سوري نمائند  
شد نيکون قباي بد خشان ز لای ورد  
جز برگ زرد گشته به بايش زوي نمائند  
سپس قاف شعر چو بر عرش بر کشيد  
پرواز مرغ زمره را شعري نمائند  
جز با زتاب گفته (( تبعدي بزورگ ))  
در ذهن سختگير زمان با و ري نمائند  
يعني که جز بشارت آزاده زستن  
در گوش دهر، هممه ديگري نمائند  
(( حامد )) ايميان مسجد وجدان روزگار  
جز شعر جاودانه من منبري نمائند

۱۲-۵-۱۳۶۸

مزارشريف  
عبدالمسيح حامد

# مرگ شکسپیر سینما

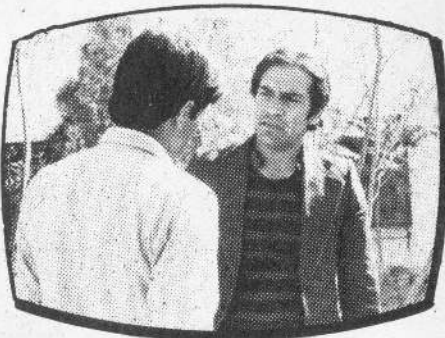
## لارنس اولیویه در گذشته است

کرد تا اولین فلمهای خود را در مقام بازیگر و کارگردان بسازد. فیلم های هنری پنجم (که به سفارش دولت انگلستان ساخته شد تا در دوران جنگ روحیه ملی میهنی مردم و سربازان را بالا ببرد) - هملت و ریچارد سوم آمیزه ای از متن ساده شده شکسپیر و ارزشهای فنی و بصری اند. فلمهای دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ او عمدتاً بازسازیهای نمایشنامه های بود که او با موفقیت تمام به روی صحنه می برد.

بقیه در صفحه (۸۰)

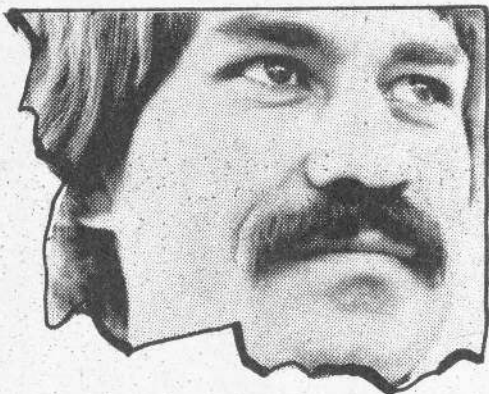


لارنس اولیویه به سال ۱۹۰۷ در رساری انگلستان متولد شد و از هجده سالگی وارد عالم تئاتر شد و در آغاز در ستیز کارگردان بود و همزمان در تئاتر سنت کریستوفر در سن نمایش گرفت. اولیویه نقش سینمایی او در سال ۱۹۳۰ با فلم (تعداد زیادی نانتو) آغاز شد. از همین سال تا ۱۹۴۴ در نیروی هوایی گسار می کرد و برنامه های تفریحی و سرگرم کننده برای سربازان تر - تیب می داد. لارنس اولیویه طی سالهای ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۹ - مدیر تئاتر اولد ویله بود و در سال ۱۹۴۵ اولین فلم سینمایی خود را که اقتباسی از (( هنری پنجم )) اثر ویلیام شکسپیر بود کارگردانی کرد. ۲۰ سال ۱۹۵۱ به همراه هی دویسلی که همسر و همش بود، یک شب در میان د و نمایش - نامه سنگین یکی (( سزار و کلوپا - ترا )) را در لندن و نیویورک به اجرا در آورد. سفرهای نمایش او به همراه ویوین لی و آغاز دوره بازیگری تهیه کننده می در دهه ۱۹۳۰ او ۱۹۴۰ لارنس اولیویه را ترفیب



## عزیز فروغ

فلم تازه تلویزیونی ((گذشت)) که من در آن نقش مرکزی را به دوش دادم، از کارگردان جوان و مستعد یوسف روبان است. (روبان) در هلموی نوشتن فلم نامه، مسؤلیت کارگردانی را نیز به دوش داشته که برای من کرکس را راه نام ((ستار)) سپرده تلاش فراوان دادم تا آن چه خواست کارگردان و باز آفرینی کرکس (ستار) ایجاد میکند، اجرا کنم و همچنان چون هلاک فرآوان به این رشته ضریف دادم. مست استانت کارگردان را نیز همدار میباشم.



فلم جدید تلویزیونی را به نام آینه شکسته دایرکت مینمایم که سناریوی آن را نیز خودم نوشته ام.

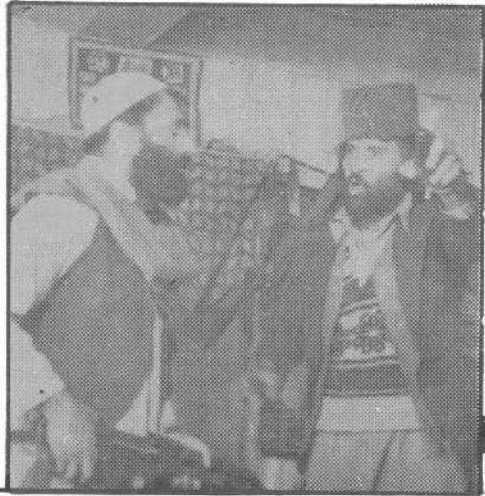
این فلم از طریق اداره - بقیه در صفحه (۹۱)

## نصیر القاسم

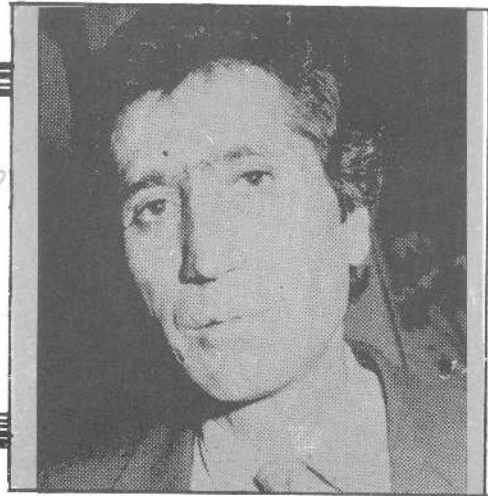


اما قبل از نشر این فلم از خود ام تا آثاری که قبلاً تهیه نموده ام و آماده نشر است، از طریق برنامه های تلویزیون به دست نشر میسر شود.

روی سناریوی جدیدی بنام ((کجراه)) اثر محسن (ابو نوجو) کار مینمایم و در صورت امکانات از خود ام کارشونگه آن را آغاز میگویید: نام



# چهره‌ها و نقش‌ها



### هنر آزاد :

من در این فیلم نقش تومان‌سازان  
ضد انقلاب را داشتم، هرکس  
می‌رسد چرم‌تی باشد انقلاب  
بودی و چند نفر اگشتی تارول -  
خود را موفقانه بازی کردی ؟  
من سیاست‌دارم از دایر کتر فلم  
که توانسته کدام نقش را به کسدام  
هنر پیشه بسیار د .

### مجید غیاتی نویسنده داستان

### فلم :

وطن پاکهن اصلا يك نمايشنامه  
بود که در ۱۶ تيم نمايش داده -  
شد ، چون ضرورت روز بود خواستم  
از آن فلم بسازيم ، لذا فلم باعجله  
زیاد در وقت کم ویا مصرف کم یعنی  
۲۰ هزار افغانی آماده نمايش  
کردید .

### نجیب سلطانی سناریست

### و کارگردان :

واقعیت را بگویم ما این فلم را -  
در ۶ روز ساخته ایم در این فلم  
واقعاً هنرمندان با نقش خود  
زنده گی کردند .  
بخصوص وقتی می‌بونه غزال  
تمرین میکرد ، در چشمان من اشک  
دور می‌خورد .

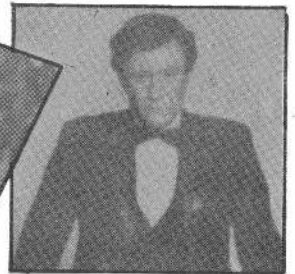
چندی پیش در تلویزیون ج ۱۰ فلم  
خوبی زیر نام وطن یا کهن به نشر  
رسید ، ما با شماری از هنر پیشه  
ها و خود کارگردان فلم مصاحبه  
عایی انجام داده ایم که در این  
شماره و شماره عایی آینده آنرا  
به چاپ می‌رسانیم :

به کارگردانی ارست یاسان  
از لهننگراد بدست آورد . بهترین  
اکتور سال اندری میونسوف  
در فلم (( روساز جاده کبوشیتی ))  
شناخته شد .  
بهترین فلم سال فلم -  
(( کور میر )) از کارگردان جوان  
کارن شهنازوف به اتفاق  
آرا شناخته شد .

وزین شوروی بنام ( اکران شوروی )  
برای انتخاب بهترین بازیگران  
سینما خواستند به انتخاب خوا -  
ندگان مجله کانسکوری را برآه  
بهیند ازنده ، پس از جمع آوری آراء ،  
خواننده گان بهترین رای را برای  
بهترین اکتورس ناتالیا اندری -  
چنکو از نقشش در فلم (( پروستی ))

## بیشترین بازیگری

سال گذشته مجله



د نیای سینما مانند آسمان  
بیکران نیست که همواره متغیر بوده  
و به سوی درخشش بیشتر ره  
بسیار ، آد مهایی این دنیا  
همواره به سوی پیشرفت و ترقی  
کام میگذارند ، حالا که صحبت  
از سینما به میان آمد ، پای صحبتی  
میناکسی سعشادری ، مینشینیم .  
درد نیای فلم ، پس از سارا -  
دیوی ، میناکسی قدم درد نهایی  
فلم و هنر نهاده ، این هنرمند  
محبوب سرزمین هند به هنر  
پوشش ، پاسخ قناعت بخش  
میدهد .  
- آیمیناکسی دیروزی با  
میناکسی امروزی فرقی نمود ؟  
بقیمه در صفحه ( ۸۱ )

# غور و ادب است ندارد میناکسی سنا و ایگه

سونم دختر جوانیست که  
معلم میشود و تلمسازان راه سوی  
خود خواهد گشتند و در برابر  
راعیان راه فلم، واکنشهایی  
از خود نشان داده است و بسیاری  
از آنان را خشمگین ساخته است.



سونم  
مستند سینما

۵۲

۵۱

# شهبانو نثریا ؛ اکنون سخن میگوید قصه های فصولی من

مترجم: حسام الدین پرویند

خاطره چهارم  
سرپال مجله



Jetzt spreche ich  
Soraya Estandiary

مهارت واحدی فزونی گرفت که د شوار بود مرا ببرند .  
خانواده به بلوی به سان بسیار خانواده های ایرانی در شوخی و مظلومیت و وطن‌گویی بد طول دارند . از این رو گاهی ساعات مادر در باره خوبی ، با سرور بخنده و نگاه می‌گویی سوری میشد . یک نوع مکالمات شفاهی شبیه لفظ (زرگری) که فقط عده بی از وابسته گان دربار ، آن را امید استند زیاد در دربار معمول بود . در چنین موارد شادمانی همه گانی فراهم می آمد . درین میان فقط من نمیدانستم که آنان چرا میخندند .

همینکه با شهنشاه تنهامیشدم ، دربار به مفاهیم سر به مهر و رنگ این شوخی ها و مزاح هامی رسیدم ، به زودی من با این شوخی ها خو گرفتیم و آشنا شدم و با این شوخی ها به قدری عادت کردم که دیگر به خوشی باد و ستان روایسته گان خود به لفظ ((زرگری)) صحبت میکردم . شوخی هاییکه کهنه گان نداشتند ، به ویژه یادم می آید در دربار نیز اشتیاق وافر داشتند . راستی صداقت کامل شعرا و عمل همیشه گم باشند ، شورا زنده گان من بر همین اساس بنا یافته بود .

بعد ها به این باور رسیدم که شخصیت افراد نظر به جوامع و محیط مختلف از هم متفاوتند ، آن جا همه برای نفوذ و موقعیت بهتر مبارزه میکنند ، اما باوصف این دوست داشتم همیشه خوش قلب بمانم .

دوستان صمیمی بی که در آن زمان داشتم ، به نظر خاله فروغ ظفر و دکتر کرمی بودند ، آنان هنگام بیماری مدتی که مدتی مرا به بستری انداخته ، شب و روز از من مواظبت و دلسوزانه نموده و شادمانی و سلامتی من زیاد تر برایشان مطرح بود ، آنان همه روز به ملاقات من می آمدند و هرگاه مرتکب اشتباه و خطایی میشدم ، آنان از گفتن حقیقت به من ، دلهره بی ربه خود راه نمیدادند ، از وقتیکه شفق میدید ، خاله فروغ ظفر نزد من میبود ، درست شش هفته پس از عروسم شهنشاه برای من گفت :

((خواهش میکنم فروغ ظفر را دیگر در دربار راه ندهید ))  
ومن بهت زده پرسیدم : بودم ؟  
چرا مگر اوچی گناهی را مرتکب شده ؟  
بقیه در صفحه (۸۸)

نستند . بعد ها اطراف من را دوستان تازه ام احاطه کردند که خانم کاراگوسلو و خانم علم - زنانیکه شوهران شان در اداره دولتی نقش های حساسی را داشتند - همدم و یاورین بودند . فقط ظهرها فرصت بیشتری آمد تا شهنشاه راهنگام صرف طعام مفصل ببینم . در بعد از ظهرها ، بساز صرف قهوه ، با هم اخبار میشنیدیم و وسایمون مسایل تازه صحبت میکردیم . روزهاییکه شهنشاه کارهایش زیاد متراکم نمیبود ، ماد و نرفسفرهای کوچکی به اطراف شهر میداشتم . در بلوی سایبر بازی ها ، هر دو علاقه مفرضی به اسب دوانی داشتم . عادت نموده بودیم دیلووات ها را غالباً به جای دعوت نماییم . دیلووات ها از ما میخواستند همراه شان جای بنشینیم . به زودی واضح شد که دیلووات ها همه وظیفه یافته بودند با شهنشاه جد بد و خصایل و کروش بدین وسیله آشنایی حاصل و شناخت بیشتری داشته باشند . برای سفیران خارجی که مودت وظیفه شان به پایان میرسید ، بایستی دعوت تودیمی ترتیب مییافت .

حمد اقل بود دیلووات در یک هفته به احترام من می آمدند . بسیاری از این افراد به اندازه بی صمیمی بودند که من غالباً به بیشتر ماندن شان اصرار میوریدم .

به زودی از من منحیث یک شهبانوی فعال و زرنگ قدر دانی به عمل آمد و حلقه های اجتماعی طور اتومات و با سرعت وظیفه رهبری دو اداره یاد شده ، بیشتر به عهد شهبانو نوزیه ، زن اولی شاه گذاشته شده بود که سالها بدون تحرک با زوسی باقیمانده بود . برین بود تا تلاش زیاد به خرج میدادم . بدون تاخیر با همه دکترانی که در آن مؤسسه کار میکردند ، معرفی شدم . از آن پس ، همه دکتران نزد من آمدند تا من آنان را در روشنی وظایف شان بگذارم . وظیفه داشتم خدمات اجتماعی را برای هر یک تا حد امکان فراهم آورم . همه حدی که من در قلب بسیاری از منسوبین راه یافتیم . ساعت هشت و نیم شب ، وقت صرف طعام در ((کاخ اختصاصی)) بود . تقریباً همه افراد خانواده در سالون طعام خوری آن جا گرد می آمدند . بساز صرف طعام ، غالباً از فلماهییکه به وسیله یکی از سینماهای شعرو پاخانه فرهنگی آمریکا فرستاده میشد ، دیدن میکردیم . روزهای دیگر با یکدیگر بازی جالب قطعه موسوم به ((بویده)) مصرف می شدیم . من تا آن وقت قطعاً قطعه بازی را بلد نبودم . اما به زودی -

روزانه ساختیم . به اساس کاوشهای زیاد من ثابت شد که تعداد زیاد حیوانات شیرده قلمرو ما (زاد آباد) به توبرکلوز مصاب بودند ، بنسأ حتی المقدور مواشی جدیدی تهیه دیدم که همیشه تحت کنترل جدی دکتران میبودند .

یکی از کاخ های باشکوه دیگر ((کاخ اختصاصی)) بود که دوازده اتاق داشت و شامل یک بهره دارخانه ، یک سالون غذا خوری ، سه سالون پذیرایی ، دو سالون عادی و سه اتاق خواب با تشناب و اتاق های لبا می پوشی بود . رجال برجسته دولتی متعلق به دربار ، همه در شهرزنده گان میگردند و ما اتاقهای برای نزدیکیان خود در کاخ اختصاصی نداشتم . وقتی والدینم دیدن من می آمدند آنان را در یک کاخ کوچک پایینی میبردیم که برای شهنشاه (دختر شهنشاه) ساخته شده بود .

مویل های دست داشته را خوبتر از پیشترین نموده و خواستم در زنده گان مقصد باشم . افزون بر آن گلدان های سفالی کهنه و قالین های دیواری را از اتاق دور ساخته ، کوشیدم اتاق را با گلها ، بالشتها و پرده های مرغوب ، زینت بهتر بخشیم . بدین ترتیب آن جا به ویلایی دلپذیر تبدیل شده بود که نظیرش در تهران وجود نداشت . میگویند مشاغل زیادی را فرا بگیرم .

در نخستین روزهای باگذشتیم به دربار ، روزیکه مصادف به جشن ملی ایران بود ، من به مناسبت آن روز بایست یک بیانیه را دیوایی ایراد میکردم . این نخستین قدم گذاری من در راه بود . پیش از بیانیه به تون و جی گونه گان می آمدیم نیز زیاد میباید نشیندند . من جراتم را از دست ندادم . از بیانیه ام که متن آن را خودم نوشته بودم ، باگرمی استقبال کردند ، نزد من برای اولین بار جدیت نقش من در دربار اوگاهس از چنین نقشی مطرح بود .

زنده گان من از ساعت ۹ صبح آغاز مییافت . شهنشاه ساعت هفت از خواب بلند میشد و بدون آن که مرابید امر سازد ، بساز صرف صبحانه به دفترش در (کاخ مرمر) میرفت . من ناشتای صبح را تنها صرف میکردم و حوالی ساعت ده ، یکی از دانشمندان دربار به اسم محسن می آمد و وسایمون پروگرام روز بعد صحبت و مذاکره میکرد . همه وقت در دربار چارژن در سالون انتظار را میکشیدند تا مراد وظایف رسمی مختلف ، همراهی کنند . زنان یاد شده به پروتوکول ها را دقیق میداد -

به سان هر زن جوان ، تازه عروسی نموده ، به شوهر به زنده گان در رختل و به خانواده ام ، بیشتر میباید نشیندم تا به جهان بیرون از من محدود و به عده ترین مسأله برای من تنظیم یک ویلای تشنگی بسا ملحقات لازمه آن بود و زنده گان ایده آل در کنار محمد رضا ، امام رهام هفته های نخست ، با مقاومت های سری و عملی درباریان رویه روشدم .

تا پیش از ورودم به دربار ، زنده گان خانواده گان شاه توسط خواهرانش سرور سامان مییافت ، یکی از خواهرانش (شمس) در منزلی که با پارک سرسبزی احاطه شده و به نام (پارک شاهی) یاد میشد ، به سر میبود . اما از جاییکه شمس خود شازده واج نموده و خانواده مستقلی داشت ، بسیاری به مشکل می توانست مطابق مشخصات و خصوصیات برداشته ، از زنده گان او پرسیده گان بدارد . شاه در مصرف به من دست باز داده بود و من با اغتنام فرصت تا می توانستم میگویندم زنده گان خانواده گان پر تجمل و متمدنی را هسته گذاری نمایم ، در قدم نخست ، یک تعداد لوازم غیر قابل کار آمد را دور ساخته و جای آن ها را با اشیاء سامان آلاجه جدید پر نمودم ، بعداً به نسیم و سلیمان آشینزان دربار نهادم که با دقت و اهتمام لازم ، همه خوراکی ها را مطابق مقررات صحیح تهیه بدارند . من و شاه در همین اوان ، سفر کوتاهی به خارج ایران داشتم .

چند روز پس از برگشت ما از حیوه کسپین ، شمس خواهر شاه به من پیشنهاد کرده تا یکی از دوستانش را که زن زرنگی معلوم میشد ، منحیث منتظم امور منزل بپذیریم ، اما چون موجودیت آن زن را زیاد میباید داشتم ، بوزش خواستم و آن زن همچنان به زنده گیش نزد شمس ادامه داد و نزدش کار میکرد و شام های بساز ختم کار به اتاقش بر میگشت . منکیه هیچگونه اسرار نماند داشتم ، از خبری و جاسوسی زیاد بدم میس آمد . اما شمس میخواست آن زن را به منظور جاسوسی و احوال بری به خانام بگمارد . من از زود داشتم بدون مذاخله دیگران ، سعادت را در خانواده بی ریزی نمایم ، لهذا به محمد رضا موضوع را بازگفتم و او امر کرد تا آن زن را ابداً در دربار راه ندهند و عزلش بدارند . در قدم بعدی ، من مینو (تابلوی غذا) را تازه ترتیب و خواستم بسیاری خوراکی ها را تمویض نمایم . چیزی که اصلاً تا آن دم روی آن فکر نشده بود ، به آشین نیز چند نسخه طبخ خوراکی های ارومایی را دادم ، زودن بایی که در ایران یافت میشد همچنان تولیدات شیری را با دقت زیاد شامل خوراکی های -

# گوگرد

بهر زنی در حال نزع رو—  
 دامادش کرده گفت :  
 داماد عزیز بگو بعد از مسر که  
 برای من چه میکنی ؟  
 داماد : قول میدهم هر روز  
 جمعه یک قطی مگرت بالای قبرت  
 میگذارم .  
 خوشو : امین داماد عزیز، ولی  
 گوگرد را فراموش نکنی .  
 داماد : نخیر خوشی عزیز  
 چون جایبکه تو مری به گوگرد  
 ضرورت نیست .  
 از سالی : همان یون حمید زاده



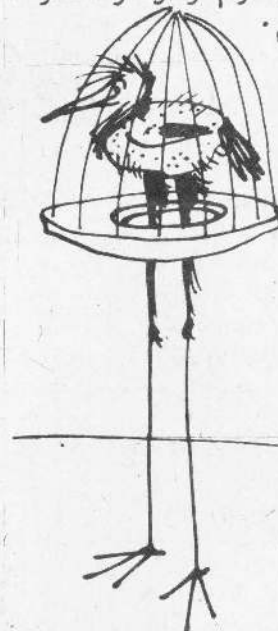
# فیس

زن به شوهر:  
 وقتی به دوکتوراز ضعیفی  
 حافظه ات شکایت کردی چه  
 گفت ؟  
 شوهر:  
 هیچ ، فیس خود را پیشکسی  
 گرفت .

# جنت

شوهر ناگهان تکان سختی  
 خورد و با وضعی آشفته و هراس  
 از خواب بیدار شد .  
 خانمش پرسید :  
 چه گپ است ؟  
 شوهر جواب داد :  
 خود را در جنت میدیدم و خیلی  
 خوشحال بودم .

زن گفت :  
 ولی خواب ها اکثراً برعکس  
 تعبیر می شود .  
 شوهر تصدیق کرده گفت :  
 بلو ، وه همین خاطر وقتس  
 چشم گشودم تراد رستمتر خود  
 دیدم .



# آب

باران مثل اشک عاشقان  
 به شدت از چشم آسمان می بارید .  
 رجب خان موترش را در همان حال  
 به تانک تیل برد ، بعد از ازموتور  
 پایین شده هدایت داد تا چند  
 لیتر تیل به موترش بیند آرد .  
 نفرموده ظف به تیل انداختن  
 مشغول بود ، رجب خان که  
 متفکرانه گاهی به باران و گاهی هم  
 به تیل نگاه میکرد ، به آن شخص  
 گفت :  
 هو ، هو ، اگر تیل باران می  
 بود چقدر خوب می شد .  
 شخص تیل فروش با لهن  
 جدی گفت :  
 خوبست که تیل باران نیست  
 و اگر خدای ناخواسته می بود ،  
 آنوقت نموشد که من ابرای آب  
 مخلوط کنم .



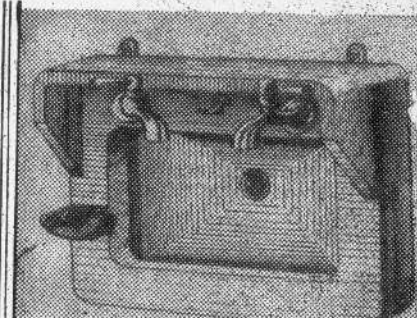
# لخشیدن و بخشیدن

- ۱- جایکه بازار سیاه باشد  
مغازه را صبراس .
- ۲- جایکه محل افغانسی  
در خارجه باشد تجاره صبراس .
- ۳- جایکه آمرمغازه باشد  
دست فروش ره صبراس .
- ۴- کیون زنده مواد باقی .
- ۵- مواد کم اعلان بسیار .
- ۶- برقی که نباشه اشتوب  
در هداب است .
- ۷- از نانوايي لغزیدن  
از شاروالی بخشیدن .
- ۸- ای ملو بس ایکیار جستو  
در وار جستو اخره دستو .
- ۹- به يك وعده وفانمیشه .
- ۱۰- نزن به دروازه ملی بس  
به انگشت که نزند نگران در -  
رویت به مثت .
- فستنده : لیلای سعادت



# همکاران جدید

## بوجی خنده



## فراموشی

باری در تن سامرست موام بنا  
 نا آرامی زیاد در جیب های پیش  
 تکش را می یالید کتور لکر که  
 نویسنده بزرگ را می شناخت خوا -  
 ست او را خاطر جمع سازد گفت :  
 - زحمت نکشید من به شما بنا در  
 دام  
 موام که همچنان نا آرام بود گفت :  
 - من باید حتماً تکت را پیدا انمایم  
 از هر باری شما تشکر باید بینم  
 به کجا سفر میکنم .

هنوز صحبت تمام داشت  
 که تلفون های متعدد خواب  
 رئیس را کاملاً پراند :  
 - رئیس صاحب ، میز شاخسار  
 رابه حیت سرکاتب مقرر کنید .  
 - رئیس صاحب ، لالا خوشدل  
 را مقرر کنید .  
 - میز شاخسار مقرر شود .  
 - لالا خوشدل . . . .  
 - میز شاخسار . . . .  
 - لالا خوشدل . . . .  
 رئیس که حیران مانده بود  
 چه کند ، چند روز آند و راه است  
 داد .  
 بعد از سیری شدن چهار روز ،  
 رئیس اداره متوجه شد که میز  
 شاخسار توسط موتور شخصی به  
 دفتر می آید ، در حالی که لالا خو -

شدل بایسکل توبونی را بایدل  
 موزند .  
 نورا تصمیش را گرفت و کابینه  
 چارنفری صفحات ( بوجی خنده )  
 و ( مر بای موج ) را چنین اعلام  
 نمود :  
 رئیس صفحه : ظاهر ایوبی  
 سرکاتب : میز شاخسار  
 خبرنگار : شمس الله شله  
 تلفون چی : لالا خوشدل  
 نمبر تلفون : ۴۰۵  
 خواننده گان عزیز :  
 در شماره آینده ، سرکاتب  
 خبرنگار و تلفون چی صفحه ،  
 چند پات خویش را بیشکش  
 خواهند نمود و باعث ضیاع وقت  
 شما خواهند شد .

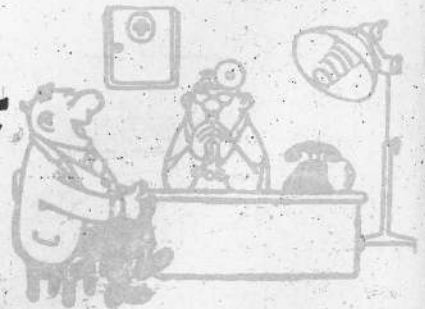
د بیروز حوالی ساعت (۱)  
 بعد از ظهر ، دو تن از شله های  
 تاریخ هریک ( میز شاخسار )  
 و ( لالا خوشدل ) به ریاست بوجی  
 خنده مراجعه نموده رئیس کهنه  
 پیخ صفحه را از خواب شیرین  
 بیدار نموده باعث مزاحمت و ی  
 گردیدند .  
 رئیس صفحه ، این دو مزاحم  
 را در عالم خواب آلودی به حضور  
 بد زفته به عرایض شان گوش  
 داد .  
 در نتیجه معلم گردید که هر دو  
 آرزو دارند به حیت سرکاتب  
 صفحه بوجی ملهده مقرر شوند  
 تا از این طریق بتوانند مصدر  
 خدمات شایانی به نامیل های  
 خویش گردند .

## یک سطل آب از کار بریز فکاهیات

- روزی دو خواهر خواننده  
 با هم صحبت میکردند .  
 اولی پرسید :  
 - خواهر! شوهرت را چقدر  
 دوست داری ؟  
 دومی جواب داد :  
 - برابر برادر .  
 اولی باز پرسید :  
 - خوب برادرت را چقدر دوست  
 داری ؟  
 دومی گفت :  
 - برادر ندا .  
 ارسالی : مروارید حمید

یک فامیل تیل بالایی میسر  
 غذا نشسته بودند و انتظار پدر  
 فامیل را که هنوز نیامده بود  
 میکشیدند .  
 انتظار طولانی شد ، ناگهان  
 یکی از اعضای فامیل از خسته گس  
 زیاد فازه کبید در این اثنا  
 عضو دیگر فامیل صد کرد :  
 - حال که دهانت باز است  
 بدم را نیز صد کن .  
 ارسالی : جاوید هنری

مادر : او دختر تویی شرمسی  
 کدی بچه همسایه رفته کپی زنی ؟  
 دختره کسی میگه ؟  
 مادر : زن همسایه دیروز گفت  
 که دخترتان هر روز ده اتاق بچیم  
 داخل شده دو ساعت کپی میزنه  
 واو ره از کار کشیده .  
 دختر : آه جقه دروغ یک ساعته  
 دو ساعت میکن .  
 نوشته اسحق جاله



داکتر : ماهی مقرب بهم  
 میخورد این ؟  
 مریض : اگر دانه باشم

# راحت باشید

## بلخاریا

ازداد ویدالین طنزنویس معروف بلخاریا:

- راحت باشید در پاهاد پگرکتیف نخواهند شد - آنها خشک شده اند.
- او را هیچگاه توقیف نکردند - تنها رشدش را متوقف ساختند.
- آزادی منفی بهتر از استبداد مثبت است.
- او در برابر شنونده گان ترسو نطق خوب بوده میتواند.
- وکیل مدافع و تاجر خود مشغول زیراحتما خواهی باخت.
- پولیسریالیزم را دوست دارد - تلاش کارساده است.
- به اعتماد نشسته دست زده اند - نمی خواهند از جاهای که ازد پرزبانی بدون کدام شمر آنها را اشغال کرده اند بسر غیزند.

## تکنیکها

- ازدواج: وسیله مؤثری برای کوتاه ساختن عمر مردها.
- زن ها: جنس گرمان
- ضمیر: صدای داخلی که شما را از انجام به کاری بعد از اجرای آن مانع میشود.
- بدبینی: شخصیکه اشیاء و حوادث را به همین صورت حقیقی آن بدون زیادت یا نقصان موبیند.
- تعبیه کننده: فریبا آتش



## تیم کاسه زیر کاسه

دوشیزه جوانی که دختر یکی از ارستوکراتهای بولد از فرانسه بود خواست تا معلومات خود را در مقابل هنرش هاینه ظاهر سازد. بازاست مخصوص از هاینه سوال کرد:

- به نظر شما سرحد بین خنده و گریه آدم در کجاست؟
- هاینه با لبخند مؤثرانه جواب داد:
- بینی خانم.



زنجهیر: راز وابستگی سنگ به آدم.

آب: از نقطه نظر شرابی، ما - یخی که فاقد نمک نیست.

ناخورد: خوش باوری که جهان را از پشت چادرش میبیند.

فرض: چیزی را که از دیگران انتظار دارید.

زن: سرکه در بوتل شامپاین.

زندگنی: مغازه بی که در آن همه چیز است به جز چیزیکه کار داری.

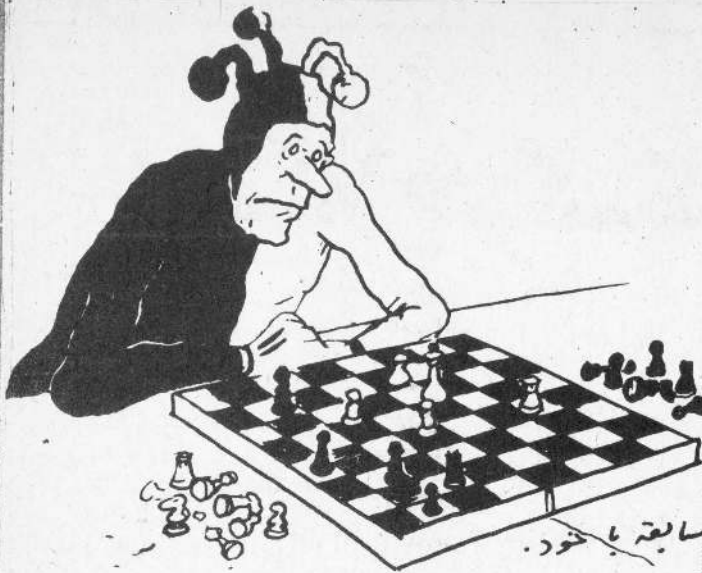
ترجمه واحد نظری

## میناتورهای طایری

# نکته‌های طنزی

## از سرزمین پولند

کابریل لاد پ  
 - او تقریباً کلاسیک شده است -  
 - دیگر هیچکس آثارش را نمی‌خواند -  
 - مقام این نویسنده هیچگاه بلند نخواهد رفت - کتابهای بسیار خوبی مینویسد -  
 - به طوری که جمعی تصمیم گرفتیم تا به طور انفرادی فکر کنیم -  
 .....  
**هلرک باگجیلسکی**  
 - زمان معجزه میکند ، و اما هر زمانی برای معجزه مساعد بوده نمیتواند -  
 .....  
**لیوپولد لیبین**  
 - زنده می‌بماند ، بسیار کوتاه تر از آن است که انسان بتواند تمام اشتباهات خود را جبران کند -  
 - دروغ هر قدر با حقیقت نزدیک تر باشد ، همانقدر خطرناک تر خواهد بود -  
 .....  
 سنگین ترین چیز دنیا ، حبیب خالی است -  
 .....  
 بیشترین چراغهای سبز در راه ، در فتح وجود دارد -  
 .....  
 بعضی ها قبل از آن که اهانست شوند ، انتقام میگیرند -  
 .....  
 آیاتها اشتباهات دشمنان ، باید منبع قوت مایانند ؟  
 .....  
 بد است اگر تنها اطفال و دیوانه ها حقیقت را گفته بتوانند -  
 .....  
 آیا بهتر خواهد بود اگر جسمه های یاد بود را از همان اول چرب خدای بسازند ؟  
 .....  
 ادعا های بیحد ، مظهر عقل محدود است -



# اخ‌بار مربای مرچ

توگرافی قرار داده شود -  
 منبع می‌افزاید که به مجرد رسیدن پیشنهاد ، مسئولین امور متوجه مهم بودن موضوع شده نه تنها همسر مرکز تحقیقات علمی پوهنتون را جهت نشر فلم های متن چکرورتی را اختیار ریاست سینما توگرافی قرار دادند ، بلکه تصمیم اتخاذ کردند که همسر ارشیف طوسی را نیز در اختیار آنان قرار دهند تا بدین وسیله مشکل اهالی شریف شهر ، از بیات کمبود جای برای نمایش فلم های جنگی و عشقی رفع گردد -  
 قرار اخلای اخبار خبررسانی مربای مرچ ، از آنجایی که تعداد علاقمندان فلم های متن چکرورتی و بوم دیلون روز به روز زیاد شده رفته و سینماهای فعلی کابل گنجایش این همه هنردوستان را که شامل کودکان ، جوانان و پسران می‌باشند ندارد ، لذا پیشنهاد شده است که به خاطر رفع سرگردانی مردم ، همسر تحقیقات علمی پوهنتون که از سال ها بدینسو به‌گسار می‌باشد در اختیار ریاست محترم سینما

مدیر امور اجتماعی ریاست شفاخانه ما تعلم دوکتوران ، پسر - ستاران و کارمندان اداری را در سالون کنفرانس های مؤسسه جمع کرده بعد از آن که عقب میز خطابه قرار گرفت با زس - فیلسوفانه ، چهره مؤدب و جدی ، حرکات آرام که معلوم می‌شد حرفش بسیار نگره‌مکن است گفت :

همکاران عزیز !

دموکراسی ، دموکراسی ، از آنجایی که دموکراسی اساس زنده گس برای هر فرد و هر اجتماع است و بدون دموکراسی هیچ کاری نمی‌تواند دوام نیکو داشته باشد ما تصمیم گرفته ایم که در شفاخانه خود در هر بخش دموکراسی را مراعات کنیم ، و به اساس همین مفکوری عالی که نزد من در باره دموکراسی موجود بود شما را

# دموکراسی مدیرانه

نوشته : ظاهر ایوبی

# ملاچرگک

هره گري کی د بنارین لور يدي  
 ۱- چرگانو و بیکي وهل بلبلسی  
 گه پیدی .

\*\*\*

۱- وه ملاچرگک  
 ۲- خه واپسی ؟  
 ۱- هند اشپه جیره تللی وی ؟  
 ۲- به چرتکی .  
 ۱- نوبه چرت کی دي خه خبره وه ؟  
 ۲- به چرت کی د و بوم ، ان ستر  
 غوز ونسو .

به سیند لاهوکر م ، خیلوسوچونو  
 به خیال کی لارم ، ترد فترونسو  
 ماویل چی کاشکی ، پوره بصدنه  
 کا روزمه خلاشس ، له خارا وخنده  
 لزه شی که ، هره ورغ غونده  
 د پیر مجلسونه ، کار خند کیزی  
 به د هلینوکی ، خلك موریزی  
 له نن ، سیاته ، کارمطلیزی  
 ۱- نونتیجه د چرتونودی خنگه شوه ؟  
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگی سره  
 خیالی نقش وی چی می سرکسی  
 گره پیدی .  
 ۱- چرگانو و بیکي وهل بلبلسی  
 گه پیدی .

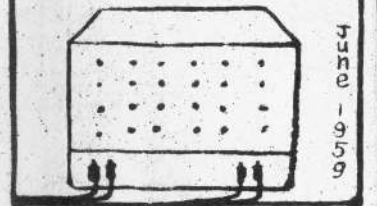
چی دابه خه وی ؟

۱- نوبه وواچی دابه خه وی ؟  
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگی سره  
 له پیر ساره نه زمانا سسی  
 رچیدی .  
 ۱- چرگانو و بیکي وهل بلبلسی گه پیدی  
 \*\*\*

۱- وه ملاچرگک  
 ۲- خه واپسی ؟  
 ۱- نن جیره تللی وی ؟  
 ۲- بازارته .  
 ۱- نوبه بازار کی خه خبره وه ؟  
 ۲- هر خه بریمان وو  
 هم کچالان وو  
 تازه روسیان وو  
 غمري هم د پرو  
 له حده تورو  
 هر خه بی شمورو  
 د ک تیگوتنه  
 د ک د کانونه  
 د ک مارکیتونه  
 ۱- نوخلک ولی سرتکوي ؟  
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگی سره

د ملاچرگک ولسی سندره به سو  
 هرورو اورید لی وی ، اوپا به سو  
 هم به خبله دغه منظم د پالوگ به  
 ور وکوالی کی لوبولی وی . دعادت  
 له سخی د ملاچرگک توله ناسته  
 ولاره به د پیرانونوی . خود اچی د  
 پنجاهه به هتی کی د دغه مرقه  
 بنکاره کیدل ، بیخی یوه نوي خبره  
 ده ، نو تماشی ته بی تاسسی  
 خواز ه لوستونکی هم رابولو :

۱- وه ملاچرگک  
 ۲- خه واپسی ؟  
 ۱- پرون جیره تللی وی ؟  
 ۲- حمام ته .  
 ۱- نوبه حمام کی خه خبره وه ؟  
 ۲- د پیر سوارو  
 وخت د سهارو  
 هر خوک ناچارو  
 لنگونه نه وو  
 جامونه نه وو  
 بیخی ساره وو  
 سري اوپه وی  
 کله به نه وی



تخرگک جیب ته لاس کر اوپه وپوه می  
 یو پنخوس گون لوت لکه غله غوندي  
 د مزیزه راکش شوی روک کی وروا -  
 چاره اویاسی عرضه وور اند ی کره  
 مد یزچی د مزیزه روک کی زما پسه  
 اجول شوي پنخوس گون سترگیسی  
 ولگیدی نووک بی لزه غوندي نورهم  
 راکش کر اوپوشل گون بی ورخسی  
 راواخست . به کیپ لاس بی شل گون  
 ماته وینواوپه بی لاس بی عرضه  
 باندي هغه لاسلیک وکر چی یسو  
 شپیه د خه بی سیاته مخند ولی و .  
 ما هم به یولاس شل گون اوپه بل  
 لاس عرضه راواخستل اوله د قتر  
 خه راوتسم .  
 کله می چی د آشینز یارله خولسی  
 دغه خبره واورید ه نوی واکه می له  
 خولی ووتل چی :  
 - قریان تردغسی بانصافه اوجادل  
 بده ی خورشتم .

## بانصافه رشوت خور

نن خه سیاته د مخند پد وپه حال  
 کی شوه چی سد لاسه به یونوی کشف  
 بریالی شوم ، هغه چاچی زصاد  
 عرضی یولاسلیک ته بی د سبا  
 وده ورکوله . دخیل سیزوک پیسی  
 نیم کتیر غوندي راکش کر یو ، اوخو  
 تنه چی له ما وروسته راغلل بی لسه  
 دی چی انتظار یواسی اوپا بی کار  
 سیاته و مخند یزی . د مزیزه راکش  
 شوي روک کی به بی لاس وورد ننه کر  
 اوپا به بی عرضه ورته به میز کیینوده  
 ما هم له نورو خه به تقلید د -

دانه طنز دی او نه کومه فانتازی  
 ده . بلکی د پوچا د سترگولید لسی  
 حال دی . د آشینز باشی صیب یو  
 دوست چی له نیم خه زیات به  
 خپل تخلص مشهور دی او هر خوک  
 بی د آشینز یاره نیم بیژنی به دی -  
 هکله وای چی :  
 - تیره ورغ می به یود فتر کی کار  
 بند و ، اود خلاصون له باره می وور -  
 پیسی یا بیخی اولستونی رابو وهل .  
 خود یوه عادی لاسلیک خبره له



**ده وای نو...  
تاپاپ ماشینونه**

که په رسمی دفتر نوکسی د تاپاپ ماشینونه نه وای نوهر یو مامور مجبور وچی له خپل لیکل شوي مکتوب سره یوځای یی یجان صادر کړي وای خو مقابل لوري ته په خپل لاس لیکل شوي مطلب ولولې. دا ځکه چی یو مامور د بل لیک نه شی لوستلای اوحتی د یو داس هم پکی پیدا کړي چی د خپل لیک له لوستلو عاجزوي.

### شکرچی درواغ وریادی...

که چیرته درواغ په پوري خپوي اولای وهل به بیسزوي نسو مامور صد ته به دغاري جام هم نه وای یاتی اوهرڅه به یی په دي لاره کی له لاسه ورکول. دوسره راجم... د خدای مهربانی ده چی دغه دري خیزه دکوبون دا وړ واو - غور یوه خیرور یادي. گنه نسو مامورینو خوارانوبه دایو (معاش) کوم بخای ته رساوه... زما دغه وړ یاخبره د مامور صد به هکله ده. مامور صد تیره ورغ د خپل دفتر تاپاپستی ته افغانی ده.

### علمی بحث: د اشپزی په علم کی مالیکول څه ده وای؟

وای چی فلسفه د علومو مورده... خواشپزیاشی له دغی نظری سره موافقه نه لري. دي وای چی د فلسفی په گډون د ټولو علومو مور اشپزخانه ده. ځکه چی د علومو د پراختی ته کید واوڅیر لوانزوي د اشپزخانه له نغري څخه سرچینه اخلي.

دغه نوي نظریه چی اشپزیاشی صیپ وړ اندي کړي د نه ن سببا په بخوانی کلاسیک نظریه باندي برلاسی بریسی. ځکه چی د نري پرخ ټول وزي انسانان د دي نظری بلویان دي.

له بلی خوا هغه څه چی په ثبوت رسیدلی وي، هغه علم دي. اوس د همدی پورته دوه ثبوتونو له مخی د اشپزی په علم کی د یسو نوي کشف په هکله د مالیکول په اړوند خوڅبري لرو: د کیمیا په علم کی د یوشی د پوري وړي برخی اوتوتی ته مالیکول وای په دي باب چی کله له اشپزیاشی صیپ څخه د اشپزی په علم کی د مالیکول پوښته وشوه، نو هغه ووسل:

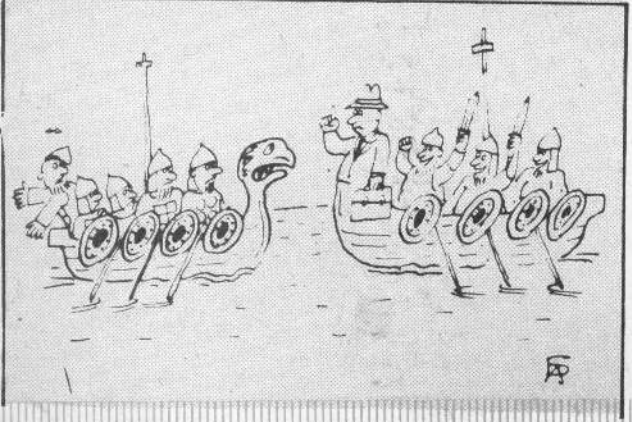
د مالیکول په برخه کی د کیمیا د علم تشریح زما د تایید وړ نه اود اشپزی په علم کی هم مالیکول د یو شی د پوري وړي برخی اوتوتی ته وای، چی د یو ښه اوزوندي مثال یی د مامورینو د غوی په ټوټی کی د غویس ټوټه ده چی کمزوري سترگی یی په قاب کی له لید لوڅڅه عاجزي دي.

**کودار شپز او وی**

که د ارشپاوي چی موسیقی د روح (غذا) ده، نوله دي هم انکار نه شو کولای چی سره هوبلونوکي د (غذای) د لوتن په نسو موسیقی د روح (غذا) ده.

که د ارشپاوي چی په لور غز موسیقی یوازیره هوبلونوکي غز دل کيزي، نو ویلاي شو چی اکثر پتارسی د فنرونه هوبلونه دي.

که د ارشپاوي چی یی سره موسیقی سري ته د معدی زخم پیدا کوي، نو کاشکی رالا بوتلونیز یون د نوبو ستا یوگانو په ځای د معدی د زخم ناروغانو ته روغتون جوړ کړي.



# دایرة المعارف سیاه

## اسپ شیطان Secretary Bird

یکی از پرند ه های معروف افریقای است که باهای دراز داشته و در حال ایستاد ه تقریباً چهار فوت بلند می باشد . از عقب گردن به پشت سر آن یک فنجه پر سیاه و دراز آویخته است ، پوست دور - چشمانش به رنگ نارنجی می باشد ، سر ه گردن ، و پشت آن خاکستری سرخ رنگ است .

قسمت پایین این پرند ه سیاه بوده ، و شاهپر های دم آن سیاه و نوک های آن سفید است ، ایست پرند ه منقار چنگ دارد .

این پرند ه از حشرات و خزند ه گان تغذیه میکند و بزرگترین دشمن مارهای زهرناک افریقا است . سگرتری بود انواع مارهای زهرناک را با پنجهال های خویش متوالیاً خربه زده و میکشد . چون پرند ه بابا های - دراز خویش پس از هر ضربه عقب جست میزند ، بنا - برین از شرنیش و زهر مار در امان می ماند ، این پرند ه معمولاً دو تخم در لانه اش در میان بته ها یاد رخت ها میگذارد ، تخم او با خال های نیازی رنگ منقط می باشد ، این پرند ه در اکثر نقاط افریقا و مخصوص جنوب صحرا پیدا میشود .

## اسپتامین

افغانستان همواره زاد مردان و شیاهان بسیار بوده است ، یکی ازین مبارزان و شیاهان که در - د لاهوری و سلحشوری نام بزرگ تاریخی دارد ، در اسپتامین است . اسپتامین این مرد زنب آور با ختر ان با ختر اسباب زحمات یونانی بیشتر از همه رؤسا و رهبر - را فراهم آورد ، مخصوصاً یونانی ها و شخص اسکندر ( سر قند اموز ) را محاصره نمود ، یونانی راد ر شهر مارگند ر قشونی به سرکرد ه می ( منه دیم ) برای رهای نمودن محاصره شده خود فرستاد ، درین هنگام اسپتامین کامیابی ها و پیروزی های درخشانی به دست آورد و یونانی ها پیش از دو هزار و سیصد نفر تلفات دادند و روحیات آنها خیلی ضعیف شد ، حتی گویند که اسکندر رفیق ه این لشکر را که نوار کرده بود ، در دست های قشون او را متزلزل نمازد .

اسپتامین به معنی ( اسپید دامن ) است و - منعم باکی و تقوی را میسراند .

## اشراقیون

پیروان مکتب و مذهب هندی اند که به حکمت اشراق و یاب ( حکمت شرقیه ) اعتقاد دارند . لفظ اشراقیون علی العموم به شاعر - دان سرورود ی متوفی در سال ۱۱۹۱ میلادی اطلاق میشود . اما در حقیقت این اسم بسیار بیشتر از نامبرده به کار میرفته است . ( حکمت مشرقیه ) عبارت از آیینی است که فلسفه یونانی را که در کتب افلاطون و هرمس و - امثال شان به مشرق انتقال یافته است و با نظریات شرق امتزاج یافته تلفیق میدهد ، و عبارت از یک فلسفه روحانی است که نظریه معرفت و شناخت ، نظریه تصویری دارد ، از خداوند و عالم عقول به ( نور ) تعبیر میکنند و معرفت انسانی درین مذهب ناشی از - الهاماتی است که از عالم اعلی بواسطه عقول افلاک درک میشود . روی هم رفته حکمت اشراق در علوم فلسفی به منزله تصوف است در علم اسلامی .

## آکادمی Academe

لفظ آکادمی از زیتون زار کوچک آکادمی که به فاصله یک میل در شمال غرب آتن قرار داشت ، گرفته شده است . این زیتون زار متعلق به یکی از قهرمانان باستانی یونان بنام آکادیمی بود . این محل مدت پنجاه سال محل تفریح و تدریس گاه افلاطون شده بود . دبستان های آتن تا به ۹ قرن به مودل آکادمی و بدون وقفه دوام داشت تا در اثر حکم ژوستینیان امپراطور از بین رفت .

## لوئیس کاکس

طوری که مورخین میگویند اولین آکادمی عبارت از موزیم اسکندریه است که در ابتدای قرن سوم قبل از میلاد توسط بطلمیوس اول تأسیس گردید ، در آن

جا تمام علوم متد اوله آن عصر تدریس میشد و سرود م وابسته به یونان و مشرق زمین در آن جمع میشدند همین جا مرکز کتابخانه مشهور اسکندریه نیز بود .

## آکادمی جدید

آکادمی های جدید ادبی از انجمن های شعری جنوب فرانسه ، در ابتدای قرن ۱۴ میلادی تأسیس شدند . اولین مسابقه های گسل با Flower games در ماه می ۱۲۲۴ در تولوز انعقاد یافت و از طرف اتحادیه شعرا ، لایحه ها ، دانشمندان و شاعران واد با دعوت شدند و آثار خود را قرائت کردند . آکادمی ها در دوره رنسانس در بسیاری از کشورهای اروپایی ترقی کرد .

# مردمان خوانند

## تغذی و جریان حاملگی

تغذی در دوران حامله همس + مبتلا به آفات قلبی اطفال کم وزن  
 مطلوبست که همیشه یکی از پرسش + به دنیا می آورند از سبب تشوشت  
 های خانم های حامله را از ا - تغذی ماد را اختلاط در انتقال  
 کران تشکیل میدهد . مواد مفید از مادر به طفل توسط  
 تغذی خوب و درست مادران + پلاستامیگرود .  
 باعث نشوونومی نورمل جنین میگردد . + دکتران باید تمام افکود های  
 هر یک از آفات عمدتاً دوران مادر + عمدتاً اقتصادی اجتماعی و کلتوری  
 سبب برهم خوردن تغذی مادر و + مادران را در تغذی شان و در -  
 طفل می گردد ، چنانچه خانمها + نتیجه رشد و انکشاف جنین مد نظر  
 گیرند .

غذای مریضان قبل از حاملگی + ماهی ، تخم ، لوبیا ، گوشت و پنیر  
 مهم است ، دکتران قادر نخواهند + مثلا غذای خوب و بدون تکلیف برای  
 بود تا تمام رژیم غذایی قبلی مریضان + خانم حامله نوشیدنی گرم ، جوی  
 حامله را تغییر دهند اما بعضی + کچالو و همبرگر توام با میوه و ترکاری  
 غذاها را شاید به صورت خاص در + وحد لازم لبنیات خواهد بود ، به  
 دوران حاملگی توصیه نمایند . + موهی پر خوری بی جا ضرر میدهد .  
 زن حامله باید چس قدر وزن در + آهن یکی از ضروریات مهم  
 جریان حاملگی بگیرد ، یک خانم + خانم حامله را تشکیل میدهد که  
 در زمان حاملگی به شرطیکه + روزانه ۳۰ ملی گرام ضرورت دارد  
 فشار بلند ، بندیده می موجود - که میتواند آنرا از ترکاری و میوه به  
 دیت پروتین در ادراک نداشته + دست آرد .  
 باشد ، در وزن اصلیش در حد و + خویتر خواهد بود اگر خانم های  
 ۱۱ کیلوگرم افزایش به عمل می آید + حامله در نه ماه اخیر حاملگی روزانه  
 که ۱/۳ این وزن را وزن جنین + ۳۰ ملی گرام آهن و یک ملی گرام  
 (۳۵۰۰ کیلوگرام) ۹۰۰-۶۰۰ - فولیک اسید رایبه صورت و وایسی  
 کیلوگرام آن را وزن پلاستامیگرود + بگیرد ، تا از کم خونی ها درمان حاملگی  
 امیوگ ، هم تشکیل میدهد + و بعد حاملگی جلوگیری به عمل  
 ۱۸۰۰-۱۲۰۰ گرام آن آزد پیا د + آید .  
 ما بیح در مادران ۴۰۰- گرام سینه + بسیاری زنان ویتامین کافی را در  
 ها و باقی مانده آن را شحم تشکیل + غذای روزمره خود میگیرند که باید به  
 میدهد . آن توجه شود و منظمآباد اکثر معا لج  
 غذای روزمره خانم های حامله + خود در مفاهم باشند تا از کمبود  
 باید مشتمل باشد بر: یک لیتر + آنها جلوگیری گردد ، در زمان  
 شیرگاو که حاوی مقدار لازم کلسیم + حاملگی نمک در غذا باید حدود  
 (یک گرام) می باشد که در دوران + متوسط خورد شود و از با شردن  
 حاملگی برای خانم حاضر نیست + نمک روی غذا و غذاهای شور  
 حد معمول میوه و کچالو ، ترکاری + جلوگیری گردد .

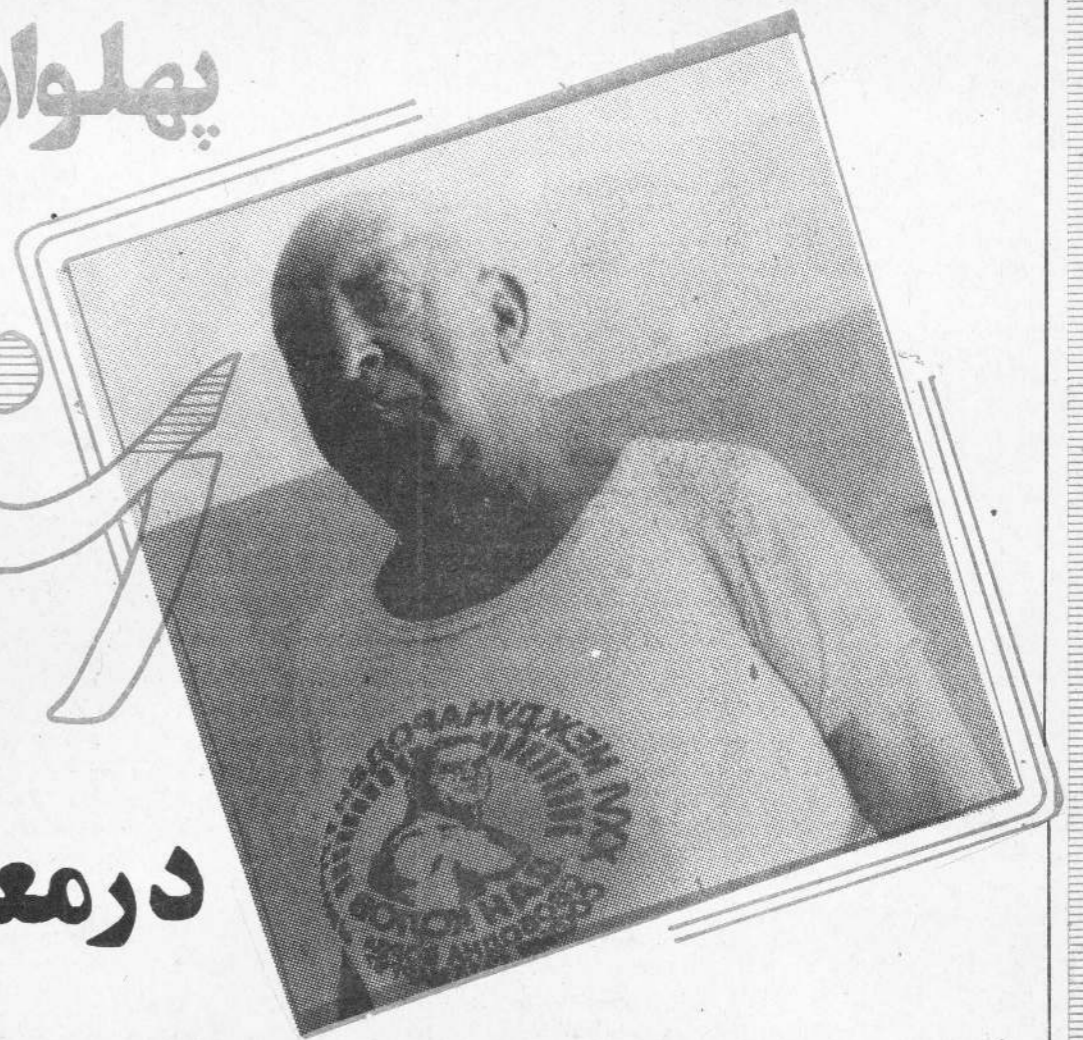
۱- نقش ایمنونوگلوبولین A + فزبولوزیک طرق معدی معیایی  
 نوزادان ، به مالیکول های نسبتاً + نوزادان ، به مالیکول های نسبتاً  
 بزرگتر اجازه عبور از فضا مخاطی + بزرگتر اجازه عبور از فضا مخاطی  
 را میدهد ، و این خود زمینیه + رامیدهد ، و این خود زمینیه  
 (و حتی سبب) الزئیک شده میتواند + (و حتی سبب) الزئیک شده میتواند  
 به همین استناد ارائه شده + به همین استناد ارائه شده  
 است که اکثریت نوزادان کم سن + است که اکثریت نوزادان کم سن  
 وسال قادر به تحمل غذاهای + وسال قادر به تحمل غذاهای  
 گوناگون بین یک الی دو سالگی + گوناگون بین یک الی دو سالگی  
 میباشند ، همچنان سویه های + میباشند ، همچنان سویه های  
 بلند انتی بادی ها بالخاصه + بلند انتی بادی ها بالخاصه  
 در برابر شیرگاو ، در نوزادان تغذیه + در برابر شیرگاو ، در نوزادان تغذیه  
 شده با این شیر ، به مراتب رقم + شده با این شیر ، به مراتب رقم  
 بیشتر را نسبت به کودکان پس + بیشتر را نسبت به کودکان پس  
 از سه ماهه با این فارمول دریافت + از سه ماهه با این فارمول دریافت  
 شده است .  
 ۲- نقش ایمنونوگلوبولین A + نقش ایمنونوگلوبولین A  
 مترشحه : + مترشحه :  
 در جریان چند هفته محدود + در جریان چند هفته محدود  
 نخستین حیات ، یک عدم کفایه + نخستین حیات ، یک عدم کفایه  
 موقتی و زودگذر سهم و Iga + موقتی و زودگذر سهم و Iga  
 موجود میباشد . + موجود میباشد .  
 مو لنین به این باوراند که Iga + مو لنین به این باوراند که Iga  
 (ایمنونوگلوبولین A - مترشحه) + (ایمنونوگلوبولین A - مترشحه)  
 با انتی ژن هاد را میبخشد و از جذب + با انتی ژن هاد را میبخشد و از جذب  
 بقیه در صفحه (۸۸) + بقیه در صفحه (۸۸)

اندک CMA بر زمینه یک گرایش + اندک CMA بر زمینه یک گرایش  
 یا تمایل فامیلی تکامل می یابد . + یا تمایل فامیلی تکامل می یابد .  
 ۲- حساس شدن داخل رحمی : + ۲- حساس شدن داخل رحمی :  
 درین اواخر ثابت شده است + درین اواخر ثابت شده است  
 که نوزادان حتی در اولین مرتبه + که نوزادان حتی در اولین مرتبه  
 تغذی با شیرگاو ، عکس العمل + تغذی با شیرگاو ، عکس العمل  
 الزئیک نشان داده اند و این امر + الزئیک نشان داده اند و این امر  
 (از لحاظ علمی) تنهادر صورتی + (از لحاظ علمی) تنهادر صورتی  
 میتواند ممکن باشد که مسئله + میتواند ممکن باشد که مسئله  
 معروض شدن قبلی به انتی ژن را + معروض شدن قبلی به انتی ژن را  
 در نظر داشته باشیم ، گفته میشود + در نظر داشته باشیم ، گفته میشود  
 که یک میکائیم انتقالیه ((مادری + که یک میکائیم انتقالیه ((مادری  
 جنینی)) در کار است ، تا حساس + جنینی)) در کار است ، تا حساس  
 ساخته شدن داخل رحمی + ساخته شدن داخل رحمی  
 مقابل انتی ژن هاد صورت مس + مقابل انتی ژن هاد صورت مس  
 پذیرد ، البته ظرفیت ترکیب + پذیرد ، البته ظرفیت ترکیب  
 ایمنونوگلوبولین ها (و بیشتر + ایمنونوگلوبولین ها (و بیشتر  
 Ige و Ige) از هفته + Ige و Ige) از هفته  
 هشتم تا دوازدهم حیات داخل + هشتم تا دوازدهم حیات داخل  
 رحمی شروع می شود . + رحمی شروع می شود .  
 ۳- نقش طرق معدی معیایی : + ۳- نقش طرق معدی معیایی :  
 C.M.A و سایر حوادت الرئیک + C.M.A و سایر حوادت الرئیک  
 در برابر غذاهای مختلفه در + در برابر غذاهای مختلفه در  
 نوزادان بیشتر از کودکان سالمند + نوزادان بیشتر از کودکان سالمند  
 تر معمول است . زیرا نا پختگی + تر معمول است . زیرا نا پختگی

حساسیت در برابر شیرگاو (CMA) + حساسیت در برابر شیرگاو (CMA)  
 زمانی شناخته شد که شیرگاو جهت + زمانی شناخته شد که شیرگاو جهت  
 تغذی نوزادان جانشین + تغذی نوزادان جانشین  
 شیرمادر گردید ، آمارها ، از سر + شیرمادر گردید ، آمارها ، از سر  
 آغاز قرن حاضر تا کون وقوعات + آغاز قرن حاضر تا کون وقوعات  
 این حادثه رایج فیصدی های + این حادثه رایج فیصدی های  
 مختلف (ولی فزاینده) نشان + مختلف (ولی فزاینده) نشان  
 داده است . + داده است .  
 اسباب و طرز تکوین مرض : + اسباب و طرز تکوین مرض :  
 گرچه علل قطعی مرض هنوز + گرچه علل قطعی مرض هنوز  
 آنچنانکه لازم است ، درست + آنچنانکه لازم است ، درست  
 تعیین نشده ، اما فرضیه های + تعیین نشده ، اما فرضیه های  
 پیشنهادی ذیل بیشتر پذیرفته + پیشنهادی ذیل بیشتر پذیرفته  
 شده اند : + شده اند :  
 ۱- گرایش خانواده : در نتیجه + ۱- گرایش خانواده : در نتیجه  
 ارزیابی ۵۰۰ اتن نوزاد مصاب ، + ارزیابی ۵۰۰ اتن نوزاد مصاب ،  
 دیده شده است که ۱۷ فیصد + دیده شده است که ۱۷ فیصد  
 آنها کسانی اند که مادران شان + آنها کسانی اند که مادران شان  
 نیز از همین تاریخچه CMA حکایه + نیز از همین تاریخچه CMA حکایه  
 مینمایند ، هرگاه طفلی در یک + مینمایند ، هرگاه طفلی در یک  
 خانواده بد نیا بیاید و دچار + خانواده بد نیا بیاید و دچار  
 CMA گردد ، نسبت احتمالی + CMA گردد ، نسبت احتمالی  
 اینکه اطفال بعدی همین نامیبل + اینکه اطفال بعدی همین نامیبل  
 نیز ، بدینگونه مصاب میشوند + نیز ، بدینگونه مصاب میشوند  
 (۱:۲) است . لذا امروز دریافت + (۱:۲) است . لذا امروز دریافت

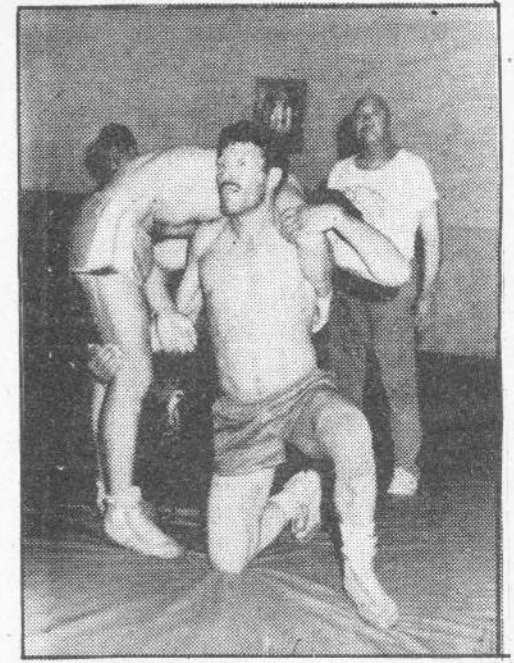
و نقلی است آن  
 در جلوگیری از  
 CMA یا حساسیت  
 مقابله شیر  
 گاو

# پهلوان نظام



# زندگی پهلوانی

## در معرکه مرگ وزنده گی مغلوب شد



استاد توانای پهلوانان در معرکه مرگ وزنده گی مغلوب شد، او که در هر میدان فاتح و پیروز بود اینک برای همیشه خوابید و تنها نامش باقیست و یادش که خیلی گرامی است. فقط چندی پیش از مرگش او را ملاقات کردم و سرای سپاهون حرف های ازاو داشتم و هنوز آن شمار ساز چاپ خارج نشده بود که استاد جانش را به حق سپرد.

خلیفه نظام الدین پهلوان نامبردار وطن مادر ۱۲۹۸ در ده افغانان بازنده گی آشنا گشت، هنوز جوان نشده بود که در دکان مسگری خانواده گسی

جکش بلند کرد و در گرما گسی جوانی اش وقت ۱۸ ساله بود پهلوانی را پیشه کرد و نزد خلیفه برات افشاری زانوزد و با آداب و رسوم پهلوانان به جمع جوانمردان و یک بازار نشست. آیین پهلوانی و طریقت های آن که ریاضت زیاد بکار دارد خلیفه نظام را بیشتر تمهید این ورزش ساخت و بزودی او در تیم ملی پهلوانی جای برجسته یی یافت و نامش در همه جا آوازه شد و همه با خلیفه نظام و شاگردش آشنا شدند.

در ۱۹۵۸ او به عضویت تیم ملی در میدان های ورزشی جایان به مسابقه پرداخت. سپس پهلوان نظام را در اندونیزیا

هندوستان، تایلند، ایران اتحاد شوروی، پاکستان، المان و رم شناختند، او همواره در فنش و وطنش را برافراشته نگه داشت. خلیفه نظام به تربیت جوانان نیز پرداخت.

از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ در کلب معارف و ذقیفه تربیت پهلوان بچه ها را به عهده داشت و بعداً در کلب آریاناو تیم ملی به حیث تربیت و ذقیفه انجام داد.

استاد در سالهای اخیر به المان، سوکراتیک، هنگری، چکوسلوواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا، پولند، منگولیا و هندوستان سفرهای ورزشی داشت. متقابلاً به خاطر خدماتش بارها مورد تقدیر قرار گرفت.

هندوستان، تایلند، ایران اتحاد شوروی، پاکستان، المان و رم شناختند، او همواره در فنش و وطنش را برافراشته نگه داشت. خلیفه نظام به تربیت جوانان نیز پرداخت.

از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ در کلب معارف و ذقیفه تربیت پهلوان بچه ها را به عهده داشت و بعداً در کلب آریاناو تیم ملی به حیث تربیت و ذقیفه انجام داد.

استاد در سالهای اخیر به المان، سوکراتیک، هنگری، چکوسلوواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا، پولند، منگولیا و هندوستان سفرهای ورزشی داشت. متقابلاً به خاطر خدماتش بارها مورد تقدیر قرار گرفت.

# معرفی کتاب

تتبع و انتشار میراث صبورالله سیاه سنگ

## د فترچه کبود

در این اواخر کتابی با عنوان «اد فترچه کبود» اثر میخائیل زوشین که نویسنده ظاهراً گمنام شوروی پشت شیشه های کتابفروشی به چشم میخورد. (اد فترچه کبود) با قطع و صحافت زیبای به رنگه آبی در ۴۳۲ صفحه به تیواژ تکان دهنده و د صد هزار جلد به زبان روسی از مطبعه «الیترا تور نی بر» شهر کیف برای نخستین بار پس از نیم قرن سانسور، در بر تو آزادی مطبوعات در اتحاد شوروی سال گذشته دوباره اقبال چاپ و توزیع جهانی یافت.

و اینک کوتاه سخنی پیرامون زنده گینامه مولف و اد فترچه کبود (ش ۳۰۰)

میخائیل میخائیلوویچ زوشینکا در ۱۸۹۴ در یک خانواده هنرمند شهر پترزبورگ دیده به جهان گشود، او به زودی از کانون هنر پرور فامیل چنان بازیچه دست حوادث شد که برای او ایداً قابل پیش بینی نبود. زوشین که بیس از پایان یافتن دوره مکب شامل فاکولته حقوق گردید و قبل ازین که بیلم حق را به دست آورد، در صف مبارزین میهنی داوطلبانه در جنگ ۱۹۱۵ سهم فعال گرفت. اما بد بخانه او در آغاز سال های د شوارچیک زخمی شد و سرای مدتی به بیمارستان خوابید، هنوز شش ماه از مختصر صحبت شدنش نگذشته بود که بازم راهی جبهه نبرد شد. اما سر نوشت گوی با او بد گونه لجاجت داشت، زوشین در جنگ با گاز مهلك کیمیاوی مسموم گردید. اما او نیز تسلیم پذیر نبود. زیرا با صحت تقریباً بریاد رفته اش چنان با حرارت و استوار زنده گی بزرگ و پر افتخاری را ادامه داد که

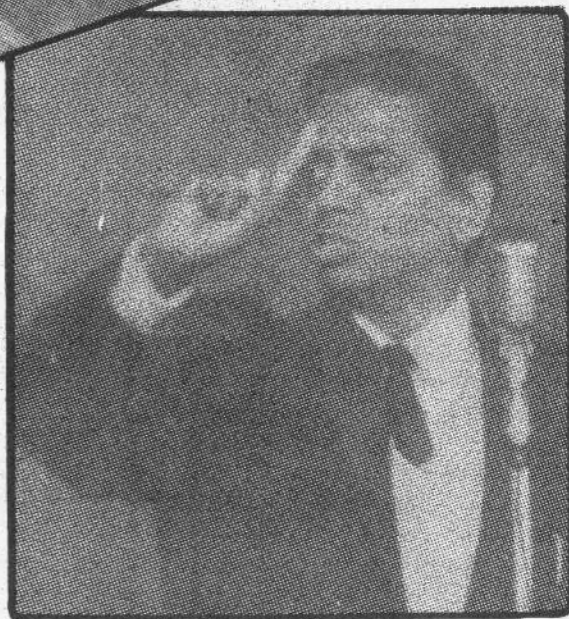
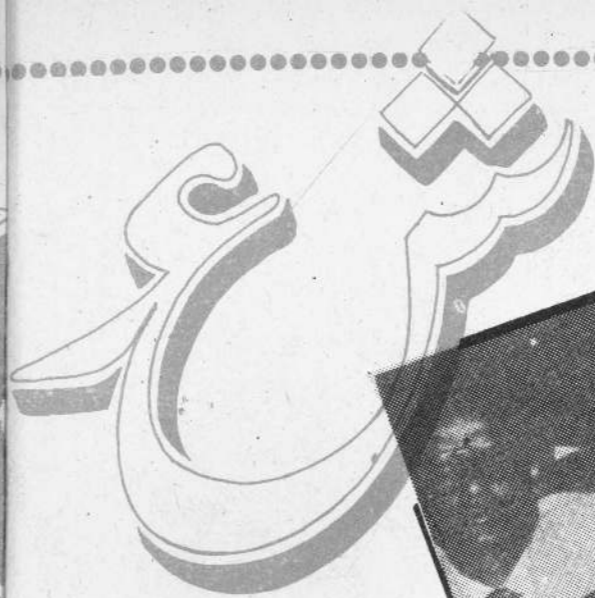
بدون شک امروز شایسته یاد بسود و بزرگداشت فراوان است. خود در مقدمه اولین اثرش بنام «قبل از طلوع خورشید» می نویسد: (در مدت سه سال حوالی انقلاب آواره دوازده شهر شدم و از مسلکی به مسلک دیگر مشغول و مصروف می گشتم: اول کارمند مبارزه با جرایم جنایی بود. سپس کوتاه زمانی در یکی از ادارات منحصی محاسب دفتر ایقاعی وظیفه نمود، مدتی نیز مسئول کلینیک تربیت پرندگان و بعد یک تلفونچی ساده شدم. حسنی برای چندین ماه به بوت دوزی روی آوردم و سرانجام روزی متوجه شدم که سکر ترقصا شده ام.)

م زوشین که نخستین آفریده هنری اش را در ۱۹۲۱ به رشته تحریر در آورد استقبال فراوان شد.

او پس از سال ها تلاش های طاقت فرسا، شب زنده داری ها و مظلومات فراوان موفق شد، بر آوردنی ترین فریاد های خویش را که محصول همه تجربیات برداشت ها و پنداشت ها و دریافته های علمی و هنری او بود در گزینش تحت عنوان «اد فترچه کبود» گرد آورد و به نشر اقدام نماید، اما سر نوشت لجاجتش را فراموش نکرد. بود. کتاب که هنوز حروف مدتی به بیمارستان خوابید، هنوز شش ماه از مختصر صحبت شدنش نگذشته بود که بازم راهی جبهه نبرد شد. اما سر نوشت گوی با او بد گونه لجاجت داشت، زوشین در جنگ با گاز مهلك کیمیاوی مسموم گردید. اما او نیز تسلیم پذیر نبود. زیرا با صحت تقریباً بریاد رفته اش چنان با حرارت و استوار زنده گی بزرگ و پر افتخاری را ادامه داد که

بقیه در صفحه (۹۱)





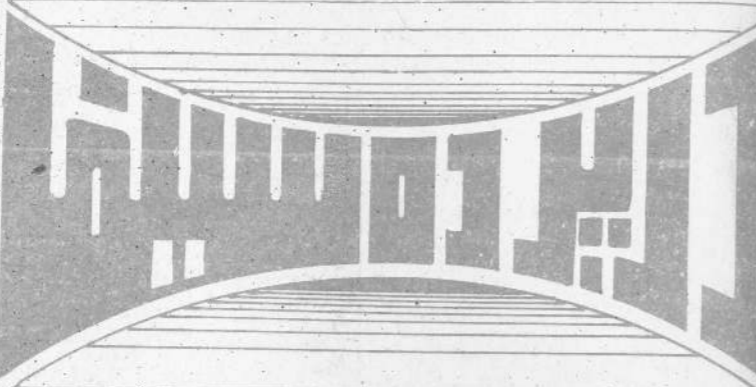
# شعران فلم های هدرا پشتیبان

ترجمه: اسماعیل

وقتی که در یک فلم، آهنگی  
گن کند، امتیاز و افتخار آن معمولاً  
به اجرا کننده ویا موزیک دایرکتر  
آن ارتباط میگیرد، در حالی که در  
فلمهای هندی، شاعری که شعر  
آهنگها را سروده، در حقیقت  
سهم بزرگ را در انجمن یک بخش  
از کار فلم به دوش داشته است.  
به هر حال این حرف کاملاً واضح  
است که اگر ابداعی زیبا یک شعر  
خوب زمزمه شود، چنگ زدن آن  
بر دل نیز بیشتر خواهد بود.  
فلمهای هندی تعداد زیادی  
از شاعران را متوجه خود ساخته  
که بعضی از آن ها با سرودن  
اشعار زیبایی شان بیروزبهای را  
نیز به دست آورده اند، ولی  
محدودیتها هم در زمینه وجود  
دارد که بعضاً شاعر نمیتواند کار  
خود را به درست و انجمن دهد،  
به گونه مثال، شاعر باید مطابق  
به داستان شعر بنویسد و یا اینکه  
بعضاً موزیک دایرکتر پیشتر  
کمپوز را ساخته که باز هم شاعر  
باید مطابق به کمپوز شعر بنویسد.  
در هندوستان در سال ۱۹۲۰  
فلمهای صدا دار به وجود آمدند  
در آن زمان جنبش نویسندگان  
مترقی در جهان ادبیات روز تاروز  
توت میگردید بسیاری از شعرا  
وابسته به این جنبش و منابع فلم  
پیوسته که برجسته ترین آن ها  
(ساحر لود یانوی)، (مجروح  
سلطانیوری) و (کیفی اهظمس)

اند شعرا مذکور در تنظیم  
و توسعه کار در مجموع سهم بزرگی  
گرفتند.  
نام اصلی (ساحر لود یانوی)  
هد الحواست، قبل از آن که  
اودر فلم راه یابد، در حلقه های  
ادبیات اردو و شعر شناخته  
شده می بود و زورنال نویسنده -  
های مترقی را که (شاهراه) نام  
داشته ادیت میکرد (ساحر-  
لود یانوی) یک جوی فعال بود  
و اشعارش نیز در فلما عین روحیه  
را بازتاب میدهد او توانست  
بعضی از اشعار غیر فلمی خود را نیز  
شامل فلما سازد، آن چه را او  
برای فلما نوشته است، در جهت  
پشتیبانی از کارگران میباشند.  
به گونه مثال، آهنگهای فلسف  
(نیادورا) را میتوان یاد کرد،  
ولو او تنها اشعار انقلابی  
نمیسرود، بل اشعار عشقی نیز  
میسرود که مثالهای خوب آن را در  
فلمهای (تاج محل) و (جمال)  
میتوان جستجو کرد.  
از (ساحر) اگر بگذریم  
نوبت به (مجروح سلطانیوری)  
میرسد او مانند (ساحر) قبل از  
آنکه به دنیای فلم بپیوندد، سهم  
ارزنده ای در شاعری زبان اردو -  
داشت (مجروح) مانند دیگر  
شعرا معاصرین به طرف چپ  
میل داشت که کارهای ادبی پیش  
گواه بر این حقیقت است، باوصف  
آن خلاف (ساحر)، (مجروح)

راه دیگری را در فلماهای هندی  
به وجود آورد، باید افزود که کار  
های ادبی او از کارهای فلمی به  
کل فزون دارد، کیفیت اشعار  
(مجروح) در آن نیست که  
سست میسراید و از لسان محاوره می  
در اشعار خود استفاده میکند.  
آهنگهای او را که (اس. پی. برمن  
و او. پی. نایر) برزی اشعار  
مجروح ساخته است، عده یسی  
از آن ها حتی امروز هم در بین مردم  
محبوبیت دارد.  
(مجروح سلطانیوری) زنده -  
گسو فلمی خود را از فلم (شاهجه)  
آغاز میکند که موزیک دایرکتر آن -  
(نوشاد) بود. اکنون که چهل و -  
چهار سال از پیوستن او به جهان  
فلم میگذرد، هنوز هم با موفقیت  
یه پیش میروند و برای برخی از -  
آهنگهای زیبا شعر میسراید.  
شاعران منابع فلم به پیوستگی  
میل دارند که بیشتر یک موزیک  
دایرکتر بپیوندند اما  
(مجروح) یگانه شاعر است که  
تقریباً با همه موزیک دایرکتر آن  
رابطه دارد، او برای (نوشاد،  
اس. پی. برمن، او. پی. نایر،  
نایر، ار. پی. برمن، لکشمی  
کانت بیاری لال) و حتی آسنسلی  
میلینو که نوبه عرصه وجود  
گذاشته، شعر میسراید، به همین  
گونه در میان شعرا نامدار  
(مجروح) یگانه کسیست که هنوز  
آن خلاف (ساحر)، (مجروح)



هم خیلی فعال است در حقیقت  
از (نوشاد) تا (آتنه میلیسلی)  
اود راه خیلی درود رازی را پیوند  
است.  
فلم (برسات) که از ساخته های  
راج کپور است، موزیک آن فصل  
جدیدی را در تاریخ فلماهای هندی  
باز کرد، از طرف دیگر این فلسف  
چهار چهره با استعدادهای رانیز  
معرفی کرد که عبارت اند از:  
شلندرا، حسرت جیپوری، شنکر،  
جکشن.  
بسیاری (شلندرا)، رامسن  
حیث بهترین شاعر فلماهای  
هندی میشناسد، اشعار او از -  
ظرافت خاص برخوردار است و  
مردم آن را به آسانی میدانند.  
شاید این یگانه علتی باشد که  
آهنگهای او را میسندند.  
(شلندرا) بیشتر برای شنکر -  
جکشن شعر میسرود تا آهنگهای  
اورزینت بخشد. علاقه شندان  
یقیناً با اشعار او که با آهنگهای  
شنکر - جکشن سروده شده  
آشنایی دارند، اشعار آهنگهای  
فلمهای (آواره، شری، ۴۲،  
کالابان) و غیره از او است.  
چهارمین شخص از جمله  
(شلندرا، شنکر، جکشن)  
اقبال حسین یا حسرت جیپوری است  
که همه او را میسندند. او اولین  
آهنگی که شعرش را نوشت در فلم  
(برسات) سروده شده (جهو  
گیٹی بالم).  
همچنان آهنگهای مانند:  
(بهارو بول برسارو... ویا  
(تیری بیاری بیاری مو رت کو)،  
هنوز هم در گوشه آطنین میانند از  
قابل یاد کردن است که حسرت  
جیپوری در سرودن اشعار  
رومانتیک دست بازی داشت.  
اگر او را بید ابرای شنکر - جکشن  
مینوشت، ولو بعد ها با  
(اس. پی. برمن) نیز  
همکاری داشته با تاسف باید  
گفت که امروز (حسرت) با فلسف  
سروکاری ندارد، ولی فلسف  
(رام تیری گنگامیلی) نشان  
داد که هنوز هم او میتواند همراه  
با اشعار زیبایی سر بلند کند.  
(شکیل بد ایونی) شاعر است

که نوشتار هیواد ارس بود، اشعار  
بسیاری از آهنگهای نوشتار از -  
شکیل بد ایونیست، پیش از آن که  
(شکیل) به دنیای فلم رو آورد  
آن قدر او را نمیشناختند، ولی  
زمانی که به فلم رو آورد، با فلماهای  
چون: (مغل اعظم) خود را به  
اثبات رسانید.  
شاعر دیگر نیای فلم (را -  
جند رکشن) نام دارد که مانند  
(مجروح) و (آتنه بخشس)  
برای موزیک دایرکترهای زیاد می  
مینوسد. بسیاری از فلماهای  
هندی که در دهه های گذشته میشود  
اشعارش مربوط به او است.  
آهنگهای معروفی که اشعارش  
را (راجندر رکشن) سروده در  
فلماهای (آشا)، (جایا)  
(انارکلی) و غیره جا دارد.  
یکی دیگر از شاعرانی که سهم  
دنیای فلم ارتباط دارد، (کیفی  
اهظمس) است. چنین مینماید  
که در شاعری اردو او یک انسان  
بزرگ است اگرچه او برای فلماهای  
هندی بسیار زیاد سروده، ولی  
آن چه را سروده در فلماهای  
هندی سهم بزرگی داشته است.  
آهنگهای او فلماهای (کافذ کی  
شلندرا، شنکر، جکشن)  
اشعارش را او سروده، واقعاً  
از دل بر میخیزد و بر دل مینشیند.  
(کیفی اهظمس) بیشتر  
برای (مدن موهن) مینوشت  
و هم اشعار قوالی نیز سروده است  
در این اواخر آهنگهای فلسف  
(ارت) او مورد پذیرش قرار  
گرفت.  
گذشته از شاعرانی که در فوق  
از آن ها یاد آوری کردید، دو تن  
شاعر دیگر نیز وجود دارند که  
در فلماهای هندی سهم گرفته  
اما ناشناخته باقی مانده اند.  
یکی از آنان (اس. ای. بهاری)  
نلم دارد که در سالهای شصت  
معروف بود، او با موزیک دایرکتر  
(نایر) کار میکرد، بایکی از  
آهنگها که شعرش از او بود، نشان  
داد که در وقت ضرورت میتواند  
از او استفاده شود.  
شاعر دیگر (راجامهدی هلسی  
بقیه در صفحه ۶۶)

طرفش او بختند، آن گاه اشکهای چنان باشتاب بر رخساره های سید شده اش سر خوردند که گویی چشمه شور قلبش دهن باز کرده است. از آن روزه بعد مادرم چنان میزد که دهن و ریح را با چنان تلخی هرگز در جهره و نگاه کسی ندیده بودم. قلب مادرم به بزرگی و گستردگی همه دریاها ضمه دار بود. زیرا نامزد من تنها حاضر بود از دواج با من نشد، بل بسک یاره خود را با من گور کرد. از آن روز از بدن نیز متفرگ گردیدم. زیرا تمام بی جا و عصبانیت های بی مورد او، مرا مورد انتقام مجوس تلخ قرار داد. بعد از خوردن هلیچین آثار شد، هر روز با من با تهیه انواع جوشانده ها میکوشید نظف می را که در شکم در حال بسته شدن بود، بخشکاند، اما من در روی بی نتیجه بودم. کم کم عصبانیت و هادت من تغییر نکرد. سر رخساره هام لکه های عسکری حلقه میست و شکم حالت طبعی خود را از دست میداد. چندین بار در روز چشم دیگران را روی خواب آور خوردم، تا مگر رسته زنده گم قطع گردد، ولی مطلق که در ستان نامرئی تلاش در اشدند این رشته را هر چه محکمتر گره بزنند. میکوشیدم مقابل بدن کمتر ظاهر شوم، حتی از دستان خیلی نزدیک خود، بریدم، زیرا هوس لجام گسیخته کینه و نفرت مردی برای همیشه در ههای خوشی را به روی بسته بود. چار ماه از آن حادثه رسوایی برانگیز میگذاشت که بدن در شکم حادثه ترافیکی در گذشت. او که پیشه تجارت داشت، درین آندورفت ها زنده گیش را از دست داد. این حادثه مرا خوش ساخت، بدن قبل از آن که سر افکنده گردد، با عزت مرد بود.

یک شب که چشمان تازه بسته شده بود، چیزی زیر قلم نکان خورد و از خط بر خاستم و در جای خود نشستم، آن شب به راز و - حشمتک دیگری بی بردم تا صبح اشک خون ریختم زیرا که نموده گاهان یک مرد هوسباز، در شکم همراه با هرنفس من نفس میکشید و تکان میخورد. و این نظف بسته شده، پس از نه ماه و نه روز سه د نیامی آمد. سرانجام آن روز که طشت رسوایی باید از نام بیفتد فرارسید، از یک هفته بود که احساس درد میکردم. یک شب در د های غیر قابل تحمل گردید، من دستهای را با دندان میگریتم، آن قدر که خون شوی خون را در هفت احساس می نمودم. مریدم رامیدوردم بعد از یک کشمکش طاقت فرسا و تحمل درد تلخ، کورک من به دنیا آمد. بسری زیبا و تنومند بود. از آنجا که او یک لحظه حس طبعی بیرون غلبه نکرد. میخواستم دستان مادرم را که در گردن او حلقه بسته بود و صد را در گلوئی او میکشید پس بزنم و طفلک را در آغوش بگیرم و لسی نگاه های عمیقک من، اراده ام را دست کرد و تصمیم مراد هم شکست، چشمان طفلک که فقط برای یک لحظه زود گذر بروی من لغزیده بود بسته شد و جای انگشتان مادرم که با هم توانا - پیش گلوئی او را فشرده بود. چون حلقه کودکی دور گلوئی سیدش نفیست. بعد از آن - مادرم، طفل را بین پارچه یو پیچیده با استفاده از سیاهی شبه او را یک کوچه بالاتر از خانه ماجسیده به دیوار، زیر تفساره کالاسی گذاشت و برگشت. فقط خدا میداند آن شب بومس چو گذشت. هر بار که دیدم برهم میگذاشتم، دستان خون آلود مادرم رامیدیدم که گلوئی طفل مرا بیرحمانه میشکرتد و چشمان طفلک که در آن بدنیا

نفرین و نفرت جاداشت، به چشمانم بخیه میند. با تحمل هرگونه هراس و - دلهره درد آلود، شب را صبح آوردم با طلوع سیده سحر آن وقت که کوچه گیاهی نمازگزار، سوی مسجد میرفتند، من تازه دریانتم که رسوایی، تاچی حد میتوانسد درد ناک و غیر قابل تحمل باشد. و تازه آن وقت کلماتی چون احساس و عدالت در گوشه هایم خنجر انداختند که نمیدانستم از چی کسری به کک کوچه گیاهان مرا که ریمان خون آلود بلاستاد و در کمرش و حلقه کود انگشتان مادرم دور گلوئی او نفیست بود، غسل دادند و در تنه یو پیچیدند. ولی قسیه به این سادگی ها ختم نشد، در فرستادن که باید در نفس میکردند، کسی جایش نمیداد، آخر او یک طفل حرامسود بود، او صاره گناهان یک مرد زودگذر و بی حسی بود. چندین بار در هاد و هر هم جمع شدند، سرانجام دور تشریف از تبرستان عمومی برایش جایی را کتند، ولی همه جا سنگ برآمد، میگفتند: (ظن حرامی است، زمین جایش نمیدهد!!) در فرجام جایی برایش کسده شد و طفل معصوم و بیگناه مرا که داغ ننگ مادرم را بر بینانسی داشت و زنان و دختران - تعاشیش، روی با مهارت یوارها نشسته و توبه میکشیدند، به خاک سپردند. به تصور این که قصه رسوایی من به خاک سپرده شد، نفس راحت کشیدم، ولی سخت اشتباه کرده بودم، مگر کوچه گیاه میگذاشتند. آخر سوا - عزت و ابرویی همه دخترهای کوچه منحل بود و شناختن این دختر، به صاحب خانه، ماکه دکتر طب بود، محول شد. نمیدانم چرا او از خانه ماضوع کرد. او آمده بود تا سینه های مرا ببیند. سینه های من

براز شیر بود آن قدر که درد میکرد و در دهن در همه جانم میدوید. و تقصداً قدمهای دکتر در دهلیز خانه مانعین انداخته مثل آن بود که همه کوه های سخت و بلند جهان روی سینه من افتادند. احساس خفقان میکردم و چون گنجشک مار دیده و حشر ترده بودم، همینکه دکتر در پاتال را کشید در همان یک نگاه به همه چیز پی برد. او که به دو قدمی من رسیده بود، مادرم را در مانده گوی، قرآن کریم را رویدست او گذاشت و با آواز - خفه یو که گویی از زمین یک چاه خشکیده، بیرون مرآمد، گفت: تراه خدا ما را رسوا مکن. در اکثر قرآن را بسید، همینکه نگاهش در نگاه من گره خورد لحظاتی با سکوت تلخ و سنگین - سویم دیدم و بعد بدون حرفی از آنان برآمد، پیش از آن که دروازه راغب سر خود بکشد، دوباره برگشت و گفت: همین امروز از این جا بروید. من آن روز ظلم تلخ و آبروی را در جهره خود، بیچاره گسری را در جهره مادرم و جوانمردی را در جهره آن دکتر دیدم. ماشب هنگام که در فرجام جایی برایش کسده شد و طفل معصوم و بیگناه مرا که داغ ننگ مادرم را بر بینانسی داشت و زنان و دختران - تعاشیش، روی با مهارت یوارها نشسته و توبه میکشیدند، به خاک سپردند. به تصور این که قصه رسوایی من به خاک سپرده شد، نفس راحت کشیدم، ولی سخت اشتباه کرده بودم، مگر کوچه گیاه میگذاشتند. آخر سوا - عزت و ابرویی همه دخترهای کوچه منحل بود و شناختن این دختر، به صاحب خانه، ماکه دکتر طب بود، محول شد. نمیدانم چرا او از خانه ماضوع کرد. او آمده بود تا سینه های مرا ببیند. سینه های من

کند. از حرف مادرم، نزدیک بود شاخ بکنم، با آوازی که ملسواز درد بود و سوز، و آن راتنا خودم میتوانستم احساس کم، فریاد زدم: - مادریا متوجه استی که چه چی میگوئی من باید با مردی که به سن و سال بدن است، از دواج کنم. یاد کام افتخار و سر بلندی؟ ولی مادرم دلدارم میداد، میگفت: (همه چیز درست میشود.) و من با اطمینانی که مادرم برایم داده بود، باردیگریک بیواهن نیمه کهنه را به تن کردم - مگر نه این که نامزدی برایم حکم پوشیدن یک بیواهن نیمه کهنه را - داشت. قلباً کوچکترین رغبتی به این کار نداشتم. مدت سه ماه از نامزدی مامیگذاشته درین مدت هر قدر میکوشیدم تا محبت آن مرد را در دلم جادم کمتر مونی گردیدم، با آن که توجه بی حد و حصر او، مانند مرغی بود که بر قلب انگار من گذاشته میشد، ولی زخم من با هیچ دواهی درمان نمیدونست. در سیمای او فقط دیدم راهمیدیدم. اصلاً به فکر دوستی و دوست داشتن نبودم، تنها آرزوهای من سرکوب شده بودند. هرگز میل به آفوش کشیدن مردی در من پیدا نشد. و من از لحظه یو میترسیدم که باردیگری غلظت رسوایی من از با من بیفتد. اما یک حادثه کوچک غمخیز را عین کرد. کس و خانه نامزد آمد، احساسی در من پیدا شد که تا آن وقت برایم بیگانه بود. آن کس خواهی زاده نامزد بود که از یک ولایت دور دست - کنوره خانه او آمده بود. نمیدانم چرا با دیدن او یکبار زنده شدم، گذشته ام را فراموش کردم و از نو تولد یافته به هیچ چیز فکر نمیکردم، فقط همینقدر میدانستم که جوان است و دوست داشتن، حتی مسلم من است. بعد هر دو درهم گوب شدیم

هر دو یکی شدیم. فکر رسوایی گذشته هرگز رنجش نمیداد، گذشته چون نقطه سیاهی بود که گاه گاه گمش میکردم و گاه هر هم ناخود آگاه به فکر عاقبت کار خود میافتمیدم، آن وقت مویرتم راست میشد و عرق سردی بر تنم مینشست. ولی همینکه سیده سحر میدیدم، و وحشت آن دلهره نیز پایان میافتد. نمیدانم چرا یکشب هر دو سه فکر فرار افتادیم و هر دو ازین فکر استقبال کردیم و خیلی زود در صد عمل کردن آن برآمدیم. در یکی از شبها که مادرم و خواهرم در خانه نبودند، با استفاده از خموشی شب خانه راترک کردیم و بعد در یک ولایت دیگر در جمع دوسه نفر از دوستان پسر و سیز به عقد او درآمدیم. او روزی گذشته های من، خط کشید، ولی مثل آنکه از روز نخست همه بدبختی هارا به نام من نوشته بودند. کمتر مونی گردیدم، با آن که توجه بی حد و حصر او، مانند مرغی بود که بر قلب انگار من گذاشته میشد، ولی زخم من با هیچ دواهی درمان نمیدونست. در سیمای او فقط دیدم راهمیدیدم. اصلاً به فکر دوستی و دوست داشتن نبودم، تنها آرزوهای من سرکوب شده بودند. هرگز میل به آفوش کشیدن مردی در من پیدا نشد. و من از لحظه یو میترسیدم که باردیگری غلظت رسوایی من از با من بیفتد. اما یک حادثه کوچک غمخیز را عین کرد. کس و خانه نامزد آمد، احساسی در من پیدا شد که تا آن وقت برایم بیگانه بود. آن کس خواهی زاده نامزد بود که از یک ولایت دور دست - کنوره خانه او آمده بود. نمیدانم چرا با دیدن او یکبار زنده شدم، گذشته ام را فراموش کردم و از نو تولد یافته به هیچ چیز فکر نمیکردم، فقط همینقدر میدانستم که جوان است و دوست داشتن، حتی مسلم من است. بعد هر دو درهم گوب شدیم

مدرسه و یکی شدیم. فکر رسوایی گذشته هرگز رنجش نمیداد، گذشته چون نقطه سیاهی بود که گاه گاه گمش میکردم و گاه هر هم ناخود آگاه به فکر عاقبت کار خود میافتمیدم، آن وقت مویرتم راست میشد و عرق سردی بر تنم مینشست. ولی همینکه سیده سحر میدیدم، و وحشت آن دلهره نیز پایان میافتد. نمیدانم چرا یکشب هر دو سه فکر فرار افتادیم و هر دو ازین فکر استقبال کردیم و خیلی زود در صد عمل کردن آن برآمدیم. در یکی از شبها که مادرم و خواهرم در خانه نبودند، با استفاده از خموشی شب خانه راترک کردیم و بعد در یک ولایت دیگر در جمع دوسه نفر از دوستان پسر و سیز به عقد او درآمدیم. او روزی گذشته های من، خط کشید، ولی مثل آنکه از روز نخست همه بدبختی هارا به نام من نوشته بودند. کمتر مونی گردیدم، با آن که توجه بی حد و حصر او، مانند مرغی بود که بر قلب انگار من گذاشته میشد، ولی زخم من با هیچ دواهی درمان نمیدونست. در سیمای او فقط دیدم راهمیدیدم. اصلاً به فکر دوستی و دوست داشتن نبودم، تنها آرزوهای من سرکوب شده بودند. هرگز میل به آفوش کشیدن مردی در من پیدا نشد. و من از لحظه یو میترسیدم که باردیگری غلظت رسوایی من از با من بیفتد. اما یک حادثه کوچک غمخیز را عین کرد. کس و خانه نامزد آمد، احساسی در من پیدا شد که تا آن وقت برایم بیگانه بود. آن کس خواهی زاده نامزد بود که از یک ولایت دور دست - کنوره خانه او آمده بود. نمیدانم چرا با دیدن او یکبار زنده شدم، گذشته ام را فراموش کردم و از نو تولد یافته به هیچ چیز فکر نمیکردم، فقط همینقدر میدانستم که جوان است و دوست داشتن، حتی مسلم من است. بعد هر دو درهم گوب شدیم

بقیه از صفحه ۱۶۷ شعر در پرده... برای فلمهای مانند (سلسله خان) ست که مانند (کیفی) بسیاری از اشعارش را برای (مدن موهن) نوشت. آهنگهای موفقی او در فلم (میرا سابه) جا دارد. عده یی از شعرا که استعداد فوق العاده داشتند مانند (نیواج) و (جانثار اختر) پیروزی را به دست نیاوردند، زیرا آنان نتوانستند که با موزیک در ایرکتهای یکجا شوند. علی الرغم آنکه (نیواج) سروده های زیبایی را برای فلمهای (نسای عمرکی نای فصل و شرمیلی) تقدیم کرد، ولی کدام پیروزی به دست نیاورد. موفقتین شاعران نسل نون عبارت از (انند بخشی، اند یوار و جاوید اختر) میباشند. از میان آن ها بدون شك (آنند بخشی) شاعر موفقی دهم است. اشعار بخشی به طبع سردم سازگار نیست، آواز زمانی که برای (لکشمی کانت پیاری لال) نوشته، خیلی موفقی بوده است. (آنند بخشی) از هر فلم یک لک شاعران باید زیادی را به دست می آورد. و اما امروز شاعران کمی درد نیای فلم شناخته شده اند که اشعار خوبی داشته باشند، از جمله آنها یکی هم (گلزار) است. در پهلوی سرودن شعر، (گلزار) کارگردانی فلم و داستان نویسی را نیز انجام داده میتواند، بعضی از آهنگهای معروفی که اشعارش به گلزار تعلق دارد در فلمهای (اندی، خاموشی و فلامسی) میتواند جستجو کرد. (جاوید اختر) فرزند شاعر شناخته شده (جانثار اختر) در هر سه داستان نویسی، دیالوگ و نمایشنامه ها پیروزیهای به دست آورده است. جاوید اختر

بقیه از صفحه ۱۶۷ شعر در پرده... برای فلمهای مانند (سلسله خان) ست که مانند (کیفی) بسیاری از اشعارش را برای (مدن موهن) نوشت. آهنگهای موفقی او در فلم (میرا سابه) جا دارد. عده یی از شعرا که استعداد فوق العاده داشتند مانند (نیواج) و (جانثار اختر) پیروزی را به دست نیاوردند، زیرا آنان نتوانستند که با موزیک در ایرکتهای یکجا شوند. علی الرغم آنکه (نیواج) سروده های زیبایی را برای فلمهای (نسای عمرکی نای فصل و شرمیلی) تقدیم کرد، ولی کدام پیروزی به دست نیاورد. موفقتین شاعران نسل نون عبارت از (انند بخشی، اند یوار و جاوید اختر) میباشند. از میان آن ها بدون شك (آنند بخشی) شاعر موفقی دهم است. اشعار بخشی به طبع سردم سازگار نیست، آواز زمانی که برای (لکشمی کانت پیاری لال) نوشته، خیلی موفقی بوده است. (آنند بخشی) از هر فلم یک لک شاعران باید زیادی را به دست می آورد. و اما امروز شاعران کمی درد نیای فلم شناخته شده اند که اشعار خوبی داشته باشند، از جمله آنها یکی هم (گلزار) است. در پهلوی سرودن شعر، (گلزار) کارگردانی فلم و داستان نویسی را نیز انجام داده میتواند، بعضی از آهنگهای معروفی که اشعارش به گلزار تعلق دارد در فلمهای (اندی، خاموشی و فلامسی) میتواند جستجو کرد. (جاوید اختر) فرزند شاعر شناخته شده (جانثار اختر) در هر سه داستان نویسی، دیالوگ و نمایشنامه ها پیروزیهای به دست آورده است. جاوید اختر

بقیه از صفحه ۱۶۷ شعر در پرده... برای فلمهای مانند (سلسله خان) ست که مانند (کیفی) بسیاری از اشعارش را برای (مدن موهن) نوشت. آهنگهای موفقی او در فلم (میرا سابه) جا دارد. عده یی از شعرا که استعداد فوق العاده داشتند مانند (نیواج) و (جانثار اختر) پیروزی را به دست نیاوردند، زیرا آنان نتوانستند که با موزیک در ایرکتهای یکجا شوند. علی الرغم آنکه (نیواج) سروده های زیبایی را برای فلمهای (نسای عمرکی نای فصل و شرمیلی) تقدیم کرد، ولی کدام پیروزی به دست نیاورد. موفقتین شاعران نسل نون عبارت از (انند بخشی، اند یوار و جاوید اختر) میباشند. از میان آن ها بدون شك (آنند بخشی) شاعر موفقی دهم است. اشعار بخشی به طبع سردم سازگار نیست، آواز زمانی که برای (لکشمی کانت پیاری لال) نوشته، خیلی موفقی بوده است. (آنند بخشی) از هر فلم یک لک شاعران باید زیادی را به دست می آورد. و اما امروز شاعران کمی درد نیای فلم شناخته شده اند که اشعار خوبی داشته باشند، از جمله آنها یکی هم (گلزار) است. در پهلوی سرودن شعر، (گلزار) کارگردانی فلم و داستان نویسی را نیز انجام داده میتواند، بعضی از آهنگهای معروفی که اشعارش به گلزار تعلق دارد در فلمهای (اندی، خاموشی و فلامسی) میتواند جستجو کرد. (جاوید اختر) فرزند شاعر شناخته شده (جانثار اختر) در هر سه داستان نویسی، دیالوگ و نمایشنامه ها پیروزیهای به دست آورده است. جاوید اختر



# ورزش

تیمپه کننده لیلیایی

## بوکس‌های قوی



شرفیه جباری خیل شوتر تیم والیبالیست  
لیسه آتمنه فدراسیون



بوکس، از جمله سپورت‌های  
ثقیله به شمار رفته که ورزشکاران  
را شجاع، متین حلیم و پرور بسیار  
تربیه میکند، این ورزش بسیاری  
رشد و تحکیم قوه جسمانی، فوق-  
العاده موثر میباشد. بوکس اولین  
بار در سال (۱۹۳۶) شامل مسابقات  
المپیا می‌گردد، در سال  
(۱۹۰۴) فدراسیون جهانی آن  
به نام (AIBA ایبا) تشکیل  
شد. در کشور ما، یکمرا سال -  
۱۳۲۲ با ایجاد کلبه ثقیله تعلیم و  
تربیه رو به ترویج گذاشت و اینک  
درین رشته چهره‌های ممتاز و  
موفق به میان آمده اند. جوانان  
وزن شکار کشور ما با علاقه مندی  
روز افزون که به این ورزش دارند  
شیتا قانه به این ورزش رو آورده  
و آینده درخشانی را در برابر  
خوشبینان که از جمله میتوان  
از بوکسر جوان (احمد صمیم صمیمی)  
نام برد.

از سال ۱۳۶۴ بنا بر علاقه مندی  
زیاد به این ورزش مورد علاقه ام رو  
آورده و شامل تیم والیبالیست شدم. تا  
اکنون به تمرینات خویش به طور  
متداوم ادامه داده و به اثر زحمات  
پیگیر توانستم عضویت تیم ملی را هم  
کسب نمایم.  
تا حال در مسابقات مشترک  
نموده ام، یکبار مقام اول را احراز کردم  
و چند بار دیگر مقام دوم و هم در مقابل  
و دو کله را کاپی نمودم. علاقه مندی  
چهارم تقدیرنامه و تحایف به شمار می  
هم برایم از طرف مقامات مربوط -  
اعطا گردیده است.

### دویدن یا پرس

اعضای گروه ورزشکاران -  
امر یکای مصممند تا سهم ابتکاری  
خویش را در دوشهای صحنه عملی  
نمایند. آنان بوتهای (فنی-  
جمپدار) را اختراع نموده اند.  
این نوع حرکات، پرس را به خاطر  
می آورد، اما مبتکران، این گونه  
دوش را به نام دویدن یا پرس  
مینامند. آن هاس گویند: این  
نوع دوش سرعت را افزایش داده  
و خسته گی را کاهش میدهد.



### تولید بائسکل های متنوع اوامه وارو

هر سال بائسکل های عجیب و تنوع  
فایده در جهان عرضه میگردد. به همین  
مناسبت، فرین انگلیسی بائسکل را  
اختراع نموده که به کمک بطری از  
پرتو آفتاب انرژی خود را میگیرد.  
فاصله ۲۰ کیلومتر را در هر سه  
ساعت میپیماید. ولی در آلمان  
فدرال بائسکل طرح گردیده که  
به کمک دستها حرکت مینماید و  
به وسیله پاها اداره میگردد.

شوریه در مورد دوشواری های  
موجود در ساحه بازی والیبالیست -  
ابراز نظر نموده میگوید:  
عدم مراعات مقررات ورزشی،  
نبودن وسایل لازم ورزشی از قبیل  
میدانها، لباس و غیره ضروریات  
از جمله مشکلات عمده همه ورزشکاران  
وزیران کشور ما میباشد، که همین  
دشواریها در بازی های والیبالیست  
تیز محسوس است.  
وی در اخیرا براز آزمونندی نمود  
تا به خارج کشور سفرهای داشته  
باشد و بتواند از تجارب ورزشی  
وزیران موفق سایر کشورها  
استفاده نموده به عمل آورد.

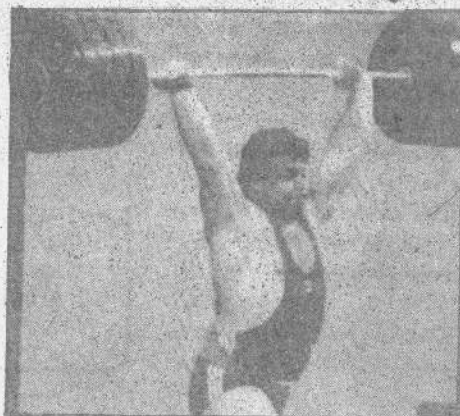


## ۲۶ ریکاردهای جهانی در یکسال

پوری زاخارویسچ قهرمان وزنه برداری اتحاد شوروی وزن ۶۰ کیلوگرم را در زد و ضرب بلند نمود. او نسبت به رکورد قبلی ۰.۵ کیلوگرم وزن بیشتری را در وزن کته گوری صدگرم انجام داد. او در یک سال ۲۶ رکورد جهانی را نام نمود.

پوری زاخارویسچ در مسابقات جهانی (پانویا) در جون ۱۹۸۱ در هنگری شرکت نمود. او اولین بار در کته گوری ۱۱ کیلوگرم داخل مسابقه گردید. زاخارویسچ صرف ده سال داشت. کسه بهه ورزش وزنه برداری برداخت در هتا آوان کودکی برارنده کی واستعداد خارق العاده بی درین رشته ورزش داشت. نخستین بار در مسابقات اروپایی واقع هسایه قهرمان اروپا شناخته شد. یک سال پس از رولیند قهرمان جهان معرفی گردید. او در سالهای (۱۹۸۸-۱۹۸۹) قهرمان جهان شناخته شد.

پوری زاخارویسچ میگوید:  
«آرزو منم تا نیروم به کارهای زنده کی روزمره مفید واقع شود.»



صمیمی بیست و پنج سال دارد. وی ماستر سپورت و کتان تیم ملی بوکس است که از سال ۱۳۵۶ به اینسو فعالیت و دیگر در کلب تعلیم و تربیه به تمرین ورزش مورد نظرش مشغول است. وی در نخستین مسابقه بوکس توانست پیروزی قابل توجهی به دست آورد و به مقام قهرمانی نایل آید و مدال طلا را کاسی کند. از آن پس در اثر تلاشهای بیشتر بعدی به سمت تریپل تیم ملی بسو کس شناخته شد.

وی از آن هنگام تاکنون در بیش از هفتاد دور مسابقه داخلی سه دور مسابقه دوستانه و هفت دور مسابقه جهانی در خارج کشور شرکت ورزیده است. او ضمن مسابقات خوبش از کشورهای اتحاد شوروی، چکوسلواکیا، هنگولیا، المان، دموکراتیک و کیوباد به دست آورده و در کشورهای یاد شده بسا قهرمانان بوکس به کارهای پیسی داشته است.

احمد صمیمی مسابقات داخلی کشور به دریافت بیست مدال طلا، چهارده مدال نقره، شش کپ قهرمانی و دو مجسمه دست یافته و همچنین در مسابقات خارجی سه کسب یک مدال نقره و دو مدال نقره بین المللی موفق گردیده است. افزون بر آن نظریه ابراز لیاقت و کار بیگسردر بقیه در صفحه (۸۰)

والیبال - مینی درجهان، عمومیت بیشتر پیدا نمود. است این نوع ورزش درین اوایل در آلمان فدرال پیدا آمد. هدف اصلی آن، آماده گی خصوصی ورزشکاران میباشد. این ورزش در میان اطفال علاقه مند ان فراوان پیدا نمود. - فرق والیبال مینی با والیبال بزرگ این است که تعداد بازیکنان محدود بوده و مجال آن کم ارتفاع است. توپ والیبال سبکتر است، میدان بازی آن نیز خورد است، اما قوانین مسابقه مانند کورده رنجمین معمولی که به منظور برگرد آری والیبال مینی در جایان گشایش یافت. مطرح شد. در کارجلسه، شیوه های مختلف ورزش مینی والیبال در میان اطفالی که سن های مختلف دارند مورد بحث قرار گرفت. تصمیم اتخاذ گردید تا اطفال از این نوع ورزش درجهان، حداظم استفاده را بنمایند.

# والیبال



در اتحاد شوروی فوتبال زنان روز بروز رشد و تکامل بیشتری مییابد. تیم فوتبال زنان شهر پیلا روسیه شوروی که تمرینات نویسی خویش را اخیر آغاز نمود باز جمله تیمهای موفق فوتبال به شمار می آید. تمرین این تیم در ارباشویلی ماستر سپورت فوتبال مردان است.



در شماره گذشته در باره شناخت تات تذکر به عمل آمده بود حال مطابق دستور تات بیون تمرین های ذیل را به کمال دقت یعنی یاد نظر داشت حوصله کافی و وزن یعنی (آسی) تمرین نمایید :

زیر نظر آنجناب صدیق

تمرین ۱	SRG RGM GMP MPD PQN DNS
تمرین ۲	SRGG RGMM GMPP MPDQ PNNN DNSS
تمرین ۳	SG-RM-GP-MD-PN-DN
تمرین ۴	SM RP QD MN PS
تمرین ۵	SSR RRG GGM MMP PPD DDN NNS
تمرین ۶	SRR GMM PDD NSS
تمرین ۷	SGG RMM GPP MDD PNN DSS
تمرین ۸	SMM RFP GDD MNN PSS
تمرین ۹	SSRRG RRGGM GGMMP MMPPD MMPPD PPDDN DDNNS
۱۰- طرز محلی	SSGMDPM GGRSRSN NNSRGRM GGRRS PPP PDMP MPMQ

تمرین های فوق الذکر همه دارای آری و هم آری می باشد .

# موسیقی برای همه

۲- سر شروع و ختم گراها Graha و نیاسا Nyasa یعنی کهرج و پور ثابت باشد .  
۳- یک سر انتخاب شده به شدت بیشتر نسبت به دیگر سرهای آن نواخته می شود .  
۴- سرهای راگ به مهارتی است - دانه گارشود که منتج به یک میلود می قبول گردد .

۱- علمای موسیقی بحسد از تحقیق نظر دادند که یک راگ - اقلاً باید دارای پنج سر باشد . گرچه مانعیتی مبنی بر (۳) یا (۴) سر در راگ وجود ندارد ولی تجربه نشان میدهد که مردم و شنونده ها یک نوع رضایت و راحت طبیعی در داخل ساحه فقط پنج سر احساس می نمایند بنابراین حداقل پنج سر در یک راگ و قاعده برای راگ قبول گردیده در دست ما مانند مود ها Mods در فریب .

شما اگر یک هارمونی یا بیانی نوید قبیق سر شده را از کهرج (سا) یا (دو) مسلسل به طرف راست بنوازید و دقیق به آن گوش دهید ملاحظه خواهید نمود که سرهای پنجم و دهم با کهرج یعنی (سا) یک نوع تطابقت و نوازندگی دارند و با بعضاً جهت سر کردن آلات موسیقی ارکستر هارمونی نواز سر کهرج و پنجم را یکجا فشار میدهند و نوازنده ها آلات موسیقی خود را سسر می کنند در حالیکه اگر کهرج یعنی (سا) را همراهی رکعب R که به همجوار (سا) است یکجا گرفته شود حد اهما تفاوت به گوش میرسد ، به همین خاطر اکثر طبله نوازها اگر امکان سر کردن طبله را به

نمی سر پنجم ندارند مجبورند به مد هم سر کنند یا برعکس راگ (دیش کار) مد هم ندارند که طبله باید به پنجم سر شود .  
همچنان در تناسب ۳/۲ نسبت را که ساده تر از همه است میدهند به همین دلیل (( سا )) کهرج با (( سا )) پور ادغام میشود همین طور هر سری را که فشار میدهند هارمونی برده هشتم آن یا همدیگر ادغام میگردد پس نتیجه بدست می آید که هر اهتر از متساویاب (( سا )) بلند تر صاف با اهتر از

S = 240 F/sec	S/S = 240/240 = 1
R = 270 "	R/S = 270/240 = 9/8
G = 300 "	G/S = 300/240 = 5/4
M = 320 "	M/S = 320/240 = 4/3
P = 360 "	P/S = 360/240 = 3/2
D = 400 "	D/S = 400/240 = 5/3
N = 450 "	N/S = 450/240 = 5/8
S = 480 "	S/S = 480/240 = 2/1

تناسب ساده

سر (( سا )) وسطی میگردد پس ارتباط به تمام سرها صدق میکند بنابراین هر یک از سر داخل یک سینک رامیتوانیم سر آغاز گرسر کهرج انتخاب کنیم . اما به صورت هادی (( دو یا سا )) وسطی بین الملی یعنی پهلوی چپ و پرده سیاه در همه جا منحنی نوت آغاز میگرد قبول است .  
۲- سر شروع و ختم ثابت باشد : به طور مثال گفته می شود - نیم که کهرج یا تونیک Tonic در فریب به معنی تقویه کننده و مسا key note خطاب به ایست که توسط رئیس جلسه در شروع ایراد میگردد و لهن متن خطابه خطابه دهندگان در پیکر جلسه را مشخص

(سا) را فشار دهید بعد از (ری) را قطع کنید یعنی دوباره به (سا) نه آ بد احساس یکسوع ناراضی میکشید .  
برعکس اگر این پارچه کوچک را بنوا - زید SRS یعنی از رکعب دو ساره به تونیک یا سا برگردید این احساس از بین میرود .  
به همین خاطر در فریب به تونیک اهمیت فوق العاده میدهند در قواعد راگ ها باید سر آغاز گرسر و اختتامیه ثابت باشد .  
۳- قاعده سوم برای راگ اینست است که یکی از سرها باید نظریه سرهای دیگر به فشار زیاد تر ادغام میشود که آنرا به نام (( وادی )) Vadi یا سر مسلط یاد میکنند . این عطیه به ایجاد یک تاثیر احساس روانی در شنونده کمک میکند . هنگامی که به یک آهنگ فولکلوریک گوش میدهند دریافت خواهیم کرد که یکی از سرها نسبت به سرهای دیگر به شدت بیشتر ادغام شود . در حالیکه تون مذکور اساساً در ذهن یک شخص که در باره گراسر راگ هیچ چیز نمیداند از نظر روانی لذتی برد . لذا این یک ضرورت عمده برای زنده ساختن یک جمله موسیقی است .  
کلمه (( وادی )) به معنی کسیکه حرف می زند و سرها تحت سلطه آن است .  
قاعده چهارم : اینست که کهرج یا تونیک و سرهای متعاقب قسمی انتخاب و ادغام گردند که مو - سیقی خوشنوا به گوش برسد در اینجا هم نمیتوانیم از این نکته چشم پوشیم که تون های فولکلوریک که از زمانه های قدیم به ما رسیده صوت خوش آیند دارند در حالیکه متضاد فولکلوریک مردم عادی بودند و این آهنگ ها عاری از هرگونه اقدام خود آگاه و حساب شده بین سرهای مختلف می باشد .  
تغییرات سرهای مختلف به دقت کار نموده و راگ را تکامل دادند . بعد از انتخاب نمودن سر (وادی) یا مسلط سر سواد می یابند به قسمی انتخاب میشود که با سر وادی نزدیکی یا ستر بخورد سرهای دیگر که تکمیل کننده راگ است به نام انوادی سوار Anodi Sward یا سرهای کانسونات یعنی بیهوا یاد میشود . سرهای که با سرهای سلط و نیمه سلط به صورت صحیح سر نمی خورد یا

تطابقت ندارد به نام ویادی یا سرهای Dissonant یا یوسنات یاد می شود که از بروز این نوع سرد یسنانت در میلودی راگ - جلوگیری می شود . اما نه برای همیشه استعمال استادانه سر ویادی در یک موقعیت مناسب بعضاً آهنگ را خیلی شیرین میسازد . مثلاً اکثر هنرمندان ما در آهنگ های بیرون رکعب تیور را استعمال میکنند و ترکیب راگ بیرون رکعب تیور اجازه نیست ولی گاهی آهنگ را مقبول می سازد . مثلاً در یک درختی سیاه یا سره بی استعمال یک نکتی سرخ که هیچ نوزخ را بی بارنگ سیاه و سره بی ندارد ولی زیبا جلوه میدهد .  
و با یک راگ رامیتوان با نقشه تعداد تعمیر تشبیه نمود . پلان یک نقشه برای یک مکتب مثل یک دفتر هر یک ترتیب و تنظیم اساسی خطوط مشخص خود را دارند همین قسم هر راگ نقشه مشخص خود و سر های مشخص خود را دارند .  
مهندسی ساختمان ضرورت پیدا فوراً پیش را گرفته بعد از خود آزادی دارد اینستاده ، افتاده و مناظر خارجی آنرا خود انتخاب کند و آنرا قسمی با هم بیامیزد که تعصیر مذکور برای بیننده زینده باشد همین قسم یک کمپوزیتور سکیل شخصی یک راگ را انتخاب میکند در همه عمل ابتکاری خود یا لای جزئیات سرهای آن شگاری میکند و میلودی حاصله را با ابداعات تزیینی یعنی الای ها و گنگ ها حاصله خوشنوا میشوند و رابه خود جذب کند مثل اینکه هندنس حق داشت نماهای تعمیر را با تزیینات لازمه بپاراید ، بهاد نظر داشت فوراً پیش یا ضرورت .  
لذا نتیجه این است که هنرمند مبتکر آزادی کامل ابتکاری را در آهنگ اهم از کلاسیک فزول و طرز ضیره دارد مشروط بر اینکه از اشیر استعمال قلم سواد می ، سواد می و د پگر سرهای آن سکیل راگ مذکور را صمخ وید شکل نه سازد .  
در شماره آینده بحث در مورد تال و طبله خواهد بود .

# شعر خوب آرا مش...

بقیه از صفحه ۲۴



جداست ولی اینکه جو کارهای  
را انجام داده ام هم گسب  
جداست اما در هلووی خود یکسفر  
دیگر را با مسوولیت رسانیده ام که  
امروز در قیاب من به خوبی از  
معدنه کارها بدر میشود .

آیا بخش کسرت های  
خارجی تلویزیون برای بنشینده  
هاد لچسب است؟

- درین بخش امکانات بسیار  
خیلی کم است آن چه گسب  
بد سترس مافزار می گیرد از آن  
استفاده می کنم ، زیرا امکانات  
مادی تلویزیون محدود  
است باید کمره مینیو خانج از  
کشور اهولم گرد دکه از کسرت  
های هنرمندان خارجی برای  
تلویزیون ما چیزهای تهیه کنند که  
این امکان ندارد .

آیا گاهی نامه های هم به  
ارتباط کارتان دریافت کرده اید؟  
- شاید به اداره رسرج  
برسد ، ولی هیچ گاه برای  
مانداده اند ، اما از روز یکه بنرانه  
رنگا رنگ رامن تهیه کرده ام همه  
گفته اند که برناه خوبتر شده  
است .

آیا دیگله جو گونه اشعاری  
شمارا آرامش می بخشد ؟

- شعری که بدلم چنگ  
بزند بعد از اجرای آن آرامش  
زیاد احساس میکنم .

آیا درد ایرکت دیگله  
اشعار د ایرکت نظر شمارا  
میخواهد ؟

- تا حدود امکان نظر من  
ملو شده است .

آیا برنامه رنگارنگ برای شما  
دلچسب است ؟

- برام دلچسب است زیرا  
موسیقی خواهر خواهر انسان را  
میکشاند من طرفدار موسیقی  
مدرن استم از آن لذت می ببرم .  
آیا میخواهم برنش هایم را  
ادامه بدهم ولی دخترک اوکته  
به تازه گی هاید تیا آمده برای  
موسیقی گره اش را میشوندند  
و از ادامه برنش منصرف می سازد .

از آواز جو کسرت تقلید میکنید ؟  
- هرگز نخواسته ام تقلید کنم  
میخواهم خودم باشم و آواز از  
خودم باشد و شنونده در مرحله  
اول آواز خودم را بید برد .

امادرد یکله اشعاره و سوره  
از آواز ابراهیم خیل و در نطق  
از آواز ساحه مقصودی خوشم  
می آید .

آیا میگوئید نطق باید متکسر  
باشد شما جو نوآوری های دا-  
شته اید ؟

- فرقی که در نطق من با  
دیگران موجود است شاید بذات  
خود ابتکار باشد .

آیا از کارتان راضی هستید ؟  
- نه چندان ، ولی زیاد تلاش  
دان و کوشش میکنم که کارهایم  
رضایت بخش باشد ، من هیچگاه

از کار خود دور نبوده ام حتی  
شیر که ولادت کردم در طول روز  
زیاد مصروف بودم و هیچگاه هم  
از کار زیاد خسته نمیشم اما اینکه  
از جو کاری خوشم می آید گسب

آیا برای آنکه یک نطق خوب  
بود باید از کلام دشواری ها  
گذشت ؟

- نطق باید معلومات کافی  
و با حداقل نسبی در هر مورد  
داشته باشد زیرا غاید گاه در  
متن غلطی باشد نطق باید  
بفهمد و آنرا اصلاح کند .  
آیا صرف صدا میتواند نطق  
را تکمیل کند ؟

- نه به هیچ وجه ، صرف  
صدا کافی نیست ، استعداد  
ابتکار و نوآوری و شتکار است  
که نطق را تکمیل میکند .

آیا شما گاه شعر هم  
می گوئید ؟

- بل میگویم و اکنون از آن  
ناصه گرفته ام .  
چرا ؟

- مادر شدن و مصروفیت  
زیاد و سرورهای اطفال آن گونه  
مصروفم ساخته اند که دیگر  
حوصله شعر گفتن نداشته است .  
آیا در نطق و دیگله اشعار

کارهای نعلی من زیاد جدی  
نیستند .  
آیا کدام کارها به نظر شما  
جودی است ؟

- مثلاً تولید یک برنامه ،  
نوشته متن یک برنامه ، البته من  
نمیگویم که من زیاد میدانم ولی  
در وجود من استعداد و توانایی  
کار زیاد است .

آیا پیشنهاد نکرده اید ؟  
- پیشنهاد کرده ام و معده  
داده اند که توجه خواهند کرد .

آیا شما هم نطق استیفا  
و هم دیگله تورا ، آیا نطقی از  
نظر شما هنر است ؟

- بل هنر است چون هنر -  
زاده استعداد است باید این  
استعداد را داشت ، زیرا

از آنجایی که نطق و دیگله  
دیگله تورا باشند و بنشینده  
سستیما ارتباط دارد با همه  
این هنر را در خود دانسته  
باشد که ارتباط خود را با آنها  
نگهدارد .

# شطرنج بیاموزیم!



## چگونگی انسجام سریع مهره‌ها و عامل زمان

در شطرنج عامل زمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از اجرای اولین حرکت بازگشتن بایستی از وقت خویش به نحو اقتصادی استفاده نمود و تلاش به خرج دهد تا در کوتاه‌ترین فرصت مهره‌های خود را گسترش داده و برای نبرد بعدی آماده‌گی کنید. در تمامی بازی‌ها پیشرفت و اگر بهتر بگوییم انسجام سریع مهره‌ها بایستی تابع نقشه مرحله‌ای نباشد:

- ۱- پیاده‌های مرکزی (دو پیاده پیاده) را به جلو برده تاراه برای دیگر مهره‌ها هموار گردد.
- ۲- نخست سوارهای سبک (فیل و اسب) را داخل عمل سازید.
- ۳- مهره‌های سنگین (وزیر و رخ) را فعال سازید.

اگر کاملاً طبیعت بازیکنی که قوای خویش را به سرعت انسجام می‌بخشد می‌تواند نخست حمله را آغاز نماید و یا اگر ضرورت افتد به نحو پسندیده‌ای از خود دفاع کند و آنکه این اصل تعیین‌کننده را به پنهان‌نمایی می‌سپارد به سزویشت بازیکنی دچار می‌گردد که بازی آن در ذیل آرایه می‌گردد. درین بازی مشاهده کنید که اصل انسجام سریع مهره‌ها و مهره‌گیری از عامل زمان همگونی به منتهی اجرا درآورده می‌شود:

1- e4 x e5 2- d4 exd4 اگرچه با این حرکت پیاده‌های مرکزی خویش می‌باید در صورت ولی روی هم رفته حرکتی درستی را انجام داده است زیرا اولای حرکت 3-wxd4 سفید که موجب پیشرفت به موقع

بفروش می‌گردد حساب میکند. در صورت 3-wxd4 سفید حرکت 3-Ac6 را انجام داده و وزیر سفید مجبوره عقب نشینی شده و پیاده یک آهنگ (tempo) را بدست می‌آورد. آهنگ در شطرنج واحد زمانی مساوی به یک حرکت است. درین حالت پیاده با حرکت 3-Ac6 یک آهنگ بدست می‌آورد (gaining a tempo) زیرا او حرکت دلخواهی را برای خویش انجام داده و سفید را وارد کرده است تا یک آهنگ را با انجام یک حرکت اضافی توسط وزیرش از دست دهد.

3-C3 (باسع غیرمترقبه سفید یک پیاده را قربانی می‌کند تا مرکز را به تصاحب خود درآورد) 3-dxc3 4-Fc4 5-Fxb2 (این گشایش را بنام کامی دنمارکی (Danish Gambit) می‌نامند. واژه کامی نام است که در آن سفید عرض تصاحب مرکز و سبقت جستن در گسترش مهره‌ها پیش یک ویا دو پیاده و گاهی یک مهره را قربانی می‌کند. در اینجا پیاده دو پیاده بدست آورده ولی هیچ سواری را تحال بی‌میدان نکرده است در حالیکه فیل‌های سفید مواضع فعالی را اشغال نموده و به جناح شاه پیاده نشانه‌گیری کرده‌اند. فیل‌های سفید توأم با پیاده (e4) مرکز را کلاً تحت نظارت خویش قرار داده‌اند.

6-Ad2 7-Fxg7 8-Fxf7 9-Fxf7 10-wxh5 سفید تمام مهره‌های خود را جز از رخ در 8-A1 گسترش داده است و از پیاده‌ها نیز پیش‌روی آن هم با ناکامی داخل میدان گردیده است و با به مفهوم دیگر سفید گشایش بازی قبلاً تکمیل شده است در حالیکه برای پیاده‌ها هنوز آغاز کار است پیاده در وضع بدست آوردن پیاده استفاده نامعقول از وقت خود موده است یعنی از جمله مهره‌ها که چهار آن توسط پیاده‌ها به آن توسط وزیر و دود دیگر آن توسط عین فیل بوده است و در رابطه با موسوع (مرکز) و گسترش مهره‌ها پیش‌سامحه بخرج داده است در حالیکه سفید در پیش‌کنیدن مهره‌ها خود صرف یک حرکت را انجام داده است. 10-Af6 11-Fxf7 12-Rxg7 13-wg5 14-Ff6 15-wg5 سفید بزودی این بازی را به نفع خود به نمرسانید چونکه از وقت خویش در حقه گسترش و انسجام مهره‌ها پیش‌صرف جوی نموده در حالیکه پیاده وقت زیادی را در اجرای چند حرکت توسط عین مهره و قدم بی‌مرویی از طرح بالا گفته تلف نموده است. بنا گفته می‌توانیم که عامل زمان نقش تعیین‌کننده برادر سازی شطرنج ایفا میکند.

10-wxh5 سفید تمام مهره‌های خود را جز از رخ در 8-A1 گسترش داده است و از پیاده‌ها نیز پیش‌روی آن هم با ناکامی داخل میدان گردیده است و با به مفهوم دیگر سفید گشایش بازی قبلاً تکمیل شده است در حالیکه برای پیاده‌ها هنوز آغاز کار است پیاده در وضع بدست آوردن پیاده استفاده نامعقول از وقت خود موده است یعنی از جمله مهره‌ها که چهار آن توسط پیاده‌ها به آن توسط وزیر و دود دیگر آن توسط عین فیل بوده است و در رابطه با موسوع (مرکز) و گسترش مهره‌ها پیش‌سامحه بخرج داده است در حالیکه سفید در پیش‌کنیدن مهره‌ها خود صرف یک حرکت را انجام داده است. 10-Af6 11-Fxf7 12-Rxg7 13-wg5 14-Ff6 15-wg5 سفید بزودی این بازی را به نفع خود به نمرسانید چونکه از وقت خویش در حقه گسترش و انسجام مهره‌ها پیش‌صرف جوی نموده در حالیکه پیاده وقت زیادی را در اجرای چند حرکت توسط عین مهره و قدم بی‌مرویی از طرح بالا گفته تلف نموده است. بنا گفته می‌توانیم که عامل زمان نقش تعیین‌کننده برادر سازی شطرنج ایفا میکند.

# نخستین دختر...

صرف نظر کنم...

ولی شوهرم خندید و گفت:

تو هنرمند هستی یا تاجر؟ اگر هنرمند هستی باید این مسائل در زندگی مطرح نباشد.

از یک نمایشنامه چی قدر حق الزحمه میگیرید؟

معاش من چهار هزار افغانیست، از روز اول نمایش نیز چهار هزار افغانی حق الزحمه میگیرم و در هر روز دیگر دو صد افغانی حق الزحمه دارم، من که هنرپیشه اول تیاتر هستم اگر زیاد ترین حق الزحمه هم به دست بیایم، از هشت هزار افغانی افزون نمیشود، در حالیکه هنرمند اول سینما از یک فلم از یک لک افغانی کمتر میگیرد.

یکی از خاطرات خوب هنری تان را بگویید؟

من از اکثر نمایشنامه ها خاطرات شیرین با خود دارم، برای شما خاطره ای از درام ((مادر)) اثر برتولت برشت را بیا گویم، در ایرکت درام ((مادر)) را دایرکتور آلمانی که به کشور ما آمده بود به عهده داشت و از من خواست تا نقش ما در آن بازی کنم، آن وقت من حامله بودم، در روز آخر تمثیل یعنی پس از آغاز نمایش از دایرکتور پرسیدم از کارم چی قدر راضی هستی؟ گفت: شصت درصد. در روز اول نمایش که همه اشخاص و افراد بلند رتبه دولتی حاضر بودند، قبل از همه سئو را پرسیدم و سپس تمثیل را آغاز کردم، هنگام نمایش، دایرکتور آن قدر زیر تاثیر تمثیل من رفته بود که برای تان گفته نمیتوانم و چنان گریه داشت که تماشاچیان عوض اینکه طرف سئو متوجه باشند به او سیل داشتند و همچنان در زمین بینندگان کسی نبود که جشمانش بر آتشک نباشد. وقتی نمایش به پایان رسید، دایرکتور آمد، در حالیکه گریه مجال گپ زدن برایش نمیداد، همین الفاظ را با مشکلات ادراک کرد ((از تو صد در صد رضای هستم، صد درصد)).

از این که راه تیاتر را در پیش گرفته اید، راضی هستید؟

کاملاً راضی هستم، به ویژه وقتی میبینم که مردم هنرمزاجی قدر میخوانند، از این که مردم هنر ما را بداند، به خود میبالد و افتخار میکند، وقتی مردم به هنرمندشان ارج بگذارند همین بزرگترین خوشبختی و افتخاریک هنرمند است که من به فضل خدا توانسته ام این خوشبختی را به دست آورم.

در باره سفرهای هنری و افتخارات هنری تان بگویید؟

سه بار سفر هنری به اتحاد شوروی داشتم، قسمی که بیشتر گفتیم افتخار هنری من، قبول شدن از طرف مردم است، با آن هم باید بگویم که جایزه اول، دوم، سوم، بول نقد، تحسین نامه و تقدیرنامه از کمیته

مرکزی خود بخ. ۱۰ سازمان جوانان اتحادیه هنرمندان، اتحادیه صنفی و تحسین نامه درجه اول را از سازمان زنان به دست آورده ام. میخواهم به این ارتباط بیفزایم که گاهی واقع میشود که مدال صداقت تیاتر را به اشخاص میدهند که سال ها از تیاتر دوراند.

بزرگترین آرزوی شما چی خواهد بود؟

اکنون هیچ کس بالاتر از صلح که ام آرزوی دیگر نخواهد داشت از زنده گی خانه واده کنم، راضی هستم شوهرم شخصاً هنردوست و مهربان است، یک دختر کوچک بسردارم و تربیه خوب فرزند انم را آرزو دارم به ارتباط تیاتر آرزو مند که روزی برسد که نظر مقامات بالایی به تیاتر از نظر اقتید و هنرمند بیچاره و ضرب تیاتر بیفتد، بعضاً ماهیچ خبر نمیشوم باران است یا آفتاب، چون تیاتر همیشه فضایی مرطوب و خفقان آور و تاریک دارد، روز هایی که تعین و نمایش میداشته باشیم اصلاً رنگ آسمان را فراموش میکنم، اگر یک تیاتر مرکزی که آن جا ترانسپورت هم موجود باشد ساخته شود هم برای بیننده وهم برای هنرمند خوب است. فعلاً چه مصروفیت دارید؟

مصروف ترین نمایشنامه ((وطن یا کهن)) میباشم که دایرکتوران قادر فرخ است و هم یک نمایشنامه دیگر که عزیزالله هدف، آن را دایرکت میکند، نیز در پلان است.

دیگر چی گفتی دارید؟

برای حالا کفایت میکند.

حافظه اش را از بین برده است. اگر خود ستایی نشود، من حاضر م با هر هنرمند کشور چلنج بد هم.

شما بیشتر گفتید که نخستین کارتان در تیاتر درام ((خشو)) بود، میتوانم بپرسم علاقه زیاد با هم بدینی زیاد نسبت به خشو شما را و ادانت تا افتتاح کارتان در تیاتر درام ((خشو)) باشد. در حالیکه مسرت آشکارا از سیما پیش پیداست میگوید:

فامیل شوهرم خیلی فامیل صمیمی و مهربانند، خشوم را مانند مادرم دوست میدارم، این که من بار اول در درام ((خشو)) کار کردم، بر حسب تصادف بود، ولی از آن خاطره خوبی دارم، بعد از یک هفته نمایش در کشور، به اتحاد شوروی رفتم، در آن جا خیلی تشویق شدم و وزیر اطلاعات و کلتور جمهوری تاجکستان همین که دانست که این نخستین کارم است و صرف در هشت روز آن را فرا گرفته ام، خیلی متعجب شد، مرزبان تشویق کرد، چندین بار سرم را بوسید و هرد عوت و محفل را با توصیف من افتتاح میکرد.

درام ((خشو)) در کشورمان سه ماه پیاپی نمایش داده شد و خود ظاهر شاه سابق دو باره به تماشای آن درام آمد و هنرمندان را یکسایه تشویق کرد.

میونه غزال در حالیکه با صدای بلند میخندد، میافزاید:

شاید کلمه خشونیک قدم بوده است.

مهرم:

اگر در روز نمایش درام، یکی از هنرپیشه ها حاضر نباشد، در آن صورت چی گونه حل مشکل میشود؟

میگوید:

تیاتر بیش از حد نظم و دیسپلین و حضری میخواد، هنرمند تیاتر باید همیشه به وقت صبح حاضر باشد و هر نوع مشکلات را ناپدید انگارد، اگر دفتر حاضر را ببینید، من در هفت سال اخیر، هفت روز غیر حضری ندارم.

فلم، درام، یا نمایشنامه عموماً از شرایط اجتماعی یک جامعه منشا میگیرد، در آن کرکتهای گوناگون که از اشخاص خوب، بد و اخلاق متفاوت نمایندگی میکنند، به مشاهده میرسند. مثلاً در فلم های هندی میبینم که بعضاً یک دختر فلم در نقش روسی کار میباید، اگر از شما خواهش تمثیل چنین رول شود، قبول خواهید کرد؟ با سنگینی و وقار منحصر به خود ترا ظاهر میدارد:

من به این عقیده ام وقتی یک هنرمند رولی مثبت را بازی میکند، باید رول منفی را نیز بازی کند، چون این مساوله تمثیل است و همه زنده گی شخصی یک هنرمند هیچ ربطی ندارد. به این ارتباط یک مطلب یاد آمد که شما خود، جواب پرسش تان را از آن به دست مس آورید، روزی درام بود به نام ((روسین بزرگوار)) که ما آن را به نام

((سیاه و سفید)) نامگذاری نمودیم، نقش روسی را به هنرمندی که شوهرش نیز هنرمند تیاتر بود، دادند، ولی فرد اول را واپس به دایرکتور درام (قادر فرخ) مسترد کرد و گفت من نمیتوانم این رول را بازی کنم، شوهرم گفت: ((اگر آنرا بازی کنی تراطلاق میدهم))... دایرکتور خیلی متاثر شد در حالیکه در جشمانش یک عالم کجکساوی واضطراب دیده میشد، با تردید از من پرسید: ممکن است که تمثیل این نقش را شما به دوش بپذیرید؟

گفتم:

من میپذیرم، ولی باز هم جواب قاطع را فرد ابرایت میدهم. نوشته درام را گرفتیم، خانه آمدیم، نمایشنامه را برای شوهرم دادیم و گفتم: این را بخوان، نمیدانم آن را بازی کنم یا نه، دلم است از تمثیل آن



# جلوه‌ی کی...

استاد شیدا به سوی من دیدند  
و بعد به بدن گفت دخترت در -  
آینده هنرمند خوبی خواهد شد  
ولو بدن در جواب گفت من هرگز  
نخواهم گذاشت

- خوب بیایه ازین تصه های  
تلج بگدریم، چرا در راد بو بنسام  
جلوه معرفی شد یه؟

- من آنوقت هاموهای خیلی  
دراز داشتم، بگروز از نزد یک مرحوم  
فرخ افندی میگذاشتم، فرخ  
افندی گفت: (یک جلوه نمودی  
وز پیشم گذاشتی) این نام را او -  
بالایم گذاشت.

- شما که جلوه بودید بعد  
ازیک وقته چرا انسانه شد یسند  
و بعد هاچی میشوید؟

- تا آخر انسانه باقی میانم،  
باید انسانه بود، تایاتی ماند.

- چرا مدتی از او خوانی کنار  
رفتید؟

- از راد یو تلویزیون آزرده کی  
داوم، و فعلا در ریاست موسیقی  
در شعبه تولید کسرت ها کار میکنم.  
- آزرده کی تان چی بود

و چرا؟

- یک تعداد آواز خوانها

پارچه های سابقه خود را دوباره

ثبت کردند و یا در تلویزیون لیسنکه

کردند ولی برای من این زمینه

مساعده نشد من یکماه در دهلیمز

های رادیو تلویزیون دویدم، حتی

آهنکه های راکه از طریق افغان

موزیک ثبت نمیکردم در رادیو

بالای آن چلهیا کشیده میشد

لذا تصمیم گرفتم به تراسیت

کارمند یک اداره باشم تا آواز -

خوان، حتی کسی برای من پارچه

نمیداد مثلا خیال تا از من تحفه

نمیگرفت برایم پارچه نمیداد، من

یکبار از خیال یک پارچه گرفتم

زیاد خواندم، حتی وقت غذا بختم

و در خواب دیداری آنرا ز زمی

میکردم، ولی بعد آن پارچه را برآ

موشش داد، حتی بعضی پارچه

های من کم شد، یک پارچه



بنام (پرنده گان مهاجر چمن -  
رهان کنید) آترام کم کردند  
- آیا این پارچه را با راول شاد  
کام نخوانده؟  
- نه، اول آنرا من خواندم،  
بعد شاد کام، روزیکه میخواستم  
آنرا در تلویزیون لیسنکه برارم  
اجازه ندادند گفتند انجمن  
لطیف گفته نباید این آهنکه  
لیسنکه شود زیرا این پارچه را مادر  
فلم خود هم داریم.  
پس شما از برخی افراد شخصی باید  
آزرده باشید نه از راد یو تلویزیون.  
خوب سوال دیگر اینست که  
کدام کمپوزیتر آهنکه انسانه  
را برای تان ساختم آنرا خیلی  
با احساس خوانده اید این چی  
کس بود که بهرحمانه رهایتان  
میکرد؟  
- آن پارچه از ساخته های  
مخلاند بود از آن خوش آمد  
خواندم من، وقتی که آنرا میخواندم  
در یک رویای شیرین رفته بودم.  
- آیا شما گل خود رو استید  
یا استاد ی هم داشته اید؟  
- در ازل ها مرحوم استاد  
فرخ افندی مرا رهنمایی میکردند

شهرت برساند و بایه زمین گننامی  
آیزند، مثلا، برایم میگویند که  
انسانه جان برای تان مدال داده  
میشود ولی بعد مدال کم میشود.  
من یکوقتی با مرحوم احمد ظاهر  
و تعداد دیگر هنرمندان با ایران  
سفر داشتم در تلویزیون تهران  
- پارچه آهنکه ثبت کردم بخصوص  
مر آهنکه (ای سانی) من زیاد  
استقبال شد مانند پارچه  
(گل مریم) گل نشان کردند  
همچنان در هند زیاد استقبال  
شدم.

در هند که استقبال شد یسند  
کدام سند هم دارید؟  
- یک تحفه دارم که از طرف  
یکی از هنرمندان آنجا، بالایی ستور  
برایم داده شد و تاکنون آنرا  
حفظ کرده ام.

- شما بعد از یک وقته در فستیوال  
آهنکه های حماسه که مناسبت  
کامین سالگرد استقلال کشور  
براه انداخته شده بود با جلوه  
خاص درخشیدید، این آهنکه  
جایزه چندم را نصیب تان کرد انید؟  
- نپرسید که به خاطر همین

پارچه سخت سرگردانم، زیرا  
در حقه من حق تلقی شد موحت  
بخت است.

پاسخ های که من از شما گرفتم  
همه ملو از تأثرات قلبی شما بود  
آخریک کی از خوشی های تان هم  
برایم بگویند؟

- چندی قبل من غرض ته اوی  
به کشور هند رفتم در فیهام همه  
گفتند انسانه گر بخته است ولی  
اینکه من بپنید که من در کشور  
خود استم، لذا آنها ی که میگفتند  
نستم و من بپنید که استم این  
خوش من است.

- آیا سفرهایی هم بخان  
از کشور داشته اید؟

- سفرهای رسمی من به ایران  
هند، چکسلواکیا، بلغارستان،  
آلمان، سوئد و چندین بار هم  
به اتحاد شوروی بوده است که  
از هر سفر خود دامن دامن خا -  
طره های خوش دارم.



شبه (۲۰۱۰)

# بوکس‌های قوی ...

رشته بوکس از طرف کمیته ملیس المپیک در سال ۱۳۶۴ لقب ماستر سپورت جمهوری افغانستان را نیز کما می کرد .

احمد صمیم طی صحبت صمیمانه اشاره یکی از پرسش‌های ماجنین پاسخ داد :

از مدت پنج سال به این سو در ره‌لوی این که خودم تمرین مینمایم شماری جوانان مستعد و علاقه مند راهم تحت تربیه گرفته ام و اکنون هم در رکب تعلیم و تربیه بیشتر از صد نفر شاگرد در رشته بوکس تحت نظر این جانب آموزش مینهند که شماری از آن در کلاس‌های مربوط به حیث تهرمان شناخته شده و عضویت تیم ملی جوانان کشور را به دست آورده اند .

باید افزود تمام که به خاطر بهبود این ورزش کم از کم باید حای مناسب برای اجرای تمرینات ورزشکاران از طرف کمیته تربیت بدنی و سپورت در نظر گرفته شود ، لوازم و سامان ورزشی مورد نیاز ورزشکاران در دسترسشان قرار داده شود ، برای ورزشکارانی که در مسابقات نتایج بهتری دارند زمینه مسافرت به خارج کشور جهت اجرای مسابقات فراهم گردد و همچنان برای تفریح و استراحت آنان نیز در خارج کشور توجه لازم صورت گیرد ، ورزشکاران سابقه دار کشور باید به دوره‌های راسیون‌های موجود بسمیع گردد و از نیروی کار و تحارب ورزشی امتحان مسلکی و فنی استفاده و اعظمی به عمل آید .

اوه پاسخ بر سرند یگری میگوید : داشتن اخلاق ورزشی در شناخت یک ورزشکار امر ضروریست و در سبیلین در جریان تمرینات و مسابقات باعث انگیزش بیشتر و رشد استعداد ورزشکاران میگردد اگر ورزشکاران نظم و سبیلین تیم را مراعات کند به وقت زمان لازم به تمرینات حاضر گردد و باید بداند شته باشد و گفته واپ ترنسران را در مورد تخنیک و تکنیک ورزش بانظم ویژه ای اجرا نماید مسلماً موفقیت نصیب شان خواهد شد .

اسپانیا ، سازمان آزاد بیخشن فلشپین ، سیکها ، تا میلیهای - سرلانکا ، برای تامین تسلیحات و فعالیت‌های خود از مواد مخدر سود می برند ، در لبنان ، از ده سال - پیش گسترش در زمینه مواد مخدر

پیدا شده ، برخی از و هیران مجاهدین افغان هم اکنون موقعیت اول را در قاچاق مواد مخدر دارنند .

بیرمانی ، هنر و سره‌های سیاسی کوشش‌های دولت را برای ریشه کنی خشخاش‌خشتی کرده است ، همین اتفاق در افغانستان نیز روی داده و در آینده ممکن است وضع از این هم وخیم تر باشد ، بارفتن شوروی‌ها - بناه‌نده گانی که به مزار و سران باز میگردد ، احتمال دارد که به سوی کشت خشخاش روی بیاورند که کشت و تولید آن آسان‌تر برآمد تر از کشت و کار سنتی است .

### \* مواد مخدر رو اثرات آنها

مواد مخدر ترکیب‌ها از منشا تریاک ، مانند خود تریاک ، مورفین ، هروئین ، از شدت درد و اضطراب می‌کاهد ولی تهوع ، استفراغ و بی‌هوشی و گدازگی تنفس را به همراه می‌آورد ، مصرف هروئین از طریق تزریق وریدی ، یک نوع حالت نشه‌انی ایجاد می‌کند .

ولی خیلی نمی‌کنند که تریاق مقدار آنرا افزایش دهد و این خود بدید ، اعتیاد است ، باید این (سند رو کمبود) ، اضطراب ، نگرانی ، مزاجی یا انتقادات شدید عوارضی و ما هیچ‌ای بدید می‌شوند ، در این حالت تنها وسوسه معتاد ، به دست آوردن مقدار دیربگرد است ، برای اینکه این در وقت سلسله نمی‌باید ار شود در بدن جایگزین شود ، فقط چند روز مصرف نهایت می‌کند ، معتاد که بین مصرف مقدار بیشتر از اندازه (over oze) که بسیار خطرناک است و عفوخته‌ای ناشی از عدم رعایت بعد اشست (مانند هباتیت و ایدز) دست و پا می‌زند ، بسیار زود در دام کارهای خطرناک و جرم جنایت می‌افتد .

کوکابین ، افناتین ، این دسته از مواد مخدر (حالت کمبود) جسمانی ایجاد نمی‌کنند ، ولی وابستگی روانی بدی می‌آورد که

بقیه در صفحه (۸۲)

کنترول میکند ، در آمریکا این شبکه ۴ مرد ترار دارند که صاحب تروتی انسانه می باشند ، این ۴ نفر عبارتند از برادران اوچوا ، پابلو اسکوئیرا و کارلوس لهدر ، مبنای ثروت آنها را ۱۵۰۰۰ - هکتار کشت کوکاد رکلمیابه اغافه ۳۰۰۰۰۰ هکتار در پرو و بولیوی تشکیل میدهد ، از زمان تخریب مجتمع ترانکیلاندا (ده کارگرا ، در ۵۶ کیلومتر مربع) در سال ۱۹۸۴ ، آزمایشگاه‌های آنها در نواحی مختلف برانگه شده اند ، سال ۱۹۸۴ همچنین سال بستن معاهده ، مبادله بحرین بیسن ایالات متحد و کلمبیا می‌باشد ، در نتیجه این معاهده مقاصت ایالات متحد موفق شدند کارلوس لهدر را به ۱۵۰ سال زندان - محکوم کنند ، ولی در ماه جون سال گذشته این معاهده از سوی دادگاه عالی کلمبیا - پس از اعراب قضا - ملغی اعلام گردید ، این کارتل در برابر هیچ قدرتی عقب نمی‌نشیند و به دولت پیشنهاد داد ، در ازای پرداخت قسرض خارجی ۱۰۰ میلیارد دلاری ، از مصونیت کامل برخوردار باشد ، همچنین کارتل از کشتن کسانی که بر سر راهش قرار می‌گیرند ابایی ندارد که از آنجمله ۲ وزیر ۳۲ - روزنامه نگار ۶۰ قاضی ۱۵۰۰ - پولیس بوده اند .

### سلطان پولویای کوکابین

روبرتوسوارز در ماه جون سال ۱۹۸۸ دستگیر شد ، سازمان مبارزه با مواد مخدر آمریکا وی را متهم کرده که یکی از ده قاچاقچی بزرگ روی کوه زمین است ، مدارگردش پولهای حاصل از فروش مواد مخدر ، از این پولها بیشتر برای خرید اسلحه استفاده می‌شود و از طریق جواهر فروشی ها و پاکانینوها تبدیل به ثروت مشروع می‌شوند ، در کشور سوئیس شبکه بانکها ، این پول را تبدیل به ثروت‌های مشروع کرده به بانکها سپردند .

بهترین زمینه برای خرج کردن پولهای حاصل از فروش مواد مخدر جنگ است ، در همه نقاطی که جنگ‌های آزاد یخواهی و یا چریکی برپاست ، مواد مخدر هم پیدا میکند ، بنا بر گزارش مجله آلمانی در اشپگل ، گروه‌های مختلفی مانند کنتراهای نیکاراگوا ETA در

## مواد مخدر ...

### نلود قاچاقچیان در حکومتها :

مواد مخدر حکومتها را هم به باد می‌دهد ، در ماه جون ۱۹۸۸ - رئیس جمهور لسلی مانیکا ، به سبب ارتباطش با کلنل زان - کلود سیل مرد نیرومند هابیتی که به خاطر قاچاق مواد مخدر از سوی ایالات متحد محکوم شده بود ، سرنگون شد ، ولی این کار در ناما عملی نشد ، با اینکه ایالات متحد مدارکی جمع آوری کرده بود که ژنرال نوریکارا - محکوم به مشروعیت دادن به پول‌های قاچاق میکرد ، موقعیت در نیکاراگوا که امریکاد آنجا از مخالفین رژیم ساند نیست حمایت میکند ، باز هم پیچیده تر و مبهم تر است ، در ماجرای ایرانگیت این قضیه برملا شد که هواپیما های - امریکایی پر از اسلحه که به نیکاراگوا می‌رفتند ، ملواژ مواد مخدر را می‌گشتند و بنا بر نوشته مجله در اشپگل در پایگاه نظامی Homeste در فلوریدا تخلیه می‌شدند ، ایالات متحد در مبارزه با فرآوری چپ در مرکز و جنوب قاره آمریکا از حکومتها می‌که خود گروگان مواد مخدر استند حمایت میکند .

مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر و بازی با مقامات آنان کاری است بس مخاطره آمیز ، قاضی میشل ، جاننش را بر سر این راه گذاشت ، طی سالهای اخیر برنامه‌های گسترده‌ای برای مبارزه با مواد مخدر و قاچاقچیان در ایران به اجراء آمده است ، محکومیت اعدام که در ایران ویتا تلیند برای قاچاقچیان مواد مخدر در نظر گرفته شده ، آنها را دلسرد نمی‌کند و آنچه که بیشتر از همه بیمناکشان می‌سازد از دست رفتن منافعشان است ، چیزی میلز ، روزنامه نگار امریکایی و یکی از بزرگترین روزنامه نگاران متخصص - امور قاچاق مواد مخدر ، تاکید میکند که یک اراده واقعی سیاسی برای مبارزه با اعتیاد وجود ندارد ، در حالی که اعتیاد و قاچاق مواد مخدر بسیار خطرناک‌تر و زودتر استند ، آیا زمان آن فرا نرسیده که مبارزه همه جانبه جهانی در این زمینه به عمل بیاید ؟

### کوکابین : کابوس کلمبیا

کارتل مد لین ، بزرگترین شبکه قاچاق تولید و توزیع کوکابین را -

### بقیه از صفحه (۵۱) **میانگشی**

- بلی ظاهره زیاد نسرق کرده ام، قیلا من درد هلی به نلم شیشی کلاسه تادری بیلک رقاصه معمولی بودیم که میتوانست در هر کجای صورت آزاد گشت و گذار کنیم، اما از زمانیکه در دبئی بنم، قدم نهادیم، گشت و گذار برام دشوار شده است.

- وقت در محافل نس از من تعریف و توصیف میکند، من فکر میکنم که کدام شخصیت بزرگی نیستم، فقط یک انسان معمولی خود را فکر میکنم، اگرچی حسن کم و بیش شاید داشته باشم، اما باز هم فرور را دوست ندارم، با وجودیکه انسان در آسمان

های شهرت اگر بر او از کند اما باز هم نباید زمین بنگرد و خود را فراموش نکند.

- شما چی گونه نامه هارا از دوست داران عزیزان دریافت میکنید، از دختران یا پسران؟

- من ریلتر از پسران نامه دریافت میکنم که مرا (خواهسرا) خطاب میکنند و در وقت فراغت به نامه هایشان پاسخ میدهم.

- آیا تا حال که نام عشقی داشته باشید دریافت کرده اید؟

اگر پاسخ مثبت باشد، با چنین نامه ای چه کردید؟

- در اوایل فکر میکردم که چنین نامه ای دریافت خواهم کرد، مگر چندان مطمئن نبودم، رضی مطمئن خواهم بود که خودم چنین نامه بی را دریافت کنم.

تلم نامه های راکه من دریافت میکنم، در یک دو سه جمع میکنم وان هارا در اوقات بیکاری، به خوانش میکنم و پاسخ مینویسم.

- آیا نامه عنوان یک هنرمند به پول و به تعریف، دلچسپی دارید و یا تنها به پول فکر میکنید؟

- من درباره همه اینها فکر میکنم.

- آیا نامه عنوان هنرمند میتوانست نظر تان را در مورد پوشیدن لباس های نیمه عریان، اسرار دارید؟

- من در مورد پوشیدن لباس های نیمه عریان احساس مسئولیت میکنم، همان قدر که دایرکتور باید احساس مسئولیت کند.

- خورتین تلم تان به نظر شما کدام تلم است؟

- من تا حال درباره خورتین تلم خود فکر و یا قضاوت نکرده ام و باز هم فکر میکنم (بیشتر با بو و هیرو) شاید خوب باشد، بعد از کسار کردن در این تلم همان تصور میکنم که شاید یک اتوروا تعسی هستم.

- اگر راجب کور شمارا در تلم (تری گنگامیلو) به جای مند اکتی انتخاب میکرد آیا میتوانستید مانند مند اکتی بود رخسید؟

- وقتیکه راجب کور مرا انتخاب نکرد، سرور نیست درباره آن فکر کنم، یک ضرب العقل انگلیسی است که میگویند:

« وقتیکه بلی وجود نداشته باشد چرا درباره اش نگرانی؟ »

ترجمه از: طوی غنبری

بقیه از صفحه (۵۹)

## دموکراسی

رحمت دادم تا در قسمت توزیع جایزه که از طرف وزارت برای ما رسیده و برای بیش از ۳۰۰ نفر داکتر شفاخانه اعطای می گردد نظر بدید، تا هم دموکراسی مراعات شود و هم حق به حق دار برسد.

خوب همکاران گرامی: حالا بگوید که چه کس راستحسب این جایزه عالی مو دانید؟

همه به یک آواز صدازند: بصیر خان معاون اداری.

یکو از آن میان از جابر خاسته به تأیید نظر دیگران گفت: وانعا بصیر خان آدم بسیار فعال و پرکار است، از برکت آنها شفاخانه ما بعضی به پای ایستاده است و هیچ کمبود ندارد.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، همه را مخاطب قرار داده گفت:

همکاران عزیز! وانعا بصیر خان معاون اداری ما آدم بسیار خوب و فعال است، اما طوری که بیشتر گتم این تحفه برای بیش از ۳۰۰ نفر داکتر داده میشود، یعنی یک تحفه است برای قدر دانساز کارسلو داکتران ما، در حالی که بصیر خان با وجود تلم خوب هگی شان کارمند اداری است از این خاطر تمنا دارم که یکو از داکتران فعال را معرفی کنید تا با مراعات دموکراسی جایزه را برای شان تسلیم نمایم.

همه صدازند: داکتر صاحب معصوم، داکتر صاحب معصوم شفیع خان هم کله اثر را به علامه تأیید جنابانده گفت:

همکاران عزیز: چون دموکراسی مراعات شد و داکتر صاحب معصوم به اتفاق نظر همه انتخاب شده اند من بسیار خوشحال استم.

امیدوارم لطف نموده فردا برای اشتراک در محفل توزیع جایزه همه با کسوف بیایند.

همه با کسوف عالی سالن راترک گفتند.

داکتر معصوم که از اهتمام همکاران مسلکو و اداری در حال که از فرد فرد آنها تشکر می کرد گفت:

وانعا برای شفاخانه ما جای بسیار خوشوقتی است که انسان وانعی و مسئولیت شناسی چون شفیع خان را با خود دارد.

و همکاران همه برای داکتر معصوم - جایزه را تبریک گفتند، همه رفتند و فردا ساعت ۱۰ قبل از ظهر در محفل توزیع جایزه داکتر بیشتر از حاضر شدند.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، عقب میکرو فون در قسمتی که جایزه بالای میز گذاشته شده بود قرار گرفته گفت:

همکاران عزیز: و حالا جایزه داکتر بیشتر از راکه در آن دموکراسی مراعات شده توزیع میکنم و اکنون از ...

داکتر معصوم به جایش ایستاده شد تا به خاطر گرفتن جایزه به طرف شفیع خان برود.

شفیع خان دوام داد:

و اکنون از محترمه رخشان جان مامور شعبه حاضر می گذارم و همراه ۱۰ روز غیر ناصرو ۷ روز رخصت است خواهش می کنم تشرف آورده جایزه داکتر بیشتر از را تسلیم شوند.

داکتر معصوم که از تعجب نزدیک بود سگته کند، در حالی که بسیار زیر تأثیر رفته بود آهسته به جایش نشست، تلم حاضران یکی به طرف دیگری دیده از حیرت مات و سهوت مانده بودند.

داکتر حسن مدیر تدریس و علمی شفاخانه از جا برخاسته و به طرف شفیع خان فیلسوف کرده گفت:

شفیع خان، شما دبیر داکتر صاحب معصوم را در محضر علم به گفته خودتان با مراعات دموکراسی، کاندید جایزه شناختید، حالا چرا جایزه را به یک کارمند اداری دادید؟

شفیع خان فیلسوف چهره حق به جانب به خود گرفته گفت:

(( بلی، ولی ما کاری نمیکنیم که هم دموکراسی مراعات شود و هم دوستا خفه نشن ))

و بعد ها معلوم شد که رخشان جان، از جمله خواهر خوانده های معصوم خان شفیع خان بوده است.

# مواد مخدره

بقیه از صفحه (۸۰)

مقاومت در برابر آن بسیار دشوار است. این مواد که محرکهای روانی نام دارند، فعالیتهای جسمی و مغزی را تقویت می کنند. همچنین ضربان قلبی و فشار خون سرخسری را بالای می برند و انفارکتوس قلبی یا مغزی را به همراه می آورند. از عوارض دیگر مصرف آنها، گانگرن (قانقار) یا پارگی قسمتی از نسج - بدن معمولاً به علت نرسیدن خون به قدر کافی (پاهای ضایعاتی در حیات پبئی است.

**حشیش:** این ماده بیشتر به صورت دود کردن (به صورت سیگارهای حشیش روماری جوانا) - مصرف می شود و از مواد مخدر سبک به شمار می آید و مستی سبکی ایجاد میکند. در مصرف مقادیر زیاد توهمات افزایش می یابند در حالی که از نیروی اندیشه متعلق و فعالیتهای مغزی کاسته می شود. ال. اس. دی: این ماده از نوعی انگل چاودار به نام سگاله یا ارگوچاودار تهیه می شود که به صورت قرص یا قطره عرضه می شود گاهی مصرف آن به جای ایجاد رویا، کابوس به وجود می آورد. اختلالات مغزی ناشی از مصرف این ماده گاهی جبران ناپذیر است و دیگر ترس نمی شود.

**دیزاینر دراگز:** منظور از این عبارت Designer Drugs مواد مخدر صنایع (افتتاینرها) مواد مخدر تریاک دار (۰۰۰) است. این مواد از آنجاییکه هنوز به درستی شناخته نشده اند بسیار خطرناکند و ولی در ایالات متحده امریکا بسیار مصرف میشوند. ماده مخدر MPTP که در کالیفرنیا اختراع شده در نزد برخی از مصرف کنندگان بیماری بار - کینسون ایجاد کرده است (مواد دیگری از این دست به نامهای STP, Ecstasy (مخفف Peace Tranquility Serenity) و PEPAD معروف است. به جز نخستین ماده نامبرد.

شده، بقیه هنوز به اروپا راه نیافته اند.

**داروها:** داروهای مخدر این روزها بسیار مصرف میشوند. از یک سو آرامبخشها، خواب آورها باربیتوریکها و از سوی دیگر سیگارهای ضد سم، برخی ضد سرفه های محتوی کودی بین یا آلکالوئیدها، گوریک (تنتور کافور) در تریاک که به عنوان مسکن سرفه در شرابهای سینه وارد می شود) را میتوان نام برد.

\*\*\*

در کشور فرانسه مصرف کوکایین و داروهای مخدر افزایش می یابد. اسپانیا به صورت دوزانه و در کوکایین درآمده است. سال گذشته در ایتالیا ۲۹۰ نفر در اثر مصرف بیش از اندازه جان باخته اند. انگلیسها به سوی ماده مخدر ((کراک)) روی می آورند. مواد مخدر از هر نوعی اروپا و امریکا را فرا گرفته است و از سیلان برداشتن محدودیتهای مرزیدر سال ۱۹۹۲ بین کشورهای اروپایی این مسأله رانتندید خواهد کرد.

متخصصین فرانسوی می گویند در امر مواد مخدر، امریکا پنج تا هفت سال از اروپا جلوتر است. امریکا، کشوری است که مصرف فریاد نوینی مواد مخدر، بیش از هر کشور دیگری در آن رواج دارد، با اینکه سازمان مبارزه با مواد مخدر امریکا در سال ۱۹۸۸ - ۵۶ تن کوکایین کشف و ضبط کرده است ولی این ماده در همه جای ایالات متحده، امریکا یافت می شود، مصرف هرویین در قسمتهای ساحل شرقی افزایش یافته و ماری جوانا از ۲۵ - فیصد از کشت و کار ملی به دست می آید. در سال ۱۹۸۷ در امریکا مصرف بیش از حد کوکایین ۱۰۰۰ قربانی گرفت، حدود نیم میلیون امریکایی روزانه هرویین تسترینق می کنند، ۱ میلیون نفره طور منظم افتتاین مصرف می کنند ۲ میلیون نفر از آرامبخش، ۲ میلیون نفر مواد توهم زا و ۳ میلیون نفر از محلولها استفاده می کنند. هر مقدار ((کراک)) (نوعی موادمخدر) بین ۱۸ تا ۳۰ فرانک به فروش می رسد. کراک یک متافنتامین) باز هم ارزانتر است و ده سال پیش در سواحل غربی امریکا در سان - دیگو اختراع شده و به ایالات مرکزی و شرقی هم راه یافته

است، سال گذشته این ماده - ۶ میلیون فرانک فروش داشته، عواقب استفاده از این ماد بسیار وحشتناک است و ۶۰ فیصد از جنایات به این ماده، مخدر ارتباط پیدا می کند، سالن انتظار بیمارستانها پر از مصرف کننده این ماده است، در زندانهای مخصوص نوجوانان در ارتباط با این ماده در هر سلول ۲ نوجوان مجرم وجود دارد که بیشترشان زیر بیست سال استند، امریکا در نظر دارد قانون منع استفاده از موادمخدر را برای افراد زیر ۱۷ سال به منظور جلوگیری از شدت خشونت و جرمهای مختلف در شهر واشنگتن به اجرا در بیاورد، در این شهر بیش از ۱۲۰ نفر از آغاز سال ۱۹۸۹ تاکنون (ماه مه) در ارتباط با این ماده مخدر کشته شده اند.

در کشور فرانسه در میان همه انواع موادمخدر، داروهای مخدر بیش از همه مصرف دارند به طوری که با توجه به تعداد جمعیت امریکا و فرانسه، نسبت مصرف در فرانسه حتی از نظر حجم برابر بیشتر از امریکا است.

در این کشور از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶ فروش آرامبخشها از ۶۱ به ۸۸ میلیون جعبه افزایش پیدا کرده و بر میزان داروهای خواب آور - مسکن نیز، ۵ فیصد افزوده شده است، فرانسویها عادت دارند، این داروها را به چشم ((داروهای خوشبختی)) نگاه کنند ولی قسمتی از آنها مانند والیم و ایپروکتال از حالت مصرف داروی خارج شده اند، در فرانسه ۹۲ فیصد از معتادینی که به پزشک مراجعه می کنند، هرویینی استند، ولس تعداد کمی از آنها فقط به یک ماده اکتفا میکنند، ۱۳ فیصد از معتادین از تزریق هرویین کوکایین که Speed Ball نامیده می شود استفاده می کنند، حدود ۴۰۰۰۰۰ جعبه از معتادین از داروهای آرامبخش و مسکن که به صورت آزاد فروخته می شوند و دارای مشتقات کوکایین و تریاک استند، سو استفاده می کنند.

توسه از ابتلا به بیماری ایدز از طریق تزریقهای ویدی، راه را برای اعتیاد به داروهای زکرده است البته این نوع اعتیاد نیز اگرچه صورت تزریقی باشد، هیچ مصنوعیتی در برابر ایدز ندارد، تا سال

۱۹۸۴، هرویین بین جوانان ۱۶ تا ۲۰ سال رواج داشت، بعد بین سالهای ۸۸ تا ۸۴ به ۲۱ تا ۲۵ - سال رسید، در حال حاضر مصرف کننده های مسن تری وجود دارند، هیچکس از رقم واقعی معتادین به هرویین در فرانسه با خبر نیست ولی از ۱۰۰ هزار تا ۱۲۰ هزار نفر صحبت می شود.

استفاده از کوکایین بیشتر در کلوبهای شبانه و مکانهای خصوصی صورت می گیرد و قاچاق آن اغلب در ایالت ناهامی می شود.

در سال ۱۹۸۸ مقامات مسکون فرانسه ۲۱ تن موادمخدر کشف کردند. قاچاق کوکایین در این کشور بین سالهای ۸۰ تا ۸۵ رشد سریعی داشته است. نیمی از کوکایین مصرفی فرانسه از کلمبیا می رسد ولی این رقم هر روز بالاتر می رود. هرویین از جانب هند وستان وارد فرانسه می شود و بیشتر آن توسط مسافران با طبیعاتی ناچربی و کابونی حمل می شود، البته از خود ناچربی نیز از طریق نوشیدنیها، مجاور مثل سنگال و یا بنین، به فرانسه حمل می شود. امروز حتی مثلث طلایی که در تولید و توزیع هرویین معروفیت خاص دارد، گستر از هند وستان، پاکستان و افغانستان هرویین تولید می کند، مزارع - خشخاش در ترکیه، سوریه و لبنان گسترش می یابند، ارتباط بین قاچاقچیان لبنانی و فرانسوی بسیار تنگاتنگ است، فرانسویها مورفین پایه لبنانی را در آزمایشگاههای فرانسه تبدیل به هرویین میکنند، درست مانند دوران (ال - تباط فرانسوی)) که مافیای امریکا این کار را به شمیمها که از سال ۱۹۷۰ به زندان محکوم شده بودند، اکنون آزاد شده اند.

در کشور فرانسه ۴۰ فیصد از جرمها و جنایات در ارتباط با اعتیاد است.

در کشور اسپانیا، در ماه فبروری ۱۹۸۲ تصمیم گرفته شد مصرف موادمخدر به اصطلاح سبک - آزاد اعلام کنند ولی هنوز هیچ قانون گذاری نمیتواند درباره پیامدهای این تصمیم گیری اظهار نظر کند. حشیش از مراکش به سواحل جنوبی اسپانیا وارد میشود در حال حاضر چنین تخمین زده می شود که ۲ میلیون نفر روزانه در

تن حشیش و دمی کند ، اسپانیا همچنین دروازه ورود کولکابین به اروپاست ، اشتراک زبان و فرهنگ اسپانیا با کشورهای تولید کننده کولکابین ، تسهیلاتی در زمینه ورود کولکابین به اسپانیا ایجاد می کند . در سال ۱۹۸۴ ، خورخه اوچوا ، یکی از پرنسهای مانیسای کلمبیبی به مادرید رفت تا در سای باند و شبکه های توزیع را سازمان جدیدی بدهد و آزمایشگاههای مخفی فرنج کانتشن بیا ارتباط فرانسوی را در آنجا مستقر کند ، گفته می شود اسپانیا یک کشور هدف نیست بلکه از آنجا به عنوان ترانزیت استفاده می شود ولی این مساله فقط تاحدودی بر اقمیسور دارد ، بنابر نظر پروقیسور رودریگز متخصص بهداشت عمومی در دانشگاه کالیفرنیا . در این کشور ۹۰۰۰۰ معتاد به کولکابین وجود دارد ، مشتریان ال اس دی و مواد توهمزای دیگر به ۷۰۰۰۰ نفر بالغ می شود در حالی که ۳۰۰۰۰ کودک از چسب یا بنزین استفاده می کنند . بنابر قول سازمان دیگری در این کشور ۱۰۰۰۰۰ هروئینی و معتاد به افتامین زنده می کنند . کشور ایتالیا نیز به شدت مبتلاست ، در سال ۱۹۸۸ - ۷۹۰ نفر قربانی مصرف بیش از حد هروئین شدند ، اگرچه گفته می شود که این رقم درست تخمین زده نشده و رقم اصلی مسلماً بیش از اینهاست ، کشف حدود نهم تن مواد مخدر و ۶۰۰ کیلوگرام کولکابین امریکایی جنوبی هم نتوانسته است فروشنده غیر حرفه ای مواد مخدر را مایوس کند ، یک همکاری نزدیک بین قاچاقچیان کلمبیبی و جنایت کاران ایتالیایی برقرار است ، آنها به یاری یکدیگر آزمایشگاههایی برای تصفیه خمیر کوکادایر کرده اند و سیستم مبادله پایاپای را هم کرده اند ، یعنی وارد کردن ۳ کیلوگرام کولکابین کلمبیبی در برابر صد و یک کیلوگرام هروئین به امریکای شمالی در حالی که قانون ۱۹۷۵ در برابر ۵۰۰۰۰ نفر مصرف کننده حشیش انعطاف نشان می داد ، در سال ۱۹۸۸ ، برای به دام انداختن و پیگیری قاچاقچیان بزرگ ، سیستم امریکایی مورد پذیرش قرار گرفت و برای افراد پولیس امکاناتی مانند

زیر دریایی ، خرید آری مواد مخدر به منظور رخنه در شبکه ها و تغییر در نظر گرفته شده است ، علیرغم همه این تدابیر ، اعتیاد هر روز ابعاد گسترده تری به خود می گیرد و این بحث همچنان در ایتالیا در جریان است که آیا باید به منظور کوتاه کردن دست قاچاقچیان و عواقب پیچیده ای که امر قاچاق دمی دارد ، مصرف مواد مخدر را مانند الکل آزاد گذاشت ، یا می باید که هر نوع و هر مقدار مصرفی را به شدت منع کرد و مجازاتهای سنگینی در نظر گرفت . آلمان غربی نیز گرفتار مواد مخدر راست ، بنا بر گزارش مجله اسپیکل ، طبق تحقیقی که به عمل آمده ۹ فیصد از افراد بالغ زیر ۴۰ سال ، مواد مخدر را چسبیده اند ، امروز معتادین و همچنین فروشنده گان در طبقات جوان قرار دارند ، بازم بنابر گزارش اسپیکل در سال ۱۹۸۷ - ۲ تن صمغ حشیش ۲۶۳ کیلوگرام کولکابین ۲۷۸ کیلوگرام هروئین ۳۵۹ کیلوگرام مواد مخدر صنعتی و ۱۵ کیلوگرام مواد توهمزای کشف شده است ، امروز کشور آلمان غربی در ردیف دوم تولید کنندگان افتامینها قرار دارد و در آینده بسیار نزدیک جزو کشورهای صادر کننده در خواهد آمد ، به نظر نمی رسد که کشف و تخریب ۴۰ آزمایشگاه مخفی در سال ۱۹۸۷ خدشه ای بر کار تولید وارد آورده باشد . تکنیسینها و کیمیا دانها بیشتر در یزاینرداگر تولید می کنند ، در حال حاضر ۱۰۰۰۰۰ معتاد به ویژه هروئینی تخمین زده می شود ، که از آن میان ۷۰۰ نفر دانشمندان مصرف بیش از حد (در سال ۱۹۸۸) قربانی هروئین شده اند ، در این کشور با مصرف وقاچاق به شدت مبارزه می شود ولی خشونت مربوط به مواد مخدر بسیار وحشتناک است و صد ها هزار جرم و جنایت به آنها نسبت داده می شود . در کشور انگلستان حدود ۳۰۰۰۰ هروئینی وجود دارد ، دولت امیدوار است در وهله نخست از مقدار مصرف معتادین بکاهد . این در حالی است که اجتماع انگلستان مصرف کولکابین را بیشتر تحمل میکند ، ولی این حقیقت که درمدارس کودکان و جوانان از چسب کوکاز بوتان استفاده می کنند

تمامی طبقات اجتماع را به وحشت انداخته و به طغیان واداشته است . اخیراً در یک آزمایشگاه واقع در قسمت شرقی لندن ، پولیس یک آزمایشگاه کراک را کشف کرده است . با علم به اینکه خسارات جانی این ماده از آن در امریکا بیداد میکند ، پولیس انگلستان از اینکه نمونه دیگری از این آزمایشگاه ها را نیافته بسیار مسرور است و آنرا البته حمل بر نبودن این نوع آزمایشگاهها می کند . در کشور بلژیک نیز اعتیاد روبه ترویج است ، کولکابین اسپانیا و هروئین ترکیه به سوی هالند ، از بلژیک می گذرد ، اما راجدیدی از معتادین این کشور در دست نیست ، گفته می شود احتمالاً ۱۰۰۰۰ نفر باشند که از بیم ایدز کولکابین را به هروئین ترجیح می دهند ، با اینکه در سال ۱۹۸۸ سه آزمایشگاه مخفی کشف شده ، بازم مصرف افتامینها همچنان بالای رودیک انسراداره مبارزه با مواد مخدر می گوید : (در این کشور ، کودکان قوطی های سودا را خالی کرده آنرا با الکل و مواد مخدری که به هر حال تهیه کرده اند پر می کنند و به سرکلام می برند ولی آموزگاران توجهی به این امر ندارند .) کشورهای هلند در تمامی جوان به خاطر تحلی که در برابر اعتیاد نشان می دهد ، معروف است . در این کشور ۱۵ میلیون ۲۰۰۰۰ معتاد (به ویژه هروئینی) وجود دارد . معتادین برای دفاع از منافع خود سندیکا تشکیل داده اند و از هر نوع تسهیلات اجتماعی برخوردارند ، حتی یک حد اقل درآمد برای آنها تضمین شده است . مقدار مصرف متادون آنها به طور مجانی در لیوناد هاداده میشود (متادون کمتر از هروئین وابستگی ایجاد میکند) و سرنگهای مجانی بین آنان توزیع می شود . یکی از دست اندرکاران می گوید : (ما بدین ترتیب نمی گذاریم معتادین با قاچاقچیان و جنایتکاران گری پیدا کنند و آنها را به سوی مواد مخدر قوی تری بکشاند ، ما یک راه حل پراگماتیک و واقعگرایانه را به یک راه حل اخلاقی ولی اسفناک ترجیح میدهم .) در همین حال این کشور مبارزه با قاچاق مواد مخدر را همچنان به شدت پیگیری می کند .

اروپا در نظر دارد در سال ۱۹۹۳ امتزها را از میان بردارد . از سوی ملاحظه می شود هر آنچه که تاکنون از مواد مخدر کشف شده ، در مرزها بوده است ، اروپا باید پیش از این تاریخ در این زمینه قوانین و مقررات هماهنگی تدوین کند و گرنه بازار ۱۹۹۳ ، بازار مواد مخدر خواهد بود .

**مواد مخدر در شوروی**

باتوجه به ۲۸۱ میلیون نفر جمعیت اتحاد جماهیر شوروی ، مقدار مواد مخدر کشف شده در آن کشور که از سوی کمیسیون مسواد مخدر سازمان ملل متحد اعلان گردیده ، بسیار اندک است : ۷ تن حشیش - ۱۸ کیلوگرام تریاک - ۳۸ کیلوگرام کولکابین - ۵۶ گرم هروئین - ۳۵ گرم مورفین و ۲ میلی گرم افتامین . با اینحال ، شورویها هم از شر مواد مخدر در امان نیستند . ادوارد بابایان ، از کمیته نظارت بر اعتیاد می گوید : (اعتیاد روبه افزایش است ، در سال ۱۹۸۷ - ۱۹۰۰۰ معتاد سرشماری شد . در حالی که در سال ۱۹۸۵ این رقم ۸۰۰۰ نفر بود ، اغلب معتادین بین ۲۱ تا ۳۵ سال قرار دارند و ۸۳ فیصد از آنها از این مخلوط بالکل و تبقیه از کمیوت استفاده می کنند که نوعی جوشانده ساقه های خشخاش است که در محل کشت می شود ، شاهدانه هم به حالت وحشی می روید ، وقتی که ما سعی کردیم این گیاه را از بین ببریم ، مخالفت بوم شناسان روبه روشدیم) شوروی به همکاری بین المللی روی خوش نشان میدهد ، روز ۸ - جون گذشته یک توافقنامه روسی - امریکایی در زمینه همکاری در امر مبارزه با قاچاق مواد مخدر دربار - یس به امضا رسید ، مقامات گمرک شوروی توانسته اند شبکه هایی از مواد مخدر را با همکاری مقامات گمرکی امریکایی ، کانادا ، انگلیس ، و هلند ، منهدم کنند . اختاپوس مرگبار مواد مخدر همچنان می تازد ، قربانی می گیرد و نسل جوان را به نابودی منحرف اف وائسوده می کشاند ، مبارزه با این بلائی خانمانسوز هستی برپا داده ، آزاد ملی شجاعت و پایگاه اخلاقی مستحکم طلبد .

### ۲ عملیات ...



بقیه از صفحه (۲۶)

بجهزترین شفاخانه هاست و تیم های مختلف پرسونل طبی در آن ایفای وظیفه می نمایند. از تیم جراحی ماکه در رأس آن داکتر ترانای کشور محترم داکتر رامکی و محترم داکتر موسی وردک که به سه طور مجزوه آما کار می نمایند نام گرفته میتوانم و همچنان از داکتران جوان ماکه با سعی و تلاش خستهگی نایز پریشان همه وقت حاضر و آماده هرنوع خدمت بود و اندک با ایستادن در عقب شان احساس غرور می کنم. از محترم داکتر رحمان، داکتر صبور، داکتر نورالله و... نام گرفته می توانم جای خوشبختی است که در کشور ما مریضان به مثل گذشته حاجت تد اوی به جز حالاتی که معاینات کمپوتری ضرورت داشته باشند به خارج فرستاده نمی شوند. یعنی مادر کشور خود. عملیات های را انجام داده ایم که در سطح جهانی بوده است آنچه به کمبود آن مواجه استیم خون است که این نیاز ما را هموطنان با احساس مارتفع نموده می نمایند. همچنان گرد ه مصنوعی که تا اکنون پیوند گرد ه صورت نگرفته ولی گرد ه دوخته شده است. و علاوه آن از پیوند های عضوی دیگر مثل پیوند شراینی دست و پا و گردن و انجیوگرافی (Angiographie) بلکه سایر رنگه شراینی که توسط محترم داکتر طغیان صورت مسو گیرد و... در شفاخانه ما است.

همه خدمات صورت می پذیرد که البته در گذشته هاجنین امکانات برای مریضان وجود نداشت. از کارهای اختصاصی تان می خواهم بپرسم. (کار اختصاصی ام که در این جا تا اکنون صورت نگرفته بسود عبارت از دوختن طحال (تلس) است که در سابق به مجرد ریجر شدن (پاره شدن) و مجروح شدن طحال کشیده می شد. تا جایی که عدم موجودیت آن در پییدن امراضی را با خود دارد بنا تمسیم گرفتیم به دوختن آن، که تا اکنون در حدود هفتاد عملیات صورت گرفته است و از جمله د مریض نتیجه مثبت گرفته نتوانست.))  
- تا جاییکه من آگاهی دارم شاید در زمینه این که در شفاخانه شما بدین در نظر داشت حالات لازم که واقعا ایجاب قطع دست و پا را بکند به قطع دست و پای مریضان اقدام می شود. آیا این عمل جنبه واقعی دارد یا خیر؟  
- (درست است که دست و پای مریضان را در حالاتی که واقعا ایجاب میکند قطع نموده ایم ولی این رابه وضاحت باید بگویم که هیچ داکتری دشمن مریض نیست زیرا ما کار بدستان صلح استیم. وقتی که صد فیصد متیقن شویم که امکان پیوند جراحی آن موجود نیست دست و پا یا کاملاً برده و برخلاف قطع نکردن آن سبب مریض می شود و آنگاه به قطع

آن می برد ازیم نه کور، کورانه و یا برای تجربه شخصی خود.))  
- تقاضای شما از داکتران جوان چیست؟  
((تقاضای از داکتران جوان اینست که هتق به مسلک، وطن و مردم شان داشته باشند و آنگاه که کار شفا دهند. جراحی را به دست می گیرند و با برابری مریض جهت معاینه می ایستند، جنین تصور داشته باشند که مریض همخون یا اعضای فامیل شان است و هیچگاهی باین تفاوتی با مریضان شان رفتار نه نمایند.))  
جنرال سهیلا صدیق زینبستان کشور سفرهای هم به خارج کشور داشته است که از جمله اتحاد شوروی، آلمان، سوئد، دانمارک و هنگری را نام برد. می توانم. همچنان از جانب دولت حایز نشانها، مدال ها و مکافات مادی و معنوی از جمله نشان ستوری درجه یک، نشان ستوری درجه سه، و نشان افتخار، مدال های نسه خدمت انقلاب ثور و شجاعت، راجایگز گردیده است. و در آخرین لحظات ملاقات مجد د خود با وی، وقتی برسیدم میخواستم از زبان خود شما بدانم که آیا تا چند سال دیگر با همین توانندی کار خواهید نمود؟  
- (ا دلشان جمع باشد من ناشکن استم و دوسال دیگر را خوب میتوانم کار کنم، بعد از آن را خدا امید اند))

زیرا جنین می اندیشد که اگر روزی از دواج نماید و مادر فرزندی باشد شاید نتواند مصدر خدمت واقعی برای مردم گردد، بنا به تدریج تست مجرد بماند، زیرا بهترین خوشبختی اثر را در صحت یابی مریضان در یافته است و با تلف شدن مریض بزرگترین رنج را او به شانه ها پیش حمل می کند.  
- از داکتران ورزیده، بخش جراحی که با گروه شما همکاری دارند کی ها را نام گرفته میتوانم؟  
((در شفاخانه ماکه خوشبختانه در سطح افغانستان از جمله

بقیه از صفحه (۷)

### ساعتی باشما

باشد. ولی امکانات محدود و تخنیک مانع این خواست ما میگردد. و اما از موفقیت در کارها ما باید بگویم تا اکنون در این برنامه حضور آرم فکر میکنم موفقیتی در کاره وجود داشته ولی به نظرم موفقیت در این است که بیننده ها مریا بپذیرند.

و این بار عین سوال متوجه محترمه زهره خان رهگذ راست.  
- خوش استم که با ظاهرفردن در برنامه ساعتی باشما از زهره جدی به زهره صمیمی تبدیل شدم. گرچه در این زمینه انتقاداتی وجود دارد که بعضا چندان وارد هم

نیست. به نظرم خوبی دیگر برنامه این است که با علاقه مندی زیاد و در نظر گرفتن نظریات و پیشنهادات کارکنان برنامه، برنامه تهیه و تنظیم میگردد. همینگونه در مورد خواندن متن برنامه نیز مشکلاتی نداریم زیرا روان و عام فهم نوشته می شود. و همچنان من به نوبه خود از مردم اظهار سپاس می کنم که در این برنامه با ما خیلی ها یاری رسانیده اند.  
اکنون سوال ما متوجه محترمه فروزی می شود.  
- به نظرم برنامه هنوز نواقص و کمبودی هایی دارد با اینکه ما در هر ماه ۱۵۰۰ نامه از بیننده های تلویزیون از اقطار مختلف جامعه دریافت می کنیم و این رضایت مندی مردم را از برنامه خود نشان میدهد. ولی با آن هم تا هنوز طوریکه ما از مردم و قسمکه

بیننده ها توقع دارند به هدف خوشگاملا نایل نگردیده ایم. مثلا ما میخواهیم مطالب از خارج کشور اخبار، آشنایی مردم با وطن و داشته های تاریخی و... هرچه افزایش یابد.  
- و آیا برنامه خوب ساعتی باشما رقیبانی داشته یا خیر؟  
- در شروع کار برنامه کم یا کم های وجود داشت که می گفتند که برنامه ساعتی باشما کاملاً برنا صه غرضی است. و این رقابت البته نه به شکل رقابت سالم آن بسود بلکه نزدیک به از بین رفتن برنامه گردید. سرانجام آنها هم فوق نشدند. و صرف توانستند یک نفر ما را از برنامه دور سازند که عبارت از سعید ورگزی بود.  
- محترم سعید ورگزی! آیا گفته های همکاران شما واقعیت دارد و یا خود به خواست خود از برنامه

بکار رفتید؟  
- حرف های آنها کاملاً در قیاس است. از سر انتقادات تا سالم و کارشناسی ها در موسسه ما بر علیه برنامه صورت گرفت نتوانستم بیشتر از آن با برنامه همکاری خود را ادامه بدهم. در حالیکه هنوز محترم سعید ورگزی حرف هایش را تمام نکرده بود محترم داکتر برنامه ساعتی باشما اسد الله سیفی با کمی هم قهر گفت: نه باید به خاطر انتقادات تا سالم از هیچ کاری کار رفت. مبارزه و تلاش به منظور رعایت مندی بیننده ها هدف ماست.  
- میخواهید برنامه ساعتی باشما در کدام سطح باشد؟  
- ما اگر ستاف لازم داشته باشیم میخواهیم برنامه ساعتی باشما در سطح جهانی باشد و از روندیم سایر برنامه های

# زما تر ازیدي

ربع اخته شم  
 - خرنګه چی تاسی دنن نه خه  
 د باسه شل کاله دمخه هغه وخت  
 چی د هنر او هنرمند په قدر و مره  
 خوګ نه پوهیدل د هنر نړۍ ته  
 موخه کړي ایا د کورنی مخالفت  
 پانورو ستونزوسره مخامخ نه شوي ؟  
 - کله به چی ما په رام یاد استان  
 اوږید پیره می خونیده نومس  
 هلاقه پیدا شوه چی کاش زه هم  
 مسئله شم . او په عین وخت کی مسی  
 اقتصادي مشکل هم درلود . نو  
 د یوې خوا علاقوي او د بلې خوا  
 مشکلاتو زه وهخولم چی د مخالفتو  
 سره سره دې د ستونزو پکی نړۍ  
 ته ګام کیزدم . هغه وخت نه ی  
 یواري فامیل راسره مخالفت کاوه  
 بلکه اوس هم اکثره خپل خپلوان  
 تګدراک راسره نه کوي . د باندې  
 هم کله کله د جینوکسانوله خوا  
 توهین او تحقیر کیزم . مخک نوکله  
 چی د باندې ویم داسی می سر  
 بنګه اچولی وی لکه چی کومه عظیمه  
 اونه بختونکی ګناه می کړي وی .  
 دومره چی ان کله خینی د وستان  
 او خپلوان هم راخه ګیله کوي او  
 وایی چی په خواکی مورانه وی  
 بخان دې تیوک . حال دا چی  
 ما اصلاً خوګ نه وی لیدلی .

وخت به د داسی چا خه چی  
 لیا سراو تپه ته می ګوري ته به وایی  
 چی کوم پرونیسوردی داسی خبره  
 واورې چی د ژوند نه به دې زر  
 تورشی . ولی شته بخنی کسان  
 چی هنر او هنرمند تر پو د قدر نه  
 سترګه ګوري .  
 - تاسی به رته هنري سفر کسری  
 او خه هنري افتخارات مو ګیله دی ؟  
 - ما هنري سفر بهر ته نه دی کړي  
 د انقلاب د لاس کلنی یوموال ، د  
 صداقت یوموال ، کلتوري جایزي  
 او تشویحی جایزي می پوړی ترلاسه  
 کړي دی .  
 - یو خه هم د خپل شخصی ژوند په  
 هکله خه وویاست ؟  
 - خه وویای به واصل آباد کس  
 اوسیزم . مخک هلته د کور کرایه  
 ارزانه ده . فضل دخداي دې یوه  
 لور لم ، لمسیان لم اوزم لم .  
 - رنستیا زم دې وویل ، کله چی  
 موز به تلویزیون کی ګورو داسی  
 ینګاري چی ستا او ستا د زومار -  
 یکی دې پیره زه پوړی وی .  
 رنستیا یی خنګه ده ، ایاد لسور  
 په وصف کی خپل زم شعرویلونه  
 مجبور وی یاخنګه ؟  
 - هیله کوم ماته اوزما ژوند تعد تمثیل  
 په سترګه می ګوري . ماته زم عینا د  
 زوی حیثیت لري .  
 - به باي کی غوار م ماته د خپل  
 هنري ژوند یوه خاطره وویای .  
 - کله چی موز به زمی کی نمایش  
 لرو نوله یو خه برابمونوسر مخامخ

کیزم . مخک د یوې خوانا ییش  
 ناوخته خلاصیزی او د بلې خوا  
 هواسره وی . خنګه چی زما کور  
 پوړی دې نو په زمی کی زه -  
 اکتره مجبوریزم چی شپه دخپلو  
 انوکره تیره کوم . یوه وځ چی  
 سخته واوره اوږیده او هکله هم پوړ  
 یخکوه او مایه کورکی پوړی کاز  
 درلود ، نو د رئیس خه می هیله  
 وکړه چی نن ما په موټرکی کور ته  
 ورسوی . هغه وویل صحیح ده -  
 موټر به دې ورسوی . خو کله چی  
 معنی کسان موټروان کورته ورسول  
 اوزما نوبت شونموټروان بهانه  
 وکړه . بخان یی تیرک اوزه یی  
 کورته ونه رسولم . مایه پوړی مشکلاتو  
 سره داتو بیجوه شاخواکی بخان  
 خپلی منطق ته ورنژدی کړ مجبور  
 م چی نیم ساعت نوره هم پلسی  
 ولاړه شم . په پوړی احتیاط د -  
 د یوال ترخنګه بداسی حال کس  
 چی نا امید می سرستونی سخته  
 منګول لګولی وه مخ به کور می وم .  
 یو خه ګامه چی ولاړم یو حیثیت مس  
 ترخنګه ودرید او ماته یی د پورته  
 کید وبلنهراکړه . په لار کی پوړی  
 پتکی راباندې وکړی چی باید -  
 دومره ناوخته د کوره بهرونه ویم  
 که به هغه شپه دا جیب نه وای نو  
 خداي خبر چی زما په لاس وایی  
 ماتی وی اوک سرایستور که چیوی  
 زما اقتصاد لږ ښه وای یاسی کور  
 درلودای نو د داسی مشکلاتوسره  
 به ولی مخامخ کیدم .

# مرګ شمس پیر

خوا هر ورځ مرګ و سپاری نما -  
 پشهای تلویزیونی و فلمهای  
 محصول مشترک از آن جمله اند .  
 نقش مهدی او در فلم خارتوم که  
 در واقع تقلیدی از نقش اولتلسوی  
 او بود ، در کار نقشهای که به  
 عنوان ژنرال ، فرمانده نیسروی  
 هوایی ، اشرافزاده ، روس و فرمانده  
 رمی ایفا می کرد ، از اسبارتاکوس  
 استلنی کوریک گرفته تا نیکو  
 بریتانیا ، همه نقشهای به یاد  
 ماندنی اند .  
 در مالهای آخر حیات و هم  
 زمان باضعف جسمانی ولر زدن  
 صد آودست ، اوتقشهای با زنی  
 می کرد که این زوال را به خوبی  
 نشان می داد . از هفت درصده  
 راه حل ساخته هیرت راس تا  
 بچه های از بریل ساخته  
 فرانکلین شافرناد وند ، مارتن -  
 جان شلینگر همه بیانگر حالات و  
 حال و هوای مردی اند که به  
 سینما علاقه چندانی نداشت اما  
 مثل آدمی که در کور کی پیانو  
 زدنی یاد گرفته و دیگر حوصله  
 نداشت آن را نداد . ولی امان  
 از وقت پشت پیانو نشیند و  
 چند لحظه ای دست به شستی ها  
 می زدند .

تلویزیون در رقابت سالم با برنامه  
 قرار بگیرند و شاید هم این کارشان  
 دلیل خوبی برای پیشرفت کسل  
 باشد .  
 - در رابطه با برنامه وینده ها  
 چه گفتنی های دارند ؟  
 - بیننده های برنامه ما با ارسال  
 نامه های متعدد شان نظریات  
 مختلف دارند . از جمله خوشبختانه  
 تعداد بیننده های برنامه ما  
 ارسال مطالب معلوماتی خوب ما را  
 در غنای هر چه بیشتر برنامه یاری  
 رسانیده اند که ما از آن اظهار  
 سپاس بیکران می نمایم . و اما  
 تعداد زیاد همکاران برنامه که  
 خواهش نشر آهنگی را دارند و ما  
 نظریه ضیق وقت از یاد آوری اسم  
 شان صرف نظر می کنیم که امید  
 نرنجند ، در غیاب شاید یک سا -  
 عت برنامه کاملاً با خواندن نامه ها  
 سپری گردد .  
 - و آخرین پرسش ما ، آیا شما خود

منحیت بیننده برنامه ، تا نرا از زبانی  
 نموده اید ، یا خیر ؟  
 - ما همه به خصوص در روزهای  
 شنبه بعد از نشر برنامه از طریق  
 تلویزیون آنرا از زبانی نموده و می  
 نمایم و برای رفع کاستی های پر -  
 نامه گوشاخواهیم بود .  
 سخنان تهیه کننده گان برنامه  
 ساعتی باشما را شنیدیم و خواندیم  
 اگر بخواید نظر ما را بپرسید ، برنامه  
 ساعتی باشما یک دست آورد خوب  
 در نشرات تلویزیون ما طی سالهای  
 اخیر است . درست در این برنامه  
 تلویزیون سعی می شود به بیننده  
 خود احترام نمود و وقت او را در نظر  
 بگیرند . شاید برنامه (( ۹۰ دقیقه ))  
 تلویزیون شوروی ، منبع الهامی  
 برای (( ساعتی باشما )) بود  
 باشد ، باید از تجارب آن برنامه  
 ویا شاید هم برنامه های مشابه  
 نشرات تلویزیونی جهان در غنا  
 (( ساعتی باشما )) استفاده کرد .

البته شاید مشکل عمده مسایل  
 تکنیکی باشد . بعضی از بیننده گان  
 کجای تلویزیون همچنان علاقه ضد  
 استند تا برنامه از سطح کاملاً  
 نوق برآید . جایی اطلاعات  
 سیاسی و علمی در این برنامه  
 تا حد وند زیادی خالی است ،  
 در حالیکه به اطلاعات تصویری  
 نوقی مجال نشر داده شده است .  
 برخی شیوه های کاربرد (( ساعتی با  
 شما )) - شاید بازم به دلیل  
 عوامل تکنیکی - به کاریک مجله  
 مطبوعه خانوادگی شیاهت میر -  
 ساند ، در حالیکه تلویزیون پروگرام  
 دارد . مسایل روز در برنامه  
 ساعتی باشما هنوز جای لازم دارد  
 این امر نیز میتواند مورد توجه  
 گرداننده گان پرکار ، کاوشگرو  
 صمیمی این برنامه قرار گیرد . خا -  
 صتا که آنها میتوانند اشکال مناسب  
 کار تلویزیونی را برای این امر فراهم

کنند .  
 در مورد وقت بخش برنامه نیز باید  
 فکر شود . ساعت بخش برنامه  
 گاهی بنا بر تراکم مطالب چنان  
 به عقب برده می شود که بیننده گان  
 خاصاً اطفال نمی توانند برای آن  
 بیدار بمانند . اگر مشکل برق نمی  
 بود ، بهترین وقت بخش برنامه  
 صبح روز جمعه بود . شام جمععه  
 خاصاً زمانیکه صبح روز شنبه بیدار  
 به کار رفت و همزمان سریال را باید  
 دید وقت بسیار مناسب برای بخش  
 این برنامه خوب نیست .  
 برای گرداننده گان و دست  
 اندرکاران برنامه (( ساعتی باشما ))  
 موفقیت آرزوی کنیم .





جناب آقای الطاف حسین زبور  
الطاف حسین ۲۸ بهار را به  
دامن مهر چیده است؛ اما خود ش  
میگوید: ((مهری ندانم که بگویم  
چه سان گذشت)) سالها قبل  
ازدواج نموده و رفته رفته سالهایی  
ازدواج برایش شش سر و یک دختر  
است که هم اکنون با آنها یکجا  
روزگار را به همراهی نهشته است  
الطاف حسین تا هنوز که امروز  
است با تمامیت هنر و وجدان است  
آواز فریب داری آنرا و گفتمانی  
گذاشته شده است.

هر چند به گفته خود ش، بیشتر  
از یکصد پارچه راگ و پارچه های  
غزل و آهنگ های دیگر نیز دارد.  
اما نه در روزها، نه در شب ها و  
نه در هفته ها شاهد دیدن و  
یا شنیدن آهنگ های وی استم.  
وقتی از الطاف پرسیدم که  
چی وقت با موسیقی آمیزش یافته  
و نزد کدام استاد گردانده است.  
در پاسخ چنین گفت:  
((چون در خواننده بی چشم به  
جهان گشودم که یکسراهل طرب و  
موسیقی بودند، از همین سبب  
موسیقی مانند نفس در من راه یافت  
و من گرویده آن شدم، هنوز سه سال  
داشتم که پدر بزرگوارم ((تانبوره))  
بی زاری دستم گذاشته از آن  
وقت بود که من گروهی موسیقی شدم.  
روزها ماه ها و سالها به نواهای  
دلکش پدرم، استاد سراج آهنگ و

پدر کلانم، استاد غلام حسین که  
روا نشان شاد باشد، گوش دادم  
و به قدر توان از آنها چیزهایی  
آموختم. از اینکه ((گرمانی)) نژاد  
پدر یا برادر به نظر خراباتیان و  
صاحب نظران موسیقی ماجا یز  
شمرده نمیشود، بنا به درخواست  
مرا سم گرمانی مرانزد و استاد  
نامدار موسیقی کلاسیک ((بتیاله))  
استاد امانت علی خان و استاد  
فتح علی خان که برادران همدیگر  
و برادرزاده گان استاد بزرگ  
مکتب ((بتیاله)) استاد عاشق علی  
خان استند ضمن صفری دریا -  
کستان به جا آورد، امان هر آنچه  
آموخته ام از برکت پدر بزرگوارم  
پدر کلان مرحوم است، البته  
نزد من هم شاگردانی گردانده اند  
و کسانی را هم بدون گرمانی در -  
این راه کمک کرده ام که با تاسف  
بعضی هایشان همه رفراموش  
کرده اند ((  
موسیقی کلاسیک در شرق و  
غرب نه مرده است، از آن دور -  
ها گذشته، بیایم به کشور  
دوست و فرهنگ شریک ما، هند و  
ستان و با همسایه مایکستان، در  
این دو کشور آنگونه که آگاهی داریم  
مکتب موسیقی کلاسیک موجود  
است، استادان ماهروز گچهره  
افروخته اند، برنامه های همیشه  
آوازخوانی و هنرنامه کلاسیک روان  
است و شیوه ها و روش های تازه در  
این موسیقی ایجاد و به دوست -  
داران موسیقی عرضه میگردد، اما  
دریغ که اگر در کشور خود چندان  
هنرمند و آوازخوان انگشت شمار  
کلاسیک را در شمار نیاریم، دیگر  
باید بپذیریم که ((خراباتی بیچاره  
میشود)) و باید بپذیریم که نه  
در حال بد هوشی بل با تمام عقل  
داشته، خود گلوئی هنری را فرسوده  
ایم و به دست بوسی ناآشنایی  
برخاسته ایم، و به اصطلاح مردم ما

خود کش بیگانه پرور استم.  
بعضی ها را اندیشه بریدن  
است که گویا موسیقی کشور ما از  
موسیقی کشور هند بیشتر متاثر  
است، با آنکه این بنداشت را -  
نمی توان به باور گرفت، خواستم  
الطاف حسین نیز در این بیژامون  
سخنانی داشته باشد.  
او اینگونه میاندیشد:  
((این سخن درست نیست،  
اصلاً من میان هند و افغانستان  
در اساسات موسیقی کلاسیک مرزی  
را قبول ندارم، باید یاد آور شوم  
که موسیقی هند به خصوص موسیقی  
کلاسیک امروزی هند، باید بیشتر  
مهر و نوا باشد، هرگز نباید خدما -  
تی را که امیر خسرو بلخی در قسمت  
کلاسیک نبرهند انجام داده است  
نادیده بگیریم، همین حضرت بود  
که موسیقی ((کرناتک)) هند و استان  
را اساسات بهتر بخشید و موسیقی  
((خیال)) را ایجاد کرد و راگهاترانه))  
را اختراع نمود و بسا خدما ت شایان  
دیگر، چند سال قبل در کابل کورس  
به نام ((مرکز آموزش موسیقی کلاسیک  
هند در کابل)) زیر نظر استادان  
هندی ایجاد گردید، به نظر من  
این نام درست نیست، زیرا  
طوری که قبلاً نیز یاد آور شد، هم  
شاید تا اکنون نیز همان بد رسها و  
پروگرامها در این کورس تد ریس شود  
که امیر خسرو بلخی، سالها قبل آنرا  
برای دوستان هندی مادر ریس  
کرده بود، پس چه طور میتوان  
گفت: ((مرکز آموزش موسیقی کلاسیک  
هند))  
موسیقی غزل شاخه دیگر -  
موسیقی کلاسیک است که از سالها  
پیش جوانه آورده و در کشور ما و کشور  
های هند و پاکستان رواج یافته  
است، و امروزه علاقه مند ان دوست  
داران زیادی یافته است، موسیقی  
غزل با تازه آفرینی ها و نوآوریهای  
استادان و پیشگامان این شیوه

چون (پره غلام علی خان، مهدی  
حسن، غلام علی و...) به اوج  
رسید.  
وقتی پیرامون چه گونه بود و  
چه گونه است موسیقی غزل از محترم  
الطاف حسین روشنائی و نظیر  
خواستم، اینگونه ابراز داشت:  
((راستی هم موسیقی غزل امروز  
خیلی درد لهارا پیدا کرده است،  
اگرچه در سالهای قبل نیز موسیقی  
غزل در کشور ما و هند و پاکستان رواج  
داشت، مگر تا این حد علاقه مند  
نداشت، در گذشته هافنر خوانی  
در کشور ما طوری بود که آواز خوان  
در لابه لای یک غزل چند بیسن  
بیت به یگر را که با مضمون شعر  
اصلی نیز یکی داشت میخواند که  
آرنا به اصطلاح ((شافرد)) می  
گفتند، اما امروز غزل خوانی رنگ  
دیگر یافته، طوری که در میان غزل  
شافرد خوانده نمی شود بلکه واحد  
ممكن آواز خوان کوشش مینماید که  
کلمه هارا تمثیل نماید، از پیش  
گامان موسیقی غزل امروز میتوان  
مهدی حسن و غلام علی را بیشتر  
تعریف کرد، و در کشور خود مان  
اگرچه هنرمندانی در این شیوه  
خود را آزمایش کرده و چیزهایی  
عرضه نموده اند اما فقط و فقط  
پشرف غزل را باید ستود، زیرا او  
داری استعداد بسیار عالی در این  
شیوه و در کلاسیک داشته و در سهلی  
استاد بزرگ، بدن را به صورت  
درست آموخته است، آرزو دارم -  
در آینده با تلاش هرچی بیشتر در  
این راه سرآمد روزگار باشد، با  
تاسف باید یاد آور شوم که آگاهانه  
آدم پارچه های رای نام غزل را از  
طریق راد یوا تلویزیون میشوند و  
ببیند که میتوان گفت: این پارچه  
ها هر چیزی پگراست غیر غزل.  
شعرو تصنیف در موسیقی جای  
زبان را دارد، و این شعراست  
که موسیقی را روح دیگری بخشد و

# بیولوژی

طی سال های اخیر، داکتر  
اوزن برگ در تدوین امراض سرطانی  
از میتوز زرق TILS (لمفوسیت  
ها نفوذ کننده به داخل نسج  
توموری) استفاده مینموند داکتر

مذکور TILS را از میانیکه  
نصاب سرطان بودند، حصول  
مینمود و آن را به مقادیر زیاد در  
لابراتوار نگهداری نموده و در  
صورت زرق دوباره TILS در  
عضویت بیماران مصاب به سرطان  
نصبت در صد اشخاص از آن سود  
میردند داکتر اوزن برگ میخو -  
اهد به پاسخ دوبرش در رسن  
میتوز تدوین نایل آید اول این که  
TILS به چی صورت در داخل

عضویت انتقال مینماید، در این که  
چرا چهل درصد متبانی بیماران  
این میتوز تدوین، بهره نبرده  
اند، وی جهت دریافت جواب -  
قانع کننده درین دو مورد، از  
جین (E. coli) منحیث  
(Marker) TILS استفاده  
نموده، چون جینه E. coli سبب  
مقاومت حجره به مقابل نیومایسین  
میگردد.  
داکتر برگ تصمم دارد TILS

های نشانی شده با جین E. coli  
راد عضویت (ده) بیماری که به  
سرطان مصابند زرق نمایند و بعد  
از زرق آن پارچه های توموری را از  
عضویت آن ها به صورت دوری به  
دست آورده و آن را به تماس نیو -  
مایسین آورد، در صورتیکه بعد از  
به تماس آوردن پارچه های مذکور  
یک تعداد حجرات زنده باقی بماند  
نشان دهند، آن است که TILS  
به نسج توموری رسیده است.

عقد ه های موسیقی رامی گشاید .  
 شعر است که پیام خود را به گوش  
 موسیقی باز میگوید و موسیقی است که  
 آنرا رنگ و بوی دیگری بخشد و بسا  
 مزه دیگری صدای دیگر فریاد میشود  
 میتوان گفت که در برش مردن و ویژه گی  
 های یک آهنگ خوب شعر آهنگ  
 شاید پس از اول بیاید ، به همان  
 پیمانه که بخته گی و صلابت موسیقی  
 در بهتر بودن یک پارچه آهنگ  
 نقش دارد ، همانگونه شعر خوب  
 و تصنیف خوب نیز در لاله دیگر  
 سنگینی می کند .  
 الطاف حسین میگوید :  
 (( گفته میتوانم که انتخاب شعر ،  
 فزیه ، ذوق و حتی اندیشه هنر  
 مند را بر ملا میبازد ))  
 با این همه کیفیات و تزئین های  
 موسیقی کلاسیک و یا اینکه اصالت  
 و برتری این سالخورده همیشه  
 جوان نام موسیقی کلاسیک را گل  
 کردند یاروشن بگویم : (( گلشن  
 را از تلویزیون برجیدند ))  
 اگر آدم (( حسابی )) نگاه کند ، این  
 گونه کارگزاری را باید گفت : (( گل به  
 آب دادن )) . شاید مسئولینی که  
 در بنام تلاش به خرج داده و  
 جای موسیقی کلاسیک را به این یا  
 آن برنامه ، دلخواه شان خالی  
 کرده اند حق دارند ما را نیز سزاوار  
 سنگسارند و بگویند که : قلم به  
 دست محترم : وقتی در یکی از معتبر  
 ترین خرید های کشور ، تصویر  
 (( کوه موسیقی )) برای تصویرهای  
 دوا از خوان جاز و محلی ، شلاق  
 چاپ را حواله گرفت ، کدام هنر  
 پرور ، هنر شناس بر این نیشخند ؛  
 زهر خندی زد و جگر خون کرد ؟ و  
 کدام هنرمند جوان و یا سالخورده  
 دین هنرش را داد کرده صد  
 بر آورد که (( سرتاج )) موسیقی را این  
 همه بی حرمت مدارد ، به  
 (( موسیقی )) این همه اهانت را  
 روا میگرد . . . . .

نمیشود موسیقی جاز ، آما تئور  
 و محلی را یکسره نادیده گرفت و از  
 تلاش تنی چند از هنرمندان خویش  
 که آهنگ های خویش درین بخش  
 ها برای هموطنان عرضه داشته  
 اند با کوشه نظری گذر شده  
 و ره آورد سالهای اخیر را  
 یکسره هیچ و بسج  
 خوانند . اما  
 سخن ما برین است که وقتی  
 موسیقی کلاسیک را بای نظری  
 تمام از گلو میگیریم و نمش را می  
 بندیم ، این را نیز باید در خاطر  
 تصور داشته باشیم که اگر خود  
 توان برداشتن بار این ( بی حرمتی )  
 را نیافتیم ، به یقین که دیگری  
 بردوش ما فرو خواهد گذاشت ، و  
 از آن باید ترسید که نشود ، آواز  
 خوانان و ساززان و هنرمندان  
 موسیقی اصیل ما ، شعر حضرت  
 (( حافظ )) را بهانه بی برای هم  
 خواند (( خود را به ملک دیگر ))  
 اندازند .  
 الطاف پیرامون برجیدند ، شدن  
 موسیقی کلاسیک از تلویزیون گهت ؛  
 (( دیگر ، هنرمندان کلاسیک  
 چه کنند ، آنها یک لحظه شیره  
 یں عمر شان را صرف این هنرنمود  
 اند و حتی سرهای شان را در این  
 راه سفید کرده اند ، دنبال چه  
 کاری و پیشه بی برونند ، در این  
 اواخر من به دعوت شخصی خانم  
 کلاسیک خوان هندی (( ریتا -  
 گنگولی )) و دعوت رسمی مقامات  
 هنری هند ، جهت اجرای کمرت  
 ها و پروگرامهای خاصی ، خواسته  
 شده ام ، که قرار است در اینده  
 های نزدیک عازم آن کشور شوم .  
 وقتی آدم این دو عملکرد را در برابر  
 هم قرار میدهد تعجب میکند ،  
 آنجا مرا غرض اجرای کمرتها ی  
 کلاسیک دعوت می کنند و اینجا  
 پروگرام موسیقی کلاسیک که آن  
 هم پس از چند هفته یکبار نشو

میشود ، پس می شود ، میخواهم  
 بگویم که موسیقی کلاسیک در افغان  
 نستان سوگوار است .  
 وقتی از الطاف حسین پیرا مون  
 حال موسیقی کشور پرسیدم گفت :  
 (( موسیقی اصیل در کشور ما  
 در حالت نزع قرار دارد ، زیرا جز  
 تعدادی هنرمندان گشت شمار در  
 موسیقی اصیل نداریم ، یک تعداد  
 (( هنرمندان )) و (( آواز خوانان ))  
 استند که موسیقی را به عنوان پیشه و  
 کسب قبول کرده اند و وسیله جمع  
 آوری پول و خریدن موتور ، سا  
 خته اند و یا آنکه با (( چهره های  
 تلویزیونی )) و عکس های پست کارت  
 شان خیلی کمان آشنا استند امین  
 نمی توانم نام هنرمندان اصیل را به آنها  
 بگذارم ، به حال خرابات باید  
 گریست ، زیرا با آنکه خراباتیان  
 همه اهل طرب و موسیقی اند و  
 موسیقی با زنده گویشان گره  
 خورده است اما هرگز هیچ توجهی به  
 این بیچاره هامبذول نگردیده ،  
 باید مکتب مسلکی موسیقی در ساحه  
 خرابات ایجاد میشد ، استادان  
 و زبده جهت تدريس گذاشته  
 میشدند ، تا استعداد های کدر  
 گمنامی قرار دهند تا بارز نمایند ، یک  
 بار دیگر به این گفته خود بخود  
 میخندیم :  
 زیرا وقتی برنامه موسیقی کلاسیک  
 از تلویزیون کشور می شود چه  
 آرزوی از موسیقی باید داشت . . . . .  
 هنرمندانی را نیز سراغ برد ، ایم  
 که از موسیقی کلاسیک آغاز و بس  
 موسیقی محلی و جاز ، دم گرفته اند  
 لما که ندانستیم ، چرا ؟ آیا موسیقی  
 کلاسیک کیفیت دلخواه شان را  
 ندانست ؟ یا اینکه استعداد فرا  
 گیری این هنر بزرگ را در خود  
 نیافتند یا آنکه خواستند از موسیقی  
 کلاسیک به رنگ بر فرود شو  
 ترین و زرق و برق ترین ام  
 کم داشت ترین و خام ترن ترین

بنداشتند که راهی را باید در  
 پیش گرفت و چیزی باید شد که سفر  
 چندین ساله را در چند جست و  
 خیز راه زد ، الطاف حسین در مورد  
 اینگونه سخن دارد :  
 (( موسیقی کلاسیک دارای -  
 اساسات و قواعدی است که باید  
 شاگرد آنرا بیاموزد ، که این اساسات  
 سات ریاضت و تلاش بی نهایت  
 کار دارد ، در قدم اول برای کسی  
 که این موسیقی را فرامیگیرد داشتن  
 استعداد ضرور است و در قدم دوم  
 صبر و حوصله بی نهایت ، طبیعی  
 است ، کماینکه دارای عزم و اراده  
 قوی نباشند نمیتوانند به جایی  
 برسند و خواه نخواه از یامیابند ، و  
 چون این فاش کمان موسیقی را به  
 خاطر کسب شهرت انتخاب میکنند ،  
 به راه ن میگردند و نباید از آنها  
 گله داشت . ))  
 با این همه بگویم که پیرامون  
 موسیقی به ویژه چند و چون پیرا -  
 مون موسیقی کلاسیک خواننده  
 آمدیم ، در شمار چند هنرمند  
 انگست شمار کلاسیک ، باید ارج  
 هنر الطاف حسین ، این یگانگ  
 جرائد ارمکتب پتیا له را به هیچ  
 نگیریم ، بایستی این عزیزان در گوشه  
 های انزوا با خود ش و هنرش تنها  
 نگذاریم ، آخر هنری که هستی  
 فرهنگ و ملت ماست ، آخوری که  
 تنها به خودش نیست ، وی که  
 هستی همه گانی ماست .  
 ما به این باوریم که همانگونه که  
 استاد بزرگوار ، استاد سر آهنگ  
 افتخارات شایانی را برای مردم و  
 ملت خویش کامی آورد ، بیسوف  
 نیز که شریک و همگامه خواند -  
 بد راست و توانسته است  
 خط گامهای استاد بزرگوار را دنبال  
 نماید به یقین روزگاری افتخارات و  
 توشه های برار جی را برای مردم و  
 ملت و فرهنگ ما به ارمغان خواهد  
 آورد . . . . .

<p>مواجه اند در صورتی که تجاریس          که در مورد Transplantation          جین به صورت موفقانه اجرا گردد .          کمپنی های یاد شده ، به جای          این که راه های معقول نجاسات          کارگران ازین برابرلم را جستجو          نمایند ، کارگران را تحت فشار          قرار خواهند داد تا به عمل          Transplantation جین تن در -          دهند که این خود ، خلاف حقوق          بشر است .</p>	<p>Munting ton          Sickle cell          ویک تعداد ستروخی های عضلی          استفاده نمود .          اما یک تعداد در ایالات متحده          خلاف عملی شدن این تحقیقات          اند . آن ها دلایل مختلف را می          آورند ، که یکی ازین دلایل طور -          دین آرایه میگردد .          در بعضی کمپنی ها کارگران به          مواد کیمیایی نهایت خطرناک</p>	<p>را قادر به مبارزه علیه سرطان          سازد .          علما میخواهند جین های را          در عضویت انسان زرق نمایند          که سبب تولید مقادیر زیاد مواد          ضد توموری مانند :          Iste leukin ( 2 )          تولید مقادیر بیشتر فکوز نکروز          کنند ، تومور در انسان گردد .          همچنان ازین میتود میتوان در          تد اوی یک تعداد امراض جنیتیک</p>	<p>دکتر اند رسن بعد از کوشش          های زیاد توانست وروس را که          به تماس جین باکتری آمده بود          همراه با جین مذکور داخل TILS          نموده و مشاهده نماید که جین          مذکور در داخل TILS نهایت          فعال گردیده است . و این تجا -          رب گام های نخستین اند ، در          نشندان در هر نقطه جهان          در صدد آند تا جین های را به          انسان زرق نماید که عضویت شان</p>
--	---	---	---

والتصاق آن در حمرجات ایستل  
امعاجلو گیری مینماید .  
عدم گناه A در نوزادان  
الی سه ماهه (انزال دین داری  
فرط حساسیت ارثی) واضحاً  
مشهود بوده و سویه های یابان  
این ایمنوگلوبولین خاصتاً  
در نوزاد هائیکه امراض الرژیك  
رالو یکسال اول حیات خویش -  
تبارز داده اند ، دریافت شده  
است .  
التهاب انقباضی بادیه ای s-IgA  
شیرانسان میتواند اثرات تنظیم  
کننده مقابل پروتئین های شیرگاو  
داشته باشد .  
دکتورا بیوت) برای نخستین  
بار (تراکم و مرکز s-IgA شیر  
انسان در چهارماه اول شیردهی  
را تعیین نموده و نشان داد که  
چگونه مقدار روزانه s-IgA  
در شیر مادر و نوشیدن آن توسط  
نوزاد ، تدویرجا بر اساس زمان

کاهش می یابد . و این تنقیص  
همزمان و مترافق است با تراپید  
سنتر ایمنوگلوبولین های نوزاد .  
تشخیص :  
شناخت مرض از روی امراض  
وعلام و (چهارمخصه ، دقیق  
گولد من) صورت می گیرد . (باید  
گفت که امراض درسه ماه اول حیات  
بروزی نماید) امراض وعلام قرار -  
ذیل است : قی - اسهال - درد  
های منتشر بطنی (معدی معائی)  
نفس تنگی (از شکل استما) تکالیف  
جلدی (از جمله) درماتیت) اورتیکاریا  
(یابه اصطلاح عامیانه پوست)  
درحالات شدید  
ویشرفته CMA به عدم گناه ها  
وبالاخره به شک انافیلکتیک  
منجر می شود .  
چهارمخصه ، دقیق گولد من  
(یا Criteria - )  
۱- امراض الرژیك و موخره  
باقطع نمودن شیرگاو برطرف  
میشود .

۲- امراض فوق باآزمایش  
دوباره شیردهی در ظرف 48  
ساعت از سرافازمی شود .  
۳- باسه بارآزمون کردن شیر ،  
عین دریافت های کیلینکو بادوام  
و حملات و اوصاف مشابه بدست  
می آید .  
۴- باهر بار قطع نمودن  
شیر ، امراض متذکره ، عیسن  
عکس العمل هارا تکرار می دارند .  
تشخیص تفریقی :  
CMA در تشخیص باعدم  
تحمل لکتوز سایر شیرها مغالطه  
نشود ، زیرا CMA ناشی  
از روزه های جذب نامر نیست  
بلکه بیشتر معلول میکائینن های  
معافیت است که باعث بروز امراض  
الرژیک میشود . همچنان CMA  
اکثراً نتیجه یک عکس العمل  
در برابر پروتئین های شیر -  
و نادراً مواد دیگر است .  
و فایه :  
با آنچه گفته شد ، ثابت گردید

که تغذی با شیر ماد رحدا قتل  
دوالی سه ماه اول حیات  
میتواند در جلوگیری از CMA  
نقش مهم داشته باشد . هر چند  
لیتراتور جاری با این فرضیه صد  
درصد هم نظر نیست - بعضی  
عامعتقد اند که شیر ماد را تیسر  
شیرخس بر بدیده CMA  
نداشته ، صرف خطر پیشرونده -  
CMA در نوزادان را کاهش  
میدهد ، که این تفاوت کونی در  
تحقیقات و دستاورد های آن انعکاس  
سردهنده ، طرح های هندوز  
انکشاف نیافته ، مطالعات ناکافی  
و مبتود های مختلفه تشخیص  
CMA است .  
در ریسرچ های آینده فاکتور  
ها و نکات زیرین بیشتر در نظر  
گرفته خواهد شد . مدت تغذی  
با شیر ماد - مشخصات شیر ماد  
(انحصاری یا قسمی) چگونه  
تغذی با شیرگاو - مقایسه های  
سن و گرایش های خانواده گوی

**قصدهای خصوصی**  
به او سو ظن دارم ، او یک جاسوس است .  
از این که زنی به خویش و همسرانی خاله نروغ را (اجنت) فکس  
میکردند ناراحت شده فقهه استهزا امیزی سرداده ، گفتم :  
این ساده گیت محمدرضا ، او جاسوسی کی رامیکند ؟  
چرا ، جاسوسی حلقه های مظنون در تهران را .  
لحظه بی خاموش شده ، سپس گفتم :  
نروغ ظفر بهترین دوست من است . به کمک او زندگیم نجات  
یافت .  
شهنشاه پاسخ داد :  
درست . . . اما متاسفم که دیگر دین او را در این جانحمال  
ندارم .  
نروغ ظفر دیگر حق نداشت به ملاقاتم بیاید . چند بار به گونه  
پنهانی با او دید و او دید نمودم . اما شهنشاه ازین دید و او دید ها  
شد . . .  
بعد ها دریافتیم که آنان مدعیند که وی اسباب سخن جینی بختیاری ها  
رانموده و با آنان پیمان پنهانی دارد .  
این جدایی تحمیلی برای من ، یک ضربه سنگین بود . احساس می  
کردم که صمیمی ترین دوستم را از نزدیم به یغما میزنند و احساس میکردم  
که مرا از دوستانم جدا میسازند . خوشبختانه چند روز پس سناریو عوض  
شد و در مفکره من تحولاتی آورد . به خاطر گرمای طاقت فرسای  
تهران ، پیش از وقت به سوی (شیرام) محل شاداب و خوش آب و  
هوایی که در پای سلسله کوه های البرز موقعیت داشت . اقامت گردیدم .  
در راه (شیرام) صفحه نویسی از زندگم ایرانی ها موختم - از برابر  
هر دهکده بی که مسا سواری موتر عبور میکردم . باشندگان آن در  
کامرسک ایستاده و برای ما حیوانات را قربانی میکردند . این عنعنه  
به نظر من یک قساوت بیرحمانه بود . در فاصله هر دو متری ، در وسط

سرك سرك گوسفند و یا شتر سر بریده ، افتیده بود . آنان از درد بسر  
خود می بیچیدند و در برابر چشمان ما جان میکنند و حتی خون هایشان  
بر سر صورت ما پراگنده میشد .  
من همه سعی را به کار بستم تا آرامش را حفظ بدان . کنسار حیوانات  
در مقدم ما ، در همه سفرهای رسمی که از طریق ایران عبور میکردیم ،  
صورت میگرفت . اما من هرگز نتوانستم بدان عادت کنم ، چونکه حیوانات  
را زیاد دوست میداشتم .  
(شیرام) بانزده کیلومتر از تهران فاصله داشت . تقریباً همه  
مامورین عالیترتبه تهران در آن جایک ویلائی تفریحی داشتند . بسر  
محمدرضانیز (در زمان حیات خود) در (شیرام) یک قصر بنا کرده  
بود . پهلوی ها هر سال وقتی هوا رویه گرمی می نهاد ، کوچکنی نموده  
و آن جا را به مقرتابستانی مختص ساخته بودند . خانه ما بالای تپه  
پیش روی (البرز) موقعیت داشت که چشم انداز آن را پارکی باد درختان  
کاج و زیتون تشکیل میداد . در وسط درختان ویلائی خواهران شهنشا  
پنایافته بود که تقریباً هر روز نزد ما می آمدند .  
آنانی را که در تابستان به ملاقات ما می آمدند ، زیاد مسرور و شادمان  
مییافتیم .  
ما هر روز سوارگاری نمودم ، برای آبیاری و شنارفته دهند بال بازی مینوم  
دیم و من میدیدم که چسان محمدرضا دیگرگون و گویی انسان دیگری شده  
بود . او مطمئناً یک ورزشکار بزرگ بود و برای ایران مدال های زیادی  
المپیایی را به ارمغان آورده بود . انگار که شهنشاه فطرتاً پهلوان به  
دنیا آمده باشد . او در تمام مناطق ایران زمین ، فرد مستعد و خارق  
العاده در جهان ورزش بود و حتی وقتی او در ورزش ، بازی کاملاً جدیدی  
را آغاز میکرد نیک میدرخشید . مابه گونه یکجایی سکی روی آبسرا فرا  
گرفته و موفقانه آن بازی را به اتمام رسانیدیم . شهنشاه بسیار کم الکحول  
مینوشید . میتوان با صراحت گفت که او دارای طبیعت ویژه بی بود . یک  
روز داکتری به او سفارش کرد که روزانه از ده سگرت بیشتر دود نکند .  
از همان لحظه او پلان روزانه برایش درست کرد و هر بار که میخواست  
سگرت روشن کند ، به ساعت میدید .

و برخی از عوامل دیگر.

با آنکه هنوز اطلاعات کم در دست است که آیا تاجه زمانی تغذیه یا شیر مادر میتواند از لحاظ پایین آوردن خطر CMA مثر ترین باشد، اما تلاش‌های امیدوارکننده در جریان است. بنابراین، های مکس تری در زمینه ارائه نموده می‌تواند.

تداوی:

۱- تداوی CMA در صفحه تأسیس: قطع شیر مادر و محصولات آن از رژیم نوزاد حداقل برای یکیم الی دو سال، آسانترین و عملی‌ترین اقدام عاجل.

۲- تداوی CMA در مرحله خفیف و متوسط: معاوضه فارمولای شیرگاو با یک غذای مخصوص بنام ((فارمولای Soy-based)) (اگر نوزاد مقابل این فارمولای حساسیت نشان داد ((فارمولای کازین هایدرو لایزیت)) یا (Casein hydrolysate))

آزمایش شود.

۳- اگر CMA در روزهای اول حیات تشخیصیر شد، تغذیه با شیر مادر حتماً توصیه شود. حتی در بعضی و نایع تا مادامیکه شیر مادر و محصولات آنرا از رژیم خود قطع ننماید، نوزاد قادر به تحمل شیر مادر نمیتواند باشد.

۴- اگر نوزاد آفات معایب - اذیت‌کننده و شدیداً اسهال و الکترولیت هاداسته باشد - ایجاب ((تداوی از طریق ورید)) را می‌نماید.  
۵- تطبیق فی شیر مادر. که تدریجاً از لحاظ مقدار آنزیم شده می‌رود، درست‌ترین شیوه تداوی است. اگر وضع نوزاد از لحاظ سحر (وزن) قناعت بخش گردید، میتوان از ((فارمولای Soy Milk)) که از هم تدریجاً به بیمار داده می‌شود، کار گرفت. و سرانجام کودک پس از یکیم الی دو سال یکبار دیگر با دادن شیرگاو

از طریق فی تست شود. اگر اعراض تظاهر ننماید، میتوان به آهستگی شیر و محصولات آنرا دوباره به رژیم طفل افزود.

نتیجه:

CMA معمولاً یک مریض کهنه نیست ولی میتواند سخت ناراحت‌کننده و اذیت‌سازنده از لحاظ فیزیکی برای نوزادها باشد. از آنجاییکه شیر مادر برای و نایه و جلوگیری از CMA کاملاً مفید ثابت شده است (خاصیت با تاریخچه مثبت گذشته خانواده گو باید مادران تا حد امکان به شیردهی تشویق گردند. با در نظر داشت اینکه شیر مادر برای بیمارزایی دیگری هم است که لزوماً اثبات ندارد.

XXX

یادداشت‌ها:

X دکتورس (وانگسامرگو)) زن اندونزیایی است که تحصیلات بسیار آنرا در سنگاپور

و سپس در تگزاس به پایان رسانید و جهت تکمیل تحصیلات عالی‌تر شامل بوغنتون کالیفورنیا گردید او حالا مسؤول دایرکتور (پلان و برنامه ریزی صحت اجتماعه) در رشته اختصاص اش، چگونگی طغ تغذیه نوزادان و اطفال میباشد.

تمرین CMA شامل برنامه درسی منعمون داخله اطفال (درفاکولته طب معالجوی و طب اطفال) در سن پنج است، و لو نشریه کمود مواد و اسناد درین زمینه، از CMA صرف درک و برآگراف نامبرده می‌شود. و این مقاله تازه ترین معلوماتی برامون CMA است که با استفاده از تقریباً ۲۰ ماهه خذ (از نشریه‌های مختلف انگلیسی - امریکایی، روس، چینی، و آلمانی) اندونزیایی سویدنی، هندی و وفلان (غیا) تهیه شده است. صفیه امانی

چیزی که مخصوصاً در من نفوذ میکند، همانا شجاعت و همت در خور ستایش وی بود. او در همه موارد زنده گی شجاعت و تعروش را به اثبات میرساند. او بیولوت ماهری بود که کسی مانند ش در تهران، مانورهای فضای را انجام داده نمیتوانست. به افراد ترسود لجسی نشانی نمیداد. افزون بر این، او یک انسان روشن فکر، پیشرفته و آگاه بود. به تناسب همه گذشته‌گان خود در آگاهی کامل از حوادث و جریان‌ات جهان قرار داشت. او روزانه کلیه روزنامه‌های معتبر انگلیسی و امریکایی را مطالعه میکرد و از مجله‌هایش با زور نالیست هامیند. به خوبی به قدرت افاده و عمیق بودن فهمیده گی و تسلطش بر قضایای روز، بی برد. علاقه ویژه بی به کشاورزی داشت. در بهلوی مبادرت ورزی به سویت، رهبری یک فارم زراعتی را نیز به دوش گرفته بود. تمایلش باچی گونه گی روانش مطابقت داشت.

در ((زاد آباد))، او غالباً بیامون جوانیش حرف میزد. شهنشاه میگفت:

(( پدر من تند مزاجی بود که همه آزادی‌ها را در کودکی از من سلب کرده بود. اما در هر حال پدر من یک شخصیت بزرگ بود. با وجود آن، ماهه از وی ترس داشتم. او با چشمان نافذش در تار و پود وجود من رخنه میکرد. وقتی گرد می‌زمنی نشستم، هرگز جرات نمیکردم عقاید خود را بیان کنم فقط وقتی از ما درباره چیزی پرسیده میشد، حق داشتم سخن بگویم))

محمد رضا هشت ساله به دستور پدرش در مکتب نظامی مخصوصی شامل شد. وقتی او بعداً در روزی کولیک در ((لازن)) فرستاده شد. آموزگاران آن جا بسیار با جدیت نسبت به سایر شاگردان در برابر محمد رضا عمل میکردند و سختگیری نشان میدادند. محمد رضا باری به من قصه کرد:

(( برای اولین بار در سوئیس پدرم که کلمه آزادی چی معنی میداد. من با چشمان سرخه دموکراسی و سوید آن بی پدرم. آن گاه بود که با گارد شوار علیه پدرم قرار گرفتن و با خود سوگند یاد کردم به محض

رسیدن به قدرت، همه چیز را خلاف او دگرگون می‌سازم.))  
به یقین که شوهرم به این سوگند شریاید ارمانده بود. وقتی در سپتمبر ۱۹۴۱ بر تخت جلوس نمود، یک بحران جدید، ایران را فرا گرفت. وی شهبانو فوزه را در امور دولتی سهیم ساخت. با خانواده بختیاری و سایر خانواده‌های بزرگ ایرانی آشتی و بارو جانین از در صلح پیش آمد. خلاف پدرش، کوچکترین آثار خشم و غضب، در سیاستش خواته نمیشد. او انسان صمیمی، ملایم، ظریف و محجوب بود. برایش مشکل بود که خواهی را رد کند و بسیار از اشخاص طرف اعتماد شریه - انستند که ازین نقطه ضعف او میتوانند برای رسیدن به اهداف و مرام های شخصی خود دست یابند. همچنان محدرضا می‌ترسید صاحب رتبه ها و احرازکننده گان مقامات عالی، باعث عزلش نشوند. میتوانم بگویم که شهنشاه، خلاف پدرش هیچگاه با سرعت و تند عمل نکرد.

پیش از آن که تصمیم میگرفت. همه جوانب آنرا محتاطانه مینسجد و در حد ممکن افراد صاحب نظر را برای مشاورت فرامیخواند. ولی تحت نفوذ این یا آن مشاور در بارش قرار داشت و نقطه نظرهای مختلف را همیشه مینسجد. اما نظر شخص خود را بیشتر رجحان میداد. قسمیکه بسیاری ها بدین باورند. موجودیت من به نوبه خود، نفوذ بزرگی بر شهنشاه وارد آورد. ما روزانه مطلقاً روی قضایای سیاسی صحبت مینمودیم. اما من یک قدرت عقب تاج و تخت شوهر نبودم. شهنشاه در سیاست و زمامداری، توازن را در همه ابعاد سیاسی و اجتماعی چون کله ترازو مساوی نگه میداشت. گاهی برای شهنشاه، دشوار مینمود تصمیم بگیرد. از صفات متمیزه اش این بود که وقتی تصمیم میگرفت مثل آهن مستحکم روی آن استوار می‌ایستاد و لو اگر دشمنان زیادی کامی میکرد. او از نگاه مورال چنان نترس بود که در ریلوتی.

چیزی را که محیدرضا هرگز باین روی آن صحبت نکرد، زنانی بود که قبل از من با آنان سروسر و آشنایی داشت. درباره آن زنان آگاهی‌های از دوستان و وابسته گانم به دست آورده بودم. از دواجش با فوزه از آغاز وصلت، بد بختی اور بود.

# تداوی غیر عنتوی

نابودی فرار گرفته اند به همین جهت حفظ و تکثیر همجنینا ت و مطالعه خصوصیات آن هادر - جمله وظایف مرکز یاد شده قرار داده شده است

مرکز ملی فیتو تری و طبابت مردمی، کسانی را که به طبابت مردمی مصروفند و اسرار نسخه های قدیمی را می دانند، پیدا کرده شیوه های تداوی شان را مورد مطالعه قرار خواهد داد هدف آن، این است تا در صورت تشبیه موثریت این شیوه ها در طبابت رسمی هم به کار گرفته شود.

البته چنان نیست که بلغاریا با کمبود اکثران تحصیل یافته یا دارو دست به گریبان باشد، بل، خلاف آن بلغاریا را از لحاظ داشتن تعداد داکتران برای هزار نفر از اهالی یک داکتر در یکی از بلند ترین مقام های جدول جهانی قرار دارد و دارای صنایع گسترده تولید اویس نیز میباشد. در مجموع رجوع به طبابت قدیمی و تداوی های غیر عنتوی، نه به علل اقتصادی بل، به علل انسانی صورت میدهد.

# نکته ها برای زندگی

✘ اگر میخواهی کسی برایت گوش فرا دهد، فقط باز مزسه سخن گو!

✘ اگر در تربیه شخصیت خویش کاری به بعضی بوده نمی توانی، کم از کم کود کانت را تربیه کن!

✘ قدری هوشیار باش و خویش را هوشیار تر از دیگران مینداز!

✘ کنشالی را احترام کن و از یاد مبر، چه آینده خود توست!

✘ اگر خواستار نگهداری - طراوت تا روزهای زیاد عمرت استی، پس از آن با صرفه جوئی کارگیری!

✘ اگر کسی تحمل قطع گفتارش را ندارد، بهتر است خموشی اختیار کند!

✘ در مقابل مادون های خویش موءب نیستی، ای فاموش کرده ای که این امرین استند.

✘ که از مادون ها ساخته میشوند گرد آورنده: میخائیل گینین

ترجمه: رهتاب

✘ به پشت گوسفند تا زمانی دست میکشند که بشم گیری نشده باشد.

✘ اگر نتوانی به همکاری ثابت کنی که هوشیار تر از او ستی باری عکس آن را آزمایش کن.

✘ پیش از آن که چیزی بگویی در باره آن باز هم ببند پیش، و نگاه تا ممکن است خموش باش!

✘ پیش از آن که چیزی بگویی در باره آن باز هم ببند پیش، و نگاه تا ممکن است خموش باش!

✘ لازم است، در زمانهای زنده گی کنیم، تاب دانی که زندگی چی قدر کوتاه است.

✘ رفتن بدون وداع گفتن از عزیزان، بهتر است از وداع بدون رفتن.

✘ با کسانی که قادر به نبوت حق بجانب بودن تو نیستند مناقشه مکن.

✘ هیچگاه ناتوانی را که توانا تر از توست مرنجان.

✘ مگذار انسان های بد، نریست دهند، چه از قماش خوب آنها وافراند.

# HOSTESS

# همسر خوش

این مجله در زمینه زندگی، خانواده، تربیت فرزند، سلامت جسمی و روحی، و سایر موضوعات بسیار جالب و آموزگارانه است. هر شماره آن شامل مطالبی است که به شما کمک میکند تا زندگی خود را بهتر مدیریت کنید. برای دریافت اطلاعات بیشتر، با ما تماس بگیرید.

رسیده که این دوره از عمر طایفه هیچوجه تازیک و دلسرد کننده نیست، بسیاری از افراد درباره این دوره از عمر خود گفته اند که در این سنین، در خود تعمق و تاملی را احساس میکنند که پیش از آن نداشته اند و نظر بسیاری از آن ها، آن بوده است که برای لذت بردن از زندگی که فراموشی نیستی دارند و اوضاع روزگار کمتر ناراحت شان میکند و کمتر به جرو بحث و مناظره میرود از زندگی دوره پنجاه تا شصت ساله کسی دوره آزاد است، زمانیکه انسان میتواند با بد و وسیعتری به زنده گی نگاه کند اگر شما هم در چنین سنین قرار دارید، دلهره برداشته باشید.

بقیه از صفحه (۶۵)

# ۵۰-۶۰ سالگی...

مردان در سنین بعد از پنجاه علاقه مند میشوند که باردیگر آن حسن و الفت دوره جوانی را در زندگی خود باز یابند اما زنان در این سن میخواهند خود را بیشتر در کار و حرفه بیکه دارند، غرق کنند. اما اکثر (دیوید کارت) با وجود این دلهره و بیقراری های دوره پنجاه تا شصت ساله کسی با پژوهشهای خود به این نتیجه

بقیه از صفحه (۳۷)

# تندر...

کینینوچی زنگنه مویوله بل سره جوت حالت غوره کری. دتندر د لوید و به وخت کی باید انسان کونین و کری چی کوم لرگین شی ته و و ونگری. ترونی لاندی باید ونه دریزی. همد اول خوکسه باید یویل ته نودی اوختگ به ختگ هم ونه دریزی اوویل ته تکیه ونگری. همد ارنگه دتندر به وخت کی باید له تیلفون سره تماس پیدا نکول شی. بکجه تیلفون هم دتندر د هادی حیثیت لری اوزیات امکان شته چی دتندر یا الماسک به وخت کی هغه خوک چی به تیلفون کی خبری کوی دتندر د حملسی

# آسمان بی ستاره

یک روز درد هلیز مکتب، زهره با معلم تاریخ حرف میزد. بسیار جدی بود، تقریباً گریه میکرد و می گفت:

— یک بچه بد اخلاق و هیزه هر روز مرا آزار میدهد، او، به قدرت و ثروت پدر خود مینازد، اگر بیدرم بشنود، دیگر مرا به مکتب آمدن نمی ماند، دیگر دروازه مکتب را به روم می بندد، استاد، تو تا کتون درباره کسی اندیشیده ای؟ معلم تاریخ بیکارگی ماند، خودش را کاملاً باخت، نعیادت که چسب

بگوید، زبانش گنگه شده بود؟ به اطراف خود با او خطایی می نگرست:

— بلی می اندیشم، بسیار می اندیشم، این تصورات و آرزو مرا درد رون خفه میکند و می خورد، مگر چاره چیست و میترسم که یکروز...

— و می ترسی که یکروز چی میشه؟ بعد، هرد و خاموش ماندند و تمام حرفهای بعدی را با نگاههای خود، ختر کردند.

معلم تاریخ، قد بلند داشت، مثل شاخ شمشاد، مثل سرو، از دیدن اندام و چشمان نافذ او، آدم احساس غرور میکرد، اوایل فصل خزان بود، برگهای درختان، به زردی می گزیدند و شاخه ها از برگها خالی میشدند، پرندگان به خنیاگری به باغها می آمدند، انگور و درشاخ تاک ها به شراب ناب مبدل شده بودند، جعفر که از روابط زهره با معلم تاریخ آگاه شده بود، سرتاباه عقده مبدل شده بود سرتاباه و انتقام گشته بود. یکروز، راه معلم تاریخ را گرفت و گفت:

— معلم صاحب، می فام که آدم خوب استی مگم خواهش مای اس که از سر راه من دور شووی.

مقصدم سر راه زهره اس! او، مثل خود آدم رامی خواهه، آدم نام و نشانداره خوش داره، اگه دگه معلم میبود، به حسابش می رسیدم. مگم چی کم که...

معلم تاریخ، هیچ نگفت. شاید میخواست ابروي خود را حفظ کند و تا کتون هیچکس تا این حد گستاخانه با او کذب نکرده بود. معلم تاریخ پس از اندکی خاموشی گفت:

— از احترامی که نسبت به من روا داشتی، سپاسگذارم جعفر، اما یگان تاثیر پاک خورده یافت میشود که به جز از شخصیت انمان و صفات نیک او به چیز دیگری نمی اندیشد، کوشش کن آدم باش شخصیت باشی، کوشش کن صفات خوب را پیدا کنی و با این هنر، به دلها راه پیدا کنی.

در غیر آن دنیا همیشه به کام یک یا چند شخص نمیشد، جعفر خاموش ماند و ازین پیش آمد معلم تاریخ، خجالت زده به زمین نگرست، جعفر با گذشت روزها و ماه ها رنگ میباخت، لاغر بود و لاغر تر میشد.

امتحانات سالانه مکتب شروع شده بود، معلم تاریخ، هیچ به مکتب نمی آمد، شاگردان جگر خون و غضناک بودند و ملت نیامد.

نش راه نمی فهمیدیم. جعفر ازین فرصت استفاده کرده، یکروز راه زهره را گرفت:

— خو، حالی به کی مینازی، آدم دوست داره تبدیل کدم (گوش کن زهره) به بی تو زنده می که نمیتانم تو، عمر استی، حیاتم استی، برت مورتس خرم، زیورات طلا و الماس میخرم، خانه میخرم و خوشبختت میسازم از همه تیریزتر که

خوار میشی، آخرین بار می کشم برت میم بان شیمان میشی زهره زهره می لرزید، عقده و نفرت گلوو قلبش را می آزد، اشکهایش مثل دانه های گهر، به چمنزار حشش میبارید، موش را با انگشتان سفیدش که پیش چشمش را گرفته بود، پس زده سیلی محکم به روی جعفر حواله کرد:

— بست فطرت، بوالهوس توفکر کردی که همه کار دنیا به کام توست؟ دیگر پیش روی من سبز نشوی دیگر مزاحم من نشوی که به حسابت میروم.

جعفر مغرور با یک باخته بود، زبانش بند میشد، چیزی برای گفتن نداشت فقط چند کلمه را با لکنت زبان ادا کرد:

— یکروز... بلی یکروز چاره تره هم خات کم (منتظر همو روز باش - فهمیدی؟)

زهره، بعد از آن بسیار غصناک و پریشان دیده میشد، رنگش زرد شده بود، با هیچکس حرف نمیزد، لطف سخن و طراوت گذشته خود را از دست داده، میزت، بعد از ختم امتحانات زهره هم به کابل رفت، مکتب برای ما که به خاطر گرفتن نتایج امتحانات می آمدیم، دلگتنگ کننده شده بود، مکتب بی عشق و بی سوز ساز شده بود، مکتب بی جلوه شده بود و در آخر کلام، آسمان مکتب مای ستاره شده بود و ما، هم بی معلم تاریخ شدیم و هم بی زهره شدیم و بی هیچ شدمیم!

## دفترچه کبود

بقیه از صفحه (۶۵)

برد داشتن و مسموم شدن) یارایی در وجودش نمانده بود، در طول دوره زندانی بود نش همچنان دلیراوشتی ناپذیری باقی ماند، اما سرانجام به طرز فلاکتباری در سال ۱۹۵۸ جان سپرد.

(دفترچه کبود) در روسون نخستین، با تصویر یک بچه، لاغر و خشکیده، در حالیکه شاخه گل تنه این رامیخواهد به کسی تعارف کند، آراسته شده است و این خود نوعی سمبولیسم آمازین است. پنجه

خشکیده، دست کسی جز نویسنده نیست، که دست داشته اش را به خواننده گان ناپیدا ایش اهدا می نمود.

اثر فوق با بیان شیوا و رمزآلود به قلم رسایی در پنج فصل به نیست در آورده شده است، که به ترتیب عبارت اند از: پول عشق، خیانت و رویداد های حیرت انگیز، جالب اینجاست که نویسنده با سبک ویژه و استثنایی، با مهارت هنرمندانه اثر هر فصل را به دو بخش (و سپس هر بخش را به قسمت کوچکتر) تنظیم نمود.

بخش نخست هر فصل (که اساساً دربرگیرنده ترین درونش ترین رمزه ها است) شامل عمومیات حکایات، روایات تاریخی و جنبه های تعمیمی تاریخ آن ها به عنوان قطعات مختلفه است، به

## نصیر القاس

بقیه از صفحه (۵۰)

فلهای هنری و مستند تعبیه میشود.

در فل آینه شکسته که در سر گیرنده واقعیت های جامعه است هنرمندان شناخته شده کشور عزیز الله همد، حبیبه عسکر، یاسین خموش و وحید کاویار نقش آفرینی نموده اند.

فلمبرداری این فلم به دوش گرم بیسنگد استعشده است که چندی بعد به تماشای آن خواهیم نشست.

بقیه از صفحه (۲۱)



# سینمای...

کورسیا، جورج بنکرافت، الینا کوک، ک جونپور، جارج لومک، گرا، بیل - استوارت، الن جنکینز، مارک لا - رنس، جک لامبرت و تیموتی کساری با بازیگران خوب در کالبد نقشها پس که ایفای کنند جان می دهند. در هر صحنه سینما که توهم واقعیت سخت عظیم است، آنها به شخصیتها بدل می شوند.

نقشها: رابرت وارثودر همان مقاله ((گنگستر، قهرمان تراژیک)) این بحث را پیش می کشد که ((فلم های گنگستری یکی از نمونه های تایل ثابت سینما برای خلق الگو های ثابت نمایشی است که قابل تکرار به دفعات متعدد باشند و هر بار فروش خوبی هم داشته باشند)) اما در همین مقاله می افزاید: ((این امر لزوماً منافی نیازهای هنر نیست)) و جداً هم همینطور است. یعنی لزوماً چنین نکته می بدین معنی نیست که سینمای گنگستری از هنر به دور است، هنرمندی، قواعد و چار - جوهای خاص خود را دارد، برای مثال همه با آهنگهای محبوبی که از ران یو پخش می شد آشنا هستیم. قهرمانان فلمهای گنگستری هم چهره های آشنایی دارند، همه آنها در ابتدا فقیر و ضعیف بودند و به تدریج به جایی رسیدند که اکنون این سینمای برجسته، همین شخصیت خون سرد و خشن است، او را آدم های کمتر یا هوش و کمتر خشن احاطه کرده اند. او در جامعه می شامل پولیس

وجود ندارد. او باید در آن زندگی کند، تا بتواند به آن تجسم عینی ببخشد، آن هم نه یک شعر و یا قلمی بیل که شهر خیالی بر مخاطر و دل لرزه می که بسیار مهم تر است، که تجسم جهان معاصر است. شعر هم مهد واقعیت و گنگستریست و هم نماد ویرانگی و پریشانی خاصی که او نموده آن - است و ادامه دهند، راه خوش - نت بارش، گنگستر در جهان اثر بخشها می پولیس و خیابانهای خالی، اتاقهای فلاکت بار و هتل های ارزاقیت، آبار تانهای شیک و خانه های مجلل، ایستگاه های سروس و پاراندازها و انبارها کبابه ها و ایستگاههای پولیس زنده می کند. آنها همیشه بچه های شهری باقی می ماندند. گنگستر زنده می کند که بمیرد و مرگ او در خیابانها رخ می دهد، او هرگز شعر غمزه، خیالی رابرت وارثودر ترک نمی گوید.

بازیگران: اهمیت چهره ها و شخصیتها می بازیگران را که بازی در فلمهای گنگستری به این ژانسر حال و هوای خاصی بخشیدند نباید از نظر دور داشت، جیمز کاکس وادوارد جی، رابینسن بر فلمهای جنایی دهه ۱۹۳۰ تسلط داشتند و همفری بوگارت هم بر فلمهای جنایی دهه ۱۹۴۰، اما نباید از اهمیت بازیگران درجه دومی که در فلمهای گنگستری ایفای نقش می کردند غافل بود، برخی از این بازیگران عبارتند از: تد -

گلوله ها و انفجری که از چرخهای صوتی برمی خیزد، لحظاتی است که برای تدوین بسیار ضروری به شمار می آیند.

تلفون: تلفون دیگر وسیله محصول تکنولوژی امروز است که در خدمت گنگستر قرار دارد. تلفون یکی از راههای صدور دستور است. تلفون وسیله برقراری - اجزاء مختلف امپراتوری اورا تشکیل می دهد و ضمناً به عنوان وسیله می برای تهدید و ارباب به کاری رود. ضمناً با تلفون است که خبرهای بد به او می رسد، در صورت زخمی صحنه جالبی وجود دارد که در آن انجلود وست صمیمی کاموتسی که نمی تواند ارتباط تلفونی را به درستی برقرار کند، از دست تلفون چنان عصبانی می شود که با هفت تیرش به آن شلیک میکند.

شهر: رابرت وارثودر منتقد سرشناس امریکادر مقاله ((گنگستر، قهرمان تراژیک)) چنین می نویسد: ((گنگستر فرزند شهر است، لهجه و دانش شهری دارد، با تمام ویژگیها و مهارتها و جسارت و حشمتاکش. برای گنگستر جز شهر ما را پیدا یگری

برای انجام جنایت بهره گرفته می شود. در نهایت موشتر به صورت نماد غیر قابل کنترل قدرت گنگستر درمی آید و عملاً به عنوان سلاح مورد استفاده قرار می گیرد.

اسلحه: گنگستر، به ویژه سردسته گنگسترها در مهارت از اسلحه تبحر خاصی دارد و بسیار سریع عمل میکند، اسلحه حد نهایی منبع قدرت او و عامل برتری وی بر افراد خودی و دشمنان و مقامات انتظامی دولتی است. اسلحه نماد یابی بودن نیز است. اسلحه گنگستر چیزی از اوست. اسلحه وسیله حدیث نفس اوست. نمایشگر راه روشی است که به مدد آن مردم رویدادها را به سمت آنچه خود می خواهد سوق می دهد. جنبه های فریادی را به گنگستر و اسلحه او کاملاً عیان است، اسلحه در خدمت اعمال مردانگی او به کاری رود، نگاه تنها وسیله می است که او بدان تصدکس جوید. موشتر و اسلحه را می توان دو نماد اصلی فلمهای گنگستری تعریف کرد، در غالب فلمهای گنگستری رگبار

بقیه از صفحه ۲۲

# خارق العاده...

و تکیه مساله به حس قبل از وقوع وقوه دریافت ناگهانی مشهور و مشابه آن ارتباط پیدا میکند، حد سیات و شایعات، مساله داغ روز میگرد.

بدیده معمولی ذیل رآمد - نظر بگیرید، مردی در امتداد جاده قدم میزند، ناگهان این مفکوره برایش پیدا میشود که در عقب او یا آن سوی جاده شخصیت که او را می شناسد و سالهاست که او را ندیده است، مرد، توقف میکند و دور میخورد و به طور تعجب آوری مشاهده میکند که دوست قدیمش واقعاً به طرف او نزدیک میشود. حال در چنین موردی بایست بیذ بریم که قوه یو عمل میکنند

که ساینس به شناخت آن تاهنوز قادر نشده است، این تیلیا - تیمت، آیا همین طور نیست؟ خوب، این طور نباشد؟ ولسی اجازه دهید به شما ب زده می که به نتیجه گیری متوصل نشویم، مردی که در امتداد جاده قدم میزند، چو عملی را انجام میدهد؟ معمولاً سرش را دور - میدهد تا عابرین، ترافیک و پتیرن های میخازه ها و غیره را تماشا کند، آن چه که مورد توجه او واقع شده، دید مرکزی او آن را در - یافت میکند و بر حائظه پیدا او تاثیرش را میگذارد، ولی در همین حال، دید حاشیه یو یا محیطی او یکتعداد اشیا را میگرداند و او یکتعداد معلوماتی که توسط این

ظورتال: برخی مردم در تشخیص اشیا از فاصله های دور مهارت خوبی دارند، نایب - تعجب دیگر ریاضیدان دسا - غیبت که میتواند به سرعت کمپوتر می - کد ها، هیچکس ملاحظه نخواهد کرد که این اشخاص از قدرت های ما فوق حسی برخوردارند، هنوز هم

پس در تحلیل نهایی، شفا دهند کودک نسبت به شفا دهند عقیده یی خود ما را است که به او عقیده پیدا کرده است.

## معجزه ها و تحت شعور

اساساً هر نوع استعداد غیر عادی میتواند این نظر را تقویت بخشد که این یا آن شخص به این یا آن دلیل ((معجزه آسا)) است

های شجاع، فاسد باقالی کودن، مقامات قضایی پرشور، کار آگاه خصوصی، روزنامه نگاران، قمار - بازان، نویسندگان، خبرنگاران و از همه معترضان و دخترانی که مادر، همسر یا معشوقه او استند زنده گی می کند .

سکس: به نظرم آید که جاه طلبی بیش از حد گنگسترو خشونت او، به علاوه دلشغوفه لیبایی که نسبت به سلاحش دارد نتیجه جنسیت در هم پیچیده او باشد، دست کم می توان ادعا کرد که انحرافهای جنسی در غالب فلمهای گنگستری نقش دارند .

برای مثال در فلم صورت زخمی تونی تایلات فریبی به خواهرش دارد وقتی رینالد وضعی ترین دوستش را با او در ایپارتمانی می بیند، رینالد و راه قتل می راند در فلم سزار کوچک ریگوفرمان فلم به ظاهر هجنس با زاست وضعی ترین دوستش را که عاشق رضی - است از این کار می کند و از او می خواهد تا زنها را به حال خود واگذارد و به سوی او بیاید .

در همین رابطه، خشونت رفتاری آشکاری در رابطه مردان با زنان در تقریباً تمام فلمهای گنگستری به چشم می خورد . در صحنه ای از فلم بد شمن مردم چیز کاشی نیمه گرم فری را روی صورت می کلارک خورد می کند و شاید بتوان گفت که این یکی از خشن ترین صحنه های برخورد زن و مرد در تاریخ سینماست . غالب گنگستر-

ها نسبت به زنها هیچ احترامی قابل نیستند و دستشان ندارند . بر این قاعده دو استثنای اساسی حاکم است: ((خانم ها)) و ((ها - دران))، خانم ها عموماً ثروتمند و باهوش اند و برای گنگستر، در کنار اسلحه و موترها، ابعت و اهمیت به همراه می آورند، ((انگیزه خانم ها معمولاً این است که آنها عاشق هیجان اند، هر چند تنی چند از ایشان هم برای باورند که اگر این مسیر را بر نمی گردند نمی توانستند زنده گی خوبی، به مانند اینکده دارند، داشته باشند) .

دیگر جنبه خشونت و روحیه ستیزه جویی گنگستر که مردانگی او را به اثبات می رساند، تاییدی - است که از مادر (یا چهره می که جانشین مادر می شود) می گیرد . نمونه بارز این مورد را در فلم شمن مردم میتوان دید و صحنه مشهوری که گانی سر به دامن می گذارد . پدر کاشی در این فلم که او را به خاطر دزدیدن رولر اسکیت می کند نماند اقتدار، قانون و درستکاری بودن است و مادرش نماد عشق، محبت و قبول داشتن .

دیگر جنبه شخصیت گنگستر که باید مورد اشاره قرار گیرد رابطه او با گروه و دسته بیست که رهبری می کند، او باید صاف و دسته می داشته باشد که بتواند به ایشان اعتماد کند، حد اقل - بخشی از رفتار خشونت بار او به نیت هر اساندن در آورده است صورت می گیرد تا تبعیت ایشان تضمین

شود . از سوی دیگر چون او یک آمریکائیانسیالیت به تمام معنی است، تمام گشهایش برای وجود و بقامت و فردگرایی راتابسه نهایت درجه آن رعایت می کند . در میان افراد در آورده هیچ همتایی ندارد، او برای بقای خود به در آورده نیاز دارد، اما در فردا کردن جان آنها به قیمت بقای خود هیچ درنگ نمی کند . گنگستر که زاده هرج و مرج شهر است و با حضور خود هرج و مرج را حاکم میکند، خود عمیقاً از آن می هراسد . این واقعیت که الگا - پونی در دهه ۱۹۲۰ به دولت امریکا واقع کنونیستهای امریکا آستین بالا بزند، نشان از آن دارد که او خود طرفدار بی نظمی و اقتشاشی که دولت برای آن سرو صدا راه انداخته نیست، این جنبه از منطبق زنده گی گنگستر است که او درست همان چیزی - است که غالباً از آن نفرت دارند . طنزهایی اینجاست که انرژی ستیزه جویانه گنگستر تنها با مرگ او صورت واقعیت به خود می گیرد . بار دیگر به مقاله رابرت وارشو استناد می کنم: ((درست است که داستان گنگسترها، داستانی ترازیک است . اما در واقع ترازیدی رومانتیکی است که در مرکز آن قهرمانی دیده می شود که چاره می ندارد جز اینکه تا آخر راه را برود، تا کشته شود)) .

### بقیه از صفحه (۱۷) **از دست**

برای نوشیدن آب بودند تعجب میکردند که چطور فشارخون زیاد باعث پاره شدن رگها نمیشوند، برای کنترل جریان سریع خون ورودی و خروجی به مغز بر اثر بالا و پایین رفتن کردن به زرافه، در چه های کنترلر در شهر گهاوشیکه رگهای مخصوص در سر زرافه وجود دارد که این شبکه فشار خون را در منقب و منبسط نگه میدارد .

زرافه ها هرگز از شاخه های شان علیه دشمن استفاده نمی کنند ولی ضربات شکننده و مرکبای را با پایهای عقب (و مثل اسب با پایهای جلو) به دشمن وارد میکنند .

ناگفته نباید گذاشت که گوشت زرافه لذیذ و خوشمزه است و پوست کلفت و سخت او بومیان برای ساختن شلاق و زورچه برای سپرهای شان استفاده میکنند، و بعضی از قبایل شرق آفریقا در زرافه را (طلسم عشق) میدانند و آن را به گردن خود میاویزند تا در صورتها دستبند نگردد و نیندند .

هایی را که از دم زرافه ساخته شده باشد به قیمت خوبی می خرند .

قسمت درمانت میشود، در خان از زون شعوری - تحت شعوری اوثیت میشود، این جاست که باد نیال نمودن یک بروسه مشخص این معلومات میتوانست ناگهان به دماغ شعوری بیاید ذخیره حافظه انتقال باید و تا یک مدت معین زمانی آن ها باقی بماند و هنگامیکه این چنین معلوما ناگهان در زون شعوری دوباره روی سطح پیدا کرد، احساس سو که از ((هیچ جا)) سر چشمه نگرفته شاید تبارز کند . در واقعیت امر، این احساس از چینل های معجزه آسای تیلیاتی گرفته نمیشود بل یکی از افعال حس طومثال، دید، این کار را انجام میدهد، ولی به نظر من

انجام این عمل، بیشتر از راه - تحت شعوری صورت میگیرد .

فعالیت تحت شعوری دماغ خود را با وضاحت خاص در - ((خواه های پیشگوی کننده)) که بیماری را پیشگوی میکند تبارز میدهد؛ طومثال سردی در خواب میبیند که ساق پاهایش به سنگی مبدل شده است .

چندی بعد به فلج ساق با مبتلا میشود، دیگری خواب میبیند که منزله اش آتش گرفته و سه خاکستری مبدل شده است .

به زودی بیماری التهاب دماغی به سراغش می آید، گاهی کسی خواب میبیند که کسی او را خفه میکند، مشکلی قسمتی دارد این که به کوهی بالا میشود

و به خاطر گرفتن هوا مرگ ریزی میکند و بریده بریده نفس میکشد . بعد از یک فاصله کوتاه زمانی، امراض و هلام التهاب تانسلی ها، د پفتری، اسمای بروئسی یا سندم کفایه قلبی در او پیدا میشود .

نگاه دقیق به سیر پیشرفت هر بیماری، نشان میدهد که این امراض بیماریارک طور ناگهانی ظاهر میشوند، بعضی از این که بیماری خود را به شکل باز آن - ظاهر سازد، مرحله نهایی را سپری میکند . در ظاهر امر، شخص از سلامت کامل برخوردار است، هیچ چیزی مزاحمتش نمیکند، ولی بروسه بتالوژیکی، سیر پیشرفت خود را طی میکند و نشانه قوی را در دماغ به جا

میکند و بعد لحظه ای فرا میرسد که در اثر بیماری، احساسی متبازر میگردد که نخست در هالم خواب و بعد هم به شکل واقعی آن ظاهر میشود .

مظاهر روان انسانی، زیاد است و گاهی هم تعجب بر انگیز . همه این ها، در سایه بیکران معما و اسرارند که دانشمندان صرف در نیمه اخیر قرن نوزدهم به زرفای آن قدم گذاشته اند، ولی این ((جهان کنفیات معجزه آسا)) که مردمان ساده دل را این قدر زیاد متحیر و مهوت ساخته است بعضی از بیضه افشای اسرارش - آغاز کرده است .





زمین خانه من است

# بالهک کوچک وی پرواز بزرگ



اومیکرد بد خود درین باره  
میگوید: اگر آنوقتها مادرم میگذاشت  
حالا بهتر و خوبتر میساختم  
ولی او همیشه میگفت: دستانت  
را آلوده میکنی و ممانع میشد  
حالا هم همیشه بالایم فریاد میزند  
و میگوید: فکرت را بیکره منوم  
بروی فروش نیتند.  
من در ظرف یکساعت میتوانم  
۲۰ الی ۲۵ پروانه طیاره از سوم  
بسامه زیاد آرزو دارم در آینه  
بپلوت باشم. هرگاهیکه طیاره  
را در حالت پرواز میبینم به هر  
کاریکه مصروف باشم آنرا رها کرده  
به تماشای طیاره می پردازم.

انگشتان کوچک و باریک او بدون  
وقفه در حرکت اند. هرگاهیکه  
فرصت به او دست میدهند کلوله  
بزرگش در دستانت او شکست  
میگیرند و در وقت بسیار کم لحظات  
زود گذر تمدادی از طیارات،  
تانکها و سربازانی که با فرورساف  
بسته اند، در روپوشش عرض وجود  
میکنند. اینها کار انگشتان کوچک  
ایمل (مهری) متعلم صنف ششم  
مکتب دوستی میباشد.  
اواز همان اوان طفولیت هنگام  
میکند ستانن بازمین گل آلود  
تاش میکرد لاش میخواست چیز  
های از گل بسازد ولی مادر مانع  
نخورند.



بر اساس کتاب آتش

# شعله خورد آتش

آ. صدرا

شادی میگرد و ترس مینماید  
و از طفاک تشکری مینماید، به  
زودی شعله خورد آتش، به  
شعله های بزرگ آتش میدل  
شدند و تمام چوخانه را آتش فرا  
گرفت، طفاک بسیار ترسیده  
بود با وحشت فریاد زد: و صادر  
خود را صد از، اما مادرش نبود  
که صدای او را بشنود.  
طفاک فریاد میزد اما شعله  
های آتش شادی میگردند به  
زودی آتش بسیار زیاد شد به  
خانه های نشین سرایت کرد  
طفاک نزدیک بود خود را بسو -  
زاند اما به زودی بمسایه  
اورانجات دادند، ولی کسی  
نتوانست جلو شعله های آتش  
را بگیرد. تمام حویلی را آتش  
سوختاند و طفاک بعد از آن روز -  
هرگز گریه و زاری چو یک های  
کوگرد که در وقت و فریبکار هستند  
گوشند او به مادر خود تسول  
داد که دیگر هیچوقت با چو یک  
کوگرد بازی نکنند و به حرف های  
او گوش ندهند.  
چو یک های کوگرد، همیشه  
کودکان را فریب میدهند و در  
نتیجه گاهی زنده گرد انسان را  
از نزدشان میگیرند، از همین  
خاطر، هر یک رومادر باید  
به کودکان خود نصیحت کند که:  
فریب چو یک های کوگرد را -  
نخورند.

بیرون رفت و از آن جا خود را به  
چوخانه رساند، چند لحظه  
مشوش بود که چو کند آیا...  
هنوز فکر میکرد که چو یک کوگرد  
باز صد از و با التماس گفت:  
(لطفاً به من غذا بدهید،  
گرسته هستم، مرانجات بدهید))  
طفاک زیاد دلش سوخت آهسته  
قطر کوگرد را از جیب خود  
بیرون کرد و چو یک کوگرد را از -  
داخل آن بیرون کشید چو یک  
کوگرد باز به سویش لبخند زد و -  
گفت:  
(تشکر تشکر که مرانجات  
دادید، لطفاً مرا تکیه  
ده من غذا بدهید، آهسته مرا  
از نخل قطری پایین سازید، اما کم  
باشارا!)  
طفاک سترسید، اما چو یک  
کوگرد گریه میکرد، طفاک دلش  
سوخت و چو یک را آهسته از نخل  
قطر کوگرد پایین کرد، ناگهان  
شعله خورد آتش روشن شد  
و به سوی چوها خیز زد و باخو -  
نیخالی فریاد زد:  
(تشکر، طفاک خوب، تشکر  
که مرا آزاد ساختی حالا با خاطر  
جمع غذا میخورم)) و سپس شروع  
کرد به سوختاندن و خوردن -  
چوهای خورد، به زودی چو یک  
های کوچک را خورد و سپس  
به خوردن چوهای بزرگ شروع  
کرد، در حین خوردن چو یک،

مادر برای خرید سودا بیرون  
رفته بود. در خانه کودک بنفشه  
ساله این اتفاق افتاد. چند لحظه  
با سامان بازی مشغول شد.  
سپس با کجکاو به دیگر اشیاء  
نظر انداخت. درین وقت، صدای  
مدایر به گوشش آمد. صدای  
بسیار ضعیف بود، مثل ناله  
و گریه، خوب گوش کرد، متوجه شد  
که صدای داخل قطری کوچک  
کوگرد بیرون میشود، آهسته  
نزدیک قطری کوگرد رفت و به  
مداد گوش داد. از آن جا کسری  
میگفت:  
(به من کمک کنید، مرا  
نجات بدهید، من زندانم هستم  
مرانجات بدهید، مرا آزاد سازید))  
فریاد با احتیاط قطری کوگرد  
را باز کرد در داخل آن یک چو یک  
کوگرد بود چو یک کوگرد به سوی -  
کودک لبخند زد و گفت:  
(تشکر که مرانجات دادی،  
امامن بسیار گرسنه هستم بسیار  
گرسنه هستم))  
طفاک رفت تا برای چو یک کوگرد  
کمی غذا یا پیر بیاورد، اما چو یک  
کوگرد او را صد از:  
(لطفاً مرا بیرون ببر مرا  
به چوخانه ببر، من گرسنه هستم  
من چو یک میخورم، لطفاً مرا  
بیرون ببر))  
طفاک با وسواس او را در داخل  
جیب خود گذاشت و به سوی حویلی

# سفر خرس کوچک در جنگل

ترجمه رهناب

یکی از روزها مادر خرسک از -  
آشیان زنبورهای عسل مقداری  
عسل برای فرزندانش آورد. چقدر  
بامزه بود!  
خرسک با خود فیله کرد و گفت:  
(فردا خودم به آنجا میرم))  
هنوز نمیدانست که آشیان  
زنبورهای عسل در کجا موقعیت  
دارد. ولی این مسأله برای  
مهم نبود چه ناگاهها ماجرای  
سیر و سفر راجالیترمی ساخت.  
خرسک صبح وقت از خواب  
بلند شده و حرکت کرد. در جنگل  
چشمش ناخود آگاه بالای درخت  
به چیزی افتید که شباهت زیاد  
خانه زنبورها داشت. فوراً از  
درخت بالا خزید و حالات یگر  
فقط همین قدر لازم بود که ستن  
را داخل کند و می شد نموده و از  
آن جا عسل بیرون کند. کسی به  
پیشانی اش ضربه وحشتناکی وارد  
کرد. ضربه به حدی دردناک -  
بود که اشک از هر دو چشمش جاری  
شد. این کدام شوخ مزاجی  
خواهد بود که خود را در خانه  
زنبورها پنهان کرده است؟  
خرسک میخواست اشکهایش  
را پاک کند که شاخچه درخت از  
دستش رها شد و نیابین افتاد.  
پیشانی اش رویم کرد و پهلوش  
نیز باره باره شد. از بالای  
سرش برنده ای بسیار زیبا با  
بالهای آبی و سینه سرخ یافتی  
بازوگان گذشت و به شاخه عسل

# سیا وون کودکان



چرا کره روشنی میدهد؟



نام نیلاب است ده کود کستان  
هستم چند روز پیش به بدنم گفتم  
میوه بیاورد او رفت انگور آورد  
به بازم گریه کردم که خرمیوه  
بیار، بدنم باز رفت خرمیوه آورد،  
به بازم گریه کردم گفتم نمیوه  
بیار، اما بدنم هیچ نه فهمید  
که میوه چیست؟ تا اینکه مادرم  
به من گفت که همین انگور سبب  
و خرمیوه میوه هستند. حالا چند  
روز است که بدنم مرا آزار میدهد  
میگوید: خرمیوه میخوری یا میوه؟  
مکعبه ای کودکان تا ناایا خاطره  
ها و حرف های حال خودشان  
با ارسال بد آرید تا درین منحن  
به چاپ برسند البته خاطره های  
باید از خود کودکان باشند.



# از نزدیک و از دور



ندارد • متفکر باشید •

راضیه رضا کارمند وزارت احیا و انکشاف دهات :  
حل جدول چشم مسوول صفحه را روشن کرد • زنده باشید •  
برهالی شریفی کارمند شورای

باشید • سلیقه تان را تریک می گویم •  
فخرما سلیمان زاده متعلقه •  
صنف یازدهم الف لیسه کتیر -  
الا استقامه ( نزد یک بین ) -

( نزد یک بین ) هم بالایی صفحه سرگرمی انتقال دارد که چرا کلمات را با شرح مطالب جدول تطبیق نمیکند زیرا اکثر نقایس دارد ولی ( رازدار باشی ) شعبه انتخاب

مطلب ( عمر انسان ) تان صد - برسد مدد و از شوق زیاد همین حالا باید می کند بخوانید :  
( اگر حد متوسط عمر طبیعی

انسان ( ۶۲ ) سال باشد علمای محاسبه کرده اند که ( ۲۳ ) سال آن صرف خواب - ( ۱۹ ) سال آن صرف کار - ( ۶ ) سال آن صرف عبادت و تفریح - ( ۶ ) سال

صرف مسافرت و راه رفتن ( ۶ ) سال - صرف بیماری و کسالت - ( ۲۱ ) سال دیگر آن صرف پوشیدن لباس نمی شود • و کارتون ارسال تان به مسوول صفحه ( بوجو خنده ) سپرده شد • مسعود باشید •

- ضیوه سعود دانش آموز سال دوازدهم رابعه بلخسی :  
( نزد یک بین ) در حالیکه بینی اش با می خاراند میجواید که بلی هنرمندان مورد نظر شما در خارج سفر کرده اند و ( رازدار باشی ) در حالیکه کله اش را - دست می کشد • می گویند

مصاحبه تلویزیونی اصلا امکان ندارد • متفکر باشید •

زیران :  
خوش آمدید از قدیم گفته اند که ( نیکو و پرستش ) ( نزد یک بین ) با صراحت عرض می دارد که ( داگزل اود امیدان ) مطالب جالبی

بفرستید ( رازدار باشی ) هم خوشنود می شود • همکاری باشید •  
نظیفه لیسانسه پوهنشی علم طبیعی پوهنتون کابل و نهمیم از لیسه حبیبیه :

اگر جدول جالب طرح کرده اید بفرستید تا نشر شود ولی در قلم حین الزحمه آن نباشد چون تمام کسانی که جدول می فرستند فقط استعداد خود را می آزمایند و سرود یگرایکه ماهمکاران را که توسط نامه مطلب می فرستند

انتخاریا در خلیل صفحات مجله می سازیم و کدام بودجه خاصی در جیب ( نزد یک بین ) در زمین زمین موجود نیست • حل جدول که فرستاده بودید رسید • بفرستید •

( رازدار باشی ) راز موقفیه تان را در انتخاب اشعار کیمیدی و ارسال آن به مجله دانستند • منتها ( نزد یک بین ) از دیدن آن هم لغت در مطلب ( عجایب الهند ) نزد یک بود ضعف کند • اشعار

مطمئن باشید معلوم نیست

کیمیدی ( زوج عصر ) ( بول ) ( معما ) به صفحه ( بوجو خنده ) سپرده شد تا بخندد • ولی مطلب ( در ریم ) جالب است چاپ میشود تشکر •

سهیلا مسرور یارود و ستایش از حرمه سم خیرخانه :  
( رازدار باشی ) ( نزد یک بین ) هر دویشان در مقابل تمام سوالات ( ۱۰۰ ) تان فقط سکوت می کنند و من مؤدب باشید •

- رو هیئا یفتلی از صنف هشتم مکتب متوسط مریم :  
جان کاکا ! اتر ارسال نامه ات تشکر • موفق باشی همان کاکا •

- شکلیا جبار خیل از صنف دوازدهم لیسه نسوان خیرخانه :  
( نزد یک بین ) مطالب ارسال تان را از نزدیک مطالعه کرد • ( رازدار باشی ) قیلا نشر کردیده و از -

مطلب ( رازدار باشی ) چند کلمه ها ( رازدار باشی ) چند کلمه ها و چند تایی آنرا نشر می کند بخوانید : ( زنده گی راز - سلا

برسیدند گفت عبادت - از خزان برسیدند گفت • تم دوران - از هیلی حکیمی محصل سال اول پوهنشی زبان و ادبیات کابل :  
مطلب ( گفتار بزرگان ) رسید مطمئن باشید معلوم نیست

چاپ شود یا نشود • منتظر مطالب جالب از شما هستیم •  
سید غلام رضا ( قدوسی ) محصل سال دوم انستیتوت پولی تخنیک جدول را حل کردی ( ای ولایت ) یعنی آخرین وحد آفرینت - بفرستید •

آسمان برسیدند گفت انتظار و بالاخره زندگی را از بهار برسیدند گفت • خندیدن است • زنده باشید •

محمد اشعاعیل برهان ابدالی اتفاقاً ( نزد یک بین ) هم متوجه این نکته شده است •

و چند بار با ( رازدار باشی ) در دل کرده و ازین درک مشغول بود • انتقاد تان وارد است • اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنم •

- فاطمه محمود از پوهنشی وترتری :  
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه ( پرش ) سپرده شد شاید بجایندش - جویر باشید •

- نهمیه رحیمی از صنف دهم فکاهیات کم خنده داشتند و ( نزد یک بین ) از چاپ آن منصرف شد نهم باشید • صفحه برگردانید

بخوان تا خوب به اصطلاح ( ملا ) شوی آنوقت تا میتوانی شعر بنویسی معتدل باشید •  
عبدالوحد همراز :  
فکاهیات ارسال توانست بدل مسوول صفحه جای بگیرد لذا به همجان چاپ مبتلا شد • خندان باشید •

یاسمین صباح لطیفی هادلیه حبیبی از لیسه رابعه بلخی :  
( رازدار باشی ) عرض می دارد که خدا از چندت شهادت خیران نجات بدهد که حتی شعر شاعران را زخمی و کبود می سازد • فعلاً از چندت دست بکشید • مهربان

باشید پیشنهادات شما پذیرفته شیر شاه سوری :  
سوالات به فوت زلمی سپرده شد و گشایش به مسوول ترکنا ری باب • مجله تا ازین بعد درغذای چاشت ما مورین مجله گشایش افتاده کند و هم مستقیم شوند • فاضل

خواهد شد •  
- فرزانه ظاهری :  
( نزد یک بین ) عرض می دارد که با خیال شوخی کردید مگر نشنیده بودید که ( با هر چه بازی بازی بیاریش با با هم بازی؟ ) یا شما شوخی کردیم • شعر مقبول بود و لوا نظر وزن اشکال زیاد داشت در آئینه با ترازو درست وزن - کنید • فرزانه باشید •

- حسین افزال از پوهنتون کابل :  
بوجو خنده می دانند و چاپ فکاهیات جالب تان • مطمئن

حل جدول به مسوول صفحه - آن سپرده شد • ( نزد یک بین ) آرزوند ست که این خوش خبری رابعه دوست تان محمد صفر سوزی باشد •

مارینا ( خوشه ) از صنف ۱۲ لیسه خدیجه جوزجانی ولایت جوزجان :  
( رازدار باشی ) طرح ( یکسی ناآشنا ) رابعه مسوول صفحه شعر سپرد • او برایتان آئینده های درخشان آرزو کرد • ( تو - نزدیک بین ) شما را خدا می بخشد •

از ضرب المثل های تان • مسوول صفحه تشکر خواهد کرد • موفق باشید •  
مستوره از لیسه مکرهیان سم :  
احمد فوت زلمی سه روز است که در شعبه غیر حاضر است معلم می شود درباره سوالات تان فکر می کند زنده باشید •

فلورا آقائی محصل سال اول پوهنشی تاریخ و ادبیات پوهنتون بلخ :  
به لقمه از مطلب تان بعد از تفسیر ( نزد یک بین ) توجه کنید ( ای بگ سب ) ( ای پادشاه گلها )

ایامیدانی جقدر ترا دوست دارم ؟ آیا میدانی چرا بیل در عشق تو قهرمان داستانها شده است ؟ آیا میدانی چرا روی معرفت رانه روی تو تشبیه کرده اند ؟

برای اینکه در قلم حالات تو تغییر نمی کنی و همچنان ساکت و آرام عطر انباشتی من کنی • به امید توانایی قلم شما •

- احمد جاوید هنری و دوستان شان از مکرهیان اول :  
باز هم فکاهی دست اول ( تصمم خریدن موتر ) ولی نامه های تان به سیستم ( یک کلمه ) چهل قلندر بود ازین به بعد هر کدام نامه بنویسد چشم صفحه بوجو خنده روشن که باز صاحب فکاهی تازه شد • مستقل باشید •

- ترینامورتن از لیسه مریم :  
جان کاکا ( نزد یک بین ) از نامه ات تشکر • موفق باشی • جویر باشید •  
ناجیه خصی الامدی پنجشنبه از صنف یازدهم رابعه بلخی :

مخیر احمد همراز از مکتب اعتبار :  
جان کاکا از مطالب ارسال ات تشکر • در آئینه مطالب جالب تر فرست • موفق باشی •  
- غلام نبی اقتدال سوز لو ( ۵۲ ) پیاده :  
( نزد یک بین ) توجه می کند که اگر به شعر زیاد علاقه داری • ابتدا تا میتوانی کتب شعر

آنها را بخری •

قسم حق ندارد ولی استعداد داستان نویسی را دارید • زیرا در داستان تان ماه های از هنر در داستان نویسی وجود دارد ولی زیاد تر بنویسید و زیاد داستان بخوانید تا روزی توانا ترین قلم داستان نویسی را داشته باشید • ( رازدار باشی ) هم جرشست چاپ آنرا بید کند • موفق باشید •

مخیر احمد همراز از مکتب اعتبار :  
جان کاکا از مطالب ارسال ات تشکر • در آئینه مطالب جالب تر فرست • موفق باشی •  
- غلام نبی اقتدال سوز لو ( ۵۲ ) پیاده :  
( نزد یک بین ) توجه می کند که اگر به شعر زیاد علاقه داری • ابتدا تا میتوانی کتب شعر

آنها را بخری •

قسم حق ندارد ولی استعداد داستان نویسی را دارید • زیرا در داستان تان ماه های از هنر در داستان نویسی وجود دارد ولی زیاد تر بنویسید و زیاد داستان بخوانید تا روزی توانا ترین قلم داستان نویسی را داشته باشید • ( رازدار باشی ) هم جرشست چاپ آنرا بید کند • موفق باشید •

مخیر احمد همراز از مکتب اعتبار :  
جان کاکا از مطالب ارسال ات تشکر • در آئینه مطالب جالب تر فرست • موفق باشی •  
- غلام نبی اقتدال سوز لو ( ۵۲ ) پیاده :  
( نزد یک بین ) توجه می کند که اگر به شعر زیاد علاقه داری • ابتدا تا میتوانی کتب شعر

آنها را بخری •

# پاسخ به نامه ها

صالحه (من) ازصفند وازدم  
آمنه ندی :  
واهلکم السلام ، چطور هستد  
خد اکند جور باشید و ... حل  
جدول رسد از نکه های جالب  
خوش (نزد یک بین) آمد خد ا  
کنده مورد بستند (رازد ارباشی)  
واقع شود - موج باشه  
پیشنهادات جالب است .  
لیدا نا آرام فارغ التحصیل  
صفت دوازدهم :  
مطلب ( رنج عشق) داغ های  
دل (نزد یک بین) راتازه کرد  
وهمین اکنون متاثر در گوشه  
نشسته است و اصرار دارد که این  
مطلب باید چاپ شود ولی بازهم  
زور مایه مسوول صفحه شعرا  
نمیبرد - آرام باشید .  
فرزانه طاهری ازصفن پازدهم  
لیسه عالی زرفونه :  
(نزد یک بین) آرزوند است که  
خد اکند کدام فن و خوشی تان  
تاجر همین تیغ ریش تراش نباشد  
در غیر آن (رازد ارباشی) مطلب را  
چاپ می کند - موفق باشید .  
فرید همدرد سرپازمانیست  
دولتی :  
(رازد ارباشی) این بار گوش  
مسوول چاپ را بدیوار می کند  
اگر قبیه داستانها و مطالب جله را  
قلم آدرس بدهد (باغ خاطره)  
به مسوول شعر سپرده شده همدرد  
باشید .  
مستوره همن از تهیه مسکن .  
(نزد یک بین) مطلب ارسالی  
تانرا چاپ می کند ، شرطیکه  
بدون رده خلائی برایش یک  
مسکن تهیه کنید چون بیچاره  
در یک ماه چهل روز ریش خانه  
کرایه سرگردان بوده و تاحال  
ده بار زهر ماده استعفا آمده  
است . جور باشید .  
آباسین (دهقان) ازلیسه  
انقلاب :  
از اینکه دانستید که زین

رای چی بکار میرود (نزد یک بین)  
استعداد شما صد آفرین میگردد  
بد .  
ذکرالله (تغییر داده) سرپاز  
نرقه ۲ جبل الصراج :  
سوالات تان به مسوول صفحه  
آن سپرده شد تا بجوابد ولی  
در باره دوبیتی های تان باید  
بگویم که سرودن آنرا ادامه  
بدهید متیقین باشید که هم بهره  
تان به خوشی سپری می شود  
وهم صفحات جالبی از خاطره  
های فکری در آینده خواهید  
داشت - سرپاز باشید .  
- سمیرا آفرینتلی ازصفن  
دهم لیسه مریم :  
(رازد ارباشی) به شعرشکر  
چیزی نمی فهمد ولی (نزد یک بین)  
هم چیزی نمی فهمد ، ولی مسوول  
صفحه شعر ، در باره چاپ آن  
تصمیم خواهد گرفت ، موفق  
باشید .  
نسیه (غروب) از مکرویان کابلز  
(نزد یک بین) باشاهم عقیده  
است چون اکثر دختران جوان  
بهمین (خیال یلوه) آینده های  
خود را بخاک یکسان کرده اند  
ای کاش همه مثل شما می اندیشید  
و آرزوهای شان به اندازه سطح  
زنده گی و وضع کشور مایه بود .  
طلوع باشید .  
لهلما (عمر خیل) از کارمپروان :  
طرح ارسالی تان بنام (خواب)  
به مسوول صفحه شعر سپرده شد ،  
تا آنرا چاپ کند ، متباتی به  
(رازد ارباشی) غرض نیست .  
موفق باشید .  
برادر محترم اجمل فضل  
متعلم صف ۹ لیسه شهر شاه سورویا  
نامه پر از لطف تان رسیده  
امید واریم در آینده با ارسال  
مطالب سودمند همکار مجله  
باشید .  
برادر محترم عزت الله همدرد  
محل استیقت تعلیمات متوسطه

طب بلع :  
وقتی شعری یا مطلبی ارسال  
می کنید اینرا هم واضح نمایسد  
که از سروده های خود تان است  
و یا انتخابی .  
برادر عزیز محمد هاشم  
(انتظار گرمی)  
سروده تان را دریافتیم ، در  
یکی از شماره های آینده ازین بند  
صفحه ((شعر جوانان)) خواهد  
شد .  
برادر عزیز محمد ظاهر  
خورسند :  
در مورد ((مکاتبه باد و ستان))  
که شما پیشنهاد نموده اید باید  
بگویم که هرگاه خواستار چنین  
کاری باشید مابه نشر آن موافق  
استم ، بیتی از سروده تانرا که  
نمایانگر استعداد شما است  
بخوانید :  
اصب چرا تو بگوشتها نشسته ای ؟  
آخر ما ، برای چه بی طاشسته  
پی ؟  
برادر محترم عبدالرحمن  
(بهکار نیک)) سر رهنمای امور  
جوانان نرقه ۱ غزنی :  
نامه ارسالی تان باد و قطعه  
سروده خود شمارسد ، اگر  
پهرومون شعر و شعری مطالعه  
نمایید در آینده اشعار موزونی  
خواهید سرود .  
اینک دوبیتی از سروده تان :  
بعدرگاه اندم جانم کجا می  
طیبه دل و در ماتم کجا می  
XXX  
سید قاسم سید زاده کوهستانی  
ازصفن نهم لیسه عمر شهید :  
(نزد یک بین) می گوید که یک  
(خاشه) قدت ، اینطور از عشق  
سخن می گوئی که فقط یک ده  
سپهراهن کهنه کرده باشی . بهر  
حال خود را بدرد عشق نملا  
میتلانسازید که از در رسها عقب  
می مانید . هشار باشید .  
لعل جان نایل از شهر مزارشیر  
سب :

دوست عزیز! در روضه حضرت  
مولا (نزد یک بین) رادهاکن  
تا دیگر واسطه را قبول نکند و بدون  
کدام واسطه مطلبی (هوس) ارسالی  
تان را بنشر - زنده باشی .  
زلفر بجز از کانه ۲ :  
خوش زلمی میداند و جواب سوالات  
جوان باشید .  
به چشماتم بین شب کور گشتم  
کجایی نور چشماتم کجایی  
برادر عزیز بارک ((بارکزی))  
محصل سال سوم رشته جغت  
پوهنسی هوایی :  
در صفحه شعر مجله اشعار  
انتخابی شعران معاصره چاپ  
میرسد ، میتوانید آنها را مطالعه  
نمایید .  
برادر محترم عبدالعزیز فایض  
از مزارشیر :  
دو فصل که از سروده های تان  
بدست ما رسید در یکی از صفحات  
شعر جوانان به نشرشان اقدام  
میشود .  
برادر ارجمند مرتضی (فره مند)  
از طب بلع :  
نامه پر از شکوه و شکایت تان  
رسید که غزلی از سروده های خود  
شمارانیز همراه داشت با نشر  
قسمتی از سروده تان می گویم  
که صفحه ((جواب به نامه ها))  
برای نامه های دوستان مجله  
اختصاص داده شده است اگر نامه  
های پیرا که می رسند جواب نمی دهیم  
پس چه می کنیم ؟  
گاهی :  
باتوازشق  
باتوازر چه که خوب است سخن  
ها گفتم ...  
تو مگر ...  
حرفهای دل مجروح مرا  
هیچ انگاشته رفتی  
کاش ای خورشید باور پاک  
توبه همراهی یک خیل پرستو  
به سفر می رفتی .  
تا به امید تو باز  
به ره آمدنت  
منتظر میروم ...  
افای قیامی

# برای شما فال گزیده ایم



### متولدین ماه حمل :

راه درازی در پیش رو دارید . اندیشه های نیک همیشه توشه خوب سفرزنده گی اند . روشن اندیشی و خوش بینی تان سبب میگردد تا زنده گی را زیباتر درک کنید . دوستی برایتان نامه میفرستد و منتظر است از شما احوال بگیرد .

### متولدین ماه میزان :

خوشبختی در لباس های کهنه و چهارد یوار بر محبت خانه تسنان نهفته است ، سعی نکنید با سنگ های سخت سرتان را بچنگانید . کودکان شما منتظر دیدارتان است ، فرصتی را که برای دیدار آنها دارید از دست ندهید ، خطر کوچک یک مریضی شمارا تهدید می کند . اگر کمی با احتیاط باشید ممکن است از مصاب شدن با آن در امان بمانید .

### متولدین ماه ثور :

سفری در پیش رو دارید . خواب های تان را تعبیر نیک کنید . زیبایی در سادگی است و شما آنرا بهتر درک کرده اید ، قلبی گشاده همواره انتظار شمارا دارد به معربانای شما نیازمند است امید کسی را پاسخ ندهید ، هنوز فصل بهار برای شما پایان نیافته سعی کنید بهاران زنده گی را با سعادت سپری کنید و ارزش های عالی را درک نمایید .

### متولدین ماه عقرب :

بلی همینطور است گاهی بسیاری مسایل مثل یک تعداد فو مثل یک چانس است که پیش می آید کسانی از آن مستفید میشوند و کسانی نه افسوس کردن چندان مفید واقع نمیشود ، بهتر است هشیار تر باشید و از لحظه های گذرای زنده گی فیض بهتر بگیرید .

### متولدین ماه جوزا :

از کجاکه شما همه چیز را میدانید . بسیار مسایلی در زنده گی وجود دارد که نمیشود آنرا با فورمول ها و حرف های حسابی و کتابسی حل و فصل نمایند ، به این سبب خود را رنج ندهید و دوستان خود را آزاده نسازید ، روز شرا ترک نکنید و از نوشتن مشروبات مضمر خود داری کنید ، مسافران تان می آیند و امید های بزرگ تان بر آورده میشود .

### متولدین ماه قوس :

زنده گی راه درازی است بفرم آنکه تعبیر شاعرانه زنده گی ((دروزه در نیاست)) سعی کنید در رواندیش باشید و صرفاً به پیش بایتان نظر نکنید ، نامه ی برایتان میرسد که برای شما حاوی پیام معنی خواهد بود دست تان را در خرج کردن با احتیاط باز کنید .

### متولدین ماه سرطان :

شما آرزوهای خوبی دارید ، اما متوجه باشید بسیاری از خواسته های شما خواست های همگانی است که به زودی بر آورده میشوند ، بلیس همانطور که شما فکر کرده اید تصمیم دوری از خانواده تصمیم درست نیست ، بگذارید روزگاران تلخ و سرد راهم در خانه و خانواده خود در کار آنها با مردانگی سپری کنید .

### متولدین ماه جدی :

توقع بیجای شما از دوستان سبب میگردد آنان از شما فاصله بگیرند هر چیز حد و اندازه ی دارد از کسی که او را با احساسات از خود رانده اید معذرت بخواهید امید ای تان بر آورده میگردد منتظر یک ملاقات خوب باشید .

### متولدین ماه اسد :

در خانواده همه به بزرگ منشی شما چشم دارند ترسو بودن کسار انسان هایی است که تصور می کنند مرگ وزنده گی بازیچه های قابل خرید و فروشند . به نامه دوستی که شما رابه سوی خود فراخوانده با سخ منفی بدید به نان گرم و آب سرد خانه قناعت کنید ، طفل تان به زودی صحت یاب میشود .

### متولدین ماه دلو :

چرا فکر میکنید با یک گل بهار میشود ، شما شخص اجتماعی باشید و با دوستان در خانواده مناسبات نیک داشته باشید ، از گلهدندی های خورد بگذرید ، همه چیز هروقتی که بخواهید آغاز میشود به اصطلاح ماهی راهروقت از آب بگیرد تازه است .

### متولدین ماه سنبله :

مسافران شما آرام استند و در محلاتی که کاروزنده گی دارند به آرامی به سر می برند ، بسیاری از خانواده متولد ماه سنبله به زودی از مسافران خود که در اطراف وطن اند احوال بدستی می آورند . آرزوهایی همگانی بر آورده میشود ، تشویق و تکرانی تان به زودی جای خود رابه آرامش می سپارد ، متوجه کودکان زیبای تان باشید چون ممکن است مریضی آنها را تهدید کند .

### متولدین ماه حوت :

گاهی در زنده گی چنین پیش می آید که شما نیت نیک داشته باشید اما طرف مقابل آنرا تعبیر منفی مینماید ، سنگی را که بالا می اندازید سرتان را زهر آن دور نگه دارید برای ملاقات دوستان خوب صله و پیشانی گشاده داشته باشید ، زود زود تصمیم عوض نکنید .

# خود را امتحان کنید

واقعیت اینست که ((شانس)) هرگز کورگورانه عمل نمی کند و این مغ بلند پرواز دایما برپای خانه کسی می نشیند که هنر انتظار کشیدن، یافتن و رام کردن این را داشته باشد. در واقع ((شانس)) برای همه وجود ندارد، اما آنهایی موفق به شکار آن می شوند که از فرصت های مناسب استفاده کنند و با چشمان باز در جاده پر پی و خم زنده گو گام بردارند.

آیا شما هنر استفاده از شانس را دارید و میتوانی این برنده شیرین را در لحظه مناسب شکار کنید؟ این تست ما برای این مسئله است و شما را بهتر بخودتان می شناساند. به پرس کاملاً دقت کنید و جوابهای صادقانه بدهید:

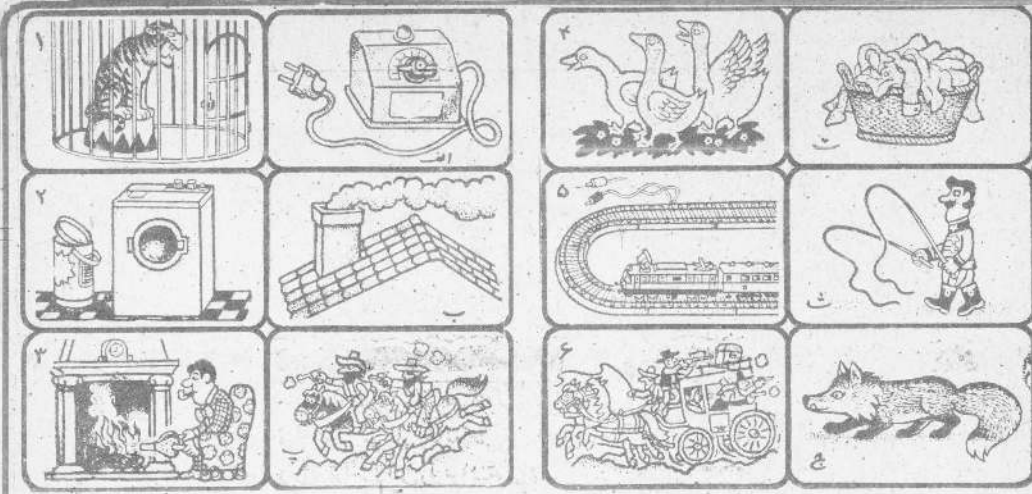
## پرسشهای تست:

- ۱- هنگامیکه مجبور به گرفتن تصمیم مهم هستید چقدر می کنید؟
- الف: موضوع را با پدر و مادر و دوستان در میان می گذارید و نظر آنان را جویای می شوید؟
- ب: به احساس و فریزه خود رجوع می کنید و مطابق آنچه بدلتان می گذرد تصمیم میگیرید؟
- ج: خوب با خود می اندیشید و سلسله رایسک و سنگین می کشید تا تصمیم نهایی را بگیرید؟
- د: گرفتن تصمیم را به همه موکل می کنید.
- ۲- فرض کنیم که امروزید لایلی سخت ناراحت و عصبانی هستید؟
- الف: می نشینید و تامل می کنید اشک می ریزید؟
- ب: سعی می کنید بهر قیمت که شده مسیر افکار تاثر اوضاع کنید؟
- ج: بخود میگوئید که ((ایمن همه بگذرد)) و فردا وضع بهتر خواهد شد؟
- د: بروی خود نمی آرزید و اندوهتان را بادل می ریزید؟
- ۳- وقتی که در مجلسی مسرود

- توجه یک شخصی ناشناس ترار می گیرید چه واکنشی نشان میدهند؟
- الف: با خود نگر می کنید که او شما را با دیگری عوض گرفته؟
- ب: وانمود می کنید که آماده انتتاج با آشنا یا با دوستید؟
- ج: از روی تواضع و ادب سوئی را برابرش تکان میدهید و می گذارید؟
- د: ناراحت می شوید و سوز بر میگردانید؟
- ۴- در آینده نزدیک شما به است امتحان مهمی بدهید برای آماده کردن بیشتر چه می کنید؟
- الف: در سهای امتحان را تکرار می کنید و مطالب را بار بار میخوانید؟
- ب: بچانه و خود اعتماد می کنید؟
- ج: از دوست خود میخواهید که مطالب را از شما بپرسد تا به میزان آماده کردن خود بی برید؟
- د: به تصور اینکه موفق نخواهید شد دست روی دست می گذارید؟
- ۵- برای خزان که رسیده لباس های مناسبی ندارید و بولی

- هم در ساط نیست چقدر می کنید؟
- الف: از در و مادر خود می خواهید که وجوه لازم را در اختیارتان بگذارد؟
- ب: نکت بخت آزمای میخرید به امید اینکه ناگهان بولدار شوید؟
- ج: در جستجوی یک کار و قش بر می آید تا بولی بدست آید؟
- د: به خود می قبولانید که به آنچه دارید قانع باشید.
- ۶- یکی از دوستان تان شما را بیک مهمانی دعوت کرده است که پدر و مادر تان به محیط آن موافق نیستند تکلیف شما چیست؟
- الف: به آن دوست می گویند که در آن شب گرفتار هستید و قبلاً قول داده اید؟
- ب: تصمیم میگیرید که عرض مخالفت بدهید و مادر تان به آن مهمانی بروید؟
- ج: از در و مادر دوست تان می خواهید که اجازه شمارا از در و مادر تان بگیرد؟
- د: از ترس اینکه پدر و مادر تان جواب رد بدهند، اصلاً موضوع را برایشان مطرح نمی کنید؟
- ۷- هنگام عبور از سرك، طرز راه رفتن شما چگونه است؟
- الف: تند و سریع در حالیکه سر تا تان را می بیند؟
- ب: آرام و گردش کان و گلچین گلچین.
- ج: نه سریع، نه آرام، خیلی هادی و در حالیکه رو بروی خود را می بینید؟
- د: خیلی محتاط و خجسته

- در حالیکه فکر می کنید همه چشم به شما دوخته اند؟
- ۸- فرض می کنیم که شما نامزدی داشته باشید و او اغلب از آرایش و شیک پوشی یکی از دوستان شما تعریف می کند عکس العمل شما چیست؟
- الف: کسی حسودیتان می شود و سعی می کند که از آن فاصله بگیرید.
- ب: آرایش و طرز لباس پوشیدن خود را تغییر می دهید تا توجه نامزد تان را جلب کنید؟
- ج: وانمود می کنید که با اظهار نظر نامزد تان در مورد دوست خود موافق هستید؟
- د: تحسین های نامزد تان را توهین نسبت بخود تلقی می کنید و عصبانی می شوید؟
- ۹- فرض کنیم که فال خود را در یکی از مجلات خوانده اید و طبق آن پیش بینی شده که امروز دیدار غیرمنتظره ای برایتان اتفاق خواهد افتاد چقدر می کنید؟
- الف: شانه پالاسی اندازید و فکر می کنید که امروز همه مثل روز های دیگر است؟
- ب: خوشحال می شوید و خیلی بیشتر از هر روز به سرو و سمرغ خود می رسید؟
- ج: فال را جدی نمی گیرید اما با روحیه بهتر و خوشبینی بیشتر از خانه بیرون می روید؟
- د: بوزخندی می زیند و بد بینی بیشتری در خود احساس می کنید؟
- ۱۰- قرار بود با یکی از دوستان خود به محل بروید که خیلی دوست دارید ولی در ساعت آخر قبل از حرکت دوست تان تلیفون



می کند و معذرت می خواهد چه می کنید؟  
 الف: مسافرت خود را همسفران چون نتوانستن برای شما حالب نیست؟  
 ب: تصمیم میگیرید و می روید چون فکر می کنید در آنجا دوستان تازه بر خواهید یافت؟  
 ج: بدوستان دیگران مراجعه می کنید تا شاید همسفری یابید؟  
 د: تنها عام سفر می شوید تا با هم های خود تنها باشید؟

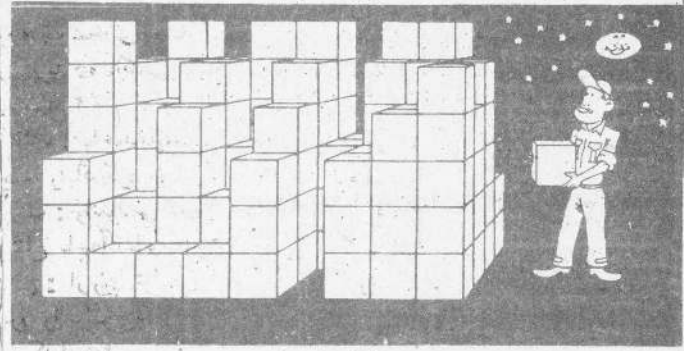
با سخ های تست را در شماره آینده خوانید

ارسالو حسینا خزال

در این مکتب بود یک مکتب ملاحظه می کنید که مکتب های یک ردیف را با اعداد و مکتب های ردیف دیگر را با حروف مشخص کرده ایم. اگر خوب کنید متوجه خواهید شد که هر یک از مکتب های ردیف دوم مکمل یکی از مکتب های ردیف اول است. سردقت کنید و برای ما بنویسید که هر تمویری مکمل کدام تصویر دیگر است.

### حل کننده گات

- لیلا امین — حامد — مستمند
- محمد نسیم ساعی — ماریا وکیل
- همراز — اکی هژیو — نسیمه
- زینا — فاطمه شریف — سوما فزاق
- ساتی سرراز — منیره مسعود
- زمره (سحر) — شکیلا لاش
- حسین رحیمی — گلالی امیری
- فریا — محمد شفیق — سنا
- سعیده — لینا نارام — کلتا
- توریک اسدی — بلقیس قرانی
- عبدالرزاق حسن یسار



پتویید:

- ۱- چند مکعب جوی بکار رفته است.
- ۲- چه تعداد از مکعبها با زمین برخورد دارند.
- ۳- مکعب های که جنم لها قادر به دیدن انها نیست چندتاست.

جواب های خود را به ما بفرستید.

### تشریح

مات در دو حرکت

# سرگرمی های پرسشها



الوارث  
همه چیز از همه جا  
همه چیز از همه جا



وسایل ولوا نم مورد نیاز خانواده ها را از کمپو های معروف جهان  
تعیه و عرضه میدار. ادرس: مقابل زینب ننداری شهرنو - کابل



تیر پیلارگان

آدرس:

بصورت پرچون از نزد یکنزین  
دکانهای منزلشان، وطسور  
صده از طاهر لمیتد در کوچی  
مارکیت دستیا ب نمایسد .

صحت  
طفل  
شانرا  
تضمین  
میکنند

# لکی فایف ۵۵۵



وقتی محفل خوشی تان در لکسی فایف باشد در تمام عمر  
خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر مشهري آماده  
بذیرایی است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت ۱۲ - ۰۲

آن رس : شعر نومقابل مسجد جامع شیرپور  
تیلیفون (۳۰۴۱۰)

۱۰۳

قیمت ۳۵ افغانی





بزرگ افغان

فروشگاه

# یک روز بی نظیر همسب

در مایل آگارش خرید کنید

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان  
یک جشن واقعی خواهد بود .  
وقت راقبلا ریزوف  
اگر چاشت در شهر هستید غذای خوشمزده و ارزان  
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**